





مجموعه‌ای از گفتارها :  
در باره تفکر مهدی عی



عج  
حضرت مهدی  
میلاد  
هائیکه  
برگزار  
ستاد  
نیمه شعبان - مسجد صدریه - تهران

نشریه :

ستاد برگزاری جشنهای میلاد حضرت مهدی علیه السلام

نیمه شعبان ۱۴۰۳

مسجد صدریه : تهران - میدان خراسان

---

چاپ اول : پنج هزار جلد

حروف چینی و صفحه بندی : چاپ پنگوئن

چاپ و صحافی . : چاپخانه سپهر

حق چاپ محفوظ



بار خدایا دست دعا بسوی تو بر میداریم و در این  
جهان آشفته بسوی تو پناه برده و از درگاهت مسئلت  
داریم که انقلاب شکوهمند اسلامی ما را تحت رهبری  
و زعامت رهبر گبیر انقلاب حضرت امام خمینی دام ظلّه  
العالی به پیروزی نهائی برسانی و ما را موفق بداری که  
به رضای تو عمل کنیم و اسلام عزیز را آنچنان که هست  
پیاده کنیم و خود را آماده خدمت و دیدار جمال دل‌آرای  
آن محبوب یگانه ولی الله المطلق و بقیة الله الاعظم  
حضرت مهدی (عج) بنمائیم .

ستاد برگزاری جشنهای میلاد

حضرت مهدی (عج)



وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ  
وَلَمْ يَكُنْ لَهُم مِّن دِينِهِمْ الَّذِي أَرْضَىٰ لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِهِ  
خَوْفِهِمْ أَمْ نَأْتِيكُم بِشَيْءٍ مِّن كَفَرٍ بَعْدَ ذَلِكَ

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ



## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه واشرف بريته محمد وآله الطيبين  
الطاهرين لاسيما على مهدي الامة و منجى البشرية ولي الامر الحجة بن الحسن العسكري  
(عجل الله تعالى فرجه الشريف) ولعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين .  
قيام مهدي موعود(عج) روز نجات و رهايي بشر از ظلم و ستم است . نجات بشر در آن  
زمان امكان پذير است كه بحد كمال برسد ، و كمال او متوقف به رهايي از غرائز نفساني و  
دلبستگي به بندگي و اطاعت مطلق از خدای جهان مي باشد ، و آن ميسر نخواهد شد مگر  
به ديني كامل و رهبري حكيم و الهی .

پيامبر اسلام (ص) كامل ترين اديان را به بشر عرضه داشت و امامان معصوم (ع)  
عهده دار حفظ آن بوده اند ولي آخرين امام معصوم مهدي موعود (عج) به امر پروردگار  
در پس پرده غيبت قرار گرفت تا نه تنها امت اسلام ، بلکه همه مردم جهان تحت  
آزمایشهای طاقت فرسائی قرار گیرند و آماده قبول حکومت عدل الهی شوند . و تا مردمی



پولادین که آماده دفاع از حق و عدالت میباشند ، بوجود آیند و در رکاب مهدی موعود (عج) جان فشانی کنند . این برنامه مشیتی است الهی که بدین صورت پی ریزی شده ، و جهان بسوی آن در حرکت است و شجره طیبه ایست تا ثمره مطلوب آن بدست آید ، و آن همانا دولت حقه مهدی (عج) است که در آن جامعه‌ئی معصوم و امتی نیکو و جهانی امن و آرام بوجود خواهد آمد .

ستاد برگزاری جشنهای میلاد حضرت مهدی (عج) با امید تحقق این هدف آسمانی و نزدیک شدن به عدل الهی ، طبق معمول سنتواتی روز میلاد آن امام غایب جشن باشکوهی برپا نموده و نشریه‌ای بنام ( قیام مهدی روز نجات ) مشتمل بر مقالات ارزنده‌ای درباره ابعاد مختلف غیبت امام عصر (عج) تقدیم مشتاقان لقایش مینماید ، بامید آنکه این خدمت ناچیز مورد قبول آن حضرت و جزئی از حرکت کلی بسوی هدف اعلای اسلام گردد .

آمین یا رب العالمین

مسجد صدریه - محمدمهدی الموسوی الخلیفالی

نیمه شعبان ۱۴۰۳



گفتار اول

زمین

بدست مرد صالح میآفتد



گفتار : اول

نوشته : حسین شب زنده دار

بالاخره صفحه زمین بدست مردم صالح میافتد

ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون

" آیه ۱۰۵ سوره انبیاء "

در آیه فوق صریحا " اعلان شده است که سرانجام ، صفحه زمین بدست "بندگان صالح" خدا میافتد و آنها وارث روی زمین میشوند .  
این موضوع را از دو نظر میتوانیم اثبات کنیم یکی از نظر بحثهای اجتماعی و دیگری از نظر منطق دین ، با این تفاوت که وقتی روی نظریه اول بحث می‌کنیم باینجا میرسیم که بالاخره دنیای سرگردان سر و سامانی پیدا میکند و زمانی خواهد آمد که یک مصلح بزرگ جهانی زمام امر اجتماع را بدست گیرد و آنها را صالح تربیت کند و بهممه ستمها و خلاف کاریها و بی سامانیها خاتمه دهد اما وقتی این موضوع را از نظر دین بررسی میکنیم علاوه بر آنچه اینجا نتیجه گرفته ایم ملاحظه میکنیم که آن مصلح بزرگ ، معرفی شده و تمام علامات و مشخصات او بیان گردیده است ، بلکه او را در همین حال موحود و زنده میدانند .

### جهان بینی از نظر بحث های اجتماعی :

میدانیم که هر پدیده و حادثه ای مولود علت قبلی است یعنی هیچ چیز بخودی خود پیدا نمیشود و هر چه موجود میشود مربوط بیک سلسله علل و اسباب است مثلاً " اگر جایی سوخت میدانیم آتشی بوده و اگر آتشی خاموش شد میدانیم آبی روی آن ریخته شده است باز هم توجه داریم که هر علتی کاری از او ساخته است که از دیگری ساخته نیست در همین مثال هیچگاه آب جایی را نمی سوزاند و از آتش کار آب نمی آید ، حالا میخواهیم بررسی کنیم که آیا علت اینکه اجتماع بشری کاملاً " اصلاح شود و عفریت جنگهای جهانخوار به فرشته صلح و صفا تبدیل شود و همه جهانیان بخصوص سران ملتها با نظر محبت بیکدیگر نگاه کنند ، و جای تقلبها و خیانتها و جنایتها بدست عدل و انصاف بیفتد ، و بودجه های هنگفت دولتها عوض صرف تهیه سلاحهای مرگبار اتمی مصرف رفاه و آسایش نوع بشر گردد آیا علت همه اینها چیست ؟

اگر تعجب نکنید علت همه اینها ، آری علت همه این خوبیها خود (۱) همین فسادها و جنگها و جنایتها است ، زیرا اکثر افراد تا وقتی سرشان به دیوار نخورد و به بن بست نیفتند متوجه نمی شوند که راهی که میروند خطاست .

علم الاجتماع میگوید : هر ملتی که قدمی بسوی تکامل برداشته اند پس از آن است که قدمی از آنها لغزیده و مزه آنرا چشیده اند هر انقلاب و نهضت صحیحی که در اجتماعها پیدا شده نتیجه فشارها و ناراحتیهای است که بر آنها حکومت داشته است فی المثل متارکه جنگهای بین المللی و قراردادهای صلح پس از آنهمه جنگهای دنیا سوز و تلفات جانی و مالی است .

و همینطور تشکیل ( انجمن تسلیحات اخلاقی ) پس از شیوع این همه مفاسد اخلاقی است اینک میگوئیم اینهمه دردهای بی درمان فردی و اجتماعی که بر جامعه امروز حکومت

---

(۱) اشتباه نشود نمی خواهیم بگوئیم باید عمداً " بد شد تا خوب شویم میگوئیم اگر اجتماع از عوامل تربیت استفاده نکرد و خوب نشد ( همانطور که اکثر چنینند ) آنگاه خود همان مفاسد پایه اصلاحات میشود .



میکنند، و این همه دنبال شهوات رفتنها که عرضها و ناموسها را به باد میدهد، و بالاخره این جنایتها و پامال شدن حقوق و غرور سران ملتها سرانجام بشر خیره سر را بیدار میکند و آنگاه که آثار شوم آنها دامنگیر همه شد کم کم بخود میآیند و حس یک خستگی عمیق میکنند در همان وقت است که تشنه یک مصلح مقتدر صحیح العملند که آنها را از فلاکت نجات دهد و قهرا "مانند دملی که رسیده و جراح نیشتری باو میزند و کثافات او را میگیرد مصلح بزرگی پیدا خواهد شد و بآن وضع نکبت بار خاتمه خواهد داد و مردم باکمال رغبت تبعیت از او خواهند نمود خوب است دنباله رشته را بدست یکی از بزرگترین دانشمندان صلح طلب دنیای غرب بسپاریم و از زبان او بشنویم:

پرتراند راسل چه میگوید؟

قبلا "این دو سه جمله را که اخیرا "طی بیانیهای ابراز داشته است ملاحظه فرمائید (۱) "دنیای ما امروز با بزرگترین بحرانهای تاریخ روبرو است و یک چنین بحرانی از زمان حضرت نوح تاکنون سابقه نداشته است در طی این بحران بشریت میخواهد خود را بدست خویش نابود سازد" حالا این عقیده او را هم از نظر بگذرانید "اینک موقع (۲) قیام مصلح بزرگ که اوضاع آشفته جهان را با نیروی الهی سر و سامان دهد و دنیا را از این ورطه هولناک نجات بخشد فرا رسیده است".

چه پیش آمدها رخ خواهد داد؟

پیش از آنکه موضوع محل بحث "زمین بدست بندگان صالح میافتد" را از نظر دین بحث کنیم برای اینکه وضع آینده جهان خوب در برابرمان مجسم شود مفاسدی را که قبل از ظهور مصلح بزرگ الهی بر مردم حکومت میکند در نظر میگیریم این مفاسد را از نظر روایات که خود جنبه پیشگوئی دارد بررسی میکنیم:

(۱) مجله ماهانه نور دانش شماره ۲.

(۲) مجله ماهانه نور دانش شماره ۲.

بطورکلی روایاتی که در این خصوص رسیده دو قسمت است قسمتی آنها را بطوراجمال بیان میکند و قسمت دیگر دانه دانه آنها را شرح میدهد قسمت اول آنهائی است که بدین مضمون "یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا" (۱) یعنی "در سراسر زمین پرچم عدل را به اهتزاز میآورد همانطور که قبلا" پر از ظلم و ستم شده است" وارد شده است . اما قسمت دوم روایات بسیاری است که برای نمونه موارد ذیل را از آنها انتخاب کرده ایم ، شما ای خواننده محترم خوب فکر کنید و وضع ملتی را که باین حال سیاه افتاده باشند در برابر خود مجسم کنید :

- ۱- زمامداران آنها (۲) بدکار و رذل ترین افراد میگردند .
- ۲- وزراء ستمکار میشوند .
- ۳- قضات از فرمان خدا سرپیچی میکنند .
- ۴- دانشمندان آنها خائن میگردند
- ۵- بی خردان کارفرما میشوند .
- ۶- زنها در امور سیاسی شرکت میکنند .
- ۷- پولدارها رباخوار میگردند .
- ۸- قمار آشکار میشود .
- ۹- شراب فروشی علنی میگردد .
- ۱۰- گواهی دروغ مقبول و گواهی راست مردود میشود .
- ۱۱- قتل و جنایت امر عادی محسوب میگردد .
- ۱۲- انحراف جنسی فراوان خواهد شد .
- ۱۳- فرزندان غیر مشروع بی اندازه بوجود میآیند .
- ۱۴- زنها مسلط بر شوهرها میشوند .
- ۱۵- آمار طلاق وحشتناک میگردد .

(۱) المهدی ۲۰۶ و ۲۰۷ .

(۲) از المهدی و سفینه البحار و منتخب الاثر اقتباس شده است .



۱۶ - انزجار عمومی از یکدیگر پدید میآید .

۱۷ - مناظر شهوت انگیز بیش از حد شایع میشود .

۱۸ - دعوت به راه راست نسبتاً " صفر .

۱۹ - تبلیغ بر فجائع بیشتر میگردد .

۲۰ - بالاخره مردم مانند گرگهای خوانخوار میشوند .

عجبا: کار انحطاط اجتماع بکجا میرسد ، و گل سرسید موجودات با دست خود در چه لجنزاری فرو میرود . بار دیگر این تابلوی مهیب را که دورنمایی از آن اجتماع کثیف است از نظر بگذرانید .

اکنون نوبه دین رسیده :

اکنون نوبه دین است که با نوید جان بخشی افسردگان بیدار گوشه و کنار اجتماع را حیاتی بخشد و روح امید را با نوای شیرین " اعلموا ان الله یحبی الارض بعد موتها " سوره حدید آیه ۱۶ ، بدانید که بطور حتم خداوند زمین را که در اثر مرگ عدالت گورستانی شده است به گلستان عدل تبدیل میکند " در آنها بدمد (۱) و با نغمه " ان الارض یرثها عبادی الصالحون " آیه ۱۰۵ انبیاء ، سرانجام صفحه زمین نصیب بندگان صالح من خواهد شد " دل آنها را به پیمودن راه راست گرم نگه دارد .

از نظر امام پنجم علیه السلام (۲) این آیه منطبق بر حکومت " مهدی موعود " علیه السلام است و پرچمداران نهضت جهانی ، آن سرور است و بندگان صالح یاران آنحضرتند .

مژده ای دل که مسیحا نفسی میآید	که ز انفاس خوشش بوی کسی میآید
از غم و درد مکن ناله و فریاد که دوش	زده ام فالسی و فریاد رسی میآید
کس ندانست که منزلگه مقصود کجا است	آنقدر هست که بانگ جرسی میآید

(۱) بحار بنقل از غیبت شیخ طوسی از ابن عباس آیه را منطبق بر ظهور حضرت مهدی دانسته است .

(۲) مجمع البیان ذیل آیه کریمه ج ۷ ص ۶۶ .

### نتیجه :

از گذشته بدست آمد که مسئله پیدایش یک مصلح جهانی یا به تعبیر دین ظهور "مهدی موعود" علیه السلام یک امر ضروری اجتماعی است .

### حسب جاه :

پرواضح است که آن شخص مقتدری که دنیای سرگردان را سر و سامانی می بخشد و در پرتو روح بزرگش میتواند یک حزب جهانی بنام "حزب الله" تشکیل دهد ، تا چه اندازه محبوبیت و رفعت شان پیدا میکند از آنطرف هم میدانیم در اجتماع بشری عشاق ریاست کم نیستند و مردمی می شناسیم که حاضرند همه چیز را فدای یک ریاست پوچ کنند . روی همین حساب از اول تمام حدود و مشخصات "مهدی موعود" علیه السلام معرفی شده و برای همیشه طیل رسوائی "مدعیان مهدویت" کوبیده شده باشد و افتضاحشان بر ملا و آفتابی باشد .

### حربه های زنگ زده :

یاوه سرایانی که بهر موضوع بر خوردند و با فکر کوتاه آنها سازش نداشت شروع به یاوه گوئی میکنند در این مورد نیز ساکت نمی نشینند :

- ۱ - میگویند مگر ممکن است بشری بیش از هزار (۱) سال عمر کند .
- ۲ - میگویند عقیده<sup>۶</sup> انتظار فرج موجب شده است که جامعه شیعه فعالیت حیاتی نداشته باشد ، و در برابر هر پیش آمد سوئی بجمله<sup>۷</sup> " انشاءالله امام زمان می آید اصلاح میکند " قناعت کند و بسوی اصلاح قدمی بر ندارد این حرفهای آنها .

---

(۱) ولادت آنحضرت ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ .



### پاسخ شبهه اول :

پاسخ این شبهه را میتوانید در شماره دوم سال دوم همین مجله مطالعه فرمائید، ولی برای خالی نبودن عریضه خاطر شما را بسوی این مقاله<sup>(۱)</sup> عجیب جلب میکنیم :

" از ابتدای خلقت تا حالا بشر از هیچ چیز باندازه مرگ نترسیده است همه ما مرگ را امری طبیعی و قطعی میدانیم همه فکر میکنیم که مرده را نمیتوان زنده کرد اما دانشمندان و پزشکان سال ۱۹۶۱ دیگر چنین نمی‌اندیشند آنها حتی میگویند که تعریف قانونی وقضائی مرگ باید عوض شود زیرا مردن و مرده در سال ۱۹۶۱ دیگر آن معنی را ندارد که در سال ۱۹۵۱ داشت .

بدین ترتیب عده‌ای از مشهورترین پزشکان جهان یک مکتب (طب جدید) باز کرده‌اند که بدون شک انقلابی ترین مکتب علمی قرن بیستم است برای این پزشکان "مرگ" فقط یک "بیماری" است و با داروها و شیوه‌های معالجه تازه ای میتوان این بیماری را از بین برد . میتوان بر مرگ غلبه کرد . کدام داروها و کدام معالجه ؟ .

مقاله زیر شما را با جواب این سؤال هیجان انگیز آشنا میکند آیا میتوان بر مرگ غلبه کرد ؟ چگونه ؟ سپس ضمن مقاله مفصلی موضوع فوق را توضیح میدهد .

با این حساب این آقایان باید متوجه باشند که فاصله بین نمیدانم و نیست بیش از هزار فرسنگ است . تازه اینها با قطع نظر از توانائی آفریدگار جهان است و الا با در نظر گرفتن قدرت بی پایان او حساب روشن تر از اینها است .

### پاسخ شبهه دوم :

بیطرفانه مورد استعمال کلمه " انتظار فرج " را باید مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم تا به بینیم " انتظار فرج " ملازم با آنچه گفته شده می‌باشد یا نه ؟ .

واژه " انتظار فرج " را معمولا " در موردی استعمال میکنیم که نسبت به موضوعی کمال اشتیاق داشته باشیم و آنچه برای رسیدن باو از دستمان میآمده انجام داده‌ایم اما کارمان

---

(۱) منظور شماره دهم از مکتب اسلام سال دوم است .

به بن بست رسیده که بیچاره شده ایم و نمی‌توانیم پیش برویم ، اینجا است که می‌گوئیم در "انتظار فرج" هستیم اما اگر کاری گرهی نداشته باشد و صرفاً "تنبلی و بیحالی مانع از تحقق او باشد اینجا بکاربردن انتظار فرج صد درصد غلط است مثل اینکه کسی سخت تشنه باشد و آب گوارا هم نزدیک او باشد و هیچ مانعی از برداشتن و آشامیدن نداشته باشد اما از آن آب استفاده نکند و بگوید "انتظار" دارم که دلسوزی این آب را به کام بریزد. آیا به او نمی‌خندند؟ از اینجا بدست آمد که "انتظار فرج" همیشه با حالت آماده باش همراه است و این خود یک برنامه تربیتی است .

#### اینهم سند افتخار :

این دعاء "ندبه" بهترین شاهد گفتار ماست در این دعا با حالت تضرع درخواست یک حکومت صالحه جهانی که اجراء کامل برنامه‌های قرآن کریم و ویران نمودن شالوده‌های ظلم و بیدادگری و گسترش عدل و داد ، و محو عبودیت در برابر شهوت و هوای نفس و گسستن پیوند های دروغ و تزویر و بالاخره تشکیل یک جهان خداپرستی جزء برنامه های اصلاحی او باشد ، میشود .

و پر واضح است که با دست روی هم گذاردن و بسوی اصلاح قدمی پیش نرفتن آنگاه طالب چنین حکومت صالحه بودن درست همان "کوسه و ریش پهن" است ، و همانطور که دانسته شد استعمال "انتظار فرج" در این صورت اصلاً "غلط" است .

ضمناً "سند رشد فکری" شیعه" از صدها سال پیش بدست آمد و حقا "میتوان با این طرز تفکر بر دنیا افتخار نمود .

اکنون این مقاله را با این بیت که منسوب به امام صادق (ع) است خاتمه میدهیم :

لکل اناس دوله یرقبونها      و دولتنا فی آخر الدهر تطهر

یعنی هر مردمی دولتی دارند که چشم به راهش هستند و دولت ما در آخر الزمان پدید میآید . . . در انتظار آنروز. (۱)

(۱) به نقل از مکتب اسلام سال سوم شماره ۱۲ ص ۳۰.

گفتار دوم

ویژگیهای ایران قائم<sup>عج</sup>



گفتار : دوم

نوشته : محمد محمدی اشتهاردی

## ویژگیهای یاران حضرت قائم (ع) در قرآن و سنت

مقدمه :

برهیچکس پوشیده نیست که برای پیروزی انقلاب، و شکست و نابودی حکومتهای جور و ستم نیاز به عوامل بسیاری است، که در راس آنها "حضور در صحنه و حمایت و تلاش خستگی ناپذیر، و آگاهی و تحمل رنجها و امید به آینده درخشان" و به عبارت دیگر یاران دارای این ویژگیها است.

ما وقتی که زندگی و مراحل دعوت پیامبران (ص) را تجزیه و تحلیل می کنیم، می بینیم هر جا که آنها حامی و یاور داشتند و این حامیان و یاوران بطور آگاهانه و قاطع در صحنه بودند و با امید و توکل به پیش می رفتند، پیامبرشان - هر چند در بخشی از اهدافش - به پیروزی میرسید، و در غیر این صورت، پیامبرشان شکست می خورد.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران چندین مسئله مبهم را در رابطه با قیام حضرت مهدی (ع) روشن و ثابت کرد، از جمله اینکه در شرایط فعلی دنیا هر چند غرق در گناه و فساد باشد، انقلاب و دگرگونی، نه تنها ممکن بلکه عملی است و دیگر اینکه باید دنبال

کار را گرفت و امید به آینده داشت ، از همه روشنتر اینکه باید حمایت و بسیج همه جانبه شود و با وحدت و تجمع یاران مخصوص ، به این کار بزرگ یعنی آماده کردن جهان برای ظهور حضرت قائم (ع) دست زد .

با توجه به اینکه بهترین حکومت آنست که بطور طبیعی و خودجوش روی کار آید نه بطور تحمیلی و زور ، آنانکه میگویند حکومت حضرت مهدی (ع) بدون معجزه ، امکان پذیر نیست گویا به این اشکال توجه ندارند که اگر بنا بر معجزه و اجبار - هرچند اجبار فکری - باشد آن حالت زیبای طبیعی و خودجوش خود را از دست میدهد و یک نوع تحمیلی میگردد . البته ما منکر امدادهای غیبی نیستیم ، وقتی مردانی با اخلاص و صداقت به پیش رفتند خداوند آنها را یاری میکند و به اهدافشان میرساند . (۱)

بنابراین همانگونه که در بسیاری از روایات آمده (۲) حکومت حضرت مهدی همچون حکومت پیامبر اسلام (ص) است - منتها در سطح وسیع تر و عمیق تر - همانگونه که یاران آگاه و با استقامت آنحضرت که شیران روز و پارسای شب بودند ، نقش مؤثر و مهم در تشکیل حکومت اسلامی در صدر اسلام داشتند ، حکومت حضرت مهدی (ع) نیز از این قانون مستثنی نیست ، و چنانکه در جای خود مشروحا " بیان شده معنی واقعی " انتظار " نیز همین آمادگی یاران و بسیج همه جانبه آنها در سطح وسیع مناسب با حکومت جهانی آن حضرت است .

#### ویژگیهای یاران مهدی (ع) در قرآن :

در قرآن این کتاب انسان ساز و حرکت آفرین در رابطه با یاران نمونه حضرت مهدی (ع) یک آیه است که بسیار امید بخش و سازنده است ، این آیه در حقیقت بیانگر حقایق و واقعیتهایی است که اگر بطور جدی و همه جانبه تعقیب گردد ، موانع را سر راه برمیدارد و جهان را به استقبال مصلح جهانی حرکت میدهد ، این آیه ، آیه ۵۴ سوره مائده است که خداوند بطور مستقیم مؤمنان را مورد خطاب قرار داده و میفرماید :

(۱) ان تنصروا الله ینصرکم و یشبب اقدامکم (سوره محمد - ۷) .

(۲) بحار ط جدید ج ۵۲ ص ۳۵۲ ( یصنع کما صنع رسول الله . . . ) .

"یا ایها الذین آمنوا من یرتدمنکم عن دینه فسوف یاءتی اللہ بقوم یحبهم ویحبونہ اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین ، یجاهدون فی سبیل اللہ و لایخافون لومة لائم ذلک فضل اللہ یؤتیه من یشاء و اللہ واسع علیم ."

"ای مؤمنان ، هرکس از شما مرتد شد و از اسلام بیرون رفت ، خداوند در آینده جمعیتی را می آورد که دارای این پنج مشخصه هستند :

- ۱ - هم خدا آنها را دوست دارد و هم آنها خدا را دوست دارند .
  - ۲ - در برابر مؤمنان خاضع و مهربانند .
  - ۳ - در برابر دشمنان و ستمگران ، سر سخت و نیرومندند .
  - ۴ - بطور پیگیر در راه خدا جهاد و تلاش میکنند .
  - ۵ - در مسیر انجام وظیفه از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمی هراسند .
- این فضل خدا است که به هرکس بخواهد ( و شایسته ببیند ) میدهد ، فضل و رحمت خدا وسیع است و او بر همه چیز آگاه است ."

در روایات برای این آیه مصادیق مختلفی بیان شده از جمله اینکه : این آیه در مورد یاران حضرت مهدی (ع) است که با این ویژگیها با تمام قدرت ، در مقابل مرتدین و کارشکنان می ایستند ، و برای برقراری حکومت عدل امام قائم (ع) و برقراری عدالت در کل جهان تلاش می کنند . (۱)

و در عبارتی امام صادق (ع) فرمود : صاحب این امر ( حضرت مهدی - ع ) در پوتو این آیه ( در حمایت چنین یاران آگاه و دلاور ) محفوظ است . (۲)

در بررسی پنج ویژگی که در آیه فوق آمده چنین نتیجه می گیریم که :  
ویژگی اول : به عشق آن یاران ، به خدا اشاره میکند ، آنها که جز به خدا نمی اندیشند ، در حدی که خدا نیز آنها را دوست دارد ، روشن است که چنین روحیه ای که در پرتو ایمان و توکل بدست می آید ، بزرگترین عامل خیزش و پرواز و اراده قوی است ، که نقش آن در حماسه آفرینی اعجاز آمیز و شگفت انگیز است .

(۱) تفسیر برهان ج ۱ ص ۴۷۹ - مجمع البیان ج ۳ ص ۲۵۸ .

(۲) تفسیر برهان ج ۱ ص ۴۷۹ .

**ویژگی دوم :** به پیوند اخلاقی و وحدت و یکپارچگی با مؤمنان اشاره میکند که نقش آن در پیشبرد کار، بسیار مهم و چشمگیر است.

**ویژگی سوم :** حاکی از سازش ناپذیری مؤمنان در برابر کافران، و نه شرقی بودن و نه غربی بودن آنها است که اساسی ترین رمز فکری و روحی استقلال و غلبه بر آنهاست.

**ویژگی چهارم :** بیانگر حضور در صحنه و تلاش پیگیر و خستگی ناپذیری در راه خدا است، که در پرتو آن هرگونه تلاش و شگرد دشمن خنثی میگردد.

**بالاخره ویژگی پنجم :** که بسیار مهم است، قاطعیت و پایداری مؤمنان را بیان میکند که روح محافظه کاری و مجامله در آنها نیست، از عوام زدگی و محیط زدگی و غوغای اکثریت منحرف و استهزاء آنها نمی هراسند، و با گامهای استوار در صراط مستقیم حرکت می کنند و یاهوهای چپ و راست، در حرکت آنها اثر ندارد.

و باید به آغاز آیه نیز توجه داشت که ارتداد و بیعت شکنی عده ای وجیه الملة، آنها را سست و نگران نمیکند، آنها شرایط سخت حاضر را معیار قرار نمی دهند امید به آینده دارند، چرا که خود آینده سازند و کمبودها در میان این ویژگیها هرچند همه در جای خود از اهمیت بسیار برخوردارند ولی این ویژگی پنجم از همه مهمتر به نظر میرسد.

ابودرغفاری آن مرد نستوه و قاطع را در تاریخ با این لقب ( لایخاف فی الله لومة لائم ) میخوانند، و خود نیز میگوید: پیامبر (ص) به من سفارش کرد که در راه خدا از یاهو سرائی و سرزنش، یاهو سرایان و سرزنش کنندگان نهراسم. (۱)

وقتی که حجر بن عدی آن بزرگمرد خدا با یارانش به فرمان معاویه به شهادت رسید، امام حسین (ع) بزرگترین چهره انقلابی تاریخ بعنوان اعتراض به معاویه نامه نوشت، در آن نامه بخصوص این ویژگی حجر و یارانش را تذکر داد و نوشت: تو کسانی را کشته ای که امر به معروف و نهی از منکر میکردند، گناه را بزرگ می شمردند و لایخافون فی الله لومه لائم " و در راه خدا از ملامت، ملامت کنندگان نمی هراسیدند. (۲)

بسیاری هستند از یاهو سرائیهای رسانه های همگانی شرق و غرب، تحت تأثیر قرار

(۱) نورالثقلین ج ۱ ص ۶۴۲.

(۲) مدرک قبل.





از شما می‌پرسم برآستی اگر مردم همه کشورهای اسلامی با هدف قرار دادن اسلام، تحت رهنمودهای پیامبر و آلش، تحت رهبری مردان صالح و آگاه خود، همچون کشور ایران در وضع فعلی به جنگ طاغوتها بروند، و حکومت اسلامی تشکیل دهند و کم‌کم آن را توسعه داده و به تهذیب و تکمیل آن پردازند، چقدر به حکومت جهانی امام قائم (ع) نزدیک خواهند شد؟!

امید آنکه جهان اسلام با تجزیه و تحلیل و دیدن این نشانه‌های عینی و ملموس، دنبال کار را بگیرد که مسلماً "به نتیجه خواهد رسید".

#### تحلیل سخنی از امام سجاد (ع) دربارهٔ یاران حضرت مهدی (ع):

امام سجاد حضرت زین العابدین (ع) دربارهٔ منتظران و یاران حضرت مهدی (ع) یکی از دوستانش به نام ابو خالد چنین فرمود:

"مردمی که در زمان غیبت امام زمان (ع) بسر می‌برند و معتقد به امامت و رهبری آنحضرت بوده و منتظر ظهور و قیامش هستند، از مردم هر زمانی برترند، چرا که خداوند آنها را آنچنان از عقل و فهم و شناخت برخوردار کرده، که غیبت امام زمان برای آنها همچون حضور آنحضرت است، خداوند آنها را در این زمان همچون مجاهدانی قرار داده که با شمشیر در پیشاپیش رسول خدا (ص) با دشمن می‌جنگیدند، در حقیقت مردان خالص و شیعیان راستین ما چنین افرادی هستند که مردم را در آشکار و پنهان به سوی خدا دعوت می‌کنند". (۱)

در این روایت، مردم منتظر ظهور امام زمان، در زمان غیبت بعنوان "برترین مردم" همهٔ زمانها خوانده شده‌اند و در پایان بعنوان "انسانهای خالص و شیعیان راستین"

(۱) قال علی بن الحسین (ع) یا ابا خالد ان اهل زمان غیبت، القائلین بامامته، المنتظرین لظهوره افضل من اهل کل زمان ان الله تبارک و تعالی اعطاهم من العقول والافهام والمعرفه ما صارت به الغیبه عندهم بمنزله المشاهده و جعلهم فی ذلک الزمان بمنزله المجاهدین بین یدی رسول الله بالسیف اولئکر المخلصون حقاً " و شیعتنا صدقا والعاه الی الله سرا " و جهراً " (کمال الدین و تمام النعمه ص ۳۲۵).

لقب گرفته اند، به خاطر سه ویژگی :

نخست : بخاطر آگاهی و شناخت به گونه ای که غیبت امام زمان را همچون حضور او دانسته و تلاش و فکر و هدفشان بر این اساس است، نه اینکه دست روی دست بگذارند از ما کاری ساخته نیست به انتظار می نشستیم تا امام زمان ظهور کند و خودش کارها را اصلاح نماید.

دوم : بخاطر اینکه جهاد و تلاش و پیکار با دشمنان دارند، بسان مجاهدان صدر اسلام که در پیشاپیش پیامبر اسلام (ص) با دشمن می جنگیدند، بی تفاوت نیستند، تا آخرین حد توان در صحنه حضور دارند.

سوم : بخاطر اینکه مردم را در آشکار و پنهان بسوی خدا می خوانند، اولاً "دعوتشان به سوی خدا است نه به سوی شرق و غرب، ثانیاً "همواره در آشکار و خفا کارشان هدایت و روشنگری است تا مردم را به سوی حق جلب و جذب کنند.

به این ترتیب یاران ویژه، و ویژگیهای یاران امام زمان را می شناسیم و در یک جمع بندی کوتاه چنین نتیجه میگیریم که اگر هواداران امام زمان (ع) دارای چنین ویژگیها باشند، جهان بسوی حکومت واحد جهانی تحت رهبری حضرت قائم نزدیک می شود، و قدمهای بزرگ و مؤثری برای ظهور آنحضرت برداشته خواهد شد.

**حرکت انقلابی نه گام به گام :**

نکته دیگری که در رابطه با یاران مهدی (ع) باید مورد توجه قرار گیرد اینکه در روایات مربوط به حضرت مهدی (ع) کاملاً "استفاده میشود، که نهضت و انقلاب آنحضرت بگونه رفورمی و گام به گام نیست بلکه بطور انقلابی است، و در میان صفات یاران مهدی (ع) پس از ایمان و معرفت، بیشتر از سلحشوری و جهاد و رزمندگی و اراده قوی آنها سخن به میان آمده است و این حکایت از آن میکند که برای برقراری حکومت جهانی مهدی (ع) باید جهاد کرد و هرگز از راه سازش با دشمنان اسلام برخوردار ننمود، اکنون به چند روایت ذیل در این جهت توجه کنید.

۱ - پیامبر (ص) فرمود: "مردمی از مشرق زمین بیا خیزند و زمینه ساز حکومت حضرت

مهدی شوند". (۱)

تعبیر "خروج" که در فارسی معادل نهضت و شورش و انقلاب است، دلیل بر حرکت انقلابی یاران مهدی است نه حرکت گام به گامی.

ضمناً از این روایت استفاده میشود، یاران زمینه ساز برقراری حکومت مهدی (ع) در مشرق زمین هستند.

۲ - شخصی از امام باقر (ع) پرسید: مردم گویند وقتی که حضرت مهدی (ع) قیام کرد، کارها بطور طبیعی به پیش میرود و به اندازه شاخ حجامتی، خونریزی نمی شود؟ امام در پاسخ به او فرمود: "به خدا سوگند چنین نیست، اگر چنین چیزی ممکن بود در مورد پیامبر اسلام (ص) صورت میگرفت، در صورتی که در دندان آنحضرت در جهاد با دشمن خون افتاد و پیشانی اش شکست، به خدا سوگند نهضت امام زمان (ع) نیز تمام نمی شود مگر اینکه در میدان جنگ عرق بریزیم و خونها ریخته شود، سپس دست به پیشانی مبارکش مالید". (۲)

۳ - امام باقر (ع) در ضمن گفتاری فرمود: وقتی قائم ما قیام کرد، هر یک از شما به اندازه قوت چهل مرد، نیرو پیدا میکند، و دلهای شما همچون پاره های آهن می شود که اگر به کوهها بزنید آنها را می شکافند... (۳)

۴ - نیز فرمود: حضرت مهدی از این جهت شباهت به جدش محمد (ص) دارد که باشمشیر قیام می کند و دشمنان خدا و رسول و گمراه کنندگان را به قتل می رساند و باشمشیر و ترساندن، پیروز میگردد آنچنان پیروزی که هیچ پرچمی از او شکسته نمی شود. (۴) روشن است که کلمه شمشیر کنایه از جنگ با اسلحه است.

۵ - روایاتی که درباره ویژگیهای منتظرین حضرت مهدی (ع) آمده نیز مطلب فوق را تأیید میکند، که در بسیاری از این روایات آمده: "منتظرین همانند کسانی هستند که

(۱) یخرج ناس من المشرق فیوطون للمهدی سلطانہ (کنز العمال ج ۷ ص ۱۸۶).

(۲) بحار ط جدید ج ۵۲ ص ۳۵۸.

(۳) مدرک قبل ص ۳۳۵.

(۴) بحار ط جدید ج ۵۱ ص ۲۱۸.



در رکاب پیامبر (ص) بر فرق دشمن میزنند" (۱).  
ضمناً "لقب" قائم" (قیام کننده) برای حضرت مهدی، و اوصافی که در مورد او آمده  
مانند اینکه: حضرت رضا (ع) فرمود: قائم (ع) در سن پیران ولی بصورت جوانان ظاهر  
میشود، بقدری قوی و نیرومند است که اگر به بزرگترین درخت روی زمین دست دراز کند  
آنها از ریشه می‌کند و اگر در میان کوهها فریاد زند سنگهای سخت آنها متلاشی میگردد. (۲)  
اینها همه حاکی است، که قیام مهدی (ع) یک حرکت عمیق انقلابی در کل جهان  
است و باید برای چنین حرکتی، بسیج عمومی و به تعبیر دیگر ارتش عمومی و مجهز از  
مسلمانان در تمام نقاط تشکیل شود، ارتشی که کاملاً "آمادگی رزمی داشته باشد و باروحیه‌ای  
عالی به پیش رود، و در جسم و روح بتواند او را بعنوان سرباز امام زمان (ع) خواند.  
"پایان"

---

(۱) بحار ط قدیم ج ۱۳ .

(۲) اثبایه الهداه ج ۶ ص ۴۱۹ .

گفتار سوم

مہدی موعود علیہ السلام

گفتار : سوم

نوشته : حسین نوری

### مهدی موعود (عج)

\* پیشگویی اعجاز آمیز

\* آرمان نهائی بشر

\* امام زمان (ع) و تکامل همه جانبه

\* تکامل عقلی و علمی

\* تکامل اقتصادی ، اخلاقی و ایمانی

او از نظر مردم پنهان است ولی یاد او از دل‌های مردم با ایمان پنهان نیست .  
او دوازدهمین نفر ما است خداوند هر مشکلی را برای او آسان ز هر دشواری را  
سهل و هر دوری را برای وی نزدیک می‌سازد گنج‌های زمین را برای او آشکار و  
هر گردنکش و ستمکاری را در برابر او خاضع میکند .

"حضرت موسی بن جعفر (ع) نقل از کفایه‌الاشرف"

پس از خزان مرگبار که بساط طراوت و خرمی را از صحنه گیتی بر می‌چیند، چهره شاداب و پرفروغ برگها را زرد و افسرده میکند و گل و گیاه را بوادی نابودی می‌فرستد: مجدداً نسیم جانبخش بهار میوزد، ابرگهربار باران فرو میریزد خورشید در نهایت اعتدال میتابد، صفحه زمین خلعت زمردین دربر میکند، خاک سیاه منبع گل و گیاه میشود کوه و صحرا جامه سبز می‌پوشد، چشمه‌های آب خوشگوار میجوشد، درختان برگ و شکوفه میکنند و بالاخره دوران حیات مجدد زمین آغاز میگردد و طراوت و لطافت بدیعی در عالم پدید می‌آید.

پس از ظلمت غم‌افزای شب، گریبان تاریک افق شکافته میشود، چهره خورشید درخشان نمایان میگردد و اشعه طلائی خود را در سراسر صفحه زمین پخش میکند. این اصل طبیعی در اجتماع بشری هم صدق میکند، بطوریکه کلیه کتابهای آسمانی یعنی انجیل و تورات مخصوصاً قرآن مجید و احادیث قطعی میگویند، پس از آنکه صفحه عالم را فساد، طغیان، گناه جرائم و جنایات فراگرفت، ظلم و ستم سایه شوم خود را بر سراسر صفحه گیتی افکند و عدل و داد و صفا و محبت از جهان رخت بر بست، صحنه عالم از نور محبت، عدالت، برکت، رفاه و سعادت روشن میشود و اوضاع رقت بار زندگی پایان می‌یابد یعنی یک مصلح الهی قیام میکند و اجتماع افسرده بشری را حیات تازه ای می‌بخشد.

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد      عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

### پیشگویی اعجاز آمیز:

در احادیثی که از پیغمبر عالیقدر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) پیش از هزار سال، صدور یافته است و در کتابهایی که بیش از هفت هشت قرن از تالیف آنها میگذرد و بسیاری از آنها در کتابخانه‌های دنیا بخط مؤلفین آنها موجود است مطالب بسیاری در باره اوضاع آینده دنیا: از قبیل شیوع بی‌عفتی، ربا، آدمکشی، خونریزی، ثقلب، ظلم، اختلاف، پیمان شکنی، خرج کردن اموال در راههای فساد و معاصی، میگساری، رشوه،



عوامل شهوت، قساوت و بیرحمی، عدم توجه لازم به معارف مذهبی و فرایض دینی (۱) گفته شده است و این اوضاع بعنوان علائم و مقدمه ظهور امام عصر (ع) قلمداد گردیده است، در صورتیکه میدانیم در زمان صدور این احادیث و در دوران تالیف این کتاب ها از اوضاع نامبرده اثری و نشانه ای در بین نبوده است و این خود دلیل بسیار روشنی است که مصدر این روایات یعنی پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) هرچه گفته اند از مجرای وحی و الهام الهی است و کلیه اوضاع آینده جهان در پرتو چراغ وحی در نزد آنها آشکار و واضح بوده است.

همانطوریکه این پیشگوئیها در باره مقدمه ظهور کاملاً درست درآمده و با واقع تطبیق نموده است ذی المقدمه هم که ظهور ولی عصر (ع) است مسلماً صحیح و مطابق واقع خواهد بود.

مخصوصاً در این احادیث باین نکته زیاد توجه داده شده است که در دوران غیبت امام عصر (ع) که دوره بسیار آشفته ای است بطوریکه از طرفی صحنه جهان جولانگاه ستمگران میشود عوامل فساد، جنایات، تقلب روز بروز افزوده میشود و بنیه تقوا و ایمان و عفت رو به تحلیل میرود و از طرف دیگر مدعیان باطل برای تاءمین هدفهای مادی خود ادعای مهدویت می کنند، آن دوره دوره امتحان و آزمایش است باید مسلمانان جدا بیدار باشند و با کمال استقامت در نگهداری دین خود بکوشند و فریب نخورند و باصلاح اخلاق و اعمال خود بپردازند و وظایف فردی و اجتماعی خود را انجام داده آماده طلوع خورشید عدالت باشند.

#### آرمان نهائی بشر:

در صحنه این جهان که موجودات قدم به قدم رو بکمال میروند خاک گل و گیاه میشود، عناصر ساده زمین به انواع محصول و ماءکول تبدیل میگردد، مواد زمینی نفت، طلا، نقره و برلیان میشود در دل خاک و دامن دریا و آغوش سنگ انواع جواهر تابناک و

(۱) روضه کافی.

درخشنده بوجود میآید، آرمان بشر هم اینست که با این کاروان طبیعی همقدم و هم آهنگ باشد یعنی به تکاملی که شایسته آنست برسد و این را هم میدانیم که تکامل حقیقی آنست که همه جانبه باشد یعنی در کلیه شئون زندگی منعکس باشد، همانطوریکه مرغ با یک بال نمی تواند پرواز کند و باید دارای بالهایی باشد که میان آنها تعادل و موازنه برقرار گردد تا به اوج آسمان پرواز کند، طیران آدمیت و تکامل انسانی هم در صورتیست که در میان قسمتهای مختلف زندگی، تمایلات روحی و جسمی، مادی و معنوی و علمی و اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی بطور کلی در کلیه جهات و شئون زندگی موازنه و هم آهنگی برقرار گردد، تنها در این شرایط است که رفاه و سعادت بدست میآید و تلخی و سختی زندگی از میان میرود و گرنه تکامل یکجانبه موجب سقوط و انهدام بنیان زندگی انسان خواهدگشت. این همه مفاسد روزافزون که صحنه زندگی بشر را تیره و تارگردانیده، از دلها اعتماد و از اجتماع آسایش را سلب نموده است همه نتیجه عدم موازنه و تعادل است امروز بشر در علم و صنعت پیش میرود و پرده از روی دقایق اسرار وجود برمیدارد ولی فضائل اخلاق و سرمایه های معنوی را زیر پا میگذارد، به تمایلات جسمی توجه میکند اما احتیاجات روانی و آن ذخائر عظیمی که در فطرت انسان نهفته است بدست فراموشی می سپارد، برای تاءمین نیازمندیهای مادی به تکاپو و تلاش مداوم می پردازد ولی به تعالیم الهی با نظر حقارت نگاه میکند برای تسخیر دریا و فضا و صحرا میکوشد ولی برای تسخیر و مهار کردن غرائز سرکش حب جاه، حرص، حسد و تکبر قدمی برنمیدارد، مرکبهای مدرن، کارخانه های مجهز و آسمانخراشها تحصیل می نماید، زمام صنعت برق و بخار را قبضه میکند اما عفاف و تقوی را از دست میدهد.

مسلمان "همین عدم موازنه است که موجب همه گرفتاریها برای بشر گردیده و روز بروز قیافه های هولناکی از جرم و جنایت و جنگ و جدال را در برابر وی مجسم میسازد.

امام زمان (ع) و تکامل همه جانبه :

حکومت و سلطنت امام عصر (ع) که شرق و غرب جهان را زیر نفوذ خود خواهدگرفت و بر عموم دولتها مسلط خواهدگشت، فاصله و مرزها را از میان برخواهد داشت و نقطه های

از روی زمین نخواهد ماند مگر اینکه کارگذاران این دولت حقا " بآنجا قدم نهاده قانسون الهی را آنجا جاری کرده بساط عدل و ایمان را پهن می نمایند ، حکومتی که انقلاب عظیم و سیطره جهانی را همراه خواهد داشت ، حکومت و سلطنتی که قوای جهان یعنی باد و ابر و دریا و فرشتگان الهی نمونه ای از ارتش نیرومند آن است .

حکومت و قدرتی که بر مبنای عدل و صلح واقعی برقرار است ، حکومتی که کلیه بشریت را پیرو یک آئین میگرداند حکومتی که کلید همه گنجها و معادن زمین را در اختیار دارد ، حکومتی که درهای برکات زمینی و آسمانی را بروی مردم میگشاید<sup>(۱)</sup> دارای برنامه و نظامنامه کامل و جامعی است که میتوان آنرا در همین جمله " تکامل همه جانبه " خلاصه کرد . اینک برای نمونه توجه خوانندگان محترم به قسمی از آن جلب میکنیم :

#### تکامل عقلی و علمی :

پرچمدار عظیم تکامل عمومی ، نخستین کاری که انجام میدهد اینستکه عقل و علم مردم را کامل میگرداند ، حضرت باقر (ع) فرمودند : هنگامیکه قائم ما قیام می نماید ، عقل بشر را در پرتو عنایت و قدرت خود بحد کمال میرساند<sup>(۲)</sup> حضرت صادق (ع) فرمودند : کلیه علم بیست و هفت حرف است و آنچه تا بحال مردم دانسته اند دو حرف بیشترین است و موقعیکه قائم ما قیام میکند بیست و پنج حرف دیگر را ظاهر میسازد و همه علوم را در میان مردم منتشر میکند .

احادیث دیگر میگویند : در دوره حکومت مهدی (ع) سراسر جهان از علوم و معارف مملو میگردد دلها منبع علم و دانش میشود بطوریکه هر فردی دارای دانش سرشار و کافی میگردد<sup>(۳)</sup> یکی از آثار پیشرفت صنعتی آنها این است که فردی که در مشرق جهان است برادر خود را در مغرب می بیند و فردی که در مغرب عالم است برادر دینی خود را در مشرق می بیند<sup>(۴)</sup> هنگامیکه قائم (ع) قیام کرد خداوند آنقدر قدرت به شیعیان جهان

(۱) ۱۳ بحار الانوار ، منتخب الاثر .

(۲) (۳) جلد ۱۳ بحار ، خرائج و جرائع ، روضه کافی .

(۴) جلد ۱۳ بحار ، خرائج ، حق الیقین .

عطا میکند که آن حضرت در هر نقطه ای صحبت کند آنها صدای او را هر جا باشند میشنوند و وی را می بینند و اهل هر لغت صدای آنحضرت را به لغت خود بشنوند. (۱)

سیر و حرکت آن منجی بشریت بوسیلهٔ مرکب عجیبی صورت میگیرد بطوریکه احادیث دینی این موضوع را با این تعبیر بیان کرده اند: مهدی (ع) با قدرت و جلال بر فراز آبروی که دارای رعد و برق است سوار میشود و راههای آسمان و زمین را می پیماید (۲) صدای منادی او را جمیع اهل زمین می شنوند در سرعت سیر هوا و دریا و خشکی در نزد آنحضرت و اصحاب وی یکسان است خلاصه عالیترین درجهٔ تکاملی علمی بدست آن پرچمدار الهی و آسمانی تحقق خواهد یافت که آنرا حضرت کاظم (ع) در این جمله بیان فرموده است:

"يسهل الله تعالى له كل عسر و يذل له كل صعب و يقرب عليه كل بعيد" (۳) یعنی خداوند هر مشکلی را برای آن حضرت آسان و هر دشواری را سهل و هر دوری را نزدیک ساخته است، تمام امراض و آفات و بلیات از اجتماع بشر رخت بر خواهد بست، عمرها بسیار طولانی خواهد شد بطوریکه هر فردی چند نسل از اولاد خود را درک کند بدنها سالم، دلها پر نشاط خواهد گشت عیوب و نقائص بدنی بکلی از میان خواهد رفت (۴)

(۱) جلد ۱۳ بحار، خرائج، حق الیقین.

(۲) جلد ۱۳ بحار.

(۳) کفایه الاثر.

(۴) ۱۳ بحار

پیشرفتهای شگفت علم و صنعت موضوعاتی را که سابقاً " محال و مستبعد بنظر میرسید فعلاً " ممکن بلکه متحقق ساخته است و لذا پیشگوئی هائیکه در احادیث اسلامی در مورد مقدمات ظهور و تشکیل دولت مهدی (ع) بعمل آمده است اکنون همه آنها ممکن یا متحقق بنظر میرسد و هیچ جای استبعادی نمانده است، اکنون در جلسات مهم سیاسی بین المللی که از نمایندگان بزرگ جهان تشکیل میگردد، دستگاههایی وجود دارد که مجریه فرستندهای است که سخن هر گوینده ای را بهر زبانی که باشد برای اهل هر لغتی بهمان لغت تحویل میدهد مثلاً " نماینده ای به زبان فارسی سخن میگوید ولی صدای او به متجاوز از ده لغت

### تکمیل اقتصادی، اخلاقی و ایمانی

تمام روی زمین آباد و سرسبز و خرم خواهد شد بطوریکه هیچ نقطهء خراب و باثری وجود نخواهد داشت بارانهای بموقع از آسمان نازل، نهرها و چشمه ها جاری خواهدگشت کلیهء گنجها و معادنی که در دل زمین پنهانست همهء آنها ظاهر و در اختیار حضرتش قرار خواهد گرفت درهای برکت از آسمان و زمین بروی مردم باز خواهد شد، مال و ثروت زیاد و فراوان خواهد گشت بطوریکه همهء افراد غنی و ثروتمند میشوند و محلی برای تصدق و احسان پیدا نمی شود.

یکی از خصایص پرچمدارانقلاب سعادت جهانی اینست که عدالت را در سراسرجهان گسترش خواهد داد بطوریکه از ظلم فقط اسمی باقی خواهد ماند و در نتیجه یک صلح و اتحادعمومی در میان جمیع افراد بشرپدید خواهد آمد بطوریکه همه افراد انسان بیکدیگر با نظر محبت و برادری نگاه میکنند تمام ممالک روی زمین حکم یک مملکت و یک وطن پیدا میکند و نوع انسان حکم یک خاندان و یک دودمان خواهد یافت، نور محبت و صفا از در و دیوار جهان خواهد درخشید، دامنهء این صلح و اتحاد عمومی حتی بعالم حیوانات نیز کشیده میشود بطوریکه گرگ و میش، شیر و گاو در یک چراگاه میچرند و از یک چشمه آب می نوشند کبک و شاهین و باز در یک فضا به پرواز درمی آیند.

در پرتو تعلیمات و توجه آن حضرت چنان در دلها ارتباط و ایمان به خدا، مستحکم خواهد شد که دلها ازقطعات آهن محکمتر میگردد حسد و کینه و تکبر و بغض از دلها رخت

پخش میشود، پس ازتحقق و اختراع این دستگاه هیچ استبعادنیست که صدای مهدی (ع) را اهل هر لغت به لغت خود بشنوند.

درصورتیکه هواپیماهای جت و موشکهای هدایت کننده و سفینه های فضائی باسرعت عجیب فضا را جولانگاه خود قرار داده اند سوار شدن برابرقه علاوه بر احادیث اسلامی در انجیل متی نیز یکی از امتیازات مهدی (ع) قلمداد شده است هیچ استبعاد ندارد، خلاصه موفقیتهای روزافزون بشر در تسلط بر نیروهای جهان و اختراعات علمی، بعضی از حقایق اسلامی را که در گذشته غیر ممکن خیال میشد امروز در لباس حقیقت و اعجاز جلوه میدهد.



برمی بندد و جای خود را به صفا و وفا و مهربانی میدهد، محیط زندگی، محیط امن و امان میشود از تزلزل و اضطراب نشانی باقی نمی ماند. (۱)

افسران ارشد و سربازان حضرت مهدی (ع) در ابتدای ظهور آنحضرت در فاصله ای کمتر از چشم برهم زدن از اطراف و اکناف جهان بحضور مبارکش شرفیاب میشوند و آمادگی خود را برای جانبازی در رکاب ظفر انتسابش اعلام میدارند. (۲)

آن منجی بشریت کلیه مردم روی زمین شرقی، غربی آسیائی، آفریقائی، اروپائی، آمریکائی و نژاد سیاه، سفید و سرخ همگی را زیر پرچم توحید جمع میکند سطح زمین را از شرک پاک و پیراسته میسازد در هر نقطه ای صدای جانفزای لا اله الا الله محمد رسول الله صبح و شام طنین انداز میگردد آئین مقدس اسلام را در سراسر گیتی بسط میدهد در کلیه صفحہ زمین قانونی غیر قانون مقدس اسلام شناخته نمیشود.

همانطوریکه رسول اکرم فرمودند بهر نقطه ای از زمین که خورشید نور بخشیده و ظلمت شب سایه افکنده است تعلیمات اسلام آنرا روشن خواهد ساخت و در آنجا پرتو افکن خواهد گشت. (۳)

از منکرات دینی مانند ربا، احتکار، بیعفتی، سرقت، ارتشاء، شراب، ظلم و خیانت

---

(۱) ینابیع الموده، کمال الدین صدوق، ۱۳ بحار الانوار.

(۲) پیشرفتهای علم و صنعت فعلاً " قدمهائی بسوی تکامل مادی برداشته است و همین پیشرفتهای راه تصدیق به این احادیث را که از منابع وحی سرچشمه گرفته است هموار نموده است، بشر فعلاً " امواج صدا را بسرعت برق بگوش جهانیان میرساند و بوسیله دستگاه تلویزیون امواج را به تصویر تبدیل میکند با هواپیماهای مجهز و سفینه های فضائی عرصه فضا را میدان جولان خود قرار داده است... در این صورت هنگامیکه بشنویم که خواص اصحاب امام عصر (ع)، افسران و سربازان آنحضرت بسرعت کمتر از چشم برهم زدن از اطراف عالم بحضور حضرتش می شتابند یا بشنویم که صدای آنحضرت در یک لحظه بگوش همه جهانیان میرسد هیچ استبعاد نمی کنیم.

(۳) جلد ۱۳ بحار الانوار، منتخب الاثر و کفایه الموحدین.

اثری باقی نخواهد ماند عیسی‌ای مسیح (ع) با احترام پرچمدار انقلاب سعادت جهانی و اعلان عظمت آن روز از آسمان فرود می‌آید و در پشت سر حضرتش به نماز می‌ایستد. (۱)

\*\*\*

ما مسلمانان که چنین روز فرخنده‌ای در پیش داریم هیچگاه نباید مایوس باشیم و به رنگ محیط پراشوب و فاسد درآئیم بلکه باید با کمال قدرت و استقامت وظائف خود را انجام دهیم و قلباً " معتقد و مؤمن باشیم که فتح و فیروزی نهائی از آن ماست، با دلی سرشار از امید و روحی مملو از نشاط آمادهٔ آنروز فرخنده باشیم . . . یوسف گمگشته باز آید به کنعان غم مخور. . . (۲)

---

(۱) جلد ۱۳ بحار الانوار، منتخب الاثر و کفایه الموحدین .

(۲) به نقل از مکتب اسلام سال پنجم شماره ۴ ص ۱۲ .

گفتار چہارم

طویل عمر حضرت مہدی عج

گفتار : چهارم

نوشته : علی اکبر مهدی پور - قم

### طول عمر حضرت مهدی (عج)

از دیدگاه علمی و دینی

اشاره :

پیروان همه ادیان آسمانی در انتظار مصلح بزرگی هستند که بر اساس نوید های کتب مقدسه شان در آخر الزمان ظهور کرده ، برویرانه های کاخهای ظلم و استبداد ، شالوده حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی استوار خواهد کرد .  
به عقیده مسلمانان جهان ، او کسی جز ویرانگر کاخهای ظلم و ستم ، و بنیانگزار حکومت عدل و آزادی ، حضرت "مهدی منتظر" نمی باشد .  
و به عقیده ماشعیان ، او فرزند بلا فصل حضرت امام حسن عسکری (ع) حضرت بقیه اللة حجة بن الحسن المهدی (عج) است که در پگاه نیمه شعبان ۲۵۵ هجری (۱) در سامرا دیده به جهان گشوده است .

---

(۱) غیبت شیخ طوسی ، چاپ نجف ص ۱۳۷ - ۱۵۲ .

و پس از سپری شدن دوران غیبت صغری ( ۷۴ سال ) در نیمه شعبان ۳۲۹ هجری این دست نیرومند الهی در آستین غیبت فرو رفت تا روزی پس از سپری شدن غیبت کبری ظهور کند و به جنایتها و خیانتهای انسانها خاتمه دهد و پرچم توحید را بر فراز جهان هستی به اهتزاز درآورد .

هم اکنون ۱۱۴۸ سال تمام از عمر شریف آنحضرت میگذرد و او همچنان در پشت پرده غیبت در انتظار فرارسیدن فرمان ظهور است ، و جز خداکسی وقت دقیق آنرا نمیداند . بیش از هزار سال است که طول عمر حضرت مهدی ( ع ) یکی از پرسشهای پر مشتری مسائل اسلامی است . و بیش از هزار سال است که دانشمندان اسلامی ، خود را ناگزیر می بینند که برای رفع استبعاد مردم ، فصلی را در کتابهای خود به پاسخ این پرسش اختصاص دهند و به همین دلیل است که نعمانی در غیبت خود به پاسخ این پرسش پرداخته است ، در صورتیکه به هنگام نگارش این کتاب عمر آنحضرت هشتاد و اندی سال بود (۱) و مرحوم صدوق در کمال الدین و تمام النعمه بخشی را بعنوان " المعمرین " باز کرده است (۲) در حالیکه به هنگام وفات صدوق عمر آنحضرت ۱۲۶ سال بود (۳) و شیخ طوسی در کتاب غیبت خود به این پرسش پاسخ گفته است ، در صورتیکه عمر آنحضرت به هنگام نگارش کتاب ۱۹۲ سال بود . (۴)

هنگامیکه مسئله طول عمر حضرت مهدی در دومین قرن زندگی خود این چنین مورد بحث و گفتگو قرارگیرد در دوازدهمین قرن زندگی آنحضرت ، جا دارد که بشدت در جامعه مطرح شود و کتابها و مقاله ها در پیرامون این مسئله از طرف دانشمندان اسلامی منتشر گردد . خوشبختانه پیشرفت دانش ، کار ما را آسان کرده و راه را بر مخالفان ما بسته است ، زیرا امروزه دانشمندان با تلاشی خستگی ناپذیر در جستجوی راههایی هستند که آنها را بزنگی جاویدان برساند و دیگر عمرهای هزار ساله و چند هزار ساله برای آنها زیربا افتاده بشمار

(۱) غیبت نعمانی ، چاپ کتابفروشی صابری تبریز ، ص ۸۰ .

(۲) کمال الدین صدوق ، چاپ اسلامیه ، ص ۵۵۵ .

(۳) الذریعه الی تصانیف الشیعه ، ج ۲ ص ۲۸۳ .

(۴) غیبت شیخ طوسی ص ۷۸ .

می‌آید که آنها نوید عمرهای میلیونی را برای بشر قرن بیست و یکم میدهند.  
هدف ما در نگارش این مقاله بررسی این مطلب است که: آیا عمر طولانی از نظر قرآن و دانش روز محال است یا ممکن؟ و انشاء الله اثبات خواهیم کرد که از نظر دین و دانش عمر طولانی محال نیست بلکه ممکن است و از نظر علمی و دینی نمونه‌های بسیاری از آن واقع شده است تنها چیزی که هست، عمر بسیار طولانی (هزار سال به بالا) غیرعادی و غیراستاندارد است و اینک به تحقیق علمی و قرآنی آن می‌پردازیم:

\*\*\*

#### آیا عمر انسان محدود است؟

آیا عمر بشر مرزی دارد که عبور از آن ممکن نباشد و هرکس به آن حد برسد به ناچار باید بمیرد؟ و یا چنین حدی در کار نیست؟  
خوشبختانه در عصر ما به روشنی به اثبات رسیده است که عمر هیچ جاننداری آنچنان محدودیت ندارد که با رسیدن به آن، وقت مرگ او بصورت قطعی فرا رسیده باشد، و در علم پزشکی و زیست‌شناسی برای عمر انسان و یا هر جاندار دیگر حدی تعیین نشده است، که تجاوز از آن محال باشد.  
برنارد شاو میگوید: "از اصول علمی مورد پذیرش همه دانشمندان بیولوژیست، اینست که برای عمر بشر نمی‌توان حدی تعیین کرد و حتی دیرزیستی نیز مسئله‌ای مرز ناپذیری است."

زیست‌شناس معروف آلمانی وایزمن میگوید: مرگ لازمه قوانین طبیعی نیست، چرن در طبیعت از عمر یک لحظه‌ای گرفته تا عمر ابد همه نوعش وجود دارد. آنچه طبیعی و فطری است عمر جاودانی است. روی این بیان عمر ۹۶۹ ساله متوشلخ نه مردود عقل است و نه مردود علم. (۱)

در همین دوره خود ما نیز میزان طول عمر بالا رفته است و دلیلی ندارد که بعد از

---

(۱) متوشلخ، سبیل طول عمر در اروپاست و تورات برای او عمر ۹۶۹ ساله گفته است.

(پیدایش: باب ۵ بند ۲۷).



این هم بالاتر نرود و یک روز نیاید که بشر به عمر ۹۰۰ ساله برسد. (۱)

#### میانگین عمر انسان :

میانگین عمر انسان در اروپا در قرن شانزدهم ۲۱ سال، و در قرن هجدهم ۲۶ سال، و در قرن نوزدهم ۳۴ سال بود که در اوایل قرن بیستم به ۵۰ سال رسید و هم اکنون از مرز ۷۰ سال گذشته است.

در میان حیوانات تاکنون فقط چهار نوع حیوان شناخته شده که میانگین عمر آنها بیشتر از انسان است:

۱ - لاک پشت که تا ۲۰۰ سال عمر می‌کند.

۲ - یک نوع ماهی آلمانی که تا ۱۵۰ سال عمر می‌کند.

۳ - نوعی عقاب که تا ۱۱۸ سال زندگی می‌کند.

۴ - کرکس که تا ۱۰۴ سال عمر می‌کند.

آمارهای عمومی نشان می‌دهد که بعد از این چهار نوع حیوان، میانگین عمر انسان از دیگر حیوانات بیشتر است (۲)

ولی زیست‌شناسان معتقدند که به زودی میانگین عمر انسان به مرز ۲۰۰ سال خواهد رسید و در نتیجه با صرف نظر از حیوانات استثنائی که هزاران سال زندگی کرده‌اند، انسان دراز عمرترین حیوانات خواهد بود. (۳)

#### مرز طبیعی عمر انسان :

مرز منطقی زندگی به نظر دانشمندان متفاوت است:

پاولوف مرز طبیعی حیات انسان را ۱۰۰ سال می‌داند.

گوفلاند پزشک آلمانی، مدت عادی زندگی بشر را ۲۰۰ سال می‌داند.

---

(۱) پانزده گفتار، مجتبی مینوی ص ۴۳۰ به نقل از "رجعت متوشلخ" بقلم: برنارد شاو.

(۲) تفسیر طنطاوی، ج ۱۷ ص ۲۳۲.

(۳) مجله مصری "الاهرام" ۳ دسامبر ۱۹۳۰.

زیست شناسان اگرچه تا کنون در تعیین مرز قاطع زندگی بشر به موفقیتی نرسیده‌اند ولی معتقدند که با رفع اختلالات و آسیب‌هایی که موجب کوتاه شدن عمر می‌باشند، طول زندگی بشر به ۲۰۰ سال خواهد رسید. (۱)

هالار نیز در کتاب "عناصر طبیعی" مرز عادی عمر بشر را ۲۰۰ سال دانسته‌است. (۲)

برخی دیگر از زیست شناسان معتقدند که مدت طبیعی عمر هر نوع از موجودات زنده باید مساوی ۷ تا ۱۴ برابر مدت رشد افراد آن نوع باشد. و چون مدت رشد انسان ۲۵ سال است، پس باید عمر طبیعی او نیز در حدود ۲۸۰ سال باشد. (۳)

مچنیکوف میگوید: انسان باید ۳۰۰ سال عمر کند. و اینکه در ۷۰-۸۰ سالگی می‌میرد برای اینست که یک عضو آن فرسوده می‌شود و دیگر اعضا را بیمار می‌کند و در نتیجه انسان پیش از آنکه به عمر طبیعی خود برسد می‌میرد. و عامل دیگری که انسان را با مرگ زودرس از بین می‌برد، هجوم میکربها به خون، امعاء و ریه انسان است. (۴)

فلوگر فیزیولوژیست مشهور قرن نوزدهم مرز طبیعی عمر انسان را ۶۰۰ سال اعلام کرده، و روجربیکن انگلیسی آنرا ۱۰۰۰ سال دانسته‌است. (۵)

پروفسور هنری اسمیس می‌گوید: باید حد متوسط مرگ و میر عمومی را به حد مرگ و میر اطفال کمتر از ده سال رسانید و اگر این مسئله عملی شود، انسان آینده ۸۰۰ سال زندگی خواهد کرد.

سپس اضافه میکند: حصر و حد سن و عمر، مانند دیوار صوتی است و بطوریکه دیوار صوتی امروزه شکسته‌است دیوار سن و عمر نیز روزی خواهد شکست. (۶)

(۱) مجله دانشمند، سال ۶ ش ۱ ص ۴۳.

(۲) تفسیر طنطاوی ج ۲۴ ص ۸۷.

(۳) دادگستر جهان، ابراهیم امینی، چاپ چهارم ص ۲۹۷.

(۴) دائرة المعارف قرن بیستم، فرید وجدی، ماده "حیات".

(۵) مجله دانشمند سال ۶ ش ۱ ص ۴۳.

(۶) اطلاعات ش ۱۱۸۰۵ ۲۰ مهر ماه ۴۴.

### عمر جاویدان :

ما بر اساس معتقدات دینی خود، مرگ را بر خلاف طبیعت نمی‌دانیم بلکه معتقدیم آفریدگار جهان در ناموس خلقت برای هر موجود زنده، مرگی مقدر کرده است و همه زندگان روزی خواهد مرد<sup>(۱)</sup> و در نتیجه عمر جاویدان به معنای واقعی کلمه از دیدگاه عقاید مذهبی برای هیچ آفریده‌ای ممکن نیست ولی زیست‌شناسان می‌گویند: عمر جاویدان بر خلاف طبیعت نیست بلکه مرگ بر خلاف طبیعت است.

آنها می‌گویند: هر سال بطور متوسط ۶۰۰ میلیون نفر از مردم روی زمین می‌میرد، و در عین حال در مورد یکایک آنها این پرسش مطرح است که "فلانی چرا مرد؟" ولی هرگز در طول زندگی خود با این پرسش روبرو نشده‌اید که "فلانی چرا زنده است؟".  
دلیل این پرس و جو آنست که مرگ دلیل می‌خواهد نه ادامه حیات، و به اصطلاح "مرگ بر خلاف طبیعت است نه عمر جاویدان"

زیست‌شناسان معتقدند: مرگ از قوانین حتمی جهان نیست، زیرا مرگ، نه مولود طول عمر است و نه نتیجه پیری، بلکه یک نوع بیماری است که می‌توان با رعایت قوانین بهداشتی آنرا مهار کرد.

آنها می‌گویند: در امکان عقلی عمر جاویدان هیچ تردیدی نیست و آزمایش‌های گوناگون امکان عقلی آنرا اثبات کرده است، آنچه مورد تردید است امکان عملی آنست. یعنی آیا واقعا "روزی فرا خواهد رسید که انسان عملا" به عمر جاویدان دست بیابد یا نه؟ زیست‌شناسان پاسخ آنرا هم مثبت میدانند و می‌گویند: برای رسیدن به عمر جاودانی باید موانع روانی هم از میان برداشته شود. ما اکنون آنقدر به مرگ عادت کرده‌ایم که عمر جاودانی را نمی‌توانیم باور کنیم، این طرز تفکر باید از بین برود.

در اینجا لازمست این نکته را هم اضافه کنیم که از نظر زیست‌شناسان عمر جاویدان

(۱) سوره عنکبوت، آیه ۵۲.

هم بی پایان نیست ، بلکه حد اکثر آن از صد هزار سال تجاوز نمی کند (۱) که در این صورت با آیات قرآنی هم منافاتی نخواهد داشت .

#### سلولهای جاویدان :

یوری فیالکوف استاد پلی تکنیک " کیف " در شوروی میگوید :  
" سلول که سنگ اول و اصلی بنای جانداران می باشد جاوید است و هرگز نمی میرد ، مشروط بر اینکه غذا داشته باشد و سرما و گرمای شدید سبب هلاکش نشود .  
وی اضافه میکند که انسان باید زنده و جاوید باشد و هرگز از بین نرود ، زیرا سلولهای تشکیل دهنده بدن او زنده جاوید است . (۲)

ژان روستاند بیولوژیست معروف می گوید : من قبول دارم که عوامل طبیعی پیری در شخص وجود دارد ولی یقین دارم که بسیاری از سلولهای بدن فنا ناپذیر اند ، و این صحیح نیست که بگوئیم این سلولهای جاویدان جمع شده اند و جسم مرده ای را به وجود آورده اند . (۳)

#### بافتهای جاویدان :

در سوم اوت ۱۹۵۹ در شهر مونترال کانادا ، دکتر " هانس سیلی " یک بافت سلولی حیوانی را برای گروهی از خبرگزاران نشان داد و ادعا کرد که این بافت سلولی حیوانی در حرکت است و هرگز نمی میرد .  
پزشک مزبور ادعا کرد اگر بافت سلولی انسان را نیز بهمان صورت در آورند انسان خواهد توانست هزار سال عمر کند . (۴)  
دکتر هنری اسمیس می نویسد : اگر نسجی از بدن یک فرد محتضر را جدا کنیم و آنرا

(۱) اطلاعات ش ۱۲۱۴۳ .

(۲) مجله خواندنیها ، سال ۲۸ ش ۳۸ ص ۴۳ .

(۳) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ، چاپ سوم ، ج ۲ ص ۲۲۰ .

(۴) مجله دانشمند ، سال ۳ ش ۷ .

در محیط مناسبی پرورش دهیم، این نسج برای همیشه به زندگی خود ادامه خواهد داد. (۱)  
 مجله "المقتطف" در ضمن یک مقاله بسیار محققانه می‌نویسد: دانشمندی که تخصص  
 آنها در زیست‌شناسی مورد اعتماد است می‌گویند: همه بافتهای جسم یک انسان تا بینهایت  
 قابلیت بقا دارد و اگر عواملی رشته‌عمر او را قطع نکند او می‌تواند هزاران سال زنده بماند.  
 این نظر صرف پندار نیست بلکه نتیجه آزمایشهای فراوانی است که انجام یافته است. (۲)  
 پروفیسور اتینگر نتیجه می‌گیرد که انسان در طول شش هزار سال آموخته است که باید  
 پذیرای حقیقت اجتناب ناپذیر مرگ باشد. نسل جوان روزی به این واقعیت خواهد رسید  
 که باید مسئله فنا ناپذیری بشر و جاودانی بودن زندگی را، همانگونه که مردم امروزی  
 مسافرت‌های فضائی را پذیرفته‌اند، بپذیرد. (۳)

### عمر طولانی :

ما اگر بر اساس معتقدات مذهبی عمر جاودان (به معنای واقعی کلمه) را نپذیرفتیم  
 برای پذیرش عمر طولانی هیچ مانع دینی و یا علمی وجود ندارد، و همه دانشمندان  
 زیست‌شناس تصریح کرده‌اند که عمر انسان حد و مرزی ندارد که عبور از آن غیر ممکن  
 باشد، بلکه همه معتقدند که مرگ نیز مانند سایر بیماریها معلول علل و عوامل طبیعی  
 است که اگر شناخته شوند و از تاءثیر آنها جلوگیری بعمل آید می‌توان برای مدت درازی  
 مرگ را به تاءخیر انداخت.

آنها می‌گویند: بطوریکه انسان با شناختن علل بسیاری از بیماریها توانسته است از  
 تاءثیر آنها جلوگیری کند، در آینده‌ای بسیار نزدیک موفق خواهد شد که عوامل مرگ را  
 بشناسد و از تاءثیر آنها جلوگیری کند.

"هانس سلی" و "انجل هاردت" مدیر قسمت زیست‌شناسی آکادمی علوم شوروی  
 گفته‌اند: آرزوی بشر برای طولانی کردن عمر به مرحله تحقق نزدیک شده است. (۴)

(۱) اطلاعات ش ۱۱۸۰۵.

(۲) مجله "المقتطف" سال ۵۹ ش ۳ ص ۲۴۰.

(۳) مجله دانشمند سال ۶ ش ۶ ص ۱۴۷.

(۴) اطلاعات ش ۱۲۶۳۱ (۱۸ تیر ماه ۴۷).

پرفسور "شبس" فرانسوی در کتاب خود " امید به یک زندگی طولانی " می‌نویسد :  
 بشر می‌تواند با استفاده از مواهب طبیعی و قدرت تمدن خویش، زندگی طولانی‌تر و  
 فعالتری داشته باشد و پیری را چندین سال به عقب اندازد. (۱)  
 دکتر " گیلورد هاورز " آمریکایی می‌نویسد : امروز علم پزشکی بکمک علم تغذیه قیود  
 و حدود عمر را از سر راه بشر برداشته و ما امروز بر خلاف اجداد و پدران خود می‌توانیم  
 امیدوار باشیم که از عمر طولانی برخوردار خواهیم بود. (۲)  
 برخی از زیست‌شناسان پس از مطالعات فراوان به این نتیجه رسیده‌اند که بدن  
 آدمی برای این ساخته شده که بیش از مزار سال عمر کند. (۳)  
 پرفسور " اتینگر " از پیشروان دانش کریوپنک ( انجماد بدن انسان ) می‌نویسد : به  
 نظر من با پیشرفت تکنیک‌ها و کاری که ما شروع کرده‌ایم ( منجمد کردن بدن انسان ) بشر  
 قرن بیست و یکم خواهد توانست هزاران سال عمر کند. (۴)  
 یک پزشک انگلیسی می‌نویسد : برخی از دانشمندان توانسته‌اند عمر حشره میوه‌جات  
 را به ۹۰۰ برابر افزایش دهند، روی این حساب اگر عمر طبیعی انسان را ۸۰ سال در نظر  
 بگیریم، امکان افزایش آن تا به ۷۲ هزار سال عملی عملی به نظر می‌رسد. (۵)  
 در سال ۱۹۵۶ در کنگره جهانی ستاره‌شناسی و علوم فضائی گفته شد که در آینده  
 با تکمیل موتورهای فوتونی سرعت موشکها به سرعت سیر نور نزدیک خواهد شد و در نتیجه  
 زمان فعل و انفعالات سلولی و عضلانی بدن نسبت به زمین کندتر شده، بر مبنای برآوردی  
 که در روی زمین میشود عمر فضانوردان خیلی طولانی خواهد شد، حتی اگر سرعت موشکها  
 نزدیک به سرعت نور باشد و از لحاظ مقایسه با زمان کره زمین میلیونها سال هم طول  
 بکشد، فضانورد بیشتر از چند سال پیر نخواهد شد. نتیجه آنکه وسائلی می‌توان

(۱) اطلاعات ش ۱۱۷۳۱ ( ۲۷ تیر ماه ۴۴ ) .

(۲) گذرنامه برای یک زندگی نوین ص ۱۴ .

(۳) مجله اطلاعات بانوان ش ۳۱۱ ص ۲۲ .

(۴) مجله دانشمند سال ۶ ش ۶ ص ۱۴۷ .

(۵) مجله الهلال، مارس ۱۹۳۰ ش ۵ ص ۶۰۷ .



داشت که در گوشه‌ای از این فضا بود و میلیونها سال عمر کرد، تا چه رسد به هزارسال. (۱)  
برخی از پزشکان پس از نوید عمر بسیار طولانی میلیونی، می‌گویند: انسان نمی‌میرد،  
بلکه خود را می‌کشد. (۲)

از مطالب یاد شده و نقل آراء و عقاید دانشمندان پزشکی و زیست‌شناسی به این  
نتیجه رسیدیم که از نظر علمی مرز قاطعی برای عمر انسان و یا هر جاندار دیگری تعیین  
نشده است و عمر طولانی نه تنها محال نیست بلکه معقول هم هست و دانشمندان پزشکی  
و زیست‌شناسی در انتظار رسیدن بآن دقیقه شماری می‌کنند.

در پایان این بخش یادآور می‌شویم که دانشمندان عهد باستان نیز در مورد  
امکان عمر طولانی و نبودن حد و مرزی برای عمر انسان، با دانشمندان عصر حاضر هم عقیده  
هستند. از این رهگذر هنگامی که یکی از دانشمندان آن روز بنام "حسین بن ابراهیم طبری  
ناتلی" برای عمر طبیعی و مراحل رشد و کمال انسانی مرز ۱۴۰ ساله تعیین کرد، ابوریحان  
بیرونی به نقض سخنان او پرداخت و سخنان او را پوچ و بی‌اساس خواند. (۳)

خواجه نصیرالدین طوسی در مورد استبعاد عمر طولانی می‌فرماید: پس از آنکه امکان  
عقلی عمر طولانی از نظر علمی ثابت شده و در مورد غیر حضرت ولی عصر (ع) تحقق  
یافته است، استبعاد از درازی عمر حضرت مهدی (ع) جهل محض می‌باشد. (۴)

روی این بیان از نظر علمی، عمر طولانی هیچ استبعادی ندارد و هر موجود زنده  
در تحت شرایط خاصی، می‌تواند از عمر بسیار طولانی برخوردار باشد. اینک به بینیم آیا  
در بستر تاریخ موجوداتی بوده و هستند که از عمر طولانی برخوردار باشند یا فقط تئوری  
و نظریه است؟ خوشبختانه بررسی تاریخ ما را با صدها نمونه از دراز عمران در گذشته و  
حال آشنا می‌کند که هرگونه شک و ابهام را از بین می‌برد و اثبات می‌کند که عمر طولانی  
نه تنها محال نیست بلکه در جهان طبیعت صدها و هزارها نمونه زنده هم دارد که

(۱) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ج ۲ ص ۲۲۰.

(۲) مجله ابتکار ش ۱۶۱ به نقل از مجلات علمی جهان.

(۳) الآثار الباقیه، چاپ لایپزیک با مقدمه زاخا و ص ۸۴.

(۴) فصول خواجه طوسی، دانشگاه تهران ص ۳۸.

در اینجا به تعدادی از دراز عمران تاریخ در عالم گیاهان و حیوانات و انسان اشاره میکنیم:

\*\*\*

دراز عمران:

۱- گیاهان

در میان گیاهان، درختان طویل العمری وجود که از قدیمی ترین موجودات روی زمین بشمار می آیند، نام این درختان "سکویا" می باشد که عمر برخی از آنها بیش از ۵۰۰۰ سال می باشد. هر درخت سکویا به اندازه ای چوب دارد که می توان با چوبهای آن برای یک دهکده خانه ساخت. این درختان انواع و اقسام بسیار داشته اند و میلیونها سال پیش در جنگلهای بزرگ در سراسر جهان می روئیدند ولی اکنون فقط سه نوع از آنها باقی است که دو نوع آنها بیشتر در ایالت کالیفرنیا یافت می شود و نوع سوم آنها در یکی از ایالتهای چین کشف شده است. (۱)

مقطع تنه یک درخت از نوع سکویا در موزه تاریخ طبیعی کنسینگتون جنوبی وجود دارد که دارای ۱۳۳۵ حلقه و در نتیجه ۱۳۳۵ سال می باشد.

درختان غول پیکر سکویا که هم اکنون دوران پیری خود را سپری می کنند به هنگام ساختمان هرم خثوپس توسط فرعون بزرگ مصر دوران جوانی و شادابی خود را میگذرانیدند. و به هنگام تولد حضرت عیسی (ع) ضخامت پوست آنها بیک پا می رسید. (۲)

یک نوع کاج در کالیفرنیا موجود است که طبق تحقیقات گیاه شناسان ۴۶۰۰ سال از عمر آن می گذرد. (۳)

در اسکاتلند (انگلیس) در مورد برخی از درختان تحقیق کرده اند و از طریق مقایسه آن به کوچکترین درخت از نوع خود عمر آنرا ۵۰۰۰ سال تعیین کرده اند و درخت دیگری را در کالیفرنیا مسن ترین درخت روی زمین تشخیص داده اند که برای آن ۶۰۰۰ سال عمر

(۱) فرهنگنامه ج ۹ ص ۸۸۶.

(۲) دائرة المعارف بریتانیا ج ۱۴ ص ۳۷۶.

(۳) دائرة المعارف آمریکائی ج ۱۷ ص ۴۶۳.

تخمین زده اند. (۱)

## ۲- حیوانات :

در میان حیوانات، حیوانی که عمر طولانی حیرت آوری داشته باشد لاکپشت، ماهی و مار می باشد. در مورد فیلها نیز از عمر ۲۵۰ ساله گفتگو شده است ولی تا کنون کسی نتوانسته است آنها را ثابت کند و بیشترین عمری که از فیل به ثبوت رسیده ۶۰ سال است. یک نوع لاک پشت بطور تحقیق ۱۵۲ سال عمر کرده و بر طبق نظر زیست شناسان تا ۲۵۰ سال هم عمر میکند. (۲)

یک نوع لاک پشت در جزایر گالاپاگوش، وجود دارد که ۱۷۷ سال عمر میکند و در حدود ۴۵۰ پوند وزن، و پوسته ای به طول چهار پا دارند. (۳)

در برابر حیواناتی که عمرشان از چند لحظه تجاوز نمی کند، مارهایی وجود دارد که عمر چند هزار ساله دارند. (۴)

ویروسها را می توان از قدیمی ترین موجودات زنده جهان دانست. ویروسها که مولد بسیاری از بیماریهای نباتی و حیوانی و انسانی هستند آنچنان زندگی اسرار آمیزی دارند که مطالعه عمیق در زندگی آنها، ممکن است راز حیات را آشکار سازد.

در کاوشهای باستانشناسی توانسته اند این ویروسها را از اعصاری مربوط به ما قبل تاریخ (و شاید بیش از صد هزار سال پیش) کشف کنند و در محیط های مخصوص کشت دهند. یعنی این موجودات پس از گذشتن یکصد هزار سال، هنوز آثار زندگی را از دست نداده اند. اگرچه در این مدت به حالت خفته و نهفته می زیسته اند و بر حسب ظاهر با موجودات مرده فرقی نداشته اند. (۵)

دراز عمرترین موجود زنده ای که تا کنون در جهان کشف شده، یک نوع ماهی است

(۱) نوید امن و امان، لطف الله صافی ص ۲۲۸.

(۲) به من بگو چرا؟ از آرکدی لئوکوم، ترجمه امیر ضرابی ج ۴ ص ۲۲۹.

(۳) دائره المعارف آمریکائی ج ۱۷ ص ۴۶۳

(۴) نور دانش، دوره جدید، سال ۵ ش ۶.

(۵) دادگستر جهان، ص ۲۹۴ به نقل از اطلاعات.

که در سواحل جزیره "ماداگاسکار" یافت شده، و نسل آن سابقه چهار صد میلیون ساله دارد. (۱)

### ۳ - انسان :

بحث طول عمر با قطع نظر از تجویز علمی پزشکان و زیست شناسان، شواهد بیشماری در گوشه و کنار جهان، در طول زمان داشته و دارد.

در حال حاضر که میانگین عمر انسان در حدود ۷۰ سال می باشد تعداد بیشماری از مردم روی زمین قرن دوم زندگی خود را سپری می کنند. اگر جراید کشور را ورق بزنیم به نمونه های زنده ای از دراز عمران ایران و جهان بر میخوریم که به برخی از آنها اشاره می کنیم :

- ۱ - کربلای علیشاه پیر مرد ۱۲۵ ساله ایکه با ۳۵ نوه و نبیره در سال ۴۲ در قریه توران از توابع گرگان زندگی میکرد و چون جوانی شاداب، به شغل زراعت اشتغال داشت. (۲)
- ۲ - عباس طاهری که ۲۰ سال پیش، یکصد و سی و یکمین سال تولد خود را جشن گرفت، راز طول عمر خود را به مردم لنجان اصفهان شرح داد. (۳)
- ۳ - پیر حسین علوی، پیر مرد ۱۳۵ ساله، روزی ۱۴ ساعت در مزرعه خود کار میکرد و با دندانهای طبیعی خود غذا میخورد. (۴)
- ۴ - سید علی کوتاهی تا ۲۰ سال پیش زنده بود و ۱۸۵ سال داشت. (۵)
- ۵ - ۱۵ سال پیش یونایتد پیرس از مسکو گزارش داد که آقای آرام احمداف و بانو مانا الیوا رکورد طولانی ترین مدت زندگی زناشوئی را در شوروی شکستند و آغاز دومین قرن بیوند زناشوئی خود را جشن گرفتند. (۶)

(۱) کیهان ش ۶۴۱۳ (۲۲ آذر ماه ۴۳).

(۲) کیهان ش ۶۱۱۹ (۲۱ آذر ماه ۴۲).

(۳) اطلاعات ش ۱۰۹۸۹ (۱۲ دی ماه ۴۱).

(۴) کیهان ش ۶۳۱۰ (۲۰ مرداد ماه ۴۳).

(۵) پاسخ ما، سید حسن ابطحی، ج ۶ به نقل از سالنامه اطلاعات ش ۵.

(۶) مجله مکتب اسلام، سال ۱۰ ش ۸ ص ۷۰.

- ۶- شیرعلی مسلم اف که ده سال پیش در آذربایجان شوروی به درود حیات گفت به هنگام فوت ۱۶۸ سال داشت. (۱)
- ۷- در یکی از ایالات برزیل زن ۱۶۲ ساله ای زندگی میکند که یکسال پیش از حمله ناپلئون به روسیه (۱۸۱۲ م) به دنیا آمده است. (۲)
- ۸- جان راول به هنگام مرگ ۱۷۰ سال داشت و همسر او در آن هنگام ۱۶۴ ساله بود که ۱۳۰ سال با هم زندگی کرده بودند. (۳)
- ۹- مسن ترین شخصی که تا این اواخر زندگی میکرد یک مرد زنگباری بود که از مرز ۲۰۰ سال گذشت. (۴)
- ۱۰- و مسن ترین شخص گذشته نزدیک "تماس پار" بود که در قرن شانزدهم در لندن زندگی میکرد و به هنگام مرگ ۲۰۷ ساله بود. (۵)
- دانشمند معروف روسی "مچنیکوف" تعداد کسانی را که در اتحاد شوروی، دومین قرن زندگی خود را می گذرانند در حدود ۳۰ هزار تن دانسته است. (۶)
- اما دراز عمران عهد باستان به قدری زیاد است که نقل آنها به درازا میکشد، از این رهگذر ما در این فرصت از آنها بحث نمی کنیم فقط به منابعی که بطور مشروح از آنها بحث کرده اند اشاره میکنیم تا علاقمندان مراجعه کنند.

- ۱- المعمرون، هشام بن محمد بن سائب کلبی، در گذشته ۲۰۴ هجری.
- ۲- المعمرون والوصایا، ابوحاتم سهل بن محمد سجستانی، در گذشته ۲۵۰ هجری.
- ۳- المعارف، ابن قتیبه، دینوری، در گذشته ۲۷۶ هجری.

---

(۱) اطلاعات ش ۱۳۸۰۳.

(۲) روزنامه خراسان ش ۶۷۳۴.

(۳) مجله دانشمند سال ۶ ش ۱ ص ۴۴.

(۴) تفسیر طنطاوی ج ۱۷ ص ۲۳۱ به نقل از "فن طول عمر" اثر دکتر هوفلند.

(۵) سالنامه شهرت، سال ۱۳۴۲ ص ۲۸۹ به نقل از مجله "کنستلاسیون" مقاله "ژوستین گلاس".

(۶) مجله دانشمند، سال ۶ ش ۱ ص ۴۴.

۴ - مروج الذهب ، علی بن الحسین مسعودی ، در گذشته ۳۳۳ هجری .

۵ - کمال الدین و تمام النعمه ، شیخ صدوق ، در گذشته ۳۸۱ هجری .

۶ - غیبت شیخ طوسی ، در گذشته ۴۶۰ هجری .

۷ - تفسیر الجواهر ، طنطاوی ، از دانشمندان معاصر مصر ج ۲۴ ص ۸۶ .

۸ - نویدامن و امان ، لطف الله صافی ص ۲۷۸ .

۹ - دادگستر جهان ، ابراهیم امینی ص ۳۲۴ .

۱۰ - پاسخ ما ، سید حسن ابطحی ، جلد ششم .

و منظمتر از همه دوست دانشمند ما آقای داود الهامی در کتاب " او خواهد آمد " که دراز عمران عهد باستان را در دوازده بخش بخش از صد ساله تا چهار هزار ساله گرد آورده است . (۱)

اما در مورد پیامبران دراز عمری که چندین هزار سال عمر کرده اند و برخی از آنها ( ادریس ، الیاس ، خضر ، و عیسی ) بر اساس معتقدات مذهبی ما هنوز زنده هستند ، در بخش دیگری سخن خواهیم گفت .

اما در مورد آنانکه عمر انسان را منحصر به ۷۰ و ۸۰ سال میدانند و هرکجا سخن از عمر چند صد ساله و چند هزار ساله به میان آید با یک تبسم مسخره آمیز از آن می گذرند ، به نقل فرازی از ابوریحان بیرونی بسنده می کنیم :

ابوریحان بیرونی پس از آنکه منکران دراز عمران تاریخ را نادان و سبکسر خوانده است می نویسد : " دانشمندان نجوم طول عمر را ممتنع نمی دانند بلکه امری ثابت شده می شناسند . اگر کار انکار به این سخافت باشد که اشخاص هرچه در غیر زمان آنان یا در غیر شهر آنان اتفاق بیفتد ، منکر شوند ، باید حوادث بزرگ تاریخ را باور نکنند ، زیرا حوادث بزرگ مردم و هر ساعت اتفاق نمی افتد و در صورتی که در قرنی اتفاق افتاد به آیندگان و مردم پس از آن زمان ، جز از راه خیر متواتر و نقل تاریخ نخواهد رسید . پس نمی توانیم همه آنچه را که ما ندیدیم و از راه گوش به آن رسیدیم منکر شویم که این سوفسطائی گری محض است و انکار حقایق است . چنین مردمی لازم است که شهرها و مردمی

را که خود ندیده اند نیز باور نکنند. (۱)

**گام‌های شتابان به سوی عمر جاویدان :**

یکی از آرزوهای دیرینه بشر رسیدن به عمر جاویدان است. او همواره آرزو میکرد که روزی بتواند عوامل کوتاهی عمر را بشناسد و با آنها به مبارزه جدی بپردازد تا بتواند آنچنانکه مقتضای سلولهای جاوید و بافتهای زوال ناپذیر بدن است به عمر طبیعی خود ( که بنا به گفته زیست شناسان، هزاران سال است) برسد. اینک گامهای مهم و مؤثری را که بشر تا کنون در راه رسیدن به عمر طولانی برداشته است در اینجای آوریم :

**۱ - دانش پیری شناسی :**

در حدود ۳۵۰ سال پیش شاخه جدیدی از زیست شناسی به نام "پیری شناسی" به وجود آمد. هدف این دانش بررسی و شناخت علمی عوامل پیری و راههای مبارزه با آن می باشد :

**علل پیری :**

دکتر "گیلورد هاورز" آلمانی در کتاب پیراج خود "گذرنامه برای یک زندگی نوین" نظریه دهها دانشمند روسی، انگلیسی، فرانسوی، اتریشی و... را در مورد علل پیری و راههای درمان آن نقل کرده، اضافه میکند: من عقیده دارم که پیری از کیفیت تغذیه شروع میشود و دانشمندانی که در سراسر جهان درباره موضوع طول عمر مطالعه و آزمایش می کنند هزاران دلیل محکم بر اثبات این ادعا اقامه نموده اند و نتیجه گرفته اند که سرچشمه جوانی به یک تغذیه خوب و یا یک غذای کامل بستگی دارد. چنانکه دکتر "هانری شرمان" استاد دانشگاه کلمبیا در آکادمی پزشکان نیویورک اظهار داشت :

دسته ای از غذا های لذیذ می توانند عمر انسانی را دراز کنند و هرکس این غذا ها را مصرف نماید می تواند تا پایان عمر طولانی خود به سلامت زندگی کرده، مظهر فعالیت



و اعمال مفید گردد. (۱)

روزنامه "الثوره" اقوال پزشکان مشهور جهان را در مورد علل پیری گرد آورده، به طور جداگانه نقل می‌کند و در پایان نتیجه می‌گیرد که: پیری برحسب طب جدید معلول سه عامل است:

- ۱- بیماری مزمن، مانند بیماریهای معدی و بیماریهای سوء تغذیه.
  - ۲- حالات روانی و انفعالات نفسانی که نشاط و شادابی را نابود می‌کند، و سلولهای حیاتی را از بین می‌برد.
  - ۳- عوامل خارجی، مانند محیط زیست، آب و هوا سرما و گرما و رطوبت. (۲)
- دانشمند معروف روسی "ایلیامچنیکوف" دلیل پیری و مرگ زودرس را مسمومیت یاخته‌ها و بافتهای بدن از سموم ترشح شده توسط باکتریهای روده تصور می‌کند. روزانه بطور تخمین ۱۳۰ تریلیون میکرب در روده فراخ متولد میشود، البته بسیاری از آنها زیانی به بدن نمی‌رسانند ولی برخی از آنها سمی هستند. این میکربها بدن را از داخل توسط سمهایی که تولید میکنند مسموم می‌سازند و احتمالاً یاخته‌ها و بافتهای سازنده بدن، در اثر این سموم به پیری زودرس دچار می‌شوند. (۳)

فرضیه‌های دیگری نیز در مورد علل پیری ابراز شده است:

- ۱- پیری در اثر دگرگونیهای مواد ژنتیک سلولهاست که با گذشت زمان مولکولهای (دی. ان. ا) از رسانیدن فرمانها و گزارشها به سلولها ناتوان میگردند و پیری فرامیرسد.
- ۲- با ازدیاد سن، موادی چون "لیپوفیشین" در سلولها رسوب می‌کنند و چون راهی برای خروج ندارند پیری را پیش می‌آورند.
- ۳- جذب و دریافت تشعشعات با اختلالی که در هسته سلولها ایجاد می‌کند، پیری را به ارمغان می‌آورد. (۴)

---

(۱) گذرنامه برای یک زندگی نوین، ترجمه مهدی نراقی ص ۲۱.

(۲) الثوره، چاپ بغداد سال اول ش ۹۴.

(۳) مجله دانشمند، سال ۶ ش ۱ ص ۴۴.

(۴) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ج ۲ ص ۲۰۶.

### معالجه پیری :

جرونتولوژیست ها پس از شناخت علل پیری به این نتیجه رسیده اند که میتوان برای سالهای متمادی پیری را به عقب انداخت .

یک دکتر سوئدی میگوید : پیری از آن جهت حاصل میشود که مولکولهای ازپروتئین با سلولهای بدن گیر کرده ، آنها را کم کم از کار باز میدارند و موجب مرگ می شوند . دکتر نامبرده در جستجوی کشف ماده ایست که این گیر را بگسلد و دستگاه بدن را از نو به راه اندازد و به این ترتیب دوره پیری را از بین ببرد .

در آزمایشگاهها موفق شده اند که مدت نشاط جوانی بعضی حیوانات را با افزودن ویتامین " ب ۶ " و " اسید نوکلئیک " و " اسید پانتونکسیک " در غذای آنها بیش از ۴۶ درصد افزایش دهند .

زیست شناس معروف روسی " فیلاتف " امیدوار است که بتواند دوران پیری را بوسیله استفاده از نسوج فاسد از بین ببرد ، چه این نسوج قدرت عجیبی دارند و می توانند مانند کود زراعتی مزرعه بدن را حاصلخیز سازند . (۱)

" مچنیکوف " معتقد است که پیری انسان یک بیماری است که باید مانند سایر بیماریها مورد مداوا قرار گیرد . (۲)

" پروفیسور آصلان " داروئی از ترکیبات نوکائین کشف کرده که روی سلولهای بدن انسان تاء شیر خاصی دارد و آن را جوان میکند و طبعاً " عمر خود را از سر میگیرد و چون پیری چیزی جز فرسودگی سلولهای بدن نیست به این وسیله درمان میشود . (۳)

### ۲ - مبارزه جدی با پیری :

پس از شناخت علل پیری و کشف امکان معالجه آن ، دانشمندان جهان مبارزه

(۱) سالنامه شهرت ، سال ۱۳۴۲ ص ۲۸۹ .

(۲) مجله دانشمند ، سال ۴ ش ۴ .

(۳) جراید کشور به تاریخ ۱۰ و ۱۱ آذر ماه ۳۸ .

بی‌امانی را علیه پیری شروع کردند و در این راه آزمایشهای فراوانی را انجام داده با موفقیت به پایان رسانیدند. در میان مراکز مهمی که پیشرفتهای قابل توجهی در این زمینه به دست آوردند، مراکز پژوهشی بخارست، پاریس و بالتیمور در درجه اول اهمیت قرار دارد. در بالتیمور هم اکنون نتایج مطالعات و آزمایشهای پزشکی روی ۶۰۰ نفر از ۱۸ تا ۹۹ ساله مورد بررسی است. (۱)

یکی از پیشتازان مبارزه با پیری دکتر "پنهانس" که در سوئیس زندگی میکند، میگوید: در میان ۲۰۰۰۰ آزمایشی که انجام داده‌ام حتی در یک مورد هم با شکست روبرو نشده‌ام ولی شیوه دیگری که دکتر "اصلان" از پزشکان رومانی در پیش گرفته، موفقیت صد درصد نداشته است. و بگفته دکتر "شرمن" که از روش او پیروی میکند ۴۰ درصد موفقیت کامل و ۳۵ درصد موفقیت نسبی داشته و ۲۵ درصد با شکست مواجه شده است. (۲)

دکتر "فورونف" میگوید: من ۶۰۰ آزمایش موفقیت آمیز انجام داده‌ام و به قاطعیت اعلام میکنم که در آینده‌ای نه چندان دور، تجدید قوای پیران و برطرف کردن گردوغبار سالخوردگی و خمیدگی قامت آنها عملی خواهد شد. چنانکه به تعویق انداختن پیری و طولانی کردن عمر با حفظ طراوت و شادابی جوانی تا پایان عمر، حتی تغییر صفات و عادات، ممکن خواهد شد. (۳)

"بوگومولتز" طبیب مخصوص استالین روش جدیدی برای طول عمر کشف کرده و سرم مخصوصی بنام "سرم ضد پیری" اختراع کرده است که معتقد است با تزریق مرتب آن همه می‌توانند تا سن ۱۴۰ سالگی با طراوت جوانی بمانند. (۴)

۱۵ سال پیش مطبوعات جهان از خبرگزاری فرانسه نقل کردند که در آخرین کنفرانس بین‌المللی پزشکی که در "کیک" منعقد گردید به این نتیجه رسیدند که "پاسخ این پرسش که آیا میتوان با پیری مبارزه کرد و شادابی و موازنه جوانی را تا دم مرگ حفظ کرد؟

(۱) اطلاعات، ش ۱۲۶۷۲.

(۲) اطلاعات، ش ۱۱۸۰۵ (۲۰ مهر ماه ۴۴).

(۳) تفسیر طنطاوی، ج ۱۷ ص ۲۳۰.

(۴) گذرنامه برای یک زندگی نوین، ص ۲۰.

مثبت است."

در ادامه، این گزارش آمده است: طولی نخواهد کشید که بیماری پیری از بین خواهد رفت. (۱)

دانشمندان اظهار امیدواری میکنند که انسان قرن ۲۱ خواهد توانست تلاش های دانشمندان این قرن را به ثمر برساند. (۲)

دکتر "فورونوف" شیوه خاصی در مبارزه با پیری دارد، او بجای اینکه به سراغ پیرمردان برود به سراغ کودکان و نوباوگان میرود و سرم ضدپیری خود را به کودکان ۱۸ - ۱۵ ساله تزریق میکند و به تعبیر خود میخواهد از آنها انسانهای برتر (سوپرمن) بسازد، که بتوانند پیری را شکست دهند.

وی برای این کار از نوعی میمون بنام "نسناس" استفاده میکند. سرمهایی که از "نسناس" (۳) تهیه کرده، صددرصد شربخش بوده، و در میان ۶۰۰ موردی که آزمایش کرده حتی یک مورد هم با شکست روبرو نشده است. (۴)

بنظر میرسد که بشر در مبارزه خود با عوامل پیری موفق خواهد شد، زیرا:

- ۱ - در آزمایشهای پیشماری توفیق یافته اند.
- ۲ - پس از ریشه یابی هر حادثه ای، درمان آن میسر میگردد.
- ۳ - روایات مربوط به حضرت مهدی (ع) و مردم آن عصر خود نویدبخش موفقیت انسان در این مبارزه است.

۴ - در طبیعت، خداوند جاندارانی آفریده است که هرگز پیر نمی شوند و تا پایان عمر با طراوت و شادابی جوانی زندگی میکنند. فی المثل: رشد حلزون مادام که زندگی می کند ادامه دارد و هرگز پیر نمی شود مگر اینکه بر اثر بیماری یا تصادفی بمیرد. همچنین در نوع

(۱) اطلاعات، ش ۱۲۶۷۲.

(۲) اطلاعات، ش ۱۱۸۰۵ (۲۵ مهر ماه ۴۴).

(۳) نسناس، نوعی شمایزه، نوعی پرنده و نوعی حیوان دریایی را میگویند (تاج العروس ج ۴ ص ۲۵۷).

(۴) تفسیر طنطاوی ج ۱۷ ص ۲۳۰.

ماده ماهی سولیس هرگز آثار پیری ظاهر نمیشود و تا پایان زندگی با طراوت جوانی زندگی می‌کند. (۱)

### ۳ - تاسیس انجمن های کریونیک :

برای نبرد بی امان با عوامل کوتاهی عمر انجمنهای بیشماری چون انجمن بقای حیات ، عمر جاودانی ، هارلان لین ، و بدفورد ، تاسیس گردید که صدها دانشمند پزشکی و زیست شناسی در آنها گرد آمده با صرف وقت فراوان و اموال کلان ، علل کوتاهی عمر را بررسی کرده ، راههای مبارزه با آنها جستجو می‌کنند .

ولی مهمتر از همه انجمنهای " کریونیک " است که در ایالتهای مختلف آمریکا تاسیس گردید و فعالتر از همه " انجمن کریونیک " نیویورک و میشیگان بود که بودجه هنگفتی را به این کار اختصاص داده بودند .

" کریونیک " از واژه یونانی " کریوس " مأخوذ است که به معنای سرما و یخ زدگی است و آن علمی است که با روشهای نوین انسان را به عوالم یخبندان می‌برد و از او چون لاشه منجمد شده ای حفاظت میکند به امید روزیکه دوباره او را به زندگی باز گردانند .

از اواسط قرن بیستم تعدادی از دانشمندان پیش بینی میکردند که در آینده ای نزدیک ، بشر موفق خواهد شد بدن انسان را بخاطر عمر طولانی منجمد سازد .

دکتر " جیمز کونل " و پروفیسور " لیلپی " پیش بینی کردند که پیش از پایان قرن بیستم ، بشر موفق خواهد شد موجود زنده ای را منجمد کرده ، هنگامیکه بخواهد دوباره آنرا زنده کند . (۲)

### ۴ - منجمد ساختن بدن انسان :

با گشوده شدن راه آسمانها به روی انسان و آغاز سفرهای فضائی ، مسئله طول عمر بصورت جدی تری مورد توجه قرار گرفت زیرا اگر قرار باشد در این مسافرتها از محدوده

(۱) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ، ج ۲ ص ۲۰۴ .

(۲) اطلاعات ، ش ۱۱۸۸۱ ( ۲۳ دیماه ۴۴ ) .

منظومه شمسی خارج شده سری به جهانهای دوردست بزنیم ، با سفینه های فضائی کنونی هزاران سال وقت میخواهد و اگر بخواهیم از کپکشانهای مجاور و دیوار به دیوار خود بازدید به عمل آوریم ، عمر میلیونی لازمست ، از این رهگذر برخی از دانشمندان به فکر شکل جدیدی از افزایش طول عمر افتادند و آن "سیستم انجماد" است .

این موضوع نخستین بار با مشاهده<sup>۱</sup> بعضی از موجودات زنده ای که در حال انجماد طبیعی حیات خود را حفظ کرده بودند کشف شد . مثلاً "چندی پیش در لابلای یخ های قطبی ، ماهی منجمدی را پیدا کردند که وضع طبقات یخ نشان میداد که مربوط به ۵۰۰۰ سال پیش است . ابتدا گمان کردند ماهی مرده است ، اما هنگامیکه آنرا در آب ملایم قرار دادند شروع به حرکت کرد ، معلوم شد که او در این ۵۰۰۰ سال زنده بوده ، اما با شعله<sup>۲</sup> بسیار کمرنگی از حیات .

از اینجا به فکر افتادند که این روش را درباره<sup>۳</sup> انسان نیز به کار ببرند . مثلاً "سرنشین یک سفینه<sup>۴</sup> فضائی را که به نقطه<sup>۵</sup> دوردستی می فرستند در کابین سفینه به حالت انجماد درآورند و پس از صدها یا هزاران سال ، هنگامیکه به مقصد میرسد ، با یک سیستم خودکار بدن او را تدریجاً "بحال عادی باز گردد . و بدینگونه مشکل طول عمر در سفرهای فضائی حل کنند .

و برخی از پزشکان در صدد هستند که این سیستم را در مورد بیمارانی که هنوز درمان بیماری آنها کشف نشده است بکار ببرند و این بیماران بوسیله<sup>۶</sup> انجماد ، یکی دو قرن در خواب عمیقی فرو بروند ، تا پس از کشف درمان آنها ، به حال عادی برگشته معالجه شوند . (۱)

۲۵ سال پیش این رو<sup>۷</sup>یا به حقیقت پیوست و مطبوعات جهان خبر کودک پنج ساله نروژی را منتشر کردند که معالجه<sup>۸</sup> انجماد در حق او به مورد اجراء گذاشته شده و اونجات یافته است .

"اتینگر" یکی از پیشروان دانش "کریونیک" خبر آنرا تحت عنوان "انسان جاودانی است" منتشر کرد . (۲)

(۱) مهدی انقلابی بزرگ ص ۲۲۷ .

(۲) اطلاعات ، ش ۱۱۸۸۱ (۲۳ دیماه ۴۴) .

سپس در ژانویه ۱۹۶۷ بدن انسانی را که در حال احتضار بود با دمای زیر صفر و با وسایل ویژه ای به روش دانش کریونیک منجمد کردند تا در آینده ای نه چندان دور او را به زندگی بازگردانند.

پروفسور "لاورنس جنسون" میگوید: این برنامه ژرفاترین انقلابی است که در تاریخ انسانی صورت میگیرد. (۱)

دکتر "باری کومونور" استاد دانشگاه لوس آنجلس، امیدوار است که بوسیلهٔ پروژت بیماران غیر قابل معالجه را در محفظهٔ مخصوصی قرار دهند، تا پیشرفتهای علمی معالجه آنها را امکان پذیر سازد.

دکتر "هارولد مریم" رئیس انستیتوی تحقیقات پزشکی آمریکا معتقد است که ۱۹۷ درجهٔ زیر صفر را می توان "حیات جاودانی" نامید. (۲)

پیشروان این دانش میگویند: باید دمای بدن انسان را به ۱۹۶ درجهٔ زیر صفر (سانتی گراد) رساند که در این حالت جسد را میتوان تا هزاران سال در وضع اطمینان بخشی نگاهداری نمود. (۳)

برای اطلاع بیشتر از سیستم انجماد، سلسلهٔ مقالات: "رابرت نیلسون" را تحت عنوان "منجمد ساختن بدن انسان به خاطر عمر طولانی"، در مجلهٔ پراچ "دانشمند" مطالعه فرمائید. (۴)

#### ۵ - دانش مرگ شناسی :

زیست شناسان با بهره گیری از دانش پیری شناسی، گامی فراتر نهاده بسوی شناخت علمی مرگ گام برداشتند و دنبال موفقیت‌هایی که در این زمینه بدست آوردند دانش جدیدی

(۱) مجلهٔ دانشمند، سال ۶ ش ۴ ص ۵.

(۲) اطلاعات، ش ۱۱۸۸۱ (۲۳ دیماه ۴۴).

(۳) مجلهٔ دانشمند، سال ۸ ش ۱ ص ۱۳۶.

(۴) مجلهٔ دانشمند، سلسلهٔ مقالات رابرت نیلسون، ترجمهٔ پرویز قوامی، سال ششم،

شماره های ۴ - ۱۲ (بهمن ۴۷ تا مهر ۴۸).



را بنام "توتولوژی" یا "مرگ شناسی" بوجود آوردند.

تحقیق و بررسی قوانین مربوط به مرگ، و جستجوی راههای مبارزه با مرگ و عقب راندن آن در سطح ممکن، از جمله مسائلی است که در این علم بشدت دنبال می شود. به نظر دانشمندان این فن، مرگ همواره در اثر اختلال در جریان حیاتی پیش می آید و این غیر از پایان زندگی است که مرگ فیزیولوژی نام دارد.

یک کارشناس انگلیسی میگوید: بهم خوردن تعادل ذخیره آهن و مس و منیزیم و یتاسیم بدن و غلبه یکی از آنها بردیگری موجب فرارسیدن مرگ میشود. و به تعبیر سعدی: چون یکی زمین چهار شد غالب جان شیرین برآرد از قبال سب جالب توجه اینکه در میان خطرات فراوانی که سبب مرگ شناخته شده اند (چون: مسمومیت خود بخود، کمبود ویتامین، تصلب شرائین، و اختلالهای مختلف در جریان حیاتی) از پیری بعنوان خاص نامی به میان نیامده است. (۱)

در اینجا تئوری نا شناخته ای را هم فیلسوف نامی صدرالمتألهین شیرازی ابراز نموده است که با تئوریهای فوق تفاوت اساسی دارد. او میگوید: "اداره و نگهداری جسم برعهده روح است، روح تا موقعی که خود را نیازمند جسم می بیند در نگهداری آن میکوشد و هنگامی که از نیازش کاسته میشود کمتر بآن توجه میکند و در نتیجه بدن دچار بیماریهای گوناگون میشود و چون روح بکمال مطلوب خود میرسد و کلاً از جسم بی نیاز میشود بکلی از آن روی می تابد و آنرا به حال خود میگذارد و در نتیجه مرگ طبیعی فرا میرسد. (۲)

#### ۶ - مبارزه با مرگ :

زیست شناسان پس از موفقیتهای چشمگیری که در صحنه مبارزه با پیری به دست آوردند در صدد برآمدند که با دشمن دیرینه بشر "مرگ" دست و پنجه نرم کنند. اگرچه بر اساس معتقدات مذهبی مرگ را برای هر موجود زنده ای اجتناب ناپذیر میدانیم (۳) ولی دانشمندان زیست شناس با تلاشی بی نظیر به مبارزه با مرگ برخاسته

(۱) سالنامه شهرت، سال ۱۳۴۲ ص ۲۸۹.

(۲) اسفار، ج ۹ ص ۲۳۹.

(۳) سوره عنکبوت آیه ۵۷.

میگویند: می‌توان مرگ را یک بیماری دانست و لزومی ندارد که این بیماری کشنده باشد. آنها میگویند: آنچه امروز سبب مرگ میشود انواع بیماریها است که تاکنون پزشکان و زیست‌شناسان به شناختن ۴۵ هزار نوع آن موفق شده‌اند. (۱)

دانشمندان پس از شناختن هر بیماری، آنرا ریشه‌یابی کرده، علل و موجبات بروز آن را به دست می‌آورند. و راه را برای کشف درمان و معالجه آن هموار می‌سازند.

شایان توجه است که تاکنون در میان ۴۵ هزار بیماری شناخته شده، از پیری به طور خاص نامی در میان نیست و تاکنون حتی یک مورد هم مرگ به دلیل خاص پیری واقع نشده است. (۲)

"رابرت نیلسون" میگوید: مرگ را می‌توان یک بیماری دانست و هرگز لزومی ندارد که این بیماری کشنده باشد.

سپس اضافه میکند که: اکثر اوقات به هنگام مرگ ۹۹ درصد جسم انسان، از جمله مغز او، زنده است و فقط تعداد کمی از سلولها از بین میرود.

از اینرو اگر بیمار را به عوض اینکه مطابق مرسوم بدست متصدیان گفن و دفن بدهیم، او را به دست پزشک متخصصی بسپاریم که به روشهای دانش کریونیک آشنائی کافی دارد، او خواهد توانست به کمک روشهای خاصی که ضرری به اندامهای بیمار نمی‌رساند منجمد ساخته، او را در کپسولی بنام کپسول آخرت حفظ کند، به امید روزی که او را به زندگی دوباره بازگردانند.

"رابرت نیلسون" در پایان به صراحت اعلام میکند که علم کریونیک با سنگ‌دلترین و آشتی‌ناپذیرترین دشمن انسان یعنی "مرگ" به مبارزه بر میخیزد. (۳)

پروفسور "دلگادو" استاد دانشگاه "یال" آمریکا، اظهار امیدواری کرد که علم پزشکی در عصر فضا بتواند مرگ را شکست دهد. (۴)

(۱) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۲ ص ۲۳۲.

(۲) سالنامه شهرت، سال ۱۳۴۲ ص ۲۸۹.

(۳) مجله دانشمند، سال ۶ ش ۴ ص ۵.

(۴) اطلاعات، ش ۱۱۸۸۱ (۲۳ دیماه ۴۴).

## ۷ - آزمایشها :

دکتر " الکسیس کارل " زیست شناس معروف فرانسوی ضمن آزمایشی که درباره قلب یک مرغ انجام داده و آنرا در فضائی آغشته با مواد غذایی کامل نگهداشته است نتیجه بزرگ دست یافته، و آن اینکه : گذشت زمان کوچکترین اثر ضعف و ناتوانی در آن قلب به وجود نیاورد .

دانشمندان زیست شناس، از آزمایشهای مکرر الکسیس کارل در ژانویه ۱۹۱۲ میلادی استنباط کردند که اگر مواد غذایی لازم و تمام احتیاجات یک موجود زنده به او برسد، گذشت زمان کوچکترین اثر ضعف و پیری در آن به وجود نخواهد آورد. (۱)

دکتر " ژرژ کلیبز " از اساتید دانشگاه " هال " در آلمان، گیاهی را که بیش از دو هفته عمر نمی کند مورد آزمایش قرار داد و آنرا در شرایط خاصی تربیت کرد تا عمر این گیاه را به ۶ سال رسانید. این آزمایش مانند آنستکه عمر انسان را به ۱۰/۰۰۰ سال برسانیم. (۲) آزمایشهای روی حشره میوه بعمل آمده و عمر آنها را به ۹۰۰ برابر رسانیده است، اگر این آزمایشها در روی انسان با موفقیت انجام یابد، باید حداقل ۷۰/۰۰۰ زندگی کند. (۳)

دانشمندی که دانش و تخصص آنها مورد اعتماد است از آزمایشهای مکرر خود نتیجه گرفته اند که : همه بافتهای جسم یک انسان تا بی نهایت قابلیت بقا دارد و اگر عواملی رشته عمر انسان را قطع نکند او می تواند هزاران سال زنده بماند. (۴) ولی گروهی از جرونتولوژیستها معتقدند که مرگ را چند سالی می توان به تاخیر انداخت ولی برای همیشه نمی توان آنرا از میان برد، زیرا بر اساس قانون دوم ترمودینامیک، آنتروپی ( قدرت تبدیل انرژی حرارتی به انرژی مکانیکی ) هر دستگاه با گذشت زمان رو به زوال است :

(۱) مجله " المقتطف " سال ۵۹ ش ۳ ص ۲۴۰ .

(۲) مجله " الهلال " چاپ مصر، سال ۲۳ ش ۹ ص ۷۱۸ .

(۳) همان مدرک، سال ۳۸ ش ۵ ص ۶۰۷ .

(۴) المهدی، مرحوم آیت الله صدر ص ۱۴۲ .

"کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام" (۱)

۸- سرویس ارگانهای مختلف بدن :

"رابرت نیلسون معتقد است در آینده ای نزدیک دانشمندان خواهند توانست در فواصل معین ، ارگانهای مختلف بدن را برای تعمیر و سرویس پیاده و سوار کنند تا روزی که بر مرگ غلبه کنند و یا عمر بسیار طولانی را به دست آورند . (۲)

"اشتاینخ" روی برخی حیوانات و "ساند" روی برخی دیگر سرویسهای انجام داد و با تزریق هورمونهای مخصوص شنوایی و بینایی ، گوشهای سنگین و چشمهای بی فروغ شده ، آنها را معالجه کرد . (۳)

"فیلاتف" زیست شناس معروف روسی معتقد است که می توان با استفاده از نسوج فاسد ، بدن را سرویس کرد ، چه این نسوج قدرت عجیبی دارند و می توانند مانند کود زراعتی مزرعه بدن را حاصلخیز کنند . (۴)

۹- پیوند سلولها و اندامهای بدن :

۲۱ سال پیش نخستین تکنیک پیوند قلب توسط دکتر "شاموی" در آمریکا روی حیوانی انجام شد ، سپس دکتر "بارنارد" موفق شد چندین قلب انسان را تعویض کرده پیوند بزند ، اگرچه تا کنون کسی بیش از ۱۸ ماه با قلب پیوند شده زنده نمانده است ولی همین مقدار نوید بخش موفقیت روزافزون پزشکان در تعویض قلب می باشد .

در مورد کبد ، و کلیه ، پزشکان توفیق بیشتری به دست آورده اند و هم اکنون بیش

---

(۱) "هر آنچه بر روی زمین است ، فناپذیر است ، به جز ذات پروردگارت که باقی است"

سوره الرحمن ، آیه های ۲۶ و ۲۷ .

(۲) مجله دانشمند ، سال ۶ ش ۴ ص ۵ .

(۳) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ج ۲ ص ۲۱۸ .

(۴) دادگستر جهان ، ص ۲۹۹ .

از صد نفر در جهان با کلیه پیوند شده زندگی می‌کنند. (۱)

پیوند قلب و کلیه نویدبخش موفقیت بشر در طولانی کردن عمر انسان است، زیرا اگر پیوند اعضای مختلف انسان و تبدیل عضو فاسد و از کار افتاده به عضو دیگر تکمیل شود با تعویضهای مکرر اندامهای مختلف بدن می‌توان جلو بسیاری از مرگ و میرها را گرفت. دکتر هنری اسمیس میگوید: با پرورش تولید مصنوعی بافتهای بدن و پیوند آنها، زندگی جاویدان مقدور خواهد گردید.

"بوکومولتس" دانشمند معروف روسی معتقد است که به وسیله سرمایه‌های مخصوصی می‌توان به بافتهای بدن نرمش اولیه را بازگردانید

در دروپا دکتر "پنهانس" با تعویض بافتهای پیر شده و داخل کردن بافتهای جوانی که از حیوانات و یا انسان می‌گرفت موفقیت‌های شایانی به دست آورد.

"پنهانس" میگوید که از ۲۵/۵۵۵ آزمایشی که در این زمینه انجام داده است هیچ کدام با شکست مواجه نشده است. (۲)

پروفسور سیلی معتقد است: اغلب کسانی که ناگهان می‌میرند برای آنست که یکی از اعضای بدن آنها ناگهان از کار می‌افتد و چون تمام اعضای بدن مثل ماشین به یک دیگر ارتباط دارند، در اثر کار نکردن یک عضو همه اعضای دیگر فلج می‌شوند.

وی اضافه میکند: علم پزشکی با پیشرفت روزافزون خود خواهد توانست به جای سلولهای فرسوده بدن، سلولهای تازه‌ای تزریق کرده، عمر انسان را به دلخواه افزایش دهند. (۳)

#### ۱۰ - تحقیق و تالیف:

و بالاخره گروه دیگری از زیست‌شناسان با تلاشهای شبانه‌روزی خود کتابهای ارزنده‌ای را تهیه کرده در اختیار پزشکان و جراحان قرار دادند که به این وسیله هم از نظر روانی

(۱) مجله دانشمند، سال ۶ ش ۵ ص ۱۹ - ۲۵.

(۲) اطلاعات، ش ۱۱۸۵۵ (۲۵ مهر ماه ۴۴).

(۳) مجله دانشمند، سال ۳ ش ۷.

دراذهان عمومی آمادگی ایجاد کردند که در برابر پیری و مرگ دست بسته در انتظار نشینند و هم پزشکان و جراحان را تشویق و تشجیع کردند که به آزمایشهای خود جسورانه ادامه دهند تا شاید بتوانند عمر طولانی را که در اصطلاح آنها " عمر جاویدان " نامیده میشود به جهان بشریت به ارمغان بیاورند .  
قسمتی از این آثار جاویدان که نقش مهمی در پیشرفت جویندگان عمر طولانی داشته به قرار زیر است :

- ۱ - امید بیک زندگی نوین ، پرفسور " شیس " فرانسوی
- ۲ - جاودانیت ، ناتان دارنیک .
- ۳ - دانش طولانی کردن عمر ، گوفلاند روسی .
- ۴ - دربارهٔ عمر طولانی ، پارفین نیگالیچف .
- ۵ - دورنمای فنا ناپذیری یا ابدیت ، پرفسور اتینگر .
- ۶ - طول عمر حیوانات ، گیاهان و مردم ، تارخاتف .
- ۷ - عمر دراز ، پرفسور پی پلز .
- ۸ - عمر طولانی ، دکتر سن پیر فرانسوی .
- ۹ - فن طول عمر ، هوفلند .
- ۱۰ - گذرنامه برای یک زندگی نوین ، دکتر هاورز آلمانی .

#### عوامل طول عمر :

پزشکان و زیست شناسان در مطالعات و تجربیات خود توصیه های جالبی دارند که از ضمن آنها با عوامل طول عمر آشنا می شویم که برخی از این عوامل بسیار ساده و سطحی به نظر میرسد ولی آنها تاءکید فراوان دارند که همین عوامل به ظاهر ساده نقش مهمی در طول عمر دارد که فهرست وار به برخی از عوامل طول عمر اشاره می کنیم :

#### ۱ - آرامش روحی :

آرامش روحی بیش از هر عامل دیگر در درازی عمر مؤثر است از این رهگذر افراد مذهبی که اعتقاد راسخ به جهان متافیزیک و عالم ماوراء طبیعت دارند از عمر طولانی

برخوردار هستند، فی المثل در ایران روحانیون با آنهمه گرفتاری که در طول رژیمهای حاکم داشتند، همواره از عمر طولانی برخوردار بودند و حتی مراجع تقلید که بیش از همه گرفتاری داشتند و در شبانه روز بیش از ۲۰ ساعت در تلاش بودند از عمرهای طولانی برخوردار بودند. مرحوم آیت الله بروجردی با آنهمه سنگینی مرجعیت که بر دوش آن بزرگوار سنگینی میکرد بهنگام رحلت ۸۸ ساله بودند و هم اکنون همه مراجع تقلید هشتاد به بالا هستند و حتی آیت الله خونساری در آستانه ۹۵ سالگی هستند که این عمرهای با برکت هرچه بالاتر میرود پیر شمرتر میشود و هرگز در حافظه و یا سرعت انتقال، ضعف و سستی عارض نمی شود. بلکه در ضمن همه گرفتاریهای مرجعیت هنگامیکه در جلسات تدریس حضور می یابند با ژرف اندیشی خاصی که از یک سخت کوشی مداوم حکایت می کند به حل مشکلات علمی می پردازند.

از همین نمونه یاد شده می توانیم به این نتیجه برسیم که آرامش روحی که در پرتو ایمان استوار پدید می آید، می تواند بر تمام گرفتاریها چیره شود و انسان را در برابر همه رویدادها بیمه کند.

برای اثبات این ادعا کافیست که به آمار مرگ و میر جهان که از طرف دکتر ویلیام پارک پزشک معروف آمریکائی انتشار یافته است توجه فرمائید:

"در تمام دنیا هر دقیقه ۶۲ نفر و هر ساعت ۳۷۶۷ نفر و هر روز ۹۰۴۱۰ نفر و هر سال ۳۳ میلیون نفر به مرگ طبیعی از دنیا میروند... در اروشا از هر هزار نفر فقط یک نفر به صد سالگی و ۱۰ نفر به ۷۰ سالگی میرسند، و در میان آنهایی که می توانند خود را به ۷۰ سالگی برسانند، از هر ۱۰۰۰ نفر: ۴۳ نفر روحانی، ۴۰ نفر کشاورز، ۲۹ نفر دانشمند و سویسنده، ۲۶ نفر استاد و دبیر، و ۲۴ نفر پزشک می باشند" (۱)

بر اساس این آمار نسبت روحانیانی که از عمر طولانی برخوردار هستند نزدیک بدو برابر پزشکان است در صورتیکه ظاهراً "می بایست قضیه برعکس باشد، زیرا پزشکان بیش از هر صنف دیگر بر مسائل بهداشتی واقف هستند ولی آن آرامش خاطر که در پرتو ایمان استوار در یک روحانی هست هرگز در صنف دیگری یافت نمی شود.

(۱) مجله دانشمند، سال ۴ ش ۱۰ ص ۱۱۱.

اگر از صنف روحانی بگذریم ، افراد متدین و پای‌بند به قوانین مذهبی بیش از دیگر مردم روی زمین عمر می‌کنند . و برای اثبات این مسئله به نقل یک آمار بسنده میکنیم :

نسبت تعداد اشخاصی که در شوروی دومین قرن زندگی خود را می‌گذرانند در هر ۱۰۰ هزار نفر ۱۰ نفر می‌باشد در صورتیکه این نسبت در آذربایجان شوروی که منطقه مسلمان نشین است به ۸۴ نفر در هر ۱۰۰ هزار نفر میرسد . (۱)

از این آمار ارتباط نزدیک بین طول عمر و آرامش روحی برخواسته از عقاید مذهبی به خوبی روشن می‌شود .

البته می‌توان سبب طولانی شدن عمر پیروان ادیان آسمانی را علاوه بر آرامش روحی در دستورات مذهبی دانست ، زیرا در تمام ادیان آسمانی به خصوص دین مقدس اسلام دستورات بهداشتی اعجاز آمیزی به چشم می‌خورد . (۲)

## ۲- عامل ارث :

اهمیت و نقش عوامل ژنتیک در طول عمر بسیار روشن است و در طول تاریخ خانواده‌های فراوانی دیده شده که افراد آن معمولاً " از عمر نسبتاً طولانی برخوردار بوده اند ، مگر اینکه به واسطه تضاد فی مرگشان زودتر فرا رسد .

از مطالعات جالبی که در این زمینه به عمل آمده ، مطالعه " ریموند پیرل " است . وی از خانواده ای نام می‌برد که مجموع عمر هفت پشت آن به ۶۹۹ سال میرسد و دو نفرشان هم به واسطه تضاد جان سپرده اند .

در آمار جدیدتری که از مطالعه شرکت‌های بیمه به وسیله " دوپلین " و " هربرت مارکس " تهیه شده تا شیر درازی عمر نیاگان در فرزندان به ثبوت رسیده است .

عامل ارث به قدری نیرومند است که می‌تواند عوامل دیگری چون محیط و اعتیاد را خنثی سازد . (۳)

(۱) مجله دانشمند ، سال ۵ ش ۵ ص ۱۱۸ .

(۲) گوشه ای از دستورات بهداشتی اسلام را می‌توانید در سری ۲۱ جلدی اولین دانشگاه و آخرین پیامبر از مرحوم سید رضا پاک نژاد مطالعه فرمائید .

(۳) دادگستر جهان ، ص ۲۸۱ .



### ۳- عامل تغذیه :

دانشمندان غذاشناس عقیده دارند که طول عمر رابطه نزدیکی با طرز تغذیه و شرایط اقلیمی دارد. آنها با مطالعه روی طول عمر ملکه زنبور عسل که ۴۰۰ برابر دیگر زنبوران عمر میکند به این نتیجه رسیده اند.

بلوفر زیست شناس معروف فرانسوی در ضمن مطالعات به مسئله حیرت انگیزی برخورد و آن زندگی دراز و تواءم با نیرومندی و جوانی ملکه زنبور عسل بود که در مورد علل آن به پژوهش خستگی ناپذیری پرداخت.

وی در ضمن مطالعات خود دریافت که ملکه زنبوران در تمام عمر از خوراکی به نام ژله تغذیه می کنند که توسط کارگران فراهم می آید. در صورتیکه دیگر زنبوران فقط در سه روز نخستین زندگی از این ماده اسرار آمیز برخوردارند. و رمز جوانی و زیبایی و عمر طولانی ملکه در این غذای اعجاز آمیز نهفته است.

آنچه تاکنون از ترکیب اعجاب انگیز و ابهام آمیز این شهد شاهانه بدست آمده اینست که این ماده غذایی حاوی: کربون، هیدروژن، ازت، ارگوسترول، ویتامینهای "ب" و مقدار معتناهی اسید بانتوتنیک می باشد. که رشد جنینی زنبوران و جوانی پایدار زنبور ملکه، در پرتو این شهد شاهانه است. (۱)

### ۴- کم خوری :

گذشته از نوع غذا، حجم غذا نیز در کوتاهی و درازی عمر تأثیر فراوان دارد. پر خوری یکی از نیرومندترین عوامل کوتاهی عمر است و کسانی که بیشتر از صد سال عمر کرده اند غالباً "افراد کم خوراک هستند. و اسلام تأکید فراوان دارد بر اینکه انسان تا کاملاً "گرسنه نشده سر سفره ننشیند و کاملاً سیر نشده از کنار سفره برخیزد. (۲) البته بطوریکه پر خوری عمر انسان را تباه میکند فقر غذایی نیز در تولید امراض و کوتاهی عمر مؤثر است.

(۱) اطلاعات، ش ۸۹۳۰.

(۲) وسائل الشیعه، ج ۱۶ ص ۵۴۰.

۵- عامل محیط :

زندگی کردن در محیط بی سر و صدا، به دور از سموم و میکروبها و در منازلی که اشعهء حیاتبخش خورشید بقدر کافی بر آن بتابد در طول عمر و سلامتی ساکنان آن تاثیر به سزائی دارد.

۶- هوای آزاد :

استنشاق از هوای آزاد و استفاده از نسیم جانبخش صبح صادق بهنگام طلوع فجر و زندگی در مناطق سرسبز و خرم سبب طولانی شدن عمر، و سکونت در اطاقهای کم فضا موجب کوتاهی عمر است.

۷- سرما :

تعداد کسانیکه به قرن دوم زندگی خود راه یافته اند در مناطق سردسیر بیش از مناطق گرمسیر بوده و ارتباط سرما با طول عمر و طراوت و شادابی روشن است. اسکندر که در جستجوی آب حیات در دل تاریکیهای قطب جنوب فرو رفت، اگرچه به آب حیات نرسید ولی سرمای آنجا به او شادابی و عمر بیشتری داد. (۱)

۸- سختکوشی :

تلاش و کوشش در طولانی شدن عمر تأثیر شگرفی دارد. زنگ زدنی که در اثر کمکاری بدنی و روحی حاصل میشود بیش از فرسودگی پرکاری بدنی و روحی، عمر را کوتاه میکند. در میان دراز عمران به کسی برخورد نکردیم که سختکوش و پرتلاش نباشد. بازنشستگی در سنین جوانی و بیکاری زودرس موجب کوتاهی عمر و پیری زودرس بوده خطرات بیشطاری را دربر دارد.

(۱) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ج ۲ ص ۲۱۷.

۹ - شغل و حرفه :

گذشته از مقدار کار، نوع شغل نیز در درازی و کوتاهی عمر بسیار مؤثر است که جدول برخی از آنها را در بخش آرامش روحی نقل کردیم، و جدول کامل آن در آثارهای مرگ و میر جهان همه ساله منتشر میشود.

۱۰ - دوری از دخانیات :

اعتیاد به دخانیات گذشته از ضررهای اقتصادی و اجتماعی و جسمی و روحی تأثیر عجیبی در کوتاهی عمر دارد که متأسفانه در آغاز جوانی از نشانه های روشن فکری بشمار می آید ولی در همان روزهای نخستین عمر انسان را تباه می سازد. که امیدواریم با بیداری ملتها این اعتیاد و دیگر اعتیادهای خطرناک از میان جوانان مسلمان برچیده شود. جالب توجه و شایان دقت است که یکی از شرایط عضویت در "جماعة الهجرة و التكفير"<sup>(۱)</sup> عدم اعتیاد به مواد مخدر است.

۱۱ - پیاده روی، که خود ناظر پیران سالخورده ای هستیم که دلیلی بر درازی عمر خود جز پیاده روی نمی دانند.

۱۲ - داشتن برنامه در تمام شئون زندگی.

۱۳ - داشتن هدف مشخص در زندگی.

۱۴ - تناسب و تعادل بین کار و استراحت.

۱۵ - خواب قیلوله به خصوص بین ۴۰ الی ۵۰ سالگی.

۱۶ - پوشیدن کفش راحت و زیبا و خوشرنگ.

۱۷ - خوردن بهترین غذای ممکن در صبح زود.

۱۸ - استفاده از مواهب طبیعی.

۱۹ - خواب به موقع و به اندازه.

(۱) الهجرة و التكفير آگاه ترین گروه از انقلابیون مصر است که اعدام انقلابی سادات از طرف آنها انجام یافت. این گروه که مرکزشان در شهر "اسیوط" در جنوب قاهره است از "اخوان المسلمین" منشعب شده اند.

۲۰ - ورزشهای تنفسی ، و دهها عامل دیگر . . . . (۱)

### جوانی پایدار :

عمر جاویدان و عمر طولانی ارتباط نزدیکی با جوانی پایدار دارد و تمام نوید های دانشمندان در مورد عمر طولانی شامل نویدهایی در مورد جوانی پایدار نیز می باشد و در طول تاریخ نیز هر دراز عمری مقداری از نشاط جوانی را تا واپسین روز زندگی حفظ کرده بود . دراز عمران عصر ما نیز از این قانون مستثنی نیستند .

۱ - پی برار ، از اهالی کلمبیا در ۱۶۷ سالگی استخوانها و مفاصلش به قدری خوب مانده بود که بیشتر جوانان به حال او غبطه میکردند . (۲)

۲ - در کنیا مرد ۱۵۸ ساله ای زندگی میکند که اخیراً "آپاندیس اورا عمل کردند و او چون یک جوان تازه به دوران رسیده از نشاط جوانی برخوردار است . (۳)

۳ - در شوروی شخصی بنام عیوض اف در سن ۱۴۷ سالگی است که تلاشهای روزانه اش را به سان یک جوان انجام میدهد . (۴)

۴ - دلی چینگ ، که در چین ۲۵۳ سال زندگی کرده بود ، تا پایان عمر با موهای سیاه و نیروی جوانی زیسته بود و در عمر افسانه ای خود ۲۳ همسر به دست خود به خاک سپرده بود . (۵)

۵ - یک مرد ۱۴۰ ساله ، اطریشی به سان یک جوان در مزرعه خود کار میکند و اظهار میدارد که در عمر خود حتی یکبار هم بیمار نشده است . (۶)

۶ - گوموگا پیرزن روسی ، صد و چهل و هفتمین سالگرد تولد خود را در حالی جشن

(۱) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ، ج ۲ ص ۲۱۳ .

(۲) اطلاعات ، ش ۹۱۲۱ و ۹۲۳۶ .

(۳) اطلاعات ، ش ۱۲۶۷۲ .

(۴) اطلاعات ، ش ۱۱۸۰۵ .

(۵) الامالی المنتخبه مظفری ، ج ۱ ص ۷۹ .

(۶) اطلاعات ، ش ۸۷۳۹ .

گرفت که در حس بینائی و شنوائی خود هیچ ضعفی احساس نمی‌کرد و نشاط خود را از دست نداده بود. (۱)

۷ - یک دهقان مجارستانی در سال ۱۷۲۴ به سن ۱۸۵ سالگی درگذشت که تا آخرین روز عمر خویش همچون جوانان کار میکرد. (۲)

۸ - هنری جنس انگلیسی که ۱۶۹ سال زندگی کرد، در ۱۱۲ سالگی در جنگ فلورفید شرکت جست. (۳)

۹ - سید حبیب معاطی مراکشی در سن ۱۴۷ سالگی با نشاط جوانی همه مشاغل خود را شخصا انجام میداد. (۴)

۱۰ - سید علی فریدنی در ۱۵۵ سالگی دندان درآورد و تا پایان عمر ۱۸۵ ساله خود با نشاط و شادابی زندگی کرد، شرح حال و گزارش هیئت پزشکی دایر بر نشاط جوانی او در سن ۱۸۵ سالگی در جراید آن روز منتشر گردید. (۵)

جالب توجه است که در روایات اسلامی تاکید شده است که حضرت مهدی علیه السلام به هنگام ظهور آنچنان از نشاط جوانی برخوردار خواهد بود که همگان او را جوان کمتر از ۴۰ ساله تصور خواهند کرد. (۶) برخی از پزشکان معتقدند که تاکید بر جوانی آن حضرت خود یکی از شواهد صحت احادیث مهدی (ع) است، زیرا در عصر رسول اکرم (ص) رابطه طول عمر و جوانی پایدار بر احدی روشن نبود.

#### خرق عادت :

از مطالب یاد شده به این نتیجه رسیدیم که عمر طولانی از دیدگاه علم کوچکترین

(۱) اطلاعات، ش ۹۱۹۸.

(۲) مجله دانشمند، سال ۶ ش ۱ ص ۴۶.

(۳) تفسیر طنطاوی، ج ۱۷ ص ۲۳۱.

(۴) روزنامه "الاخاء" چاپ بغداد سال ۴ ش ۷۵۷.

(۵) اطلاعات، شماره های ۹۷۴۱ و ۹۷۴۴ و ۹۷۶۵.

(۶) کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۱۶.

اشکالی به همراه ندارد، بلکه زیست شناسان معتقد هستند که کوتاهی عمر دلیل می‌خواهد نه درازی آن. در اینجا بگونه‌ای دیگر به امکان طول عمر آنحضرت استدلال می‌کنیم:

حوادثی که در جهان روی می‌دهد، تماماً از اقسام "ممکن" هستند، زیرا "محال" هرگز تحقق نمی‌یابد و حتی قدرت خدا نیز بر محال تعلق نمی‌یابد. معجزات پیامبران و کرامت‌های اولیای خدا، کلاً از امور ممکن است نه محال.

معجزات حضرت عیسی (ع) چون: زنده کردن مردگان و شفا دادن بیماران از امور ممکن است نه محال.

معجزات حضرت موسی (ع) چون: اژدها شدن عصا، ید بیضاء، شکافتن دریا و غیر آنها از امور ممکن است نه محال.

معجزات پیامبر اکرم (ص) چون: معراج، شق القمر، تسبیح سنگریزه، سخن گفتن درخت، و امثال آنها همه و همه از امور ممکن است نه محال.

نهایت امر اینست که ممکن بر دو قسم است:

۱- عادی (استاندارد)

۲- غیر عادی (غیر استاندارد)

بخار شدن آب دریاها، بارش باران از ابرها، جوانه زدن دانه‌ها در شرائط عادی، شگفتن غنچه‌ها در موسم عادی، آفرینش نوزادان از اسپرهای پدران و اوول‌های مادران، و دیگر حوادثی که در نیا همواره روی می‌دهد و همگی با آن انس گرفته ایم امور عادی است. اگر اموری بر خلاف روال عادی و بدون اسباب عادی انجام یابد، ممکن غیر عادی است. اگر درختی در غیر موسم و صرفاً به دعای یک پیامبر و یا وصی پیامبر سبز شود و میوه دهد غیر عادی است. اگر نوزادی چون حضرت عیسی به حکمت پروردگار بدون پدر متولد شود ممکن غیر عادی است. اگر بارانی بدون اسباب عادی و صرفاً به دنیال نیایش یک دوست خدا بیارد ممکن غیر عادی است.

روی این بیان همه معجزات پیامبران و امامان معصوم، از امور ممکن است نه محال، تنها چیزی که هست "خرق عادت" است و به تعبیر دیگر "غیر استاندارد" است.

کارهای خارق عادت منحصر به معجزه‌ها و کرامت‌ها نمی‌باشد. بلکه در جهان آفرینش گاه و بیگاه کارهایی برخلاف نوامیس طبیعت دیده می‌شود که جهانیان را به شگفت‌درمی آورد

و در سرلوحهٔ جرائد جهان قرار میگیرد. که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱- تولد دو برادر چسبیده به یکدیگر، و زندگی ۶۴ ساله آنان. (۱)
- ۲- باردار شدن دختر ۶ ساله و تولد پسری از او. (۲)
- ۳- باردار شدن زنی بدون شوهر و گواهی مجمع علمی پزشکی انگلستان. (۳)
- ۴- کشف دو معدهٔ مجزا در شکم یک مرد. (۴)
- ۵- چهار هزار دانهٔ گندم از یک بوته. (۵)
- ۶- تاء شیرفوری نیایشهادرشفای بیماریهائی چون سل استخوانی، سرطان وغیره (۶)
- ۷- درختان گوشتخوار. (۷)
- ۸- چغندر مغناطیسی. (۸)
- ۹- ماهیهائی سه میلیون ساله. (۹)
- ۱۰- آبی که یخ نمی‌زند. (۱۰)

و سرانجام دراز عمران تاریخ که هزاران سال عمر کرده اند و نوید میلیونی برای انسانهای عصر فضا، (۱۱) و صدها خارق عادت دیگری که طول عمر حضرت ولی عصر (عج) در مقابل آنها نه فقط ممکن است، بلکه طبیعی و عادی هم بنظر میرسد، همه و همه ممکن

- (۱) مجلهٔ ستارهٔ طوس، ش ۱ ( ۳۰ بهمن ماه ۴۱ ) .
- (۲) مجلهٔ اطلاعات هفتگی، ش ۱۱۵۷ ( ۶ دیماه ۴۲ ) .
- (۳) مجلهٔ آسیای جوان، شماره مسلسل ۳۰۹ .
- (۴) کیهان، ش ۵۹۱۷ ( ۲۲ فروردین ۴۲ ) .
- (۵) اطلاعات، ۱۷ دردیبهشت ۴۲ .
- (۶) نیایش، از دکتر الکسیس کارل، زیست شناس معروف فرانسوی .
- (۷) مجلهٔ نور دانش، سال ۵ ش ۶ .
- (۸) مجلهٔ مکتب اسلام، سال ۹ ش ۳ ص ۴۲ به نقل از مجلهٔ کنستلاسیون .
- (۹) مجلهٔ نور دانش، سال ۵ ش ۶ .
- (۱۰) مجلهٔ دانشمند، سال ۶ ش ۳ ص ۹ .
- (۱۱) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۲ ص ۲۲۰ .

است فقط جزء استثناها بشمار آید .

#### استثناها :

خداوند حکیم برای دلایل فراوان ، از جمله اثبات اینکه این جهان صانعی دانا و توانا دارد که ما فوق همه علل و معالیل است و خود پدید آورنده اسباب و مسببات است ، هر کجا بخواهد ایجاد سبب میکند و هر کجا بخواهد اسباب مادی را بهم میزند ، و به اصطلاح "سبب ساز" و "سبب سوز" است ، استثناءاتی را در جهان خلقت آفریده است که هم از دلایل قدرت و حکمت خدا و هم از شواهد بحث مامی باشد که به نقل چند نمونه بسنده می کنیم :

#### ۱ - استثناء در جهان نباتات :

در سیرکان از نواحی شهر تویسرکان ، درخت گردویی ، وجود دارد که هر ۱۵ عدد گردو در یک جلد خربزه مانند سفت و سخت قرار دارد که برای شکستن هر یک گردو ناچار باید جلد اصلی را شکست . شگفت انگیزتر اینکه دهها مرتبه از این گردو در جاهای مختلف حتی در کنار آن کاشته اند ولی نتیجه و ثمره آن همان گردوهای معمولی بوده است . (۱) در "زرآباد" قزوین درختی است که روی برگهای آن اسم مبارک پنج تن بخطر روشن نوشته شده و روزهای عاشورا یکی از شاخه هایش می شکند و مایع سرخ رنگی شبیه خون از آن جاری میشود که تا کنون دهها نفر از افراد مورد اعتماد را دیده ایم که برای دیدن درخت یاد شده به "زرآباد" رفته اند و از برگهای آن آورده اند و مکرر اسماء مقدسه پنج تن را روی برگها مشاهده کرده ایم !

در میان درختان ، درختهایی وجود دارد که گوشتخوار هستند ، پرندگان ، حیوانات ، حتی انسان را شکار می کنند ! (۲)

در دریاها ذرات ژلاتینی هستند که با جذب کلرفیل جزء عالم گیاهان به شمار می آیند و عمرشان از یک ثانیه کمتر است و در مقابل درختانی در مناطق استوایی است که



اگر رطوبت پای آنها خشک نشود برای همیشه جوانه میزنند و شاخه به اطراف می فرستند و به اصطلاح عمر جاویدان دارند. (۱)

در برابر این استثناها درازی عمر یک درخت نسبت به درختهای نوع خود بسیار طبیعی می نماید.

در " لامباردیا " درختی است که بیش از ۲۰۰۰ سال عمر کرده و در " برابورن کنت " درختی است که عمر آن را بیش از ۳۰۰۰ سال تخمین زده اند و درختی از نوع " تکسودیم و سیتشیوم " یافت میشود که در حدود ۶۰۰۰ سال عمر کرده است. (۲)

عجیب تر از همه درخت " عندمی " است در شهر " اوروتاوا " در جزیره " تنزیف " یکی از هفت جزیره کاناری) در دریای آنلاننتیک.

این درخت که در فارسی " خون سیاوش " نامیده میشود، به قدری بزرگ است که اگر ده نفر در اطراف آن حلقه بزنند و دستهای خود را باز کنند که فقط سر انگشتهایمم برسد نمی توانند ساق آنرا احاطه کنند.

شایان دقت است که در مدت شش قرن که از کشف این جزیره میگذرد هیچ تغییری در منظره این درخت پدید نیامده است، از طرز رشد و نمو درختان کوچکی که از همین درخت " عندم " در جزیره یاد شده هست، نمو کند و بطبیعی آن به خوبی روشن میشود. جز خدا کسی نمی داند که چندین هزار سال بر عمر این درخت گذشته است.

یکی از دانشمندان گیاه شناس پس از اظهار ناتوانی در تعیین عمر این درخت میگوید: فهم بشر از کشف این سر ناتوان است و کسی نمی تواند بطور تقریب هم عمر درخت عندم اوروتاوا را تعیین کند! قدر مسلم اینست که این درخت که سنسال، هزاران سال، پیش از خلقت آدم وجود داشته است. (۳)

## ۲ - استثناء در عالم حیوانات :

دانشمندان شوروی در نزدیکی قطب شمال یک نوع حلزون پیدا کرده اند که از

(۱) همان مدرک.

(۲) الله و العلم الحدیث، ص ۹۶.

(۳) نوید امن و ایمان، ص ۲۲۹ به نقل از مجله پیک ایران ش ۱۱۵۲.

چندین هزار سال پیش از تاریخ، تا حال زنده مانده است. (۱)  
ماهیهائی در اقیانوس اطلس دیده شده که عمر سه میلیون ساله برایشان برآورد  
کرده اند. (۲)

### ۳ - استثناء در عالم انسان:

در میان مردم عصر خود شاهد افراد استثنائی فراوانی هستیم، در میان افراد  
زمان خود کسانی را می بینیم با کارهای شگفت انگیز که باور کردن آن حتی برای کسانی که  
مشاهده کرده اند مشکل است.

در جراید تفصیل داستان کسی را خواندیم که با نیروی خارق العاده چشم خود  
اجسام فلزی، مانند قاشق و چنگال را خم میکرد، بدون آنکه به سوی آن بادیست اشاره کند!  
او این عملیات را در برابر خبرنگاران و حتی از تلویزیون انگلستان اجراء کرد که  
انگلیسی های دیر باور هم پذیرفتند که حيله ای در کار نیست و یک فرد استثنائی  
است.

و شرح داستان جوان ایرانی را همه در جراید خواندیم که لامپ و شیشه را مانند  
نقل و نبات میخورد، در صورتیکه که اگر افراد عادی مختصر خورده شیشه ای را در لابلای  
غذا بخورد ممکن است کارش به جراحی بکشد. (۳)

اگر شرح زندگی نوابغ جهان را بخوانیم دچار شگفتی خواهیم شد. اگر شرح حال  
"ابن سینا" را بخوانیم که در ۵ سالگی قرآن را از حفظ داشت (۴) و در ۱۲ سالگی

---

(۱) اطلاعات، ش ۹۷۷.

(۲) نور دانش، سال ۵ ش ۶.

(۳) مهدی انقلابی بزرگ، ص ۲۳۰.

(۴) نگارنده کودک ۶ ساله ای را در حدود ۱۰ سال پیش در مشهد مقدس مشاهده کرده  
است که ۶۵ سوره از قرآن را حفظ داشت و سوء "المدثر" را در روز مبعث در حضور  
صدها نفر از فضلاء و دانشمندان در کانون بحث و انتقاد دینی مشهد بالحن شیوائی  
تلاوت کرد.

بر مسند فتویٰ نشسته، در شهر بخارا فتوا میداد (۱) تردیدی نخواهیم داشت که او یک فرد استثنائی بود.

در طول تاریخ به تعدادی از مراجع بزرگ بر میخوریم که پیش از آنکه به حد سلوغ برسند به درجهٔ اجتهاد نائل آمده‌اند، و در عصر خود شاهد نابغهٔ دوران، شهید آیت الله صدر بودیم که در دومین دههٔ زندگی خود اجازهٔ اجتهاد دریافت کرده بود، و در ۱۴ سالگی کتاب پراج "فدک" را تالیف کرده بود. (۲)

### زمستان خوابی :

یکی دیگر از مسائلی که می‌تواند الهام بخش پژوهشگران زیست شناس باشد و آنها را در کشف راز طول عمر یاری دهد مسئلهٔ "هیبرنیت" یا "زمستان خوابی" است.

بسیاری از حیوانات خون گرم با فرا رسیدن فصل سرما به مناطق گرمسیر کوچ میکنند و برخی از خرسها، خزندگان، دوزیستان، پروانه‌ها، خفاشها، سنجابها، و حلزونها در حفره‌ای به خواب زمستانی فرو میروند. خواب زمستانی شبیه مردن است و تقریباً تمام فعالیت‌های حیاتی در خواب زمستانی متوقف میگردد. (۳)

اگر وزغی را که در زمستان خوابی است از جایش بیرون بیاورند بنظر میرسد که مرده است. در ششهایش هوا نیست و ضربان قلبش چندان ضعیف است که نمی‌توان به آن پی برد. (۴)

ضربان قلب سنجاب زمینی در زمستان خوابی به ۷ الی ۱۰ مرتبه در دقیقه می‌رسد، در صورتیکه معمولاً "۳۰۰ مرتبه در دقیقه باید بزند.

مطالعهٔ زمستان خوابی از این جهت قابل توجه است که شاید بدان وسیله راز طول عمر کشف گردد و انسان را به طول عمر نائل گرداند. (۵)

(۱) هدیه الاحباب، محدث قمی، ص ۷۶.

(۲) این کتاب توسط برادر دانشمند آقای علی اکبر حسنی به فارسی ترجمه شده است.

(۳) به من بگو چرا؟ ج ۴ ص ۲۳۰.

(۴) فرهنگنامه، ج ۹ ص ۸۱۶.

(۵) دادکستر جهان، ص ۱۹۶.

نتیجه :

مطالعه احوال درختان طویل العمر، زنده ماندن چندین هزار ساله<sup>۱</sup> نطفه<sup>۲</sup> حیاتی نباتات<sup>(۱)</sup>، زندگی چندین هزار ساله<sup>۳</sup> ویروسها و حالات شکفت انگیز خوابهای زمستانی و ترقیات حیرت انگیز علم پزشکی و زیست شناسی و . . . جهانیان را به امکان طولانی نمودن عمر و غلبه بر پیری، امیدوار کرده و به کوشش و تحقیق و کنجکاوی وادارشان کرده است. امید است دانشمندان بر این هدف مقدس و آرمان والای بشریت موفق و کامیاب گردند و در نتیجه راز طول عمر قائم آل محمد (ص) برای طالبان حقیقت آشکار گردد. (۲)

اگر وضع تغذیه و حوادث و سوانح منظور باشد از آنجا که امام داناترین مردم زمان است، با تسلط علمی خود می تواند بهترین غذا و سالمترین محیط را به دور از تشعشعات و سوانح انتخاب کند، به خصوص که به تناسب مفر کامل امام، کنترل بدنی در حد اعلای درستی و نیرو انجام خواهد گرفت.

طبق این قواعد و بر اساس قوانین فلسفی که مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی بیان کرده است<sup>(۳)</sup> می بایست همه پیشوایان معصوم از عمر طولانی چندین هزار ساله برخوردار باشند که متأسفانه همه پیشوایان معصوم به شمشیر و یا زهر جفا به شهادت رسیده اند، و چنانکه پیامبر اکرم (ص) فرمودند: **ما منا الا مقتول او مسموم**<sup>(۴)</sup>

همه آن بزرگواران به دست ستمگران روی از این جهان بر تافتند و گرنه عمر طولانی داشتن همه شان قطعی بود.

اگر دانشهای ژریاتری و جرونتولوژی می خواهند عمرها را طولانی کنند و شادابی جوانی را تا پایان عمر نگهدارند، چهارده قرن پیش پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع)

(۱) مانند گندمهایی که از مقبره فرعون مصر بهنگام حفاری بدست آمد و پس از داشتن سبز و بارور شد در حالیکه سه چهار هزار سال از تاسیس مقبره فرعون می گذشت و نطفه حیاتی در این مدت زنده مانده بود.

(۲) دادگستر جهان، ص ۲۹۶ به نقل از دکتر ابوتراب نفیسی.

(۳) بیان الفرقان، ج ۵ ص ۱۱.

(۴) بحار الانوار، ج ۲۷ ص ۲۱۲.

و عده داده اند که آن یکتا بازمانده خدا در روی زمین به هنگام ظهور کمتر از چهل ساله بنظر خواهد رسید .

علم پزشکی امروز توفیق یافته زهر های ارشی و اکتسابی را از بدن دور نماید و شخصی مانند امام (ع) که همواره گواهی میدهمیم که از صلبهای پاک و پاکیزه بصورت نوری درخشان به رحمهای پاک و پاکیزه انتقال می یافت ، هرگز مسمومیت ارشی نداشته و هرگز مسمومیت اکتسابی نخواهد داشت که میکرب با وجود اقدس آنحضرت در حکم دو قطب متضادی است که هرگز خیال نزدیک شدن به یکدیگر را ندارند . (۱)

#### طول عمر از طریق اعجاز :

اگر از همه مطالب یاد شده چشم بپوشیم و فرضاً " عمر طولانی را از نظر علمی غیر ممکن تصور کنیم و پیری را یک قانون مسلم و اجتناب ناپذیر جهان طبیعت فرض کنیم ، باز هم در عقیده خود پا برجا هستیم و طول عمر حضرت مهدی (عج) را کاملاً قابل پذیرش میدانیم ، زیرا در اینصورت امتداد زندگی حضرت نوح و عیسی و مهدی (ع) در هزاران سال یک معجزه خواهد بود که قوانین خلقت در این موارد خاص (بنابر فرض بالا) تعطیل شده است ، و نمونه های آن نیز در گذشته بسیار اتفاق افتاده است . و قرآن کریم دهها مورد را یادآور میشود که خداوند توانا برای حفاظت از وجود مقدس پیشوای معصومی که به رهبری امت برگزیده است ، برخی از مقررات جهان طبیعت را از کار انداخته است ، که به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم :

- ۱ - برای حفاظت از جان ابراهیم ، آتش را بر آنحضرت سرد و سلامت قرارداد . (۲)
- ۲ - برای حفاظت از جان موسی ، دریا را شکافت . (۳)
- ۳ - برای حفاظت از جان عیسی دیگری را بصورت او انداخت و او را با سمانها برد . (۴)

(۱) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ، ج ۲ ص ۲۲۶ .

(۲) سوره انبیاء ، آیه ۶۹ .

(۳) سوره شعراء ، آیه ۶۳ .

(۴) سوره نساء ، آیه ۱۵۷ .

۴ - برای حفاظت از جان پیامبر (ص) دیدگان مردم شمشیر به دستی را که در اطراف خانه اش برای کشتن او صف کشیده بودند از کار انداخت و آنها بر خلاف قانون طبیعت پیامبر را ندیدند. (۱)

آیا از نظر تعطیل شدن قوانین طبیعت و نوامیس خلقت، طول عمر یک انسان مهمتر است یا تاءثیر نکردن آتش سوزان در گوشت و پوست یک انسان؟ (۲) طول عمر یک انسان شگفت انگیزتر است یا انباشته شدن آبها چون کوهی بلند و شکافته شدن میان آن برای گذشتن موسی و قوم او؟ طول عمر یک انسان اعجاب انگیزتر است یا بالا رفتن انسان خاکی به سوی آسمانها؟

خداوندی که مطابق حکمت بالغه اش دهها مرتبه قوانین طبیعت را برای حفظ جان شخصیت‌های الهی تعطیل کرده است، چه اشکالی دارد که یکبار هم برای حفظ جان رهبر بزرگوار و حجت پروردگاری که او را برای نجات بشریت گسترش عدل و داد و ریشه کن ساختن کاخهای ظلم و استبداد ذخیره کرده است و نوید ظهورش را توسط پیامبران بزرگ داده است، تعطیل کند و شیوه حکیمانه اش را ادامه دهد.؟

### طول عمر از دیدگاه ادیان آسمانی :

اگر مشکل عمر از طرف مادیها و ماتریالیستها مطرح شود پاسخ آن همانست که از زبان زیست شناسان، پزشکان، و دیگر دانشمندان نقل کردیم و سیر تاریخی آنرا در محدوده یک مقاله فشرده بررسی کردیم ولی اگر این مسئله از طرف خداپرستان و پیروان ادیان آسمانی مطرح شود، گذشته از مطالب یاد شده دو استدلال دیگر نیز افزوده می شود:

#### ۱ - قدرت بی پایان خدا :

همه خداپرستان برای خداوند متعال قدرت بی پایان معتقد هستند و او را بر همه چیز توانامی دانند. خداوندی که این جهان را از کران تا کران با قدرت بی کرانش آفریده

(۱) سیره ابن هشام، ج ۲ ص ۱۲۷.

(۲) بحث حول المهدی، از شهید آیت الله صدر، ص ۳۴.

و بیش از ۲۰۰ میلیارد کیهکشان را با دست توانایش از میلیونها سال پیش نگه داشته است هرگز از نگهداری ولی و حجت خود نا توان نخواهد بود.

## ۲ - نمونه های دراز عمران در کتب آسمانی :

در میان خداپرستان و پیروان ادیان آسمانی اختلافی نیست در اینکه طول عمر ممکن است و برای عمر هیچ موجود زنده ای محدودیت قطعی وجود ندارد و در تمام کتب مقدسه از دراز عمران بسیاری بحث شده است که از نظر پیروان آنها امکان عمر طولانی را قطعی می سازد که به نقل چند نمونه از دو کتاب آسمانی بسنده می کنیم :

### تورات و طول عمر :

تورات کتاب مقدس یهودیان است که از نظر مسیحیان نیز مورد اعتماد می باشد ، از این رهگذر تمام محتویات تورات مورد پذیرش یهود و نصاری می باشد . در تورات شرح زندگی تعداد بیشماری از پیامبران و پیشینیان را نقل کرده است که تقریباً " همه آنها از عمر طولانی برخوردار بوده اند که به نقل چند نمونه بسنده می کنیم :

- ۱ - حضرت آدم ۹۳۰ سال .
- ۲ - شیث پسر آدم ۹۱۲ سال .
- ۳ - انوش پسر شیث ۹۰۵ سال .
- ۴ - قینان پسر انوش ۹۱۰ سال .
- ۵ - مهلائیل پسر قینان ۸۹۵ سال .
- ۶ - یارد پسر مهلائیل ۹۶۲ سال .
- ۷ - خنوخ پسر یارد ۳۶۵ سال در میان مردم بوده ، سپس بسوی آسمانها برده شد (۱)

---

(۱) خنوخ یا اخنوخ همان حضرت ادریس است که به عقیده یهودیان به آسمانها صعود کرده ، هنوز هم زنده است . در قرآن کریم هم تعبیری هست که با این معنی قابل تطبیق است . (مریم : ۵۷) و در برخی روایات از صعود و زنده بودن حضرت ادریس بحث شده است .

۸ - متوشالح پسر خنوخ ۹۶۹ سال .

۹ - لمک پسر متوشالح ۷۷۷ سال . (۱)

۱۰ - حضرت نوح پسر لمک ۹۵۰ سال . (۲)

نگاهی گذرا به جدول بالا که از سفر پیدایش نقل کردیم ، به روشنی اثبات می‌کند که عمر طبیعی انسان از نظر تورات ۷۰ سال نیست بلکه حداقل ۹۰۰ سال است .

### قرآن و طول عمر :

۱ - در قرآن کریم آیاتی هست که از عمر طولانی در امتهای پیشین خبر میدهد ، مانند آیه ای که می‌فرماید :

" ما آنها ، و پدرانشان را از متاع دنیوی برخوردار ساختیم تا از عمر طولانی بهره مند شدند " (۳)

۲ - و آیه ای در قرآن هست که نه تنها از عمر طولانی بلکه از امکان عمر جاویدان خبر میدهد و آن آیه مربوط به حضرت یونس است آنجا که می‌فرماید :

" اگر او (یونس) در شکم ماهی تسبیح نمی‌گفت ، تا روز رستاخیز در شکم ماهی می‌ماند " (۴) این آیه صریح است در اینکه عمری بسیار طولانی ( از عصر یونس تا روز رستاخیز) که در اصطلاح زیست شناسان عمر جاویدان نامیده میشود برای انسان و ماهی از نظر قرآن کریم امکان پذیر است . خوشبختانه کشف ماهی ۴۰۰ میلیون ساله در سواحل ماداگاسکار امکان چنین عمری را برای ماهی اثبات کرد . (۵) جالبترینکه از نظر جنین شناسی ثابت شده است که اگر جنینی به بیرون رانده نشود در شرائط مساعد رحم هزاران سال

(۱) تورات ، سفر پیدایش ، باب پنجم ، به ترتیب : بندهای ۵ و ۸ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۷ و ۲۰ و

۲۳ و ۲۷ و ۳۱ .

(۲) سفر پیدایش ، باب ۹ بند ۲۹ .

(۳) سوره انبیاء ، آیه ۴۴ و بهمین مضمون : سوره قصص آیه ۴۵ .

(۴) سوره الصافات ، آیه ۱۴۴ .

(۵) کیهان ، ش ۶۴۱۳ ( ۲۲ آذر ماه ۴۳ ) .



می‌تواند زنده بماند . روی این بیان هردو طرف مسئله از نظر علمی به ثبوت رسیده است .

۳ - قرآن کریم در مورد حضرت نوح می‌فرماید :

"به راستی ما نوح را به سوی قومش فرستادیم ، پس ۹۵۰ سال (= ۵۰ - ۱۰۰۰) در میان آنها درنگ نمود" (۱)

در این آیه مدت دعوت حضرت نوح (پس از رسالت و پیش از طوفان) ۹۵۰ سال بیان شده است و اگر مدت زندگی آنحضرت را پیش از رسالت و بعد از طوفان بر آن بیافزاییم قطعاً "از مرز هزار سال خواهد گذشت . در برخی از احادیث عمر حضرت نوح ۲۵۰۰ سال بیان شده است . مطابق حدیثی که مرحوم صدوق از رسول اکرم (ص) نقل کرده است ، عمر آنحضرت ۲۴۵۰ سال می‌باشد . (۲)

۴ - و در مورد حضرت عیسی (ع) می‌فرماید :

"... هرگز او را نکشتند و به دار نیاویختند ، بلکه امر بر آنها مشتبه شد . آنها که درباره او اختلاف کردند در شک و تردید هستند به علم و یقین نرسیده اند از ظن و گمان پیروی می‌کنند . به یقین او را نکشتند بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد که خداوند توانا و فرزانه است" . (۳)

همه امت اسلامی به صریح این آیه و به استناد احادیث فراوانی عقیده راسخ دارند بر اینکه حضرت عیسی زنده است و در آسمانهاست و به هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) او نیز نازل خواهد شد و از یاران حضرت ولی عصر خواهد بود .

\*\*\*

اگر بخواهیم از احادیث شریفه رسول اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) نیز کمک بگیریم بر وسعت بحث افزوده خواهد شد زیرا مطابق احادیث فراوانی که اطمینان آور است حضرت خضر (معاصر حضرت موسی) نیز هنوز زنده است و تا ظهور حضرت مهدی (ع) زنده خواهد ماند .

(۱) سوره عنکبوت ، آیه ۱۴ .

(۲) کمال الدین ، ص ۵۲۳ .

(۳) سوره نساء ، آیه ۱۵۷ .

جالب توجه اینکه امام صادق علیه السلام عمر طولانی حضرت خضر را صرفاً " برای اثبات عمر طولانی حضرت مهدی (عج) معرفی می کند :

امام صادق (ع) در پایان یک حدیث بسیار مفصلی که از عمر طولانی حضرت مهدی (عج) بحث میکند و تأکید میکند که عمر آنحضرت بقدری طولانی خواهد بود که هرکس کوچکترین خللی در عقیده اش باشد مرتد خواهد شد... سپس میفرماید:

"در علم خدا مقدر بود که قائم آل محمد عمر بسیار طولانی داشته باشد. چون خدا می دانست بسیاری از مردم در زمان غیبت از عمر طولانی آنحضرت به تردید خواهند افتاد، به بنده صالح خود "خضر" نیز عمر طولانی عطا فرمود. و این عمر طولانی صرفاً " برای اینست که مؤمنان بتوانند به استناد عمر طولانی او به عمر طولانی قائم ما استدلال کنند. تا حجت بر دشمنان تمام شود و کسی را بر خدا عذری نباشد". (۱)

در احادیث بسیاری پیامبر اکرم (ص) میفرماید: "در مهدی نشانی از حضرت نوح است و آن طول عمر است" و بطور کلی در ۳۱۸ حدیث از طول عمر حضرت مهدی گفتگو شده (۲) و در برخی از آنها تصریح شده است که عمر آنحضرت بقدری طولانی خواهد شد که جز شیعیان راستین کسی در اعتقاد خود استوار نخواهد ماند. (۳)

از بررسی ۴۵ حدیثی که مسلم در صحیح خود درباره "دجال" آورده است به دست می آید که از نظر اهل سنت دجال در زمان رسول اکرم (ص) زنده بود (۴) و در برخی از آنها تصریح شده که پیامبر اکرم (ص) دجال را به آنها نشان داد (۵) و چون برخی از اصحاب در صدد کشتن او برآمدند، فرمود شما هرگز به این کار موفق نخواهید شد. زیرا مقدر است که او زنده بماند تا به دست قائم آل محمد در باب "له" کشته شود. (۶)

(۱) کمال الدین، ص ۳۵۷.

(۲) منتخب الاثر، ص ۲۷۴ - ۲۸۳.

(۳) کمال الدین، ص ۳۲۴ و ۳۵۴.

(۴) صحیح مسلم، ج ۴ ص ۲۲۴۰ - ۲۲۶۷.

(۵) همان مدرک، ص ۲۲۶۵.

(۶) همان مدرک، ص ۲۲۵۵.

مطابق عقیدهٔ برادران اهل سنت حضرت "الیاس" نیز هنوز زنده است. (۱)  
در تورات نیز از صعور ایلیا (ایلیاس) به آسمانها گفتگو شده است (۲) جالبتر اینکه  
در آخرین فراز تورات از نزول ایلیا پیش از قیامت سخن به میان آمده است (۳) که میتوان  
آنها به زمان ظهور حضرت مهدی (عج) منطبق دانست.

\*\*\*

کوتاه سخن اینکه از نظر علمی عمر طولانی نه تنها ممکن است بلکه در انتظار بشر  
قرن ۲۱ می باشد.

از نظر تاریخ همواره دراز عمران بسیاری بوده اند.  
از نظر تورات صدها نفر عمر طولانی در حدود هزار سال داشته اند.  
از نظر قرآن نه تنها عمر طولانی بلکه عمر جاویدان نیز امکان پذیر است. (۴)  
از نظر یهودان و مسیحیان: ایلیا و عیسی هنوز زنده اند.  
از نظر مسلمانان (بطور عموم) عیسی و الیاس و خضر از بندگان صالح خدا، و  
شیطان و دجال از بندگان طالح خدا، زنده هستند و همه آنها پیش از حضرت مهدی عمر  
کرده اند و هرگز احدی در مورد آنها دچار تردید نشده است، پس چگونه می توان در مورد  
حضرت مهدی تردید کرد در صورتیکه مطابق قانون فلسفی "حکم الامثال فیما یجوز و مالا  
یجوز واحد" (۵)

"پایان"

(۱) البیان فی اخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، چاپ بیروت ص ۱۴۹.

(۲) عهد عتیق، کتاب دوم پادشاهان، باب ۲ بندهای ۱ و ۱۱.

(۳) عهد عتیق، ملاکی نبی، باب ۴ بند ۵.

(۴) عمر جاویدان به اصطلاح زیست شناسان، که بالاخره پایان دارد.

(۵) یعنی اگر دو چیز "مثل" یکدیگر فرض شود هر آنچه بر یکی جایز باشد بر دیگری نیز  
روا خواهد بود و هر چیزی که بر یکی جایز نباشد بر دیگری نیز روا نخواهد بود.

گفتار پنجم

ویژگیهای امام زمان<sup>عج</sup>

گفتار: پنجم

نوشته: علی اکبر حسینی، حوزه علمیه قم

### ویژگیهای امام زمان (عج)

#### از زبان پیامبر (ص) و امامان (ع)

درباره حضرت مهدی (عج) کتب و رسالات و مقالات از گذشته‌های بسیار دور تا کنون، فراوان نوشته شده است، چه بطور تفصیل یا خلاصه و فشرده. کمتر موضوعی را می‌توان یافت که این مقدار کتاب و نوشته در آن داشته باشیم یا این چنین مورد گفتگو و بحث قرار گرفته باشد. و باز کمتر موضوعی است، که این اندازه حدیث و روایت درباره‌اش از پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) و... نقل شده باشد.

احادیث منقوله در پیرامون حضرت مهدی و آخرالزمان و ظهور و غیبت آن حضرت از سه هزار متجاوز است. بویژه آنکه در کتب عهد باستان و در میان اقوام و ملل و ادیان مختلف، چه الهی یا غیر آن و چه ادیان تحریف شده یا تحریف نشده، اشاره و حتی تصریح به قیام مصلح حق و جهانی شده است و در بسیاری از آنها خصوصیات که کاملاً "تطبیق به مهدی موعود و امام زمان (عج) بکند، فراوان است. همه آنان سرانجام جهان را بسوی نور و هدایت، خوشبختی و سعادت، اصلاح و حقیقت و برقراری حکومت حق و عدالت را، نوید میدهند!

آینده جهان روشن است و نورانی نه تاریک و ظلمانی، و این است بشارت همه انبیاء، برای همه امم و ملل! و نوید پیروزی اسلام و قرآن برای محرومان و مظلومان و مستضعفان و سرانجام وعده حکومت مستضعفان و صالحان بر زمین توسط خداوند! آیه علاوه بر آیات زیاد قرآن، آیه ۱۰۵ سوره انبیاء: *ان الارض یرثها عباد الصالحون* و آیه ۵ سوره نور، و آیه ۴ سوره قصص دلالت صریح بر آن دارد در اینکه حضرت مهدی و مصلح جهانی و الهی، سرانجام ظهور خواهد کرد، تردیدی نیست، بلکه مقبول همه ملل و فرق و امتها است، تنها در پاره‌ای از خصوصیات اختلاف است و اینکه آیا او زنده وحی است یا بعداً متولد خواهد شد، کم و بیش اختلاف نظر وجود دارد که از جمله اختلاف اساسی برخی از اهل سنت با شیعه در همین قسمت است.

این موعود امم، چه کسی است؟

با همه اینها، مهم آنست که این موعود ادیان و امم و منتظر ملل، همان "حجه بن الحسن المهدی" (عج) دوازدهمین پیشوا و فرزند امام یازدهم امام حسن عسکری (ع) است که در سال ۲۵۵ هجری متولد شده و پس از طی دوره کوتاه غیبت، یعنی غیبت صغری به تقدیر و به اذن خدا از انظار غایب، و چون خورشید پنهان در پشت ابر، به هدایت و رهبری خود ادامه میدهد و او زنده است تا روز موعود که به اذن خداوند ظاهر گردد، و قیام عمومی و جهانی خویش را آغاز نماید.

مشخصات روشن و تعیین کننده!

این عقیده شیعه، افسانه نیست، بلکه از صدها و هزاران حدیث صحیح (۱) از پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) و صحابه بزرگوار گرفته شده است. (۲)

(۱) - به کتب متعدد فارسی و عربی درباره امام زمان از جمله به مقاله نگارنده در کتاب *بقية الله گفتار سوم* مراجعه شود. درباره امام زمان تاکنون قریب ۴۰۰ جلد کتاب چاپ شده است.

(۲) - به کتب مربوطه از جمله کتاب "منتخب الاثر" مراجعه شود.

اینجاست که خط مشی شیعه با بسیاری از منتظران عمومی و کلی، مصلح جهانی و ظهور مهدی و از برادران اهل سنت، جدا می شود. و از آنهمه تصویرها و دورنمایی ها و نشانه ها و نویدها، مصداق روشن و مشخصی از امام زمان، در مکتب اهل بیت (ع)، از زبان پیامبر (ص) و امامان (ع) را ارائه میدهد.

و بیش از هزار حدیث از پیامبر و امامان (ع) تنها در تعیین نسبت آنحضرت و مشخصات پدران معصوم او و اینکه او دوازدهمین امام و نهمین فرزند امام حسین (ع) و ششمین امام بعد از امام صادق و... است، وارد شده است... (۱)

پس وجود و ظهورش، حقیقتی انکارناپذیر است و در کتب معتبر شیعه و سنت دلائل فراوان وجود دارد حال چنانچه پذیرفتند خود جای بحث است ولی باید گفت که دلیل عمده عدم پذیرش آنان و هم عقیده شدن با شیعه، آنست که با پذیرش این نکته که مهدی موعود همان حجه بن الحسن فرزند بلافصل امام یازدهم وی همان دوازدهمین امام است، این خود، مهمترین سند بر حقانیت شیعه و امامت و خلافت اهل بیت (ع) است که خیلی ها آگاهانه یا ناخودآگاه نخواسته اند آنرا بپذیرند و... و بهمین جهت هم... چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند...!!

و به همین جهت بکلی گویی پرداخته، و قیام مهدی (ع) را در آخر الزمان، واجب دانسته و از ضروریات اسلام میدانند که با اصطلاح بعداً خواهد آمد!!

اکنون برآنیم که گوشه ای از خصوصیات آنحضرت و ویژگیهای امام زمان (عج) را که از زبان شخص پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) رسیده و در میان صدها حدیث مورد قبول شیعه و سنی در کتب معتبر همه فرق اسلامی، موجود، و به امام دوازدهم شیعه حجت ابن الحسن (ع) تطبیق می کند و بلکه تصریح شده است، فهرست وار اشاره کنیم.

۱ - علاوه بر دهها آیه که بر وجود امام زمان تطبیق شده است این نکته قابل توجه است که خداوند در طی چندین روایت از زبان پیامبر، برصایت امامان بوده است امامت امام غایب و حضرت مهدی (عج) به پیامبر (ص)، توصیه کرده است که می توانید برای

(۱) - به کتب مربوطه از جمله کتاب "منتخب الاثر" مراجعه شود.

اطلاع بیشتر به کتب مربوطه مراجعه فرمائید . (۱)

امام زمان از زبان پیامبر (ص) :

پیامبر (ص) با صراحت اعلام میدارد که : ۱ - "الائمة بعدی اثنی عشر اولهم علی بن ابیطالب و آخرهم القائم هم خلفائی و اوصیائی و اولیائی و حجج الله علی امتی بعدی . المقربهم مؤمن والمنکر لهم کافر . . ." (۲)

"امامان بعد از من دوازده نفرند . اولشان علی بن ابیطالب و آخرشان قائم آل محمد (ص) است . آنان جانشینان وصی و اولیای من و حجت خداوند بر امت من بعد از من می باشند اقرار کنندگان به آنان مؤمن و منکر ایشان کافر است ."

"ابن عباس" در تفسیر آیه "والسما ذات البروج" نقل می کند که پیامبر (ص) فرمود : من همانند آسمان هستم و برجهای دوازده گانه آن ، امامان از اهل بیت و عترت من است که دوازده نفرند اولشان علی (ع) و آخرشان مهدی (عج) است . (۳)

و نیز رسول خدا (ص) در پاسخ سؤال از اوصیایش ، چنین فرمود : وصی من علی است و بعد از او دو سبط من حسن و حسین و بعد از آن علی بن الحسین و بعد از او فرزندش محمد و بعدش ، پسر او جعفر و بعد او پسرش موسی و بعد او پسرش علی و بعد از او پسرش محمد و بعد از فرزندش علی و بعد از او فرزندش حسن و بعد از او فرزندش الحجه المهدی است فهؤلاء اثنی عشر . . ." و اینها دوازده نفر می باشند . (۴)

روایات زیادی از پیامبر (ص) داریم که حضرت مهدی از اولاد فاطمه (ع) است .

(۱) - رجوع شود به کتب مربوطه از جمله کتاب کمال الدین و تمام النعمه جلد ۱ باب

۲۶ ص ۳۶۱ .

(۲) - همان مدرک ج ۱ ص ۳۷۳ .

(۳) - نیابیع الموده ص ۴۳۰ - احقاق الحق ج ۱۳ ص ۱۷ از کتاب الحجه تالیف

شیخ هاشم بن سلیمان . . .

(۴) - فراید السمطین متوفای ۷۲۲ هجری بنقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۴۹ .



ام سلمه از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود: "المهدی حق وهو من ولد فاطمه" (۱) و نیز پیامبر (ص) به فاطمه (ع) فرمود: "المهدی من ولدک" (۲) و روایات زیادی داریم که پیامبر تصریح کرده است که حضرت مهدی و قائم... از فرزندان علی (ع) و امام حسین (ع) است. حذیفه می‌گوید: قال النبی (ص): "هذا ابني، امام، اخو امام، ابوائمه تسعه، تاسعهم قائمهم..." (۳) سلمان می‌گوید پیامبر میان دو چشم امام حسین را بوسید و فرمود: تو بزرگوار و پدر بزرگواران هستی، تو امام و فرزند امام و پدر امامان هستی، تو حجت خدا و پدر حجت‌های نه‌گانه‌ی خدائی که همگی از نسل تو اند، هستی، که نهمین حجت از آنها، قائم است. (۴)

امام زمان از زبان علی (ع)

امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید:

"التاسع من ولدک یا حسین هو القائم بالحق والمظهر للدين والباسط للعدل..." (۵) ای حسین، (ع) نهمین فرزند تو همان قائم بحق و ظاهرکننده و پیروز کننده دین و گسترش دهنده عدالت است... و نیز فرمود: برای قائم از ما غیبت طولانی است. گوئی شیعیان ما همانند گله‌های گوسفندی که در طلب چراگاه در حرکت و جستجویند، در زمان غیبت، در جستجوی امام

- (۱) - احقاق الحق ج ۱۳، سنن ابی داود ج ۴ ص ۱۵۱ طبع اسلامبول سنن ابن‌ماحه ج ۲ ص ۵۱۹ طبع مصر مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۵۲ طبع حیدرآباد و...  
 (۲) - همان مدارک قبلی بعلاوه از ذخائر العقبی. کنز العمال ج ۷، الحاوی للفتاوی علامه سیوطی ص ۶۶ طبع مصر و...  
 (۳) - مسند احمد بنقل از منتخب الاثر ص ۹۶.  
 (۴) - مقتل الحسین خوارزمی متوفای ۶۵۸ بنقل از احقاق الحق ج ۱۳.  
 (۵) - کمال‌الدین ج ۱ ص ۴۲۱

خود هستند و نمی‌یابند مگر کسانی که بر دین خود استوار و ثابت باشند و قلبشان بر اثر طولانی بودن غیبت امام قساوت نگیرد. چنین افرادی با من و در رتبه من در قیامت می‌باشند... (۱)

او چنان غیبت طولانی دارد که جاهلان خواهند گفت در آل محمد حجتی و یا حاجتی برای خداوند نیست... حتی یقول الجاهل ما لله فی آل محمد حاجه (۲).

#### فاطمه زهرا (ع) و امام زمان (عج):

فاطمه سلام الله علیها در ضمن روایاتی، بویژه در حدیث معروف صحیفه، اسمهای تمام امامان دوازدهگانه از جمله حضرت مهدی و قائم آل محمد را نام می‌برد و حتی نام پدران و مادران هریک را دقیقاً برشمرده است. (۳)

او بفرزندش حسین (ع) گفت: هنگامیکه ترا بزادم، رسول خدا وارد خانه شد و ترا در بغل گرفت. سپس فرمود: ای فاطمه "حسینت" را بگیر و بدانکه او پدر نه امام است از او ائمه صالح بوجود می‌آید که نهی آنها قائم است. (۴)

#### امام زمان از زبان امام حسن (ع):

امام حسن مجتبی (ع) در ضمن چند حدیث از امام مهدی خبر می‌دهد. امامهای بعد از پیامبر (ص) دوازده نفرند که نه نفرشان از نسل برادرم حسین بوجود می‌آیند که مهدی این امت از ایشان است و آن حضرت در ضمن روایتی پس از بیان فلسفه صلح خویش با معاویه و تشبیه آن با کارهای خضر پیامبر (همسفر حضرت موسی) که در قرآن سوره کهف بیان شده (از جمله سوراخ کردن کشتی) فرمود: امام قائم آنکسی است که حضرت عیسی پشت سر او نماز می‌خواند. ولادتش مخفی است و خودش غائب است تا بیعت کسی برگردنش نباشد و او فرزند نهم از نسل امام حسین است و خداوند عمرش را در زمان غیبت

(۱) - کمال الدین ج ۱ ص ۴۲۱

(۲) - کمال الدین ج ۱ ص ۴۲۲ و یوم الخلاص ص ۳۳۰

(۳) و (۴) - کمال الدین ج ۱ ص ۴۲۳ و یوم الخلاص اثبات الهداه ج ۲ ص ۵۵۲

طولانی می‌سازد... (۱)

امام زمان و امام حسین (ع)

امام حسین (ع) می‌فرماید: فی التاسع من ولدی سنة من یوسف و سنة من موسی (ع) وهو قائمنا اهل البيت یصلح اله تعالی امره فی لیلة واحدة... در نهمین فرزندم سنت و روشی از یوسف و موسی (ع) است او قائم اهل بیت است و خداوند کارش در یک شب اصلاح می‌کند.

التاسع من ولدی هو القائم بالحق، یحیی الله به الارض بعد موتها و یظهر به دین الحق علی الدین کله و لو کره المشرکون. (۲)

"... نهمین فرزند، همان قائم بحق است که خداوند زمین مرده را بوسیله او زنده می‌سازد و دین حق را بر تمام ادیان پیروز می‌گرداند. هر چند مشرکان نپسندند...

امام چهارم (ع) و امام زمان (عج):

امام چهارم زین العابدین (ع) فرمود: ولادت قائم (ع) بر مردم مخفی می‌ماند. بطوریکه خواهند گفت او اصلاً "متولد نشده است و علت مخفی شدن آن حضرت این است که وقتی ظهور کند، بیعت کسی بر گردش نباشد.

و همان حضرت فرمود: "من ثبت علی موالا تنا (ولایتنا) فی غیبة قائمنا اعطاه الله عزوجل اجرالف شهید من شهداء بدر و احد...". (۳)

هر کس بر دوستی و ولایت مادر زمان غیبت قائم ما ثابت قدم باشد، خداوند اجر

(۱) - کمال الدین ج ۱ ص ۴۳۳ - اثبات الهداه ج ۲ ص ۵۵۵

(۲) - کمال الدین ج ۱ ص ۴۳۵ - بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۳۳ و اثبات الهدات

ج ۲ ص ۳۳۳ تا ۳۹۹

(۳) - بحار ج ۵۱ ص ۱۳۵ بیش از ده حدیث در این زمینه نقل از امام چهارم

نقل کرده است. و کمال الدین ج ۱ ص ۴۳۹

هزار شهید بدر و احد را به او میدهد .

امام زمان (ع) از زبان امام باقر (ع) :

امام باقر (ع) فرمود :

فی صاحب الامر ، اربع سنن من اربعة انبياء (ع) سنة من موسى و سنة من عيسى و

سنة من يوسف و سنة من محمد (ص) .

در صاحب زمان (عج) چهار سنت و روش از چهار پیامبر وجود دارد : ۱ - سنتی از

موسی که خائفاً بترقب از فرعونیان فرار کرد ، (در برخی از روایات خفاء ولادت امام زمان

(عج) تشبیه بحضرت موسی شده است . ۲ - سنتی از عیسی (ع) چون همانند عیسی

درباره اش می گویند که مرده است و حال آنکه زنده است و نمرده است . ۳ - سنتی از یوسف

که در زندان و سجن مخفی بود ، امام زمان هم مخفی و از انظار پنهان است .

۴ - سنتی از حضرت محمد (ص) که همانند آنحضرت قیام به شمشیر و قیام مسلحانه

می کند . (۱)

امام باقر (ع) به ابان بن تغلب فرمود : سوگند بخدا که امامت عهدیست که از رسول

خدا به ما رسیده است و امامهای بعد از پیامبر (ص) دوازده نفر میباشند که نه نفرشان از

نسل امام حسین است و مهدی (عج) نیز از ما است و او دین را در آخر الزمان حفاظت

می کند . حدود ۶۲ حدیث از امام باقر (ع) در این زمینهها وارد شده است . (۲)

امام صادق (ع) و امام زمان (ع)

امام صادق در ضمن دهها حدیث موثق به امامت و غیبت حضرت مهدی اشاره می کند

و می فرماید : غیبت در ششمین حجت از فرزندان من که همان امام دوازدهم ، بعد از رسول

خداست ، واقع میشود که اول این دوازده امام علی بن ابیطالب (ع) و آخرشان قائم ،

بقیه الله) که حجت خدا در زمین و صاحب زمان است ، بخدا اگر در غیبت همانند عمرنوح

در قوم خود ، بماند از دنیا نمی رود مگر آنکه ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد نماید

چنانکه پیر از ظلم و جور شده است . . .

سپس فرمود: ای مفضل، امام بعد از من، فرزندم موسی است و امام موعود منتظر و قائم همان فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است. (۱)

امام زمان (ع) از زبان موسی بن جعفر (ع) :

امام هفتم (ع) امام موسی بن جعفر در پاسخ سؤال از صاحب الامر می فرماید: "هو الطريد الوحيد الغريب عن اهل الموتور بابيه (ع)؛ او امام رانده شده و تنها، غریب و پنهان و طالب خون پدرشان است . . .

آنحضرت در پاسخ یونس بن عبدالرحمن " که پرسیده بود آیا تو قائم بحق هستی؟ فرمود: من قائم بحق هستم ولی آن قائمی که زمین را پیر از عدل و داد می کند و زمین را از دشمنان خدا پاک می سازد، پنجمین فرزند من است. و چون بر جان خویش ترسان است مدتی طولانی غایب می گردد، گروهی در عصر غیبت از دین خارج می شوند ولی عده ای هم در ایمان خویش ثابت و استوار می مانند . . .

خوشا بحال شیعیان ما که در زمان غیبت امام، به ولایت ما چنگ زنند و بر دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت بمانند. آنان از ما و ما از آنان هستیم، آنان به امامت ما راضی و ما از تشیع آنان خوشنودیم، خوشا بحالشان، آنان در درجات بهشت با ما خواهند بود. (۲)

امام زمان (عج) از زبان امام رضا (ع)

امام رضا علیه السلام می فرماید: " الخلف الصالح من ولدابی محمدالحسن بن علی و هو صاحب الزمان، هوالمهدی و . . .

و نیز فرمود: القائم من ولدی . . . يطهر الله به الارض من كل فجور و یقدسها من

(۱) - کمال الدین ج ۲ ص ۳ و ۱۱ بحارج ۵۱ و اثبات الهداه ج ۶ ص ۴۰۶ که

متجاوز از ۱۶۲ حدیث از آن حضرت نقل کرده است.

(۲) - کمال الدین ج ۲، بحارج ۵۱ ص ۱۵۱ و اثبات الهداه ج ۶ ص ۴۱۷

کل ظلم . و هو الذی یشک الناس فی ولادته و هو صاحب الغیبه فی خروجه . . . (۱)  
 خلف صالح و جانشین شایسته ، از فرزندان ابومحمد ، حسن بن علی است و اوست  
 صاحب الزمان و اوست مهدی . . .  
 قائم آل محمد (ص) از فرزندان من است ، خداوند بوسیله او زمین را از هر گناهی  
 پاک می سازد و از هر ظلم و ستمی پیراسته می سازد و او کسی است که در ولادتش مردم شک  
 می کنند و او صاحب غیبت (طولانی) پیش از قیامش می باشد . . .

امام نهم حضرت امام محمدتقی درباره امام زمان (عج) می فرماید:  
 حضرت عبدالعظیم می گوید: خدمت امام نهم رسیدم خواستم بپرسم که آیا حضرت  
 قائم همان مهدی (ع) است؟ یا نه . هنوز نپرسیده بودم که امام علیه السلام ابتداء فرمود:  
 یا ابا القاسم القائم منا هو المهدی الذی یجب ان ینتظر فی غیبتہ و یطاع فی ظهورہ و هو الثالث  
 من ولدی . . .

ای ابوالقاسم . . . قائم ما خاندان رسالت است همان مهدی است که واجب است در  
 حال غیبت در انتظار او بودن و هنگام ظهورش فرمانبردار و مطیع او شدن ، و اوست فرزند  
 سوم از نسل من . سوگند بخدائیکه محمد (ص) را به رسالت برگزید و امامت را به ما اختصاص  
 داد اگر از عمر دنیا حتی یکروز هم باقی نماند خداوند آنروز را آنقدر طولانی کند که امام  
 قائم ظهور نماید و زمین را پر از عدل و داد کند همانگونه که پراز ظلم و جور شد . و خداوند  
 کار او را در ظرف یک شب اصلاح کند . همانطوریکه کار حضرت موسی و ماموریت او را در  
 یک شب که برای تهیه آتشی رفته بود ، اصلاح کرد و مقام رسالت را به او داد . سپس فرمود:  
 " افضل اعمال شیعتنا انتظار الفرج . . . " (۲)

(۱) - کمال الدین ج ۲ بحار الانوار ج ۵۲ و اثبات الهداه ج ۶ و عیون اخبار الرضا

(۲) - بحار ج ۵۲ ص ۳۲۲ اثبات الهداه ج ۶ ص ۴۱۹ - کمال الدین ج ۲ ص ۴۹ و . . .

### امام زمان از زبان امام دهم (ع)

امام دهم حضرت علی نقی (ع) در ضمن چند حدیث تصریح می‌کند که:  
 "بعد از من، فرزندانم حسن امام است و بعد از او فرزندش که همان امام قائم است که عدل و دادش تمام زمین را فرا می‌گیرد." "ان الامام بعدی، الحسن ابنی و بعد الحسن، انبه القائم الذی یملأ الارض قسطاً و عدلاً" کما ملئت جوراً و ظلماً". (۱)

### امام زمان از زبان پدر بزرگوارش:

امام حسن عسکری امام یازدهم بیشتر ویژگیهای امام زمان را در طی روایات زیادی بیان کرده است.

آنحضرت برای "احمد بن اسحاق" تمام ویژگیهای امام غائب را می‌گوید: و در حالیکه از امام می‌پرسد که امام بعد از تو کیست؟ حضرت در حالیکه امام زمان را که کودکی سه‌ساله است در آغوش دارد، به او نشان می‌دهد و می‌فرماید: این از کرامت خدا بر تو است که این عزیز را به تو نشان میدهم، او همان رسول خدا و کینه‌اش نیز چون کینه رسول خدا می‌باشد. کسی است که خداوند زمین را بوسیله او بر از عدل و داد، می‌سازد چنانکه بر از ظلم و جور شده بود... (۲)

\* \* \*

در طی روایتی دیگر، نیز آنحضرت فرمود: گویا در حنیفه و امام بعد از من اختلاف کرده‌اید، ولی بدانید که: "ان المقر بالاثمه بعد رسول اله المنکر لولدی، کمن اقر بجمع انبیاء الله و رسله ثم انکر نبوه محمد رسول الله والمنکر لرسول اله کمن انکر جمع الانبیاء لان طاعة آخرنا کطاعة اولنا والمنکر لآخرنا کالمنکر لاولنا...".

اگر کسی اقرار کند به همه امامان بعد از رسول خدا و منکر امامت فرزندانم باشد، مثل آنست که همه انبیاء خدا را قبول کند ولی رسول گرامی اسلام را نهدیرد، و منکر رسول خدا،

(۱) - کمال الدین ج ۲ - بحار ج ۵۱ اثبات الهداه ج ۶.

(۲) - کمال الدین ج ۲ - بحار ج ۵۱ ص ۱۶۰ اثبات الهداه ج ۶ ص ۴۲۷

منکر همه انبیاء خداوند است . . . چون اطاعت و پیروی از آخرین ما مثل اطاعت از اولین ما است و منکر آخرین امام مثل منکر امامت اول ما یعنی منکر امامت علی بن ابیطالب است . . . " برای فرزندم غیبتی است که مردم درباره اش دچار شک و تردید می شوند مگر آنانکه خداوند ، حافظ و نگهدارش باشد ! (۱)

امام زمان (عج) از زبان خودش:

شخص امام زمان (عج) در توقیع و نامه اش به آخرین سفیر و نایب خاص خود "علی بن محمد سمري" چنین می نویسد:

" انا بقية الله في ارضه ، والمنتقم من اعدائه فلا تطلب اثرا " بعد عین ، تطول الغيبة حتى يرجع عن هذا الامر اكثر القائلين به فلا يبقى الا من اخذ الله عهده بولايتنا وكتب في قلبه الايمان و ائده بروح منه . "

من حجت باقی خدا در زمینم و انتقام گیرنده از دشمنان خدا . پس از دیدن ، دنبال اثر و دلیل دیگری نباش ، غیبت طولانی می شود تا اینکه بیشتر پیروان امامت "برمی گردند و باقی بر امر ما نمی ماند ، مگر کسیکه ، به عهد خدا و پیمان ولایت دوستی ما خاندان باقی بماند و خدا در قلب او ایمان را نوشته باشد و با روح الهی تأیید شود . . . ! (۲)

روایات مختلفی که از چهارده معصوم درباره نسب و تولد و غیبت و زنده بودن امام و ظهور قائم نقل کرده ایم قطره ایست از دریا و نمونه های آن در اکثر کتب معتبر اهل سنت نیز آمده است و جای هیچ تردیدی نیست و بهمین جهت هم متن روایات را بدون بررسی نقل کرده ایم تا نظر صاحب نظران چه باشد .

در پایان این بحث ، نظر "کعب الاخبار" معروف مشاور خلیفه سوم ! را درباره وجود و مشخصات حضرت مهدی (عج) در کتب انبیاء و ادیان مختلف ، منعکس می سازیم . او می گوید:

(۱) - کمال الدین ج ۲ - بحار ج ۵۱ ص ۱۶۰ اثبات الهداه ج ۶ ص ۴۲۷ .

(۲) - یوم الخلاص و غیبت نعمانی و غیبت شیخ طوسی و . . . مراجعه شود .



" در کتب و اسفار تمام انبیاء نام حضرت مهدی (عج) را نوشته، یافتیم و او کسی است که ظلم نمی‌کند و تندی و فشار و تحمیل در حکومتش نیست. در تورات و انجیل نامش مذکور است و تمام امتها بر قیام مصلحی که بشریت را، از ظلم و فشار نجات دهد، اجماع دارند و کسی در این عقیده شک کند کافر شده است.

و او با نام و نشان و خصوصیات و صفات در کتب انبیاء دیگر هم آمده است... " بخاری" نیز می‌نویسد: احادیث صاحب‌الزمان که غایب از انظار ولی موجود در هر زمان است، بسیار زیاد است یارانش از شکست دور و از عیوب سالم و پیراسته‌اند. راه هدایت را پذیرا و طریق حق را پویا هستند! به این حجت، خلافت و امامت تمام شده است و امام از روز وفات پدرش (۲۵۵ هجری قمری) امام است، تا روز قیامت. او مردم را به ملت خود یعنی دین و ملت و پیامبر اسلام (ص) دعوت می‌نماید... " (۱)  
به امید ظهور هر چه زودتر آن عزیز غایب و به امید پیروزی نهائی محرومان و مستضعفان و رزمندگان اسلام

يا ايها العزيز مسنا واهلنا الضروجننا ببضاعة مزجاة فاوف لنا الكيل وتصدق علينا

قم - حوزه علمیه علی اکبر حسنی

۶۱/۱۱/۳۰

گفتار ششم

گنجهای توفیق الهی

گفتار : ششم  
نوشته: آقای حسن سعید

حضرت مهدی  
و  
گنجهای نهفته الهی

کار دیگرگونه بینی چون درآرم یا برآرم دست خود از آستین یا پای از آستانم  
روزگاری را که بشر میگذراند دورانی است که هرروز بشکل شگفت آوری بر دنیای طبیعت  
دست یافته و با نیروی مادی چشمگیر خود میتواند قدرت حیرت آوری پیدا کند و تمام کوشش  
و فداکاریهای ملل متمدن جهان در این قسمت بکار بیافتد که بر دیگران سبقت گرفته و  
بتواند اختراعی تازه کند و وسیله‌ای نیرومندتر برای تسلط بیشتر و قدرت زیادتری پیدا  
نماید و در نتیجه بر ملت یا مللی حکومت کند و آنها را تسخیر خود سازد و در صورت مقاومت  
بجنگ با آنها برمیخیزد و به حیاه آنها خاتمه دهد و بدینیا افتخار کند که در لحظات چندی  
میلیونها افراد را بخاک و خون کشیده و ثروت و هستی آنها را به باد داده و هرکس فرمان  
ما را نبرد، به چنین سرنوشت شومی مبتلا میشود این غرور علمی که بشر امروز بدست آورده  
و او را از مرز انسانیت به سبعیت و درندگی نزدیک ساخته است روز بروز جهان را بسوی  
مرگ و نیستی نزدیک ساخته و راحتی و آرامش را از همه طبقات دور کرده است و عجیب‌تر  
آنکه خود این گروهی که باین مرض خانمانسوز و آتش افروز غرور و نخوت مبتلا شده‌اند و  
حق حیات را تنها برای خود و خویشان خود میدانند از همه بیشتر مضطرب و هراسان

هستند و پیوسته در سخنان خود با الفاظی که حاکی از لرزش قلب و آشفتگی مغز آنان است بدنبال زندگی بهتری میگردند و مردم ساده لوح و پاک را با هزاران وسائل تخدیری و مسائل شهوی و افکار ناشایست بخود مشغول میسازند تا هیچگاه به فکرهای خود نیفتند و بمبارزه با دستگاه مادیگری آنان نپردازند و تنها موفقیت خود را در این می بینند که با منطق شرق یا غرب توجه انسانها را از حقائق عالم معطوف بیک سلسله امور مادی پیش پا افتاده بدارند و اکتشافات و نیرومندیهائیکه نصیب افراد عالم و زحمتکش اجتماع میشود معلول همین افکار بوج بیمغز دانسته و در متن قضایا و عوالم هستی میگذارند بررسیهای سودمند شود تا به حقائق جهان آشنائی پیدا شود و همه مردم در سطحهای مختلف علمی با بینشهای گوناگونی که در رشته های زیاد حیاه دارند مطالعه ای عمیق کنند که آنچه بدست بشر رسیده و انسان را از همه موجودات جدا ساخته و توانسته به آسمانها و کیهانشانها راه یابد نیروی انسانی است که خدای جهان بدو عنایت فرموده تا میتواند بر دیگر موجودات حکومت و آنها را مسخر خویش سازد همین انسان مغرور وقتی انسانیت خود را از دست میدهد درنده ای قوی میگردد که همه نیروی خود را در هلاک و نابودی خود و هموعان خویش صرف میکند و در پایان کار از فقدان نیروی انسانی شکایت مینماید و راستی اگر این نیرو را نداشت کجا میتوانست بچنین موفقیتهای حیرت انگیزی دست زند و اینگونه در عالم وجود و صحنه گیتی بلند پروازی کند ولی با کمال تأسف نیروئی که باید صرف حیاه انسانی در جهان پهناور گردد بمصرف هلاکت و بدبختی انسانها میرسد و بجای راحتی و امنیت جنگ و خونریزی برپا میکند و انسانهای بی پناه را طعمه گرسنگی و انواع امراض خانمانسوز مینماید آه از این ستم بی حد و اندازه بشر خونخوار وقتی که لجام خود را پاره میکند و به اجتماعات انسانی رومی آورد دیگر بر کوچک و بزرگ رحمی نمی نماید و امروز خود شاهد این جنانتیهای ضد انسانی در کشور عزیز خود می باشم که ابرقدرتها نه بر مسجد و نه بر خانه و نه بر طفل و نه بر زن و نه بر مرد نه بر پیر نه خورد سال رحم نمی نماید و شبانه روز از همفکران خود مدد میگیرند که یک ملتی را بخاک و خون بکشند سرمایه مادی و معنوی او را برابیند.

اگر جهان طبیعت به همین مادیت خلاصه میشد، تنها حکومت در ظاهر پنهان بدست مادیگران بود نه تنها چنین دنیائی ارزشی نداشت، بلکه هرگز نمیتوانست دوام و ثباتی در حیاه مادی خود هم داشته باشد و با سرعت هرچه بیشتری به حیاه خود خاتمه و در نتیجه

سائر عوالم هم بیفائده می ماندند و خلقت عالم هستی سودی نمیداشت چه خدا خود فرموده که خلقت همه عوالم برای انسان است و انسان موجود زنده ارزشمندی است که ارتباط او با آفریننده و آفرینش است که دستگاه جهانی را در راه پرستش حق براه اندازد و همه موجودات را در راهی که برای آن خلقت شده و بایستی در پیشگاه خدا با امتثال او امر و نواهی او روی اختیار و اضطرار کرنش و عبادت نمایند.

روی همین اساس انسان درک میکند معنای هر محتوای لولا الحجة لساخت الارض باهلها راستی اگر تنها ماده حکومت مینمود و حجتی در کار نبود، و نیروی مدد یافته از غیب عالم در میان مجتمع انسانی وجود نداشت، این بشر طغیانگر دست و پا باز از هستی اثری نمیگذاشتند چنانکه می بینیم هر فرد اجتماعی که دست یافت دیگر از هیچ چیز فروگذاری نمیکند و طرف خود را نابود میسازد ولی چه میشود که انسانها با داشتن اینگونه نیروهای مادی باز شکست میخورند و خود را می بازند و جامعه بشریت به حیا خود ادامه میدهد و در طول حیا انسان هنوز نتوانسته اند جامعه انسانی را برهم زنند و به هستی پدیده های جهان بطور کلی خاتمه دهند و با جهانی را از آن خود سازند دیگران را اسیر خویش گردانند اینها نمونه ایست روشن که در عالم وجود نیروی نهفته است که خود نشانگر آفریدگار جهان آفرینش است و جهانی را با دست توانای خود نگه داری و حفظ میکند.

امیرالمومنین پیشوای شیعه به کمیل بن زیاد یار و شاگرد وفادارش این حقیقت را جلوه میدهد:

اللهم بلی لاتخلوا الارض من قائم لله بحجه، اما ظاهرا مشهورا و اما خائفا  
مغمورا لثلاث بطل حجج اله و بیناته ۱۴۷ کلمات نهج البلاغه.

راستی اگر انسان با دیده بصیرت این کلمات در باره بزرگ پیشوای مکتب تشیع را نخواند و درک کند و با اجتماع خود تطبیق دهد، خود میتواند این حقیقت را با دیده حق بین خود ببینند و در جامعه لمس کند.

علی علیه السلام با کمال صراحت و قاطعیت اعلام میدارد:

زمین از حجت الهی که برپا دارند، نظام آفرینش و نمایشگر نیروی لایزال الهی در صحنه طبیعت است هرگز تهی نبوده و نخواهد بود و این نماینده خدا گاهی جلوه میکند

و همه او را می بینند از محضرش بهره میبرند و زمانی هم ظلم و ستم پرده بر جمال دلارای خورشید فروزان میکشد و او ناچار است که در زیر ابرهای تیره و تاریک و نادانی بوظائف خویش پردازد و چنانچه این مأمور توانای پروردگار در جهان مادی زندگی نمی نمود، تمام علائم و نشانه های الهی را بشر نابود و محو می ساخت و مدرسه انسان الهی تعطیل میشد چقدر بین ایندو دسته فرق و امتیاز است گروهی بدنبال ماده میروند برای خرابی اجتماع کوشش میکنند دسته ای هم خدا را در نظر میگیرند بها میخیزند حقائق را در سطحهای گوناگون حفظ و نشان میدهند بخدا سوگند این را در مردان از حیث عدد بسیار در اقلیت قرار دارند ولی در نزد خدا ارزشی عظیم و پایهای بلند گرفته اند و خداوند بدست این شیفتگان حق تمام نشانه ها و علامتهایی که در طبیعت نهاده و پدیده هایی که نمایان گراو هستند حفظ مینماید و در هر عصر و زمانی جهان از وجود این پاکدلان مرتبط با خدا خالی نیست و چون یکی از آنها غروب نمود، دیگری طلوع میکند و مقام او را حفاظت مینماید و این گروه آشنای با خدا حقائق هستی را یافته و به تمام علوم معارف انسانی آشنا و تعیین طمانینه دل آنها را آرام ساخته و شک و ریبی در آنها وجود ندارد این پیشوایان الهی آنچنان معارف اصیل انسانی را با زبانی ساده و روان که هر کس به نسبت فهم درک خود بخوبی میتواند به حقیقت برسد بیان مینمایند و مشکلاتی را که هوسبازان اجتماع برای رسیدن بحق و دور کردن مردم از مکتب الهی بوجود آورده اند همه را از میان برمیدارند و مردم را با خدا آشنا و مانوس میسازند این گروه در میان اجتماع زندگی میکنند ولی روح آنها در پیشگاه مقدس پروردگار فیض یابی مینماید اینها هستند خلفاء الهی در روی زمین که روش انسانی الهی را بمردم میرسانند و تبلیغ دین خدا میکنند. آه انسان چقدر مسرور میشود از زیارت چنین افراد پاک و مرتبط با خدائی که روح خدانشناسی را در آدم میدمد و انسان را برتر از هر موجودی میسازد.

فرعون با تمام قدرتی که بدست آورد، پراکندگی و اختلاف بین مردم ایجاد نمود و دستهای را ضعیف و ذلیل ساخت و با کشتن فرزندان بیگناه و اسارت زنان ناتوان خواست نیروئی شگفت ناپذیر بر پایه فساد و کارهای ناشایست بدست آرد ولی خدای متعال بانظام متقن و اساس خلل ناپذیر خویش به فرعون و فرعونیان اعلام میدارد: اراده و مشیت حق بر این قرار گرفته است که مستضعفین جهان را یاری نموده و بر آنها منتهی بزرگ نهد و آنها

را از زیر بار بندگی و بدبختی نجات داده و دشمنان آنها را سرکوب کند تا ایندسته ضعیف را هنما و پیشوایان مستضعفین در صحنه گیتی باشند و بتوانند پس از گذشت زمان روزی حکومت جهانی را بدست گیرند و زمین خدا را مرکز فعالیت خداشناسان قرار دهند .  
و نريدان نعم على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين  
(القصص ۵)

تاریخ بشریت تا آنجا که انسان ثبت و ضبط نموده این حقیقت را بخوبی نشان میدهد که در جهان دست مرموز و نیروی نامرئی وجود دارد که جهانی را کنترل نموده و بموقع خود دست ستمگران را کوتاه و ضعیفترین انسانها را باوج عظمت میرساند و در نتیجه مکتب انسان ساز الهی را تحکیم و گسترش میدهد و عجیب اینجاست که همین گردنکشان و زورگویان اجتماع ناخودآگاه در محو خود و پیشرفت مردان مرتبط با خدا کار میکنند تا پس از فراز و نشیبهایی دردناک انسان بتواند بر روی زمین حکومت کند و به حیاة مادیرایان خاتمه بخشد .

بگفته انبیاء عظام و رسول اکرم و ائمه طاهرین این وعده فتح و پیروزی جهانی باید بدست دادگستر جهان حضرت مهدی سلام الله علیه فراهم آید و جهان خود را برای چنین روزی مهیا کند و انسانها برای اداره چنین حکومتی تربیت شوند و آمادگی همه جانبه برای عالم هستی بدست آید و مردمی الهی و مرتبط با خدای جهان مأمور اداره عالم گردند . آه شوقاً " الی رویتهم (علی علیه السلام) چه زیبایند آنانی که بدرجهای از کمال انسانی رسیده اند که پیشوای شیعه آرزوی دیدار چنین کمال یافتگانی را دارد .

برای رسیدن به چنین حکومت جهانی تحت رهبری امامی معصوم نیاز به افرادی کامل و تربیت شده ، و ریاضت کشیده و جهان دیده میباشد و طبعاً " زمان میخواهد که این افراد صحنه های گوناگون را دیده و مشکلات رنگارنگ جامعه بشریت را درک کرده و با راهنماییهای علمی الهی و معصومی دانا برموز عوالم طبیعت و معنی آگاهی پیدا کنند و انسان به مقام والای انسانی برسد .

بنابراین دو اصل لایتغیر در این دوره باید وجود داشته باشد :

۱- امامی معصوم که با بینش الهی تمام شرایط و موارد نسبت به امور آگاهی داشته

باشد و خود و مکتب را از هر گونه فساد و انهدام ، و آلودگی منزّه و پاک نگه دارد و آماده برای پذیرش افراد مستعد و انسانهای آگاه باشد و مهلت ندهد که دیگران با تهدید و تطمیع و یا قدرت و مکر و حيله بساط را واژگون سازند . و حق را بصورت دیگری جلوه دهند طبعاً " چنین آموزگاری را خداوند آنچنان مردمی بخشد و قومی دهد که در تمام صحنه گیتی آثار هستی او نمودار گردانند و نظام الهی بر وجود او شهادت دهد اگرچه خود او پنهان باشد .

لذاست که پیامبر میفرماید : المهدی یاوی الی امته آنکس که در مسیر حضرت مهدی است و مکتب الهی را پاسداری میکند و برطبق نظام آفرینش گام برمیدارد حضرت او را پناه میدهد و یاری میکند چه بسا اتفاق میافتد که انسان یا اجتماعی از همه جا دستش کوتاه میگردد و نیروئی نمی بیند که او را یاری کند و به گفته قرآن کریم : مستهم الباسه والضراء و زلزلوحتى یقول الرسول و الذین آمنوا معه متی نصراله الا ان نصراله قریب . آنچنان در فشار و سختی قرار میگیرند که پیامبر خدا و پیروان او فریاد میزنند کی یاری خدا میرسد چون کار بدینجا رسید پروردگار دلشهای ترسان لرزان مومنین را مژده میدهد که نصر و یاری خدا نزدیک است و بزودی نجات پیدا میکنید ناگهان نماینده الهی از گنجهای نهفته و نیروهای سرشاری که در اختیار دارد استفاده نمود و بدستگیری و نصرت درماندگان و بی پناهان می شتابد و نمیگذارد رشته حیاه آنان قطع گردد تا روزیکه مهلت تمام گردد و از هر جهت آمادگی پدید آید آنروز بحساب همه رسیدگی میشود و با استفاده از قدرت گسترش یافته خود حکومت جهانی را تشکیل میدهد .

۲ - مردمی که پذیرای مکتب الهی بوده و در فراز و نشیب زندگی مادی خود بصورت های گوناگون متوجه جهان دیگری باشند و در سختی و ناتوانی وظیفه خود را از دست ندهند و در مقابل شداوند و گرفتاریها بردبار بوده و جهانی را مکتبی آموزنده برای انسان تشخیص دهند که مسائل هرچه سخت تر و گرفتاریها هرچه بیشتر باشد ، بهتر انسان در این صحنه کامیاب میگردد و دانای تر میشود و بخدای خویش نزدیکتر و بهتر میتواند مشکلات را حل کند و از نیروی الهی بواسطه نماینده معصوم او استفاده نماید تا جائیکه بر جهان طبیعت دست یافته و عالمی را مسخر خود سازد چنین افرادی در هر عصر و زمانی برای رهائی خلق خدا و تربیت افراد پذیرش پذیر و تشکیل حکومت جهانی در جهان انسانی فعالیت مینمایند



و هرگز نمیگذارند ارتباط انسان با خدا قطع گردد و از این گروه که بانتظار فرصت عمری بسرمیبرند و هدف آنها کمال یافتن انسان و برقراری عدل الهی در سرتاسر گیتی است اگر در اثناء راه جان دهند و بدست دژخیمان شربت شهادت نوشند هرگز نمیرند نابود نمیشوند بلکه با شهادت آنان، هدف اسلام و تامین عدالت اجتماعی تحکیم و گسترده تر میشود و با خون آنان، حیاتی مرگناپذیر در کالبد اجتماع دمیده میگردد. بل هم احیاء عند ربهم برزقون.

این انسانهای نمونه که در طول اعصار زندگی میکنند و در سطحهای مختلف علمی و اخلاقی و در میان مجتمع انسانی تلاش مینمایند و برای تکامل نوع خود از هیچ فداکاری دریغ ندارند و تنها هدف آنها، کمال نظام آفرینش و به ثمر رساندن عالم خلقت است و در اجتماع متناسب با روز با کردار و گفتار و رفتار خود دیگران را با روش انسانی آشنا مینمایند و همانطور که از خدای کریم در قرآن عظیم درس گرفته و پیامبر بزرگوار اسلام حقائق را آشکار نموده و مربیانی معصوم بدستور خدای بزرگ برای آنها گماشته آنها هم از مرزبندی گامی فراتر نمیدهند و با این امتیاز بزرگ، عبودیت بر تمام عوالم مادی تفوق پیدا میکنند و آنها را نادیده میانگارند چه نیروهائی نهفته در اختیار دستگاه رهبری می بینند که همه عوالم وجود را در اختیار دارند این دسته که بگفته امام صادق رئیس مذهب حقه جعفریه اثناعشریه از یاران امام زمان و در تشکیل حکومت جهانی سهمی بسزا دارند، خود مردمی با تقوی و دارای مکارم اخلاقی میباشند که با این دو اسلحه قوی جهانی را بخود متوجه میسازند خود نیکوکارند نیکی صحت عمل را در روش زندگی خود نشان میدهند راستی اینها انتظار تشکیل چنین نظامی را دارند و خوشا بحال این گروه حیاتبخش، انتظار بر درود بر این جمعیتی که رحمت حق شامل آنهاست و در پناه لطف بی پایان الهی بدنبال مقصد عالی خود میروند.

آری ایندسته تربیت یافته بگفته امیر مومنان مانند زنبوران عسل میباشند که پرندگان آنها را ضعیف و ناتوان می پندارند ولی در دل این پرندگان پر ارزش نیروئی حیا بخش وجود دارد که انسانهایی را نیرومند و در مقابل شدائد و ناتوانیها بردبار و توانا میگرداند غیبه نعمانی ص ۱۱۲.

در هر حال عالم بشریت چه بخواهد چه نخواهد، جهان انسانی در این مسیر قرار

دارد رهبری آنهاست بدست کسی است که نمایندۀ خدا و آشنای با عوالم طبیعی است و شکست و ناامیدی در او راه ندارد و چون فردی را از دست دهد، افرادی را بدست خواهد آورد و گذشته عالم و وضع روز بهترین گواه بر فرارسیدن چنین روزی میباشد که مادیگرایان و هوسبازان در هر سطحی که هستند دچار شکست و نابودی شوند. و خداپرستان زمام امور را بدست گیرند و تمام فراز و نشیبهای زندگی بنفع آنها و برای تشکیل حکومت چنین رژیمی کار میکنند و همه نیروهای جهان نهفته و آشکار این روش الهی را دنبال نموده و برای پیدایش نظامی الهی که در تمام جنبه‌های مادی و معنوی دستورهای کامل و جامعی دارد، بکار میافتند.

بنابراین مردمیکه پرچمدار این مکتب انسان‌ساز تشیع که خداوند آنها را با عقل و نقل تأیید و تثبیت نموده و قانون و مجریان او را معرفی و منصوب ساخته هرگز نباید ضعف و ناامیدی بر خود راه دهند و مشکلات آنها را در رنج و تعب قرار دهد، بلکه پیوسته باید با این پیش‌آمدها خود را قوی و نیرومندتر و امیدوارتر کرده به هدف نزدیکتر میشوند و خود با این مشکلات کار آزموده‌تر میگردند و بهتر میتوانند از نیروهای نهفته جهان استفاده کنند و بر دشمن غالب آیند.

خداوند به برکت امام زمان عجل‌الله فرجه ما را در شمار یاران آنحضرت قرار داده و با کردار و گفتار خداپسندان در صف مبارزه با دشمنان اسلام موفق و پیروز بوده و بتوانیم پرچم مقدس اسلام را تحت رهبری پیشوای الهی در جهان در اهتزاز درآوریم و از این راه خدمتی ارزنده به جامعه بشریت بنمائیم و رضای پروردگار را جلب کنیم با امید تشکیل حکومت جهانی در ظل عنایت قائم آل محمد نیروگیرنده از عالم هستی و آشنای با نیروهای نهفته و گنجهای ارزنده طبعیت اللهم اجعلنا من اعوانه و انصاره و لاتسلبنا ما انعمت علینا به من ولایتک و ولایة محمد و آل محمد (ص).

حسن سعید

۶۱/۱۰/۳

گفتار هفتم

سیرت مهدی موعود

گفتار : هفتم  
نوشته: آقای داود الهامی

### سیرت مهدی موعود

- \* مهدی مصداق کامل رحمه للعالمین
- \* مهدی احیاء کنندۀ تعالیم قرآن
- \* پیام مهدی: حماسه آزادی توده‌ها
- \* مهدی بنیانگذار: حکومت واحد جهانی
- \* حقوق اقلیتها در حکومت مهدی
- \* جهش، فوق العاده‌ای در علم و صنعت
- \* تحول عظیم اخلاقی در حکومت مهدی
- \* نزول برکات الهی در دولت مهدی

### سیرت مهدی موعود

" اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة تعزبها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و  
و اهله و تجعلنا فيها من الدعاة الي طاعتك والقادة الي سبيلك و ترزقنا به كرامة الدنيا  
والاخرة. "

بار پروردگارا! ما انتظار برپائی دولت بزرگ‌منشی را می‌کشیم که اسلام و مسلمانان  
در این دولت عزت یابند و منافقان بذلت برسند و ما را از جمله کسانی قرار بده که دیگران

را به اطاعت تو دعوت کنیم و راهنمای راه تو باشیم و بزرگی دنیا و آخرت را نصیب ما گردان!

مهدی مصداق رحمة للعالمین:

"مهدی موعود" آخرین امام و واپسین معصوم از سلاله پاک پیامبر و تحقق بخش ایده آل همه پیامبران و امامان، تشکیل دهنده حکومت عدل اسلامی و مجری نقشه های پیامبر اسلام، در صحنه گیتی است. سیرت او مانند سایر ائمه هدی همان سیرت پیامبر اکرم و برنامه دولتش، تجدید عظمت قرآن و احیای تعالیم اسلام می باشد.

او مانند جدش محمد (ص) "رحمة للعالمین" و مهر بر جهانیان است و هنگام ظهور پرچم پیامبر را بر دست و پیراهن وی بر تن و شمشیر آن حضرت را در دست دارد و نشانه های ظاهری و باطنی پیامبر در او نمایان است. (۱)

پیامبر اکرم (ص) در توصیف "مهدی" فرمود:

"یخرج رجل من اهل بیتی و یعمل بسنتی" (۲): مردی از اهل بیت من قیام می کند

و به سنت و روش من عمل می نماید.

باز پیامبر اکرم (ص) فرمود:

"القائم من ولدی اسمہ اسمی و کنیتہ کنیتی و شمائلہ شمائلی و سنتہ سنتی یقیم الناس علی طاعتی و شریعتی و یدعوهم الی کتاب ربی". (۳):

قائم از فرزندان من، همنام و همکنیه من است، خویش خوی من و سیرت او عین سیرت من می باشد. مردم را بر طاعت و دین من وادار می نماید و آنان را بسوی کتاب خدا (قرآن) فرا می خواند.

همچنین پیامبر اکرم (ص) در این باره می فرماید:

(۱) - منتخب الاثر، ص ۴۹۵

(۲) - بحار الانوار ج ۵۱ ص ۸۳

(۳) - اثبات الهداة ج ۷ ص ۵۲.

"وان الثانی عشر من ولدی یغیب حتی لایری ، و یاتی علی امتی بزمن لایبقی من الاسلام لا اسمہ و لایبقی من القران الارسمه فحینئذ یاذن الله تبارک و تعالی بالخروج فیظہر الله الاسلام بہ و یجددہ" (۱) :

دوازدهمی از فرزندانم بطوری غائب می شود که اصلاً دیده نمی شود . زمانی خواهد آمد که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز اثری باقی نمی ماند . در آن هنگام خدا به وی اجازه قیام می دهد و بوسیله او اسلام را تقویت نموده و از نو تجدیدش می کند . باز در این رابطه فرمود : "المهدی رجل من عترتی یقاتل علی سنتی کما قاتلت انا علی الوحی" (۲) :

مهدی مردی است از عترت من که برای سنت من جنگ می کند ، همانطوری که من بر وحی آسمانی (قرآن) قتال کردم .

این احادیث به روشنی ، دلالت دارند بر اینکه : سیرت مهدی عین سیرت پیامبر بوده و برنامه دولتش ، ترویج اسلام و تجدید عظمت قرآن است . او بدعت‌هایی که در دین خدا ، گذاشته شده از بین می برد و احکام الهی را همانطوری که صادر شده ، ظاهر می سازد و معلوم است که چنین برنامه‌ای کاملاً برای مردم تازگی دارد .

امام صادق (ع) فرمود : " اذا قام القائم سار بسیره رسول الله الا انه یبین آثار محمد (ص) " (۳) :

وقتی قائم قیام کرد ، به سیرت رسول خدا رفتار می کند ولیکن آثار محمد (ص) را تفسیر و بیان می نماید .

اگر در بعضی از روایات از قیام آن حضرت به قیام مسلحانه و توأم با خشونت و خونریزی تعبیر شده است (۴) منافات با مضمون روایات قبلی ندارد ، زیرا حضرت مهدی

(۱) - منتخب الاثر ص ۹۸ .

(۲) - ینابیع المودة ج ۲ ص ۱۷۹ .

(۳) - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۵۲ .

(۴) - امام صادق (ع) فرمود : اذا خرج القائم . . . علی العرب شدید لیس شانه

الا القتل ولا یستبقی احداً" و لاتاخذہ فی الله لومه لائم - اثبات الهداه ج ۷ ص ۸۳

مانند جدش، "جهاد" را آخرین راه مبارزه برمی‌گزینند و در درجه اول از راه منطق و برهان و تنویر افکار بدون هیچگونه خشونت و سخت‌دلی و وظیفه الهی خود را انجام می‌دهد. چنانکه امام باقر (ع) می‌فرماید: "و اما شبهه من جده المصطفی (ص) فخروجه بالسيف و قتله اعداء الله و اعداء رسوله و الجبارين و الطواغيت و انه ينصر بالسيف والرعب و انه لا ترد له رايه" (۱):

مهدی از این لحاظ با جدش محمد (ص) شباهت دارد که با شمشیر قیام می‌کند و دشمنان خدا و رسول، و ستمکاران و طاغوتیان را به قتل می‌رساند و با شمشیر و ترس نصرت می‌یابد و هیچیک از پرچم‌هایش شکست خورده بر نمی‌گردد.

البته، منظور از "خروج بالسيف" کنایه از جهاد است. یعنی جهاد جزء برنامه رسمی مهدی موعود است و هدف او از این جنگها، این است که جهان بشریت را از تاریکی‌های شدید گمراهی بیرون آورد و از بیماری‌کشنده نادانی نجاتشان بخشد و آنان را به سوی نور و زندگی انسانی در پرتو عدل اسلامی، هدایت نماید.

بنابراین می‌توان گفت: روش حضرت مهدی، عین روش جدش پیامبر اسلام است، و اگر احیاناً در طرز زندگی آنحضرت تفاوتی با پیامبر و سایر ائمه اطهار باشد، ناشی از شرایط و محیط مختلفی است که در زندگی آن حضرت پیش خواهد آمد، و گرنه سیرت او به سیرت عمومی پیامبر و سایر امامان منطبق می‌گردد و چون حکومت عظیم اسلامی با دست او در جهان تشکیل خواهد شد و در دولت او، دستگاه شرک و کفر بکلی برچیده شده و پرچم توحید در سرتاسر گیتی به اهتزاز در خواهد آمد، لذا برخلاف سیره پدران که مأمور به "تقیه" بودند، در محیط آزادانه و بی‌تقیه و ظائف خود را انجام خواهد داد.

#### مهدی احیاء کننده تعالیم قرآن

نخستین گام انقلابی، آن حضرت چیزی جز احیای قرآن و اجرای تعالیم آسمانی اسلام، نیست، زیرا می‌دانیم، مهدی موعود، هنگامی ظهور خواهد کرد که از قرآن جز آنکه باقی نمانده است، چیزی باقی نخواهد ماند و غبار کهنگی و فرسودگی بر چهره نورانی

اسلام، خواهد نشست، چنانکه امیرمؤمنان علی (ع) در اخبار علائم ظهور، می‌فرماید:

"... فیریکم کیف عدل السیره و یحیی میت الکتاب والسنه." (۱)

آن وقت عدالت گستری و روش پیامبر در عدالت را به شما نشان خواهد داد و کتاب و سنت که پیش از او مرده‌اند زنده خواهد ساخت.

"عبدالله بن عطا" می‌گوید: از امام صادق (ع) از سیرت و روش مهدی پرسیدم، فرمود: "یصنع ما صنع رسول الله، یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله (ص) امر الجاهلیه و یستأنف الاسلام جدیدا". (۲)

همان‌کاری را که رسول خدا انجام داد، مهدی هم انجام میدهد، بدعت‌های موجود را خراب می‌کند، چنانکه رسول خدا اساس جاهلیت را منهدم نمود، آنگاه اسلام را از نو بازسازی نماید.

به این معنی گرد فرسودگی و کهنگی را آنچنان از سیمای اسلام می‌زداید و تعالیم واقعی اسلام را از نو زنده می‌کند که گویا آن حضرت مردم را به آئین جدید فرا می‌خواند.

امام صادق (ع) می‌فرماید: "اذا خرج القائم جاء بامر جدید کما دعا رسول الله فی بدء الاسلام الی امر جدید". (۳)

هنگامی که قائم ظهور کرد با آئین جدیدی خواهد آمد، چنانکه رسول خدا، در آغاز اسلام، مردم را به آئین جدید دعوت می‌کرد.

از این روایات استفاده می‌شود آن حضرت، دست به یک انقلاب دینی و فرهنگی وسیعی خواهد زد و تمام بدعت‌ها و انحرافات که به مرور زمان در اسلام پدید آمده است، از بین خواهد برد و مردم را به ارزشها و معیارهای اصیل اسلامی متوجه خواهد ساخت، و تخریب بعضی از بناها و مساجد هم طبق همین اصل انجام خواهد گرفت. (۴)

(۱) - نهج البلاغه، از خطبه ۱۳۸

(۲) - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۵۲

(۳) - اثبات الهداه ج ۷ ص ۱۱۰

(۴) - امام صادق فرمود: القائم یهدم المسجد الحرام حتی یرده الی اساسه و یسد

الرسول الی اساسه و یرد البیت الی موضعه و اقامه علی اساسه... بحار ج ۵۲ ص ۳۳۲



### پیام مهدی: حماسه آزادی توده‌ها

آنگاه که "قائم آل محمد" از پشت پرده غیبت رخ می‌نماید و پیام زندگیساز و نجات‌بخش خود را به گوش جهانیان می‌رساند، تمام رنج دیدگان مظلوم و توده‌های محروم جامعه‌ها، نه تنها در مقابل این پیام آسمانی، در خود مقاومتی احساس نمی‌کنند، بلکه درست، در آرمان آن، همان چیزی را می‌یابند که قرن‌ها به بهای آه و اشک و خون، خریدار و جان نثار و مشتاق آن بودند و عطش آن را از قرن‌ها، در خود احساس میکردند. از اینرو بی‌درنگ، دعوتش را بجان، لبیک اجابت می‌گویند و در شوق کعبه‌ی وصالش سر از پا نمی‌شناسند. لذا زمینه قیام آنحضرت آنچنان سریع فراهم می‌گردد که حتی از احادیث، چنین برمی‌آید که اسباب و مقدمات نهضتش در یک شب فراهم می‌شود.

"عبدالعظیم حسنی" نقل می‌کند که امام جواد (ع) در حدیثی فرمود: قائم ماهمان مهدی است که در زمان غیبت باید در انتظارش بود و در زمان ظهور باید اطاعتش نمود. او سومین فرزند من می‌باشد. به آن خدائی که محمد (ص) را به پیغمبری مبعوث کرد و ما را به امامت مخصوص داشت، سوگند که: اگر از عمر دنیا بیش از یک روز هم باقی نمانده باشد، خداوند آن را آنقدر طولانی می‌کند تا او ظاهر شود و زمین را از عدل و داد پر کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده است. خداوند، کارش را در یک شب اصلاح می‌کند... (۱)

در حدیث دیگر امام حسین (ع) می‌فرماید: "فی التاسع من ولدی سنة من یوسف و سنة من موسی بن عمران و هو قائمنا" اهل البیت یصلح الله تبارک و تعالی امره فی لیلة واحدة". (۲)

در نهمین فرزند من سنتی از یوسف و سنتی از موسی وجود دارد، و او است قائم ما اهل بیت، خداوند کارش را در یک شب اصلاح می‌کند.

از این اخبار استفاده می‌شود که انقلاب آن حضرت یک انقلاب کاملاً طبیعی است

(۱) - اثبات الهداه ج ۶ ص ۴۲۰

(۲) - بحار ج ۵۱ ص ۱۳۳

و اوضاع و شرایط جهت این انقلاب، مساعد خواهد بود و لذا کوچکترین مقاومتی، توده‌های خلق از خود نشان نخواهند داد. اگر در بعضی از روایات از مقاومت‌هایی سخن رفته‌است، مقاومت‌های اصیل توده‌ها نبوده، بلکه تلاش مذبوحانه‌ای خواهد بود که بعضی از افراد برای دفاع از منافع شخصی خویش در مقابل انقلاب مهدی از خود نشان خواهند داد، البته برای برداشتن این موانع از سر راه انقلاب و سرکوبی این جمعیت، امام چاره‌ای جز "جهاد" ندارد از اینرو، احادیث اهل بیت در انقلاب مهدی، جنگ و خونریزی را ضروری دانسته‌اند.

"بشیرینال" می‌گوید: خدمت ابی جعفر (ع) عرض کردم: مردم مهدی قیام کند، کارها طبعاً "برایش روبراه می‌شود و به اندازه شاخ حجامتی هم خون ریخته نمی‌شود؟"

امام در پاسخ فرمود: "کلا والذی نفسی بیده لو استقامت لاحد عفا" لاستقامت لرسول الله (ص) حین ادمیت رباعیته و شج فی وجهه، کلاوالذی نفسی بیده حتی نمسح نحن و انتم العرق والعلق، ثم مسح جبهته." (۱)

بخدا قسم چنین نیست، اگر چنین امری امکان داشت، برای رسول خدا صورت می‌گرفت در صورتی که در جهاد با دشمن، دندان رسول خدا خون افتاد و پیشانی‌اش، شکست، بخدا قسم! قیام مهدی هم تمام نمی‌شود، مگر اینکه در میدان جنگ، عرق بریزیم و خونها ریخته شود، سپس دست به پیشانی مبارکش مالید.

این موضوع منحصر به اسلام و حکومت مهدی نیست، تا بحال کدام انقلاب در دنیا رخ داده است که بدون جنگ پیشرفته باشد؟! انقلاب کبیر فرانسه مگر کم کشته داد؟ استقلال امریکا بی سر و صدا گرفته شد؟ انقلاب سرخ کمونیسم و انقلاب خیلی انسان دوستانه و ملایم سوسیالیسم! هنوز هم شورشها و کشتارها در چهار گوشه دنیا برپا می‌نماید و همینطور سایر نهضت‌های دینی و ملی و فکری...

مهدی بنیانگذار: حکومت واحد جهانی:

نیک می‌دانیم، اسلام مبانی جغرافیائی سیاسی موجود جهان را که بر قومیت و هم

(۱) - بحار الانوار ج ۵۲، ص ۳۵۸.

نژادی و هم‌زبانی دینی بر شرایط اقلیمی و جغرافیائی طبیعی و مانند آن، استوار است و به عنوان حد و مرز میان کشورها شناخته می‌شود، صحیح تلقی نمی‌کند و به رسمیت نمی‌شناسد. و بجای آن تمام جهان و زمین پهناور خدا را وطن انسان اعلام میدارد و تشکیل حکومت واحد جهانی را در تحقق آرمان واقعی انسانها ضروری میداند و مشکلات پیچیده جهان و تعصبات دینی و قومی و نژادی را با یک نوع "جهان وطنی" حل می‌کند، چنانکه اسلام روز نخست در دنیائی که اسیر تعصبات دینی و قومی بود، نفخه تازه‌بی دمید، نژادهای مختلف: ایرانی، رومی، ترکی، حبشی و عربی را دور هم جمع کرد و از همینجا حکومت جهانی در دنیا پایه‌گذاری گردید.

اگر آن روز این طرح بطور کامل پیاده نشد، برای این بود که آن روز افکار جهانیان برای تحمل حکومت توحید آمادگی نداشت ولیکن چنان نیست که این وضع برای همیشه ادامه داشته باشد و لذا طبق قانون تکامل و به موجب آیات و روایات این آمادگی در آینده در جهان بشریت پیدا خواهد شد.

بطور قطع، جهان روزی را در پیش دارد که افکار مردم کاملاً بیدار می‌شود و از قوانین خود ساخته و برنامه و مرامهای گوناگون و زمامداران طاغوتی خویش، مایوس می‌گردند و چاره دردها و مشکلات لاینحل و پیچیده خود را از مکتب انبیاء می‌جویند.

آری خداوند حکیم مهدی موعود را برای یک چنین موقع حساسی ذخیره نموده و قوانین و برنامه‌های حیات بخش اسلام را در نزد او ودیعه گذاشته است. بی‌گمان مهدی موعود، در زمانی که جهان آماده پذیرش حکومت واحد جهانی اسلامی است، ظهور می‌نماید و لذا در اندک مدتی حکومتهای ضد مردمی در جهان یکی بعد از دیگری سقوط می‌کند و تمام مردم جهان در شرق و غرب در زیر پرچم توحید جمع می‌شوند.

امام باقر (ع) می‌فرماید: "القائم منا... یبلغ سلطانه المشرق والمغرب ویظهر الله عزوجل به دینه علی الدین کله ولو کره المشرکون...". (۱)

قدرت و تسلط او شرق و غرب را فرا می‌گیرد و خداوند بوسیله او، دین خود را بر تمام ادیان پیروز می‌گرداند، هر چند مشرکان دوست نداشته باشند.

پیامبر گرامی اسلام فرمود :

"والذی بعثنی بالحق بشیراً" لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یشرف فیہ ولدی المهدی (ع) فینزل الله عیسی بن مریم فیصلی خلفه و تشرق الارض بنور ربها و یشرف سلطانه المشرق والمغرب" (۱)

سوگند به آن کسی که مرا برانگیخت تا مزده دهندهء اسلام راستین بوده باشم اگر از عمر جهان جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند همان روز را به اندازه ای طولانی می گرداند تا فرزندم مهدی خروج کند، پس از خروج، عیسی بن مریم به زمین فرود آید و در پشت سر وی نماز گذارد، آنگاه زمین با نور پروردگار روشن شود و حکومت (جهانی) مهدی به شرق و غرب عالم برسد.

در روایت دیگر آمده است: "اذا قام القائم ذهب دولة الباطل" (۲) چون امام قائم بپاخیزد دولتهای باطل سرنگون شوند.

در دولت مهدی، اسلام سرتاسر جهان را فرا می گیرد. امام صادق (ع) در ذیل آیه شریفه: "وله اسلم من فی السموات والارض طوعاً و کرها" (۳) فرمود: "اذا قام القائم لا یبقی ارض الا نودی فیها شهادة ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله." (۴) هنگامی که مهدی (ع) قیام کند، زمینی باقی نمی ماند مگر آنکه به یگانگی خدا و توحید و رسالت حضرت محمد (ص) شهادت میدهند.

از آیات و روایات استفاده می شود که در عصر مهدی حکومت جهان بدست مسلمانان و مردان شایسته می افتد و حکومت واحدی بر جهان مستولی میگردد.

چنانکه می فرماید: "ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون" (۵) ما در کتاب زبور، پس از "ذکر" (شاهد مقصود تورات باشد) چنین نوشتیم، که در آینده

(۱) - کمال الدین، ص ۱۶۳

(۲) - منتخب الاثر - فصل هفتم باب دوم ص ۴۷۱

(۳) - سوره آل عمران آیه: ۸۳

(۴) - بحار ج ۵۲ ص ۳۴۰

(۵) - سوره انبیاء آیه: ۱۰۵

صالحان و پاکان، وارثان زمین خواهند بود و صفحهٔ جهان برای همیشه از لوث وجود افراد ناصالح پاک خواهد شد.

و در آیهٔ دیگر باز می‌فرماید:

"وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم" (۱) خداوند به افراد با ایمان از شما را که دارای عمل نیک هستند، وعدهٔ قطعی داده است که آنان را خلیفه و جانشینان خود در روی زمین قرار خواهد داد. و همچنین در آیهٔ دیگر می‌خوانیم:

"ونریدان نغن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین." (۲)

ما اراده کردیم بر کسانی که در زمین زبون شمرده می‌شوند، منت نهاده، پیشوا و وارث زمینشان گردانیم و قدرتی به آنان عطا کنیم.

این آیات و روایات بشارت میدهند که: روزی خواهد آمد که همهٔ جهانیان زیر لوای حکومت صلحان قرار خواهد گرفت و نور اسلام تمام جهان را فرا خواهد گرفت و تمام ادیان را تحت الشعاع قرار خواهد داد.

حقوق اقلیتها در حکومت مهدی:

در حکومت جهانی "مهدی" حقوق تمام اقلیتها بطور کامل مراعات خواهد شد، اهل کتاب و کسانی که شبهه کتاب دارند، خواهند توانست با انعقاد پیمان "ذمه" و کسب تابعیت در قلمرو حکومت اسلامی آزادانه زندگی کنند و از حقوق انسانی خود بهره‌مند گردند.

"ابوبصیر" طی سئوالات گوناگون از امام صادق (ع) می‌پرسد:

"فما یكون من اهل الذمه عنده؟ قال: یسالمهم کما سالمهم رسول الله و یودون الجزیه عن یدوهم صاغرون." (۳)

(۱) - سوره نور آیه: ۵۵

(۲) - سوره قصص آیه: ۴

(۳) - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۷۶ و ۳۸۱

یعنی: امام زمان با اهل ذمه چه خواهد کرد؟ فرمود: مانند پیامبر اکرم با آنان پیمان نمی‌بندد آنان هم با کمال خضوع با دست خودشان جزیه می‌پردازند.

امام باقر (ع) فرمود: "اذا قام قائم اهل البيت... يستخرج التوراة و سائر کتب الله عزوجل من غار بانطاکیه و يحکم بین اهل التوراة بالتوراة و بین اهل الانجیل بالانجیل و بین اهل الزبور بالزبور و بین اهل القرآن بالقرآن..." (۱)

وقتی که قائم اهل بیت قیام کرد، تورات و سایر کتابهای آسمانی را از غاری که در انطاکیه واقع شده، استخراج می‌نماید، بین اهل تورات با تورات و بین اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و بین اهل قرآن با قرآن قضاوت خواهد کرد.

بدین ترتیب، "اهل ذمه" در دولت مهدی از نظر قضائی کاملاً "آزاد خواهند بود در منازعات و اختلافات مخصوص خود خواهند توانست به دادگاههای خود مراجعه کنند و اگر خودشان دادگاه نداشته باشند و یا با افراد مسلمان اختلاف و نزاعی پیدا گردد با کمال اطمینان به حاکم مسلمین مراجعه نمایند و از این روایت استفاده می‌شود حضرت مهدی بهنگام قضاوت میان اقلیتهای مذهبی با کتابهای خودشان قضاوت خواهد کرد.

و همین خوشرفتاری و مسالمت مسلمانان با اقلیتهای مذهبی در دولت مهدی، سبب خواهد شد که اقلیتهای مذهبی به خصوص یهود و نصاری تا پایان در جهان خواهد ماند. این مطلب از قرآن نیز استفاده می‌شود. چنانکه در قرآن می‌خوانیم:

"ومن الذین قالوا انا نصاری اخذنا میثاقهم فنسوا حظاً مما ذکروا به فاغربنا بینهم العداوة والبغضاء الی یوم القیامة." (۲)

ما از کسانی که ادعای نصرانیت داشتند، پیمان گرفتیم. پس قسمتی از پندهای ما را فراموش نمودند، ما هم دشمنی و کینه را تا قیامت در بینشان انداختیم.

و در آیه دیگر می‌فرماید:

"وقالت الیهود: یدالله مغلوله، غلت ایدیهم ولعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء ولیزیدن کثیراً" منهم ما انزل الیک من ربک طفیاناً و کفراً" والقینا بینهم

(۱) - غیبت نعمانی و ۱۲۵ بنا به نقل، تاریخ مابعدالظهور، ص ۸۵۰

(۲) - سوره مائده آیه: ۱۴

## العداوه والبغضاء الی یوم القیامه . " (۱)

یهودان گفتند: دست خدا بسته است دست خودشان بسته بادو به سزای این نسبت ناروا که به خدا داده‌اند، لعن شوند، بلکه دست رحمت او گشوده است و هرچه بخواهد انفاق می‌کند. قرآنی که بر تو نازل گشته سرکشی و کفر بسیاری از آنها را افزون می‌کند، تا قیامت در میانشان دشمنی و کینه انداختیم.

آری ظاهر این آیات دلالت می‌کنند که آئین یهود و نصاری تا قیامت و در عصر دولت مهدی نیز باقی خواهند ماند.

ولیکن در مقابل این آیات و روایات، احادیث دیگری هم وجود دارد که دلالت می‌کنند که در دولت مهدی (ع) غیر از مسلمانان احدی روی زمین باقی نخواهد ماند، آن حضرت دین اسلام را بر اهل کتاب (یهود و نصاری) عرضه میدارد اگر نپذیرفتند، کشته می‌شوند. (۲)

و چون این روایات مخالف قرآن و سیره پیامبر اکرم است، لذا از درجه اعتبار ساقط می‌باشند.

بنابراین اقلیتهای مذهبی در عصر مهدی باقی خواهند ماند و شرایط ذمه را خواهند پذیرفت و تحت‌الحمایه حکومت اسلامی آزادانه زندگی خواهند کرد. دولتهای باطل همه سقوط می‌کنند و همه قدرت و حکومت جهان به دست مسلمانان می‌افتد و دین اسلام بر تمام ادیان غالب می‌گردد و بانگ توحید از همه جا بلند می‌شود.

امام صادق (ع) فرمود: " اذا قام القائم لایبقی ارض الا نودی فیها شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله. " (۳)

(۱) - همان سوره آیه ۶۴.

(۲) - قال ابو جعفر (ع) فی حدیث... فیفتح الله له شرق الارض و غربها و یقتل الناس حتی لایبقی الا دین محمد، بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۹۰ - ایضا" ۵۲ ص ۳۴۰

(۳) - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۴۰

هنگامی که قائم ما قیام کرد هیچ نقطه‌ای در زمین باقی نمی‌ماند مگر اینکه آوای: اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله" در آنجا بلند می‌شود. امام باقر (ع) می‌فرماید: "اذا قام القائم ذهب دوله الباطل". (۱) وقتی قائم قیام کرد، دولت باطل برای همیشه سقوط می‌کند.

باز امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه: "الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوه واتوا الزکاه" فرمود: این آیه درباره ائمه و مهدی و یارانش نازل شده است، خداوند آنان را بر شرق و غرب زمین حاکم و فرمانروا می‌گرداند بوسیله آنان دین را تقویت میکند و بدعتها و باطل را از بین می‌برد، چنانکه نادانان حق را پایمال کرده‌اند، بطوریکه دیگر از ظلم اثری باقی نمی‌ماند. وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را انجام می‌دهند. (۲)

#### جهش فوق‌العاده‌ای در علم و صنعت

با گسترش رحمت و معنویت و علم و نورانیت، در حکومت مهدی، بساط ظلم و بیدادگری و جهل و نادانی، از روی زمین برچیده می‌شود و انسانها به کمال و بلوغ عقلی و اخلاقی و انسانی می‌رسند و به تمام ناکامیها، شکست‌ها، ستمها، جهل‌ها و بدبختیها پایان می‌دهند و یکزمینه بسیار عالی برای زندگی شرافتمندانه انسانها در جهان فراهم می‌گردد. پیامبر اکرم (ص) فرمود:

"اذا قام قائمنا وضع یدیه علی رؤس العباد فجمع به عقولهم واکمل به اخلاقهم". (۳)

هنگامی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را به کمال می‌رساند.

به این معنی: در پرتو عنایت و ارشاد حضرت مهدی و زیر دستهای نوازشگرومهربانش مغزها و اندیشه‌ها، شکوفا می‌شوند و تمام کوتاه‌بینی‌ها و تنگ‌نظریها و افکار پست، که منشاء بسیاری از تضادها و نزاحمهای اجتماعی است، از بین می‌رود و جهانی از صلح و صفا

(۱) - بحار ج ۵۱ و ۶۲

(۲) - بحار ج ۵۱ ص ۴۷

(۳) - منتخب‌الاثار، ص ۴۸۲ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۳۶



بوجود می آید.

و در حدیث دیگر، امام صادق (ع) فرمود:

" ان قائمنا اذا قام مدالله بشيعتنا في اسماعهم و ابصارهم حتى لا يكون بينهم و بين القائم بریدي كلمهم فيسمعون و ينظرون اليه و هو في مكانه. " (۱)

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند آنچنان گوش و چشم شیعیان ما را تقویت می کند که میان آنها و قائم، نامه رسان نخواهد بود با آنها سخن می گوید و سخنش را می شنوند و او را می بینند در حالیکه او در مکان خویش است و آنها در نقاط دیگر! از این حدیث، استفاده می شود بهنگام ظهور مهدی، آنچنان وسائل ارتباط جمعی و رسانه های گروهی قوی و نیرومند خواهد بود که چیزی بنام اداره پست، در عصر او وجود نخواهد داشت و همه خواهند توانست سیمای نورانی و چهره زیبای او را در صفحه ببینند و صدای ملکوتی او را بشنوند و با او در ارتباط مستقیم باشند و تعالیم دینی را از او دریافت دارند.

از یک حدیث دیگر استفاده می شود که ارتباط مستقیم نه تنها در سطح دولت، بلکه در سطح عموم، عملی خواهد شد و همه مومنان در هر کجای جهان باشند، با یکدیگر خواهند توانست در ارتباط مستقیم باشند.

امام صادق (ع) فرمود: " ان المومن في زمان القائم و هو بالشرق سيري اخاه الذي في المغرب و كذا الذي في المغرب يري اخاه الذي بالشرق. " (۲)

مؤمن در زمان قائم در حالیکه در مشرق است، برادر خود را در مغرب می بیند، همچنین کسی که در غرب است، برادرش را در شرق می بیند.

قابل توجه اینکه امام صادق (ع) در این حدیث از اختراع دستگاهی خبر داده است، که به مراتب کاملتر از تلفن های تلویزیونی است (که ما فقط اسم آن را شنیده ایم)، در این دستگاه، به هنگام صحبت کردن، طرفین در هر کجای دنیا باشند، همدیگر را می بینند. آری در عصر مهدی، چنان تحول و جنبش عظیم و وسیع علمی بوجود می آید که درهای

(۱) - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۳۶

(۲) - منتخب الاثر، ص ۴۸۳

همه رشته‌های علوم بروی انسانها گشوده می‌شود و راهی را که جهان بشریت در طول تاریخ خود در هزاران سال پیموده است، به میزان چندین برابر در دوران کوتاه حضرت مهدی می‌پیماید.

چنانکه امام صادق (ع) در حدیثی چنین می‌فرماید:

" العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جائت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخسمة والعشرون حرفاً فبثها في الناس و ضم اليها الحرفين حتى يبثها سبعة و عشرين حرفاً " (۱)

علم و دانش ۲۷ حرف است (۲۷ شعبه و شاخه) است تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند دو حرف بیش نبود و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناختند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف (شاخه) دیگر را آشکار می‌سازد و در میان مردم منتشر می‌سازد و دو حرف دیگر را به آن ضمیمه می‌کند تا ۲۷ حرف کامل و منتشر گردد. این حدیث به روشی جهش فوق العاده علمی عصر مهدی (ع) را مشخص می‌سازد و همچنین در خبر دیگر آمده است، امام زمان وقتی ظهور می‌کند که تعداد یارانش به تعداد "اهل بدر" ۳۱۳ نفر بالغ شود: "فيظهر في ثلثاءه و ثلثائه عشر رجلاً عدد اهل بدر... " (۲)

بعضی از اهل تحقیق در توجیه این خبر گفته‌اند که این افراد، افراد معمولی نیستند بلکه در آن زمان شعبات و رشته‌های علوم در ۳۱۳ شعبه خلاصه می‌شود و متخصصین هر رشته از علوم به امام دست بیعت میدهند و با سعی مشترک تقدم و پیشرفت جهان را در پرتو اسلام و در تحت نظر قائم اهل بیت فراهم می‌آورند. (۳)

در حکومت مهدی، سطح معلومات عمومی آنچنان بالا می‌رود که بنابه فرموده رسول اکرم (ص) حتی زنان در خانه‌ها با کتاب خدا و سنت پیامبر قضاوت می‌کنند.

"... و تؤتون الحکمه فی زمانه حتی ان المراه لتقضى فی بیتها بکتاب الله تعالی و سنه رسول الله (ص) " (۴)

(۱) - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۳۶

(۲) - بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۵۷

(۳) - مقدمه نوید اسلام

(۴) - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۵۲

از این روایت استفاده می‌شود که سطح آگاهی در حکومت جهانی مهدی، چنان می‌شود که هر فردی دارای قوه استدلال و استنباط عمیق دینی می‌گردد و می‌تواند با استناد به کتاب و سنت، قضاوت و داوری نماید.

### تحول عظیم اخلاقی در حکومت مهدی:

در حکومت جهانی مهدی، میان ترقیات مادی (علمی، صنعتی و اقتصادی) و تکامل معنوی و اخلاقی موازنه و هماهنگی کاملی وجود دارد و مثل دنیای متمدن امروز نیست که سیر آن به طرف ترقیات مادی بمراتب سریعتر و قوی‌تر از سیر آن در مسیر تکامل معنوی و اخلاقی است، بلکه در حکومت او، ترقیات مادی توأم با ترقیات معنوی و اخلاقی خواهد بود و لذا خطری که تمدن منتهای معنویت دنیای امروز را تهدید می‌کند، تمدن دولت او را تهدید نخواهد کرد.

احادیث اسلامی از تکامل اخلاقی در دوران حکومت امام دوازدهم گزارش می‌دهد. و در میان احادیث، این حدیث بیش از همه جلب توجه می‌کند که پیامبر اکرم "در توصیف مهدی فرمود: "یملأ الارض قسطاً و عدلاً" (زمین را از عدل و داد پر می‌کند) و یکی از ویژگیهای حکومت امام قائم، گسترش عدل و داد و برچیده شدن ظلم و ستمگری است و این بیانگر تکامل اخلاقی است.

در حکومت آن حضرت آنچنان اصول عدالت اجراء می‌شود که هیچ مظلومی بی‌پناه باقی نمی‌ماند، بلکه اصولاً ظلمی وجود نخواهد داشت و اگر احیاناً بطور استثناء شخصی مورد ستم و تجاوز قرار گیرد، در نخستین فرصت احقاق حق می‌گردد.

شک نیست که در عصر آن مصلح بزرگ جهان، آموزشهای اخلاقی با وسایل ارتباط جمعی فوق‌العاده پیشرفته آنچنان وسعت می‌گیرد که اکثریت قریب به اتفاق مردم جهان را برای یک زندگی صحیح انسانی و توأم با پاکی و عدالت اجتماعی آماده سازد. لذا امام صادق (ع) در روایتی فرمود: "اذا قام القائم حکم بالعدل و ارتفع الجور فی ایامه و آمنت به السبل و اخرجت الارض برکاتها و رد کل حق الی اهله..." (۱)

(۱) - ارشاد ص: ۳۴۴ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۳۸

هنگامی که قائم قیام کند، حکومت را براساس عدالت قرار میدهد و ظلم و جور در دوران او برچیده می‌شود و جاده‌ها در یرتو وجودش امن و امان می‌گردد زمین برکاتش را خارج می‌سازد و هر حقی به صاحبش میرسد...

و در حدیث دیگر، پیامبر اکرم (ص) میفرماید:

"ابشرکم بالمهدی یملاء الارض قسطا" کما ملئت جورا" و ظلما" یرضی عنه سگان السماء والارض یقسم المال صحاحا" فقال رجل مامعنی صحاحا" قال بالسویة بین الناس... (۱)

شما را به ظهور مهدی (ع) بشارت میدهم زمین را پر از عدل می‌کند همانگونه که از جور و ستم پر شده است، ساکنان آسمانها و زمین از او راضی می‌شوند و اموال و ثروتها را بطور صحیح تقسیم می‌کند.

کسی سؤال کرد: معنی تقسیم صحیح ثروت چیست؟

فرمود: بطور مساوی در میان مردم.

سپس فرمود: و دل‌های پیروان محمد را پر از بی‌نیازی می‌کند عدالتش همه را فرا می‌گیرد تا آنجا که دستور میدهد کسی با صدای بلند صدا زند هر کس احتیاج مالی دارد برخیزد، هیچکس جز یک نفر بر نمی‌خیزد.

سپس در ذیل حدیث اضافه می‌کند که امام دستور میدهد مال قابل ملاحظه‌ای به او بدهند اما او به زودی باز می‌گردد و پشیمان می‌شود که چرا آزمند و حریص بوده است.

آری در ظل توجهات حضرت مهدی، افراد بکلی تغییر روحیه میدهند و بجای ظلم و تعدی و خوردن منافع دیگران در کنار یکدیگر از مواهب الهی بطور عادلانه بهره می‌گیرند.

آنچنانکه جمله معروفی که حکم ضرب‌المثل را دارد، "زمانی فرا می‌رسد که گرگ و میش در کنار هم آب می‌خورند" جامه عمل بخود می‌پوشد.

نزول برکات الهی در دولت مهدی:

وقتی مردم در دولت عدالت‌گستر مهدی بکلی تغییر روحیه دادند و از لحاظ مادیات و معنویات بحد کمال رسیدند و صلح و صفا و صمیمیت جهان را فرا گرفت، خداوند نیز

(۱) - مسند احمد حنبل ج ۳ ص ۳۷ بنا بنقل، منتخب الاثر ص ۱۴۷.

برکات خود را به اهل زمین نازل می‌کند و رحمت پروردگار و فیض او بحد نهایت، همه افراد جامعه را فرا می‌گیرد و در نتیجه تمام گرفتاریها، قحطی‌ها، بدبختی‌ها پایان می‌پذیرد. زیرا، تمام بدبختیها و کمبودها و گرفتاریها و حتی نزول بلاهای آسمانی و زمینی، همه در اثر طغیان و نافرمانی بندگان و عدم خضوع آنان در برابر خالق جهان است به این معنی وضع عمومی مردم، با وضع روحیه و افکار و اخلاق و شایستگی آنها بستگی دارد و این سنت تغییر ناپذیر الهی است: "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم" خداوند نعمت و رحمت خود را از بندگان دریغ نمی‌کند مگر اینکه آن قوم حالشان را تغییر دهند و از نیکی به بدی گرایند.

لذا روایات اسلامی، به دنبال تغییر روحیه مردم، از نزول برکات و فراوانی نعمت و امنیت و آبادانی گزارش داده‌اند.

پیامبر گرامی اسلام فرمود: "ان المهدی من عترتی من اهل بیتی یخرج فی آخر الزمان تنزل له السماء قطرها و تخرج له الارض بذرها فیملأ الارض عدلا" و قسطا" کما ملاها القوم ظلما و جورا". (۱)

مهدی از عترت و اهل بیت من است و در آخر الزمان قیام می‌کند، آسمان به برکت او باران می‌فرستد و زمین تخمهای خود را می‌رویاند، زمین را از عدل و داد پر می‌نماید، همچنانکه اقوام قبل از ظلم و جور پر کرده باشند.

امیر مومنان علی (ع) فرمود: "لو قام قائمنا لانزلت السماء قطرها ولاخرجت الارض نباتها ولذهب الشحنا من قلوب العباد واصطلحت البهائم حتی تمشی المراه بین العراق الی الشام لاتضع قدمیها الا علی النبات و علی راسها زینتها لایهیجها سبع ویخافه" (۲)  
اگر قائم ما قیام کند، آسمان چنانکه، باید باران می‌فرستد و زمین گیاه رویاند، کینه‌ها از سینه‌ها بیرون رود، حیوانات نیز با هم سازگاری کنند، آنچنان جهان امن می‌شود که حتی زن با همه، زیب و زیور خود از عراق درآید و تا شام برودنه جایی زمینی، بی‌سبزه باشد و نه درنده‌ای او را نگران سازد.

(۱) - بحار الانوار ج ۵۱ ص ۷۴

(۲) - الخصال، بنا بنقل، منتخب الاثر ص ۴۷۳ - ۴۷۴ - النوادر ص ۱۸۹

پیامبر اکرم در یک روایت دیگر فرمود: "یکون فی امتی ، المهدی تنعم امتی فی زمانه نعماً" لم تنعم مثله قط ... ترسل السماء مدراراً" ولم تدخر الارض شيئاً من نبات . " (۱)  
یعنی مهدی در امت من خواهد بود ، بهنگام ظهور آن حضرت آسمان باران فراوان دهد و زمین ، هیچ روئیدنی را در دل نگاه نمی دارد .

در روایات آمده است ، امام زمان به شرق و غرب مسلط می شود و تمام معادن و گنجهای زیرزمینی در حکومت او آشکار و استخراج می شود در روی زمین جای مخروبه های باقی نمی ماند مگر آنکه بوسیله آن حضرت آباد می شود .

" انه یبلغ سلطانه المشرق والمغرب و تظهر له الكنوز ولا یبقی فی الارض خراب الا یعمره . " (۲)

زمین طراوت و زیبایی خود را باز می یابد نهرها جاری می گردد و خیر و برکت زیاد می شود پیامبر اکرم می فرماید: " ینخرج فی آخر امتی المهدی یسبقه الیه الغیث و ینخرج الارض نباتها و یعطی المال و تکثر الماشیه . " (۳)

در پایان جهان ، مهدی ظهور می کند ، خداوند زمین را با بارانهای سودمند سیراب میسازد و زمین هم نباتات خود را می رویاند دامها فراوان می شود .

و حتی وضع زندگانی مردم بحدی خوب میشود که فقیری پیدا نمی شود که زکات قبول کند و مردم به آنچه که خداوند از فضل و کرم خویش روزی کرده است ، قانع می شوند ، و از دیگران بی نیاز می گردند . (۴)

در انتظار بارش رحمت نشستهایم

(۱) - الزام الناصب ، ص ۱۶۳ - یا اندک تفاوتی : بحار ج ۵۱ ص ۸۳

(۲) - اسعاف الراغبین ص ۱۴۰ و ۱۴۱ - بناً نقل منتخب الاثر ص ۴۸۳

(۳) - بحار ج ۵۲ ص ۳۱۶ - ۳۱۵

(۴) - اعیان الشیعه ، حالات امام دوازدهم ص ۱۵۰

گفتار هشتم

گفتاری در انتظار

گفتار : هشتم  
نوشته : آقای شیخ فرج الله واعظی

### گفتاری در انتظار

فی کتاب العسکری الی علی بن بابویه و علیک بالصبر و انتظار الفرج فان النبی صلی الله علیه و آله قال افضل اعمال امتی انتظار الفرج .

حدیث مذکور مشهور بین فریقین از امة یعنی شیعه و سنی میباشد منظور ما در اینجا جلب توجه خوانندگان ارجمند است به نکاتی که در حدیث وجود دارد و آشنائی بآنها بسیار آموزنده و سازنده است .

۱ - انتظار در تکامل بشری چه نقشی دارد ؟

۲ - چرا افضل اعمال قلمداد شده ؟

۳ - وظائف منتظر چیست آیا رکود یا فعالیت است ؟

اینک بخش اول را شروع میکنیم . منشاء انتظار همیشه امید انسان است ، اگر کسی به امری امیدوار نبود ، انتظار هم نمیکشد شما وقتیکه مهمان دعوت کردید و از وی قول گرفتید برای ورودش ساعت شماری میکنید و آماده پذیرائی میشوید در حدیث فوق ، رسول گرامی (ص) امید را مسلم گرفته صحبت از حاصل از امید میفرماید و از آغاز خلقت بشری سینه الهی بر این جاری بوده که تکامل انسان بین یاس و امید و خوف جای تحقق پذیرد . ویکی از منازل سالکین بشمار آمده و خوف یاس از حوادث و رویدادها سرچشمه میگیرد و از حسن



قضا اینست که حوادث خود سازنده و تربیت کننده نفوس است از حوادث جوهره افرا، آشکار و استعداد های درونی متبلور و مغزهای پیچیده و پر محتوی بشری شکوفان میشود (لله در النائبات فانها صد اللئام و صیقل الاحرار) لذا فرمودند (فی تقلب الاحوال يعرف جواهر الرجال) اگر البلاء للولاء هم گفته اند شاید نظر باین باشد که ولا بقدر بلا است بقول شاعر بقدر الكد تكتسب المعالی (و من طلب العلی سهر اللیالی) گرچه ظهور عبارت اینست که مسئولیت بقدر مقام است (بهترین نمونه که از روایه بدرایه رسیده جریان جنگ است که در وضع فعلی از طرف صدام خود فروخته، با آمریکا شیطان بزرگ به ما ملت ایرار و دولت جمهوری اسلامی تحمیل شد بدواً این جنگ تحمیلی وحشت زار و نگران کننده بود ولی رهبر عالیقدر انقلاب با بینش وسیع توحیدی و عرفانی که داشتند، اعلام کردند که ما بعنوان یکی از الطاف کریمه الهی و مواهب سنی سازنده پروردگاری با این رویداد برخورد کرده و امیدواریم از مزایای حیاتی و تکاملی آن در ابعاد زندگی همگان برخوردار شویم طولی نکشید فرآورده های جنگ و انقلاب ملت و دولت را پر محتوی و اساس کار و انقلابشان را تحکیم کرد. قسمتی از فرآورده ها را در پاورقی بعنوان نمونه می شماریم خوانندگان گرامی خوبست بدقت مراجعه بفرمایند) نتیجه سخن آنکه حوادث انسان را در بن بست قرار داده و منشاء ترس و اضطراب گردد و در این جا موحدین و خداپرستان و افراد مکتبی با دیگر ملتها فرق میکنند دیگران از یاس و اضطراب متوسل به مخدر و خواب و انتحار و بدون قید و شرط در برابر حادثه تسلیم میگردند اما افراد مکتبی و الهی همیشه در کمال امید و نشاط زندگی خوشنود کننده داشته و بن بست برای خویش قائل نیستند. آنگاه که همه علل و اسباب را در مورد خود از کار افتاده دیدند تازه اول امیدواری و انقطاع بسوی حق دانستند یکدل و یک جهت رو بدرگاه ربوبیت میاورند (موحد اگر زر بریزی برش و یا تیغ هندی نهی بر سرش) امید و هراسش نباشد ز کس (چنین است آئین توحید و بس در پناه امید بحق به تکاپو افتاده و بخود کفائی و اتکاء بخویش میرسند و تن به مذلت نداده و سر به حقارت نمی سپارند و رمز تکامل همین است و باید گفت این سیره الهی از زمان آدم صلی الله ت امروز بلکه تا قیامت ادامه داشته و دارد و تاریخ گذشته را مطالعه میکنیم، می بینیم در زمانهای گذشته نیز مکتبی ها با عبادت انتظار مواجه بوده اند روزیکه آدم صلی الله بدرود زندگی را میگفت فرزندان وی بدو قسمت تقسیم میشد، صالح و طالح) مکتب دین پیروان

خود را امیدواری میداد بر اینکه در آینده در برابر غیر مکتبی‌ها و منحرفین که اکثریت را را آنان تشکیل میدهند شما خداپرستان را لازم است از کمی افراد و کثرت مخالفین نهراسید و خط خویش را از دست ندهید بر استقامت و قدرت روحی و ایمانی خود بیافزاید طرفدار حق و الگوی انسانیت برای نسل آینده و اسوه جهانی باشید و بدانید که در آینده برای تغییر رژیمهای ضد دینی و ضد انسانی و پایه‌گذاری تقوی و فضیلت خدای حکیم و پروردگار توانا نوح نسی را اعزام و او را پشتیبان مکتب شما قرار خواهد داد خداپرستان در حفظ مکتب میکوشیدند و منتظر یوم موعود بودند تا وقتی که نبی موعود مبعوث و به هدایت جامعه پرداخت مردم کودک‌کوش زمان خود را بدبستان آموزش اصول اولیه انسانی دعوت و تربیت خود را آغازید از طرفی چون کمال و رشد انسانی در پذیرفتن عقائد دینی تسلیم اختیاری انسان و عرفان تحقیقی او میباشد، باید خود او انگیزه دینی پیدا کند و خود طالب حق باشد تا هر جا حق را دید، با کمال علاقه آن را بگیرد (اینما وجدها اخذها) و اکراه و اجباراً ان اثر مطلوب را ندارد بلکه نقض غرض خواهد بود مانند مدارس تعلیمی که اطفال مکتب میکوشیدند و منتظر یوم موعود بودند تا وقتی که نبی موعود مبعوث و به هدایت جامعه پرداخت مردم کودک‌کوش زمان خود را بدبستان آموزش اصول اولیه انسانی دعوت و تربیت خود را آغازید از طرفی چون کمال و رشد انسانی در پذیرفتن عقائد دینی تسلیم اختیاری انسان و عرفان تحقیقی او میباشد، باید خود او انگیزه دینی پیدا کند و خود طالب حق باشد تا هر جا حق را دید، با کمال علاقه آن را بگیرد (اینما وجدها اخذها) و اکراه و اجباراً آن اثر مطلوب را ندارد بلکه نقض غرض خواهد بود مانند مدارس تعلیمی که اطفال و دانش‌آموزان و دانشجویان باید به مغز خود فشار آورند در مطالب تحقیقی بکاوش‌های علمی و دقت در فهم مطالب بپردازند تا به مقامات علمی بقدر استعداد و کوشش برسند و بسا تشریفات و تحمیل مقصود حاصل نگردد این است که انبیاء نوعاً وظیفه تبلیغی داشتند (لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی) و ناملازمات و برخوردهای ناهنجار نادانان را بابعاد مختلف تحمل و بمثوبات اخروی و پاداشت الهی دلگرم بودند پس از نهصد و پنجاه سال تبلیغ مکتب نوح نقش موثری در نمودار ساختن جوهره اشخاص در برداشت موهبتها آشکارگلهای از خارها ممتاز خارها بسرنوشت خود گرفتار و مومنین بحسن عاقبت و سعادت نائل گردیدند و از آنجائیکه سیر تکاملی بشری با دوره دبستانی تمام نمیشود در

مدارج بعدی نیز همان ملاک اولی باقی بود راست روی و کج روی انسان در زندگی که نتیجه، دوم بعدی بودن اوست (فالهما فجورها و تقویها) ایجاب میکند که در هر زمان برنامه قبلی که ذکر شد تکرار یابد لذا به مکتبی ها پیام نوح آن بود که صراط مستقیم انسانیت را که صراط الله است از دست ندهید و کثرت منحرفین و یاوه سرایان و هرزه درایان موجب انحراف و گرایش بسقوط نشود در حفظ اساس دین و خط بکشید تا روزیکه ابراهیم خلیل بامر حق قیام و از مکتب توحید پشتیبانی کند و روح بت پرستی را بابت شکنی ظاهری خویش در دنیا بشکند پس از نوح هواپرستان و آلوده دامنان اکثریت را در اجتماع آن روز بردند و موحدین در اقلیت مانده روز شماری میکردند تا ابراهیم قیام بدعوت نمود در زمینه توحید و خداپرستی بازتابی عجیب بوجود آورد و کعبه را بامر حق تعمیر و جهان را بطواف خانه توحید دعوت در اثر شایستگی های فراوان که از خود نشان داد از مقام عبودیت به مدارج بعدی نبوت رسالت خلافت و امامت رسید و با تشریف خطاب انی جاعلک للناس اماما مشرف گردید ولی وقتیکه تقاضا کرد مقام رهبری بشر در نسل او باقی بماند خطاب رسید (لاینال عهدی الظالمین) معلوم شد در آینده نیز حتی در نسل خود ابراهیم برنامه انحرافی اجرا خواهد شد لذا خداپرستان و فرزندان از نسل اسحق را بظهور موسی و عیسی نوید داده و همه آنان را و فرزندان از اسمعیل را بظهور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و کمال دین حق را با طلوع نیر اعظم و خورشید آسمان رسالت نوید داد ابراهیم از دنیا رفت و بشر در دو مسیر متضاد توحید و شرک خدا و ضد خدا ارزش ضد ارزش بسر می برد. مکتبی ها و خداپرستان روز بروز تحلیل میرفت اکثریت با کسانی بود که از طریق سعادت بیرون و اسیران شهوات حیوانی گردیده اند و علة این کثره و قلة خلاصه میشود در این جهت که فرموده اند (العقل نائم والهوی یقظان) نوعا عقل بشر خفته و هوای نفس وی بیدار است. شاید اینکه از جهل بشر سوء استفاده میکنند میکوشند که عقل بیدار نشود امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید: "ارسله علی حین فتره من الرسل و طول هجعه من الامم" و همین خواب عمیق طولانی ملتها بود که فروغ را از زندگی ها گرفته و جوامع بشری را گرفتار اوهام و خرافات کرده ولیکن خوشبختانه بشارتهای کتب آسمانی و انبیاء سلف و پیشگوئیهها و روایاها بشریت را بظهور پیامبر اسلام امیدوار بانتظار و امیداشت تا روزیکه وعده الهی منجر و خورشید رسالت طلوع کرد خفته ها را

بیدار غفلت زده‌ها را هشدار داده مردم را از احساسات بمسیر عقل کشید بتها را از مردم گرفت و مردم را از چنگال بتان نجات بخشید. در مدتی کوتاه ابتکاراتی شگفت‌انگیز و معجزآسا از خود نشان داد کشوری بنام کشور اسلام بوجود آورد و بشکل مخروط که قلهٔ مخروط مکه معظمه و قاعدهٔ آن تا پشت دیوار چین ازبکستان و قزاقستان و گرجستان سمرقند و بلخ و بخارا و از طرفی به ماوراء بخار و اسپانیا و اندلس دامن کشید و ملتی نونوار فعال فداکار تربیت کرد که شاعر لبنانی در این زمینه میگوید (یعنی مارن عبود) و جمعت حولک یا رسول صحابهٔ بعماثم ازهی من التیجان خشتت ملابسهم ولان جوارهم - فالعبدالمولی بهاسیان (و دین کامل بدنیا عرضه کرد که سراپا حکمت و ضامن سعادت‌های مادی و معنوی دنیوی و اخروی بشر بود لکن از آنجائیکه پیاده شدن آن در محیط بشری به دراز مدت نیاز داشت بایستی بتدریج با پیمودن کلاسهای انسانی صلاحیت و آمادگی در مسلمین فراهم شود و مغزها در اثر پیشرفت صنعت و هنر شکوفان فکرها بتدریج روشن و اسرار طبیعت روزمره آشکار شود تا روزیکه بنام اسلام با تمام ابعادش در جهان گسترش یابد بشر نیاز خود و ارزش اسلام و فوق ارزش انسان را دریابد اخیراً از طرف دانشمندان نقل شده که خیلی از مغزهای متفکر بشری شکوفان نمیشود مگر بسیار جزئی مثلاً میگویند مغز بوعلی سینا ده درصد شکفته شد نود درصد نشکفته از دنیا رفته است. یا مغز انشتاین پانزده درصد شکوفان شد، هشتاد و پنج درصد نشکفته از بین رفته اینجاست که میفرمایند در وقت ظهور حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف آمادگی در جامعه بحدی میرسد که گویا آنجناب دست ولایت بسر مردم میکشد و تصرف تکوینی در مغزها مینماید بطوریکه مغزها صد درصد شکفته و برای را گرفتن علوم و اسرار طوری آماده گردد که مطابق حدیث تمام علوم خلاصه میشود در ۲۷ حرف و تا زمان ظهور مهدی دو حرف از آن دنیای بشر را اداره میکند و وقتیکه امام زمان تشریف آورده ۲۵ حرف دیگر را بدنیا عرضه کرده و دنیا نیز می‌پذیرد. خلاصه سخن آنکه تکامل تدریجی لازم است تا آن منظور مقدس صورت کلی عملی پیدا کند باز در اینجا از طرف رسول گرامی سفارش مؤکد بر این بود که مکتبی‌ها و طالبان حق بانتظار چنین روز با برکت باشند و از تراکم حوادث و کثره فساد و بیداد گریها بستوه نیایند

هله نومید نباش که ترا یار براند گرت امروز براند نه که فردات بخواند

اگر او بر تو به بند دهمه درها و گذرها بگشاید در دیگر که کس آن راه نداند اکنون نتیجه سخن آن شد که انتظار حاکی از یک امید واثق است که همیشه منتظرین خود را با آن تقویت و به تحمل حوادث و تحکیم مبانی مکتبی و امیدارد حوادث تهدیدشان میکند اما آنان امیدوارتر میشوند جنایات طواغیت زمان آنان را درهم میشکنند اما شکسته نمیشوند، بلکه استواری و ثباتشان کاملتر میگردد:

"پافشاری استقامت میخ سزد از عبرت بشر گردد"

"بر سرش هر چه بیشتر کوبند پافشاریش بیشتر گردد"

حالا مورد سؤال دوم است چرا انتظار افضل اعمال گشته این همه اعمال عبادی مسلمین اعم از فرائض و نوافل و فضایل اخلاقی در مقام ارزیابی نشود با عبادت انتظار برابری کند. از مطالب ذکر شده تا حدی جهت و حکمة تفصیل معلوم گردید از اینکه تنها عاملی که حافظ این نظام و خط ولایت و نگهدارندهٔ اساس و مبنا است همین امید است اگر این امید و رجاء در ملت ما نبود کجا میتوانست انقلاب اصیل و رژیم جمهوری اسلامی را بوجود آورد و جوابگوی نظام طاغوتی و شکنندهٔ رژیم دو هزار و پانصد سالهٔ شاهنشاهی باشد رژیمی که دولتهای استعماری در تقویت آن با تمام امکاناتش میکوشید و شیطان بزرگ امریکا آن را عامل جذب منافع بی کران مادی خود قرار داده بود و بوسیله همان نظام مواد حیاتی کشور را از قبیل نفت و جنگل و شیلات و معادن و مخازن و منابع جذب و ملت را به پرتگاه سقوط کشیده بود. ملت ایران را از تولید به مصرفی بودن و از کمال به رکود و از دانائی به نادانی و از تکامل به ارتجاع و تنزل سوق میداد امتیازات انسانی را از افراد میگرفت انحطاط اخلاقی هرزگی و هرزه درآئی بعنوان کمال بخورد ملت میداد عاقبت ملت بستوه آمد پیمانها صبرها لبریز شد پروردگار توانا بوسیله رهبری روحانی و پیشوائی آسمانی که صلاحیت رهبری را احراز فرموده شرائط راهبری را که امیرالمومنین علیه السلام میفرماید "لایقیم امرالله الامن لایصانع ولا یضارع ولا یتبع المطامع" تهیه کرده بود ملت مستضعف را بقیام و نهضت دعوت و خفته‌ها را با صدای رسایش به بیداری واداشت عاقبت قیام و نهضت بشر رسید رژیم جمهوری اسلامی برقرار شعار نه شرقی و نه غربی آشکار ملت بپاخواسته برای جوابگویی بهر توطئه و جنایت و جنگ و شهادت استوار گردید و توطئه‌های داخلی و خارجی امریکا شیطان بزرگ یکی پس از دیگری در پرتو بیداری ملت حاضر در

صحنه و عنایات غیبیه پروردگار جز رسوائی و افتضاح برای عاملین چیزی ببار نمیآورد تا اینکه رژیم کثیف بعثی و مسلک سخیف عقلی که در راس آن فردی قرار گرفته بود که به جنون و حماقت شهرت بسزائی داشت و در عین حال بمنزله آدمک فتری یا الکترونی امریکا بشمار میآمد بنام (صدام حسین) تکریتی بر آن شد که منافع ارباب خود را حفظ کند و انقلاب اسلامی ایران را دگرگون سازد با خیال ناپخته و فکر نارسای خویش به اربابانش سه روزه وعده فتح خوزستان میداد و از جنگ قادسیه یاد میکرد و بسیار کور خوانده بود گمان میکرد که در جنگ قادسیه جنگ عرب و عجم بوده و عرب برنده شده غافل از اینکه جنگ اسلام و کفر بود آن روز اسلام سبب پیروزی عرب مسلمان گردید ولی خوشبختانه آن نیروی عظیم ایمانی و عامل پیروزی امروز در اختیار عقلی‌های کافر نیست امروز ملت ایرانست که از آن نیروی معنوی که اتصال نیروی لایزالی پروردگار دارد برخوردار است این مائیم که میگوئیم اگرچه عرب زده حرامی بما داد یکی دین گرامی بما گرچه ز جور خلفا سوختیم ز آل علی معرفت آموختیم ، بحمدالله در تمام جبهه‌ها ابتکار جنگ دست رزمنده‌های ایران بوده کاتب الحروف الان که بنوشتن این اوراق اشتغال دارم ، زمان نیست که با فتح والفجر و پیروزیهای بسیار چشم گیر و گرفتن اسیران فراران ، و شکست فاحش صدامیان مواجه هستیم و امید فتح نهائی را از خدای توانا داریم حالا با توجه به همه این مطالب باید گفت این وحده و انسجام ملت و این قدرت دفاعی جمعیت نتیجه همان امید واقعی بالطف کریمه الهی و استظهار بفرج موعود است که متوقع آن هستیم که مقدمه ظهور آن دولت حقه آن انقلاب کلی جهانی و تشکیل آن حکومتی شود که برکات آسمان را نازل و برکات زمین را خارج و فاصله را از میان زمین آسمان بردارد و قدرتهای مادی و معنوی را تسخیر کند . عقول بشری را تکمیل و علوم اسرار را تحویل بدعتها را محو و سندهای دینی را احیاء بنماید اللهم انا نرغب الیک فی دوله کریمه تعزبها الاسلام و اهله و تذلل بها النفاق و اهله پس امید است که حافظ نظام اسلامی و ناظم افکار دینی مسلمین است اعمال صالحه دیگر را در برگرفته است .

و اما سؤال سوم از انتظار باید چه برداشت کرد و وظائف منتظر چیست اولین وظیفه اینست که برای انجام وظائف لازمه انسان آماده شود شما مهمان دعوت میکنید آنگاه شما منتظر بودن صادق است که تهیه وسائل کامل برای پذیرائی دیده و خود آماده بخدمت

باشید و چشم براه دوزید (آئینه شو جمال پری طلعتان طلب جاروب کن تو خانه پس میهمان طلب منتظرین ظهورش از هر چیز باید خط ولایت و مکتب صحیح دیانت را در تمام مراحل حفظ کنند خلل ناپذیر باشند تحت تاثیر تبلیغات سوء و جوهای نامساعد و محیط‌های غیر صحیح قرار نگیرند حقیقت ولایت را که اکسیر سعادت و پشتوانه انسانیت است، در برابر هرگونه حوادث از دست ندهند تا روزی برسد که در سایه این شجره طوبی نشسته و یا ولی امر در رابطه مستقیم باشند و اگر خدای نکرده این سرمایه سعادت دستخوش حوادث گردد روزیکه ولی امر هم ظهور کند دیگر او در خور آن موهبت نخواهد بود بلکه چه بسا جزء پاکسازیهای ولی الله الاعظم (ع) باشد همانطوریکه در فصل زمستان قدرت سرما و حوادث طبیعی درختان را عریان و زیبایی‌ها را از آنها میگیرد اما اگر درختی توانست اصل روح نباتی را در خود حفظ کند در موقعیکه بساط زمستان برچیده شد و باد بهاری وزیدن گرفت مجدداً سبز و خرم با طراوت و شاداب گشته و ناظرین بعین الحقیقه را بخود جلب کند ولی اگر روح نباتی را هم از دست بدهد آمدن بهار برای وی مبارک نخواهد بود، زیرا که باغبان وقتی شکوفائی سایر اشجار و مردگی او را می‌بیند با اره او را می‌برد تحویل آتش میدهد بسوزند شاخ درختان بی بر سزا این بود در جهان بی‌بری را ما منتظرین ظهور حضرت بقیه الله ارواحنا له الفداه، قبل از هر چیز باید خود را با افکار و اهداف مقدسه آنحضرت و طرز کارهای صحیح وی منطبق در خط او و نقش کاملتر هماهنگ باشیم تا در روز قیام جزء یاران و همراهان او باشیم باید بدانیم الان هم که از فیض دیدارش محروم هستیم عمده آنست که صلاحیت کافی نداریم وگرنه دچار این محرومیت نمیشدیم در حدیث شریف دارد در زمان غیبت کبری جمعی از موالیان از سیمای آن حضرت آگاهی خواهند داشت قرآن مجید هم اعلام کرده ان الارض یروشها عبادی الصالحون را در اینجا در پایان سخن دو حدیث بتناسب مطالب فوق نقل میکنیم .

۱- عن ابی جعفر علیه السلام قال اصحاب القائم ثلثمائة و ثلثه عشر رجلاً اولاد العجم بعضهم یحمل فی السحاب نهاراً یعرف باسمه و اسم ابیه و نسبه و حسبه و بعضهم نائم علی فراشه فیری فی مکه علی غیر میعاد .

۲- قال رسول الله صلی الله علیه و آله رأیت غنماً سوداً دخلت فیها غنم کثیر بیض فقالوا فما اولته یا رسول الله قال العجم یشرکونکم فی دینکم و انسابکم قالوا العجم

یا رسول الله قال لو كان الايمان معلقا " بالثريا لناله رجال من العجم .  
از مفاد هر دو حدیث فوق ، استفاده میشود که یکروزی عرب صلاحیت خود را از دست  
میدهد و امتیازات خویش را به عجم وامیگذارد و عجم آن برتریها را بدست میگیرد و  
از مزایای ارزنده آنها برخوردار میشود . و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین



گفتار نهم

معرفت حجت خدا

گفتار : نهم  
نوشته : لطف اله صافی

شرح دعاء  
" اللهم عرفنی نفسک "  
و  
معرفت حجت خدا

بسمه تعالی شاء نه  
" اهداء "

لا عذب الله امی انها شربت      حب الوصی و غذ تنیه باللبس  
و کان لی والد یهوی ابا حسن      قصرت من ذی و ذا اهوی ابا حسن

\* \* \*

ثواب این رساله را به روح پاک و مشتاق لقاء حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداء  
مادر عزیزم فاطمه خانم صافی دختر مرحوم آیت الله آخوند ملا محمد علی هم حجره و  
شریک بحث با مرحوم آیت ا... میرزای شیرازی هدیه می‌نمایم .  
بانوئی که در معرفت و ولایت و مداومت بر ادعیه و زیارت عاشوراء با حال خضوع و  
خشوع و بکاء و همچنین در شوهرداری و تربیت فرزند و فضایل علمی و عملی دیگر نمونه  
بود و در تربیت من رنج فراوان برد رب اغفر لی ولوالدی و ارحمهما کما ربیان صغیرا " .

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي ادعوه فيجيبني وان كنت بخيلا حين يستقرضني والحمد لله ادعوه  
ولا ادعوه غيره ولودعوت غيره لم يستجب لي دعائي والصلوة والسلام على امين وحيه و  
خاتم رسله ابي القاسم محمد وآله الطاهرين .

سيما الذي بيمنه رزق الوري و بوجوده ثبتت الارض و السماء تاموس الدهر و ولي العصر  
الحجة ابن الحسن المهدي ارواحنا و ارواح العالمين له الفداء  
اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و كثرا عوانه و اجعلنا من انصاره و شرفنا بلفوز  
بلفائه انك مجيب الدعاء .

قال الله تعالى : و اذا سالك عبادي عني فاني قريب اجيب دعوة الداع اذا دعان  
فليستحيوا لي و ليو منوا بي لعليهم يرشدون . (۱)

ترجمه - و زمانیکه سؤال کردند تو را بندگانم از من پس به تحقیق من نزدیکم پاسخ  
میدهم دعاء دعاکننده را زمانیکه مرا بخواند پس باید اجابت کنند مرا و باید ایمان آورند  
بمن شاید ایشان رشد و هدایت یابند .

و قال النبي صلى الله عليه وآله :

الدعاء سلاح المؤمن ، و عمود الدين و نور السماوات و الارض . (۲)

ترجمه - دعاء سلاح مؤمن و ستون دین و نور آسمانها و زمین است .

(۱) سوره بقره آیه ۱۸۶

(۲) ج ۲ ص ۴۶۸ طبع آخوندی .

### مقدمه :

بر حسب روایات بسیار در عصر غیبت حضرت صاحب الامر علیه السلام به واسطه فتنه‌های زیاد و آزمایش‌های شدیدی که پیش می‌آید حفظ دین سخت دشوار میشود و از پخته امتحان جز افرادی که در شدائد شکیبیا ، و در معرفت و ولایت استوار و پایرجا باشند بسی غل و غش و خالص بیرون نخواهند آمد .

گمراهیها و اغواثات و انحراف از حق فراوان میشود و حتی با اسم اسلام بدعت‌ها میسازند و شبهه‌ها منتشر میکنند و تحیرها و سرگردانیها ایجاد می‌نمایند و چنان شود که بر حسب بعض روایات شخص صبح میکند در حالیکه مؤمن است و شام میکند در حالی که منافق یا کافر است و همچنین شب میکند در حال اسلام و ایمان و صبح میکند در حال کفر و نفاق .

خلاصه امواج ابتلاءات و امتحانات و موجبات تزلزل عقیده و شک در عقاید دینی و ارتداد از هر سوا فراد را احاطه می‌نماید ، تمیز و تخلیصی آنچنان پیش می‌آید که نظیر آن را نه کسی دیده و نه شنیده باشد اکثریت در منجلاب فساد و گمراهی غوطه‌ور شوند و چنان شود که کسی عقاید اسلامی حتی اسم جلاله ( الله ) را نتواند بگوید مگر بطور پنهانی و برای کسی ایمانش سالم نماند " الامن یفر من شاهر الی شاهر و من جهر الی جهر " برای اینکه مؤمنان حقیقی آگاه باشند و در حفظ دین و ایمان خود موفق گردند و پای ثبات و استقامت آنها را تندترین بادهای فتنه نلغزاند :

اولاً " از آن روزگار و آن عصر و دوران در احادیث بسیار که از طریق شیعه و سنی

روایت شده است خبر داده اند که این آگاهی قبلی پس از پیش آمد آن حوادث موجب قوت ایمان اهل بینش و معرفت میگردد .

و ثانیاً " هشدارها داده اند و مردم را از اینکه دین خود را از دست بدهند بر حذر نموده اند چنانکه در نهج البلاغه از حضرت مولی علیه السلام روایت شده است که فرمود :  
 ذاک حیث تکنون ضربة السیف علی الموء من اهون من الدرهم من حله ذاک حیث یکون المعطى اعظم اجرامن المعطى ذاک حیث تسکرون من غیر شراب بل من النعمة و النعیم و تحلفون من غیر اضطرار و تکذبون من غیر احراج ذلک اذا عضکم البلاء. كما یعض القتب غارب البعیر ما اطول هذا العناء و ابعدها الرجاء (۱)

ترجمه ... این پیش آمدها (بی که پیش از این جمله بدان اشاره فرموده) وقتی خواهد شد که ضربت شمشیر بر موء من آسانتر است از بدست آوردن یک درهم از راه حلال ، این زمانی میشود که عطا شده اجرش از عطا کننده بزرگتر است این در وقتی خواهد شد که مست گردید بدون شراب بلکه از نعمت و نعیم و سوگند یاد کنید بدون اضطرار و دروغ بگوئید بدون اینکه در حرج مانده باشید ، این زمانی است که بلا شما را بگذرد چنانکه پالان کوهان شتر را میگذرد چه طولانی و دراز است مدت این رنج و زحمت و چه دور است این رجاء و امیدواری .

و ثالثاً " از کسانی که در این عصر ثابت قدم میمانند حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام بر حسب روایات مدح و تقدیر فراوان نموده و ایمان آنها را ستوده و به پاداش های بزرگ و درجات بلند وعده داده اند .

از جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی که در آن حکایت اسلام آوردن جندل بن جناده بن جبیر ذکر شده است پس از آنکه جندل از اوصیاء آن حضرت پرسید و رسول اکرم صلی الله علیه و آله به او خبر داد که دوازده نفرند و اسامی آن عزیزان درگاه خدا را بیان فرمود او را از غیبت امام دوازدهم خبر داد و فرمود :

طوبی للصابرین فی غیبتہ طوبی للمقیمین علی محبتہم اولئک الذین وصفہم الله فی کتابہ و قال ہدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب ثم قال الله تعالی اولئک حزب الله

الا ان حزب الله هم الغالبون .

یعنی خوشا بحال صبرکنندگان در غیبت او خوشا بحال پایندگان بر دوستی ایشان  
ایشانند آنانکه در کتابش خدا وصف فرموده است آنها را و فرموده است :

هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب ثم قال تعالى : اولئك حزب الله الا ان حزب  
الله هم الغالبون . (۱)

یعنی قرآن هدایت برای پرهیزکاران است آنانکه به غیب ایمان می‌آورند پس فرمود  
خدا ایشان حزب خداوند آگاه باشید که به تحقیق حزب خدا همانا غالبند و حضرت امام  
زین العابدین علیه السلام برحسب روایت ابی خالد کابلی از آن بزرگوار میفرماید :

ان اهل زمان غيبته القائلين بامامته المنتظرين لظهوره افضل من اهل كل زمان  
لان الله تبارك و تعالى اعطاهم من العقول و الافهام ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة  
المشاهدة و جعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله بالسيف و اولئك  
المخلصون حقا و شيعتنا صدقا و الدعوة الى دين الله عزوجل سرا و جهرا . (۲)

یعنی به تحقیق که اهل زمان غیبت او که قائل به امامت او هستند و منتظر ظهور  
آن حضرتند فاضلترند از اهل هر زمان برای اینکه خدا آنچنان خردها و فهم هائی بآنها  
عطا فرموده است که غیبت نزدشان بمنزله مشاهده و دیدار گردیده است و قراردادده است  
ایشانرا در این زمان بمنزله جهادکنندگان با شمشیر در پیش روی رسول خدا صلی الله  
علیه و آله ایشان حقا " مخلصند و برآستی شیعه " ما هستند و دعوت کنندگان بسوی خدا  
در پنهان و آشکارند .

در کتاب محاسن برقی سند به فیض بن مختار رسانده که گفت : شنیدم که حضرت  
صادق علیه السلام میفرمود :

من مات منكم و هو منتظر لهذا الامر كمن هومع القائم في فسطاطه قال : ثم مكث هنيهة  
ثم قال : لا بل كمن قارع معه سيفه ثم قال : لا والله الا كمن استشهد مع رسول الله صلى  
الله عليه و آله و سلم . (۳)

(۱) منتخب الاثر ف ۲ ب ۲۵ ح ۴ ص ۲۲۷ .

(۲) منتخب الاثر ف ۲ ب ۴ ح ۱ ص ۲۴۴ .

(۳) منتخب الاثر ف ۱۵ ب ۲ ح ۱۳ ص ۴۹۸ .

یعنی هرکس از شما بعیرد و او منتظر از برای این امر باشد ( یعنی منتظر قیام حضرت مهدی علیه السلام باشد ) مثل کسی است که با حضرت قائم علیه السلام درخیمه آنحضرت باشد سپس درنگی کرد و فرمود نه بلکه مثل کسی است با او شمشیر زده باشد پس فرمود نه بخدا سوگند که مثل آنکسی است که با پیغمبر صلی الله علیه و آله به شهادت رسیده باشد . و از طرق عامه نیز روایات و احادیث در این معنی بسیار است از جمله از انس بن مالک روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

یا تی علی الناس زمان الصابر علی دینه له اجر خمسين منکم . (۱)

یعنی بر مردم زمانی می آید که از برای صبر کننده بر دینش اجر پنجاه نفر از شما می باشد ( خطاب پیغمبر صلی الله علیه و آله به اصحاب است ) .

و رابعا " دستور و توصیه فرموده اند که با دعاء و درخواست ثبات قدم و منحرف نشدن از راه راست از خداوند متعال ایمان و عقاید خود را در حفظ و حراست الهی قرار دهند و از لغزش قدم و تزلزل عقیده در این امتحانات به خدا پناه ببرند و خود را به او بسپارند و از او کمک بگیرند و نیرو بخواهند چون بهترین و نیرومندترین نگهبان ایمان و عقاید حق انسان در هنگام امتحانات و حوادثی که بسا افراد ریاضت کشیده را تکان میدهد استعانت از خدا و ارتباط یافتن با عالم غیب است که روحیه صبر و شکیبائی انسان را قوی میسازد و او را در برابر نا ملائعات ثابت و پایدار می نماید .

و لذا در قرآن مجید دستور داده شده است که به نماز و صبر که تفسیر به روزه شده است استعانت بجوئید زیرا این توجه و استعانت روح مایوس و نا امید را امیدوار و شخص زجر کشیده و شکنجه دیده را بر تحمل این امور شکیبا می نماید .

و حاصل اینکه برای حفظ ایمان مداومت بر توجه بخدا و دعا و بالخصوص خواندن دعا های ماء ثور مثل دعای شریف ندبه بسیار مؤثر است و اثرات تربیتی و تکمیلی و فوائد آن در حفظ ارتباط با حضرت صاحب وقت و سید مولی و پیشوا و امام عصر ارواحنا فداه بیش از حد تصور است لذا در کتابهای دعا ، دعا هائی برای عصر غیبت رسیده است که شاید مختصرترین آنها این دعا باشد که موسوم به دعاء غریق است .

یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک .

یکی از دعا‌های معروفی که مؤمنان و منتظران ظهور در این عصر غیبت آن ولی اعظم خدا عجل الله تعالی فرجه بر آن مواظبت دارند و در آن از خدا معرفت خودش و معرفت پیامبرش و معرفت حجتش را مسئلت می‌نمایند دعاء معروف ( اللهم عرفنی نفسک ) است . این دعا را ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی قدس سره که همزمان با حضرات نواب اربعه رضوان الله تعالی علیهم میزیسته و در سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ رحلت فرموده است در جامع بزرگ و شریف کافی که اقدم جوامع اربعه شیعه است از حضرت ابی عبدالله امام جعفر صادق علیه السلام به دو سند در باب غیبت از کتاب حجة روایت کرده است .

علاوه بر آن شاگرد معروف کلینی ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی کاتب کتاب کافی مشهور به ابن زینب یا ابن ابی زینب که از قدماء محدثین بزرگ شیعه می‌باشد در کتاب نفیس و معتبر ( غیبت ) این حدیث را به سند دیگر نیز روایت نموده است .

هم چنین شیخ اجل محمد بن علی بن الحسین معروف به صدوق قدس سره که در سال ۳۸۱ در گذشته است و صاحب من لایحضره الفقیه یکی دیگر از جوامع اربعه است در کتاب ارزنده ( کمال الدین و تمام النعمه ) که همواره مورد استناد و اعتماد علماء و محققین بوده و هست به سه طریق دیگر در باب ماروی عن الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام این دعا شریف را روایت کرده است که در این سه کتاب معتبر مجموعاً " به شش طریق روایت شده است .

لفظ این دعا شریف بر حسب روایتی که در کافی مقدم بر حدیث دیگر روایت شده و بر حسب روایت غیبت نعمانی و سه روایت کمال الدین این است .

اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبیک اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی .

و در روایت دیگر کافی که روایت ( ۲۹ ) این باب است متن دعا این است :

اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرفک اللهم عرفنی نبیک فانک ان لم تعرف نبیک لم اعرفه قط اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی .



که معلوم است اگرچه صحت صدور هر دو متن از امام علیه السلام محتمل و بلکه قابل قبول است اما متن اول که به پنج سند روایت شده معتبرتر و جمله هایش زیباتر است بدیهی است در صورت وحدت روایت و وحدت مضمون و اختلاف متن بحکم ( وانا لامراء الکلام و فیئاتنثبث عروقه و علینا تهدلت غصونه ) باید متن فصیح تر و بلیغ تر را صادر دانست .

لذا ما هم در این مقاله متن اول را در بحث و تفسیر میگذاریم .

#### اعتبار سند دعاء :

اعتبار سند این دعا با اینکه در مثل این سه کتاب معتبر به سندهای متعدد روایت شده است و بعضی شواهد دیگر نیز اعتبار آن را تأیید می نماید . (۱)  
انصافاً " اطمینان به صدور آن از امام علیه السلام حاصل است علاوه بر آنکه بفرض که در مثل این مورد سند ضعیف باشد طبق قاعدهء تسامح در ادله سنن عمل میشود اما به نظر حقیر سند دعاء واجد اعتبار کافی است و به نیت ورود خواندن آن جایز است .  
پس از این مقدمه با استعانت از خداوند متعال برای اینکه به مفاد این دعا در حد بینش خودمان آگاهی یابیم شرح و تفسیر آن می پردازیم و اعتراف میکنیم که کلمات صادر از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از دعا و مواعظ و حقایق عرفانی و اخلاقی و

---

(۱) و از جمله مؤید است صحت حدیثی که متضمن این دعا است اینستکه در کمال الدین و مصباح المهجد شیخ علیه الرحمه دعا دیگر که طولانی است از جناب شیخ ابی عمرو عثمان بن سعید عمروی نایب خاص حضرت صاحب الامر علیه السلام روایت نموده است و دعاء مذکور به همین دعائی که ما از آن گفتگو می نمائیم آغاز شده است فقط به جای ( لم اعرف نبیک ) ( لم اعرف رسولک ) فرموده است و این دعاء نیز دعاء شریفی است که سید در " جمال الاسبوع " فرموده است که اگر از انجام آنچه ذکر کردیم از تعقیب عصر جمعه عذر برای تو بود پس به پرهیز از اینکه این دعا را مهمل گذاری و خدا را به آن نخوانی که ما این دعاء را شناختیم از فضل خدا جل جلاله که ما را به آن مخصوص گردانید پس بر آن اعتماد کن .

تعالیم و رهنمودهای ایشان در نواحی گوناگون برتر از آن است که بتوان شرح و تفسیر کامل بر آنها نگاشت و اگر بعضی فرازهای سخنان آن بزرگواران را بتوان شرح و تفسیر جامع نمود آن هم کار همه کس نیست و فقط بزرگانی میتوانند در این کار توفیق یابند که در غرور و دقت در احادیث و سخنان ایشان روزگاری را صرف کرده باشند و با مکتب آن عزیزان درگاه خدا آشنا باشند.

اما ضعیفانی چون ما غواصی در این دریایی ژرف بیکران و پرواز یابین قله های بلند علم و معرفت هرگز میسر نخواهد شد باید از خرمن معارف بزرگان و پرورش یافتگان ایس مکتب کسب فیض بینش و آگاهی نمائیم و بدانیم که در این مسیر که عالیترین سیرهای کمالی بشر است هرچه جلو برویم و با یال سعی و خلوص بر قله هائی بس بلند پرواز کنیم در برابر صاحبان مراتب عالیتر مانسند نوزادی می باشیم که تازه چشم بدیدار جهان گشوده و بیرون از محدوده گهواره و اطاقش جائی را ندیده باشد و در برابر شخصی که سفرهای بسیار کرده و دریاها و کوهها و اقیانوسها و شهرهای کوچک و بزرگ را دیده و به کسرات آسمان سفر کرده قرار گرفته باشد با این اعتراف به ناتوانی و قصور و کوتاهی خود شرح و تفسیر دعا را در دو بخش آغاز می نمائیم.

بخش اول ، لغات دعا .

بخش دوم ، تفسیر دعا .

و در پایان نیز بحث کلی در فائده دعا خواهیم داشت انشاء الله تعالی .

### بخش اول

#### لغات دعاء

۱ - الله اسم است از برای ذات مستجمع جمیع صفات کمالیه بدون لحاظ و تعیین صفتی از صفات و این خالویه در " اعراب ثلاثین سوره " میگوید ( اسم لاینبغی الاله جل ثناؤه ) یعنی اسمی است که سزاوار نیست مگر برای ( الله ) جل ثناؤه و در قول خدای تعالی ( هل تعلم له سمیا " ) گفته شده است یعنی آیا در مشرق و مغرب و خشکی و دریا و کوه و هموار هر مکان و هرجائی احدی را که اسم او الله باشد غیر از او می شناسی ؟ یعنی نخواهی شناخت .

پیرامون این اسم که بتصریح بعضی اسم اعظم است و در اینکه مشتق است یا مشتق نیست و در مطالب دیگر بیانات و تحقیقات مهمی علماء بزرگ ادب و لغت و فلسفه و عرفان در کتابهای شرح اسماء الحسنی و کتابهای لغت و تفسیر و شرح ادعیه فرموده اند که آوردن آن مباحث در مثل این رساله خارج از ظرفیت آن است و اهل تحقیق و بررسیهای عمیق را همان کتابها کافی و وافی است فقط در اینجا اجمالاً " میگوئیم که ( الله ) که از آن تعبیر به اسم جلاله میشود دلالت دارد بر ذات جامع جمیع صفات کمال مثل علم و قدرت و تفرد و وحدت که بنا بر این یک مسمی بیشتر نخواهد داشت و در این دلالت تفاوت نمی کند که این لفظ مقدس مشتق باشد یا غیر مشتق و دلالتش بر ذات احدیت بوضع تعینی باشد یا تعینی و در هر صورت این لفظ دلالت بر آن ذات دارد و در لسان عربی بین اسماء حسنی اسمی که به دلالت مطابقی این دلالت را داشته باشد در نظر نیست مگر در مثل ( هو ) این ادعا بشود راغب میگوید ، اصل ( الله ) اله است که همزه اش حذف شده و بر آن الف و لام تعریف وارد شده است و سپس مثل این خالویه استشهاد به آیه شریفه ( هل تعلم له سمیا " ) نموده است ، و بنا بر آنکه مشتق باشد چنانکه از بعض روایات

نیز استفاده میشود در اینکه اصل (الله) (اله) بوده است اختلافی نیست هر چند در اینکه همزه آن حذف شده است و بجای آن الف و لام آورده شده است یا اینکه الف و لام بر آن داخل شده و الف اصلی آن حذف شده است و بعبارت آخری الف و لام تعویض است و قیاسی است یا تعویض نیست و بغیر قیاس است اختلاف است چنانکه در سر قرائت آن به قطع همزه و نکات دیگر بحثهای ادبی لطیفی بین علماء نحو و ادب مطرح شده است که علاقمندان میتوانند خودشان آنها را در کتابهای نحو و ادب مطالعه فرمایند.

و در اصل اشتقاق (اله) نیز چند وجه فرموده اند.

اول اینکه اصل آن از (اله) بفتح فاء و عین است که اسم حسی است بر هر معبودی که بحق یا باطل عبادت شود اعم از اینکه پرستنده معبود باطل فقط آنرا معبود بداند و به ربوبیت (الله) معتقد باشد مثل بسیاری از مشرکین یا اینکه به ربوبیت آن و اتصاف او به صفات کمالیه ربانیه قائل باشد.

پس بعکس آنچه که فرقه گمراه وهابیه و ابن تیمیه و پیروانش گمان کرده اند که کلمه توحید فقط دلالت بر توحید الوهیت و نفی شرک در معبودیت دارد و نفی شریک در ربوبیت و اثبات توحید در ربوبیت از آن استفاده نمیشود این کلمه طیبه بر نفی مطلق شریک برای حضرت احدیت دلالت دارد زیرا شرک در الوهیت و معبودیت همچنانکه گاه به اعتقاد باطلی مثل عقیده باینکه شیء وجود تنزیلی خدا در عبادت او است حاصل میشود گاه هم بعقاید باطل دیگر مثل چیزی یا شخصی را در مثل امر خلق و رزق و امامت و احیاء شریک خدا دانستن واقع میشود پس وقتی گوینده این کلمه طیبه نفی هر معبود را نمود چنانکه نفی معبودی را که مشرک در عبادت بواسطه اعتقاد فاسدی آنرا می پرستد می نماید معبودی را هم که مشرک در ربوبیت بواسطه اعتقادی از رقم دوم می پرستند نیز نفی می نماید و نفی این هر دو معبود نفی اصل و منشاء عقیده به معبودیت آنها است و چون انحاء شرک در عبادت و پرستش ظهور پیدا میکند از این جهت نفی آن شده و با نفی لازم نفی ملزوم - یعنی عقاید فاسده ای که منشاء عبادت غیر خدا میگردد نیز میشود.

بنا بر این چنان نیست که کلمه توحید فقط شرک در الوهیت را بمعنائی که وهابیهها میگویند و مجامع با توحید ربوبیت می شمارند نفی نماید و به نفی شرک در ربوبیت ارتباط نداشته باشد بلکه وقتی نفی معبود غیر او را کردیم نفی هرگونه شریکی را هم برای او نموده ایم

و این در صورتی است که ( الله ) از ( اله ) بفتح فا و عین مثل ( عبد ) لفظاً و معنا " باشد  
والا بر حسب اشتقاقات دیگر این توهم و هابیهها که میخواهند آنرا مبداء یک سلسله دعواهای  
باطل دیگر خود قرار دهند به صراحت بطلانش معلوم است .

وجه دوم اینستکه ( الله ) مشتق از ( اله ) بر وزن علم بفتح فاء و کسر عین بمعنای  
( تحیر ) است چون عقول در درک حقیقت ذات و صفات او متحیر و ناتوانند چنانکه در  
قرآن مجید میفرماید :

یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم ولا یحیطون به علما .

و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود :

کل دون صفاته تحبیر الصفات و ضل هناك تعاریف اللغات

و هم از آن حضرت روایت است که کلت الالسن عن غایه صفته و العقول عنه کنه معرفته .

نه ادراک بر کنه ذاتش رسد      نه فکرت بغور صفاتش رسد

نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم      نه بر ذیل وصفش رسد دست فهم

و در دیوان منسوب به حضرت مولی علیه السلام است :

کیفیه المرء لیس المرء یدرکها      فکیف کیفیه الجبار فی القدم

هوا الذی انشاء الاشیاء مبتدعا      فکیف یدرکه مستحدث السنم

\*\*\*

گفتم همه ملک حسن سرمایه تو است      خورشید فلک چو ذره در سایه تو است

گفتا غلطی زمانشان نتوان یافت      از ما تو هر آنچه دیده ای پایه تو است

\*\*\*

و بنا بر این وجه دلالت کلمه توحید بر نفی شرک در بوبیت ظاهر و بی نیاز از بیان  
است .

وجه سوم اینکه مشتق از ( وله ) است و بنا بر این اصل ( اله ) هم ( وله ) است که واو  
آن به همزه بدل شده است و خداوند متعال را به این جهت ( اله ) گویند که هر مخلوقی یا  
به تسخیر یا با اختیار مایل با او است چنانکه میفرماید :

کل قد علم صلاته و تسبیحه .

و هم میفرماید :

وان من شی الا یسیح بحمده و لکن لاتفقہون تسبیحہم .  
و ہم میفرماید :

اناللہ وانا الیہ راجعون

و در آیه دیگر فرمود :

وله اسلم من فی السماوات و الارض طوعا و کرہا و الیہ یرجعون .

و از این جهت است که بعضی گفته اند : اللہ محبوب الاشیاء کلہا .

و این منافات ندارد که بعضی از افراد انسان بسبب بعض قوا سر منصرف از او میشوند و سیر اختیاری خود را که باید بسوی او باشد به قهقری مبدل کرده و از او دوری میجویند ، مع ذلک در سیر کلی همه بسوی او میروند و بازگشت همه بسوی او است فسیحان الذی بیدہ ملکوت کل شیء و الیہ ترجعون .

و در لسان العرب است که معنی و لاه ان الخلق یولہون فی حوائجہم ای یضرعون الیہ فیما یصیبہم و یفزعون الیہ فی کل ماینوبہم .

وجه چهارم اینست که از ( الہ یلوه لیاہا ) بمعنای احتجب مشتق باشد چون حقیقت ذات او پنهان و محتجب از عقول و ابصار است و دیدہ نمی شود و به این معنا اشاره شده است در قرآن مجید :

لاتدرکہ الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر .

و اسم ( الباطن ) نیز بر آن دلالت دارد و در حدیث است . ان اللہ احتجب عن العقول کما احتجب عن الابصار و ان الملاء الاعلی یطلبونہ کما تطلبونہ انتم .  
یعنی خداوند متعال محجوب و پنهان است از عقل ها چنانکه محجوب و پنهان است از بصرها و چشمها و بدرستی که ملااعلی و فرشتگان بالا او را طلب میکنند همچنانکه شما طلب می نمائید .

و بنا بر این وجه و وجه سوم نیز دلالت کلمه توحید بر نفی شرک در ربوبیت ظاهر است . وجه پنجم اینست که مشتق است از ( الہ الی فلان ) یعنی سکون و آرام گرفت به او به این جهت که عقول به او آرامش می یابد و جهان بینی اهل توحید به شناخت او باوربخش و موجب اعتماد میگردد و دلها به یاد او اطمینان پیدا میکند چنانکه میفرماید :

الابدکر اللہ تطمئن القلوب آگاہ باش به یاد خدا دلها آرام میگردد .

و در دعا است :

ماذا فقد من وجدك و ماذا وجد من فقدك .

یعنی چیست اینکه فاقد گشت و نیافت آنرا کسی که تو را یافته است و چیست اینکه یافت آنرا کسی که تو را نیافت .

وجه ششم اینکه ( اله ) مشتق از ( اله ) بفتح فاء و کسر عین است که بمعنای پناه جستن و پناه گرفتن باشد و به خدا از این جهت ( اله ) گویند که پناه حقیقی و مفزع همه است و بنا بر این وجه و وجه پنجم نیز کلمه توحید مطلق شریک را نفی می نماید . این بود عمده رحوه یا تمام جوهری که در مبداء اشتقاق ( اله ) فرموده اند .

و اما ( اللهم ) در چگونگی ترکیب آن فرموده اند معنای آن ( یا الله ) است و کلمه ( یا ) از آن حذف شده و عوض آن میم مشدد در آخر آن آورده شده است به جهت تعظیم اسم جلاله و این از خصایص این اسم است چنانکه تاء قسم بآن اختصاص دارد .  
و فراء گفته است که اصل ( اللهم ) ( یا الله انا بالخیر ) است یعنی ای خدا قصد کن ما را بخیر ولی قول اول ارجح و اقوی است .

## ۲ - عرفان و معرفت :

معرفت و عرفان ادراک شی است به اندیشه و تدبیر در اثر آن چیز و اخص از علم میباشد زیرا علم مطلق ادراک است و به تفکر در خود شی نیز حاصل میشود و به ملاحظه دیگر میتوان گفت معرفت اعم است زیرا علم ادراک حقیقت شی است و معرفت ادراک شی است خواه به حقیقت باشد یا به ظاهر و آثار .

و بنا بر اینکه عرفان و معرفت اعم از معرفت حقیقت شی یا آثار و وجوه آن باشد مثل حدیث شریف معروف ( من عرف نفسه فقد عرف ربه ) را میتوان تفسیر نمود که هرکس شناخت حقیقت نفس خود را که مرکب است و محتاج و دارای سائر صفات و مشخصاتی است که باری تعالی از آن منزّه است می شناسد پروردگار خود را که از این صفات و از آنچه نفس او به آن متحیث است و ذاتی و عارضی او است منزّه است که در این صورت عرفان اول عرفان حقیقت نفس است و عرفان دوم همان عرفان شیء و به چیزهایی است که از او سلب میشود و خارج از حقیقت ذات او است و میتوان تفسیر نمود که هرکس شناخت نفس خود را که

محتاج و نیازمند به غیر و مصنوع و مخلوق و مملوک غیر و غیر مستقل به ذات و معسول و حادث است خدا را که صانع و خالق و مالک و آفریننده و هستی بخش او است به بی نیازی و کمال و سائر صفات جلال و جمال می شناسد که بنا بر این وجه عرفان و معرفت در هر دو جزء حدیث بمعنای عرفان آثار و تفکر در آثار و اوصاف نفس و رب حاصل شده و به معرفت به حقیقت آنها ارتباط و دلالت ندارد.

و میتوان تفسیر نمود که هرکس بشناسد نفس خود را به اینکه حقیقت آن را نمی دان شناخت و درک آن میسر نیست پروردگار خود را نیز می شناسد به اینکه حقیقت وجود و کنه ذاتش از دسترس ادراک بیرون است و بنا بر این وجه نیز معرفت به حقیقت ذات تعلق نگرفته و با تدبر در آثار حاصل شده است و در این معنی شاعر میگوید.

تو که در علم خود زبون باشی عارف کردگار چون باشی

و میتوان تفسیر نمود که هرکس بشناسد نفس خود را که در اداره تمام اموری که مربوط باوست از جسم و روح یگانه است و تمام اعضاء و قوا تحت فرماندهی واحد قرار دارند و اگر نظام اداره نفس دو فرماندهی و دو مدیر داشت امور آن مختل و تباہ میگشت میفهمد که در کل جهان و تمام عالم امکان نیز اگر فرماندهی و مدیریت متعدد باشد نظام عالم کاینات مختل و همه تباہ میشوند لذا خدا را به یگانگی و وحدت و بی شریکی می شناسد بنا بر این وجه نیز عرفان بغیر حقیقت و کنه ذات تعلق گرفته و به تدبر در آثار حاصل شده است.

و تفسیر دیگر این است که هرکس نفس خود را بشناسد باینکه دارای توانائی و علم و ادراک است هرچند محدود است می شناسد که آنکسی که او را آفریده و این صفات را به او عطا کرده است خود دارای تمام صفات کمالیه است زیرا بدیهی است که فاقد شیء معطی آن نخواهد بود و نیازمند کسی را بی نیاز نخواهد کرد.

ذات نا یافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

و هم به تدبر و اندیشه می شناسد که این صفات را خودش بخودش نداده چنانکه خودش را خودش نیافریده است پس می شناسد که بخشنده ای که هرچه دارد از هستی و صفات جمال و جلال از خودش می باشد این هستی و این صفات را باو عطا کرده است.

و بنا بر این وجه نیز عرفان در هر دو جزء به تدبر در آثار فراهم میشود سائر وجوهی



که در تفسیر این حدیث میتوان بیان کرد نیز از این دو قسم خارج نیست (۱) که یا معرفت نفس به حقیقت و به تدبیر در ذات آن حاصل شده و یا به تدبیر در اندیشه آثار آن و اما معرفت رب بنا بر تمام وجوه به تدبیر در آثار حاصل میشود.

و لذا گفته میشود فلان کس خدا را می‌شناسد و گفته نمی‌شود خدا را میداند چون معرفت بشر بخدا به تدبیر در آثار اوست نه به اندیشه در ذات او. و از سوی دیگر گفته میشود خدا فلان چیز را میداند و گفته نمیشود که فلان چیز را می‌شناسد زیرا معرفت اطلاق میشود بر علمی که وصول بآن به تفکر باشد و خدا از آن منزّه است بلکه علم خدا حضوری و بدون سابقه تفکر و اندیشه و غیر مسبوق بجهل و عدم است. گفته نشود که اگر معرفت باید مسبوق به تفکر و تدبیر در آثار شیء باشد پس اینکه گفته میشود معرفت الله فطری است و در قرآن مجید میفرماید:

افی الله شک فاطر السموات و الارض که همزه در آیه برای استفهام انکاری است یعنی در وجود خدا که فاطر آسمانها و زمین است شکی نیست. و در آیه دیگر میفرماید:

ولئن سنلتهم من خلق السموات و الارض ليقولن الله.

یعنی و اگر سؤال کنی ایشان را که کی آسمانها و زمین را خلق کرده است هر آینه و البته میگویند خدا.

و بالجمله در این آیات و آیات دیگری از قرآن مجید مثل آیه:

واقم وجهک للدين حينما فطره الله التي فطر الناس عليها.

و از احادیث شریفه استفاده میشود که معرفت خدا و رسول و امام فطری است و نیاز به تدبیر ندارد.

پاسخ اینستکه: مقصود از اینکه گفته میشود دین فطری است به یکی از دو معنی است؛ یکی اینکه دین بر بشر تحمیل نیست و با فطرت او موافق است و حرکتی است در مسیری که انسان بالطبع و بفطرت باید داشته باشد و وقتی آنرا بر او عرضه بدارند از آن سر باز نمی‌زند و ابراز تنفر نمی‌نماید و دین حاجت فطری او را برمی‌آورد.

(۱) وجوهی را که در تفسیر این حدیث فرموده اند میتوانند در کتاب مصباح الفلاح یا نفایس العرفان که هر دو از تالیفات مرحوم آیه‌الله پدر نگارنده این رساله است مطالعه فرمائید.

مثلاً " فطرت بشر خواهان عدالت و شایق به خیر و احسان است از این جهت هر چه پیشنهاد های عدالت بخش به او بدهند ، و او را بخیر و احسان و امانت و راستی و وفا و حفظ عهد و رحم و انصاف دعوت نمایند آنرا طرد نمی نماید ، و اگر عوامل و موانعی بین او و فطرتش حجاب نشده باشد از اینگونه پیشنهادها استقبال میکند .

هم چنین چون نیاز به خداپرستی در فطرت بشر است ، و انسان احساس میکند که فقیر و محتاج است باید بیک نقطه ای که غناء مطلق و بی نیازی محض و قدرت نامحدود و علم غیر متناهی باشد خود را متصل و متکی نماید او کسی را میخواهد که بتواند حوائج او را برآورد و او را در شدائد و سختیها یاری دهد و یاد او آرامش بخش روح و روانش باشد . بشر با لذات خود را گمراه می بیند و هستی و تمام حیثیات خود را هر ساعت و هر دقیقه و ثانیه در معرض انواع خطرات می بیند میخواهد به مرکزی که بر تمام کاینات حکمفرما و مسلط و محیط باشد و پناهگاه او از این خطرات باشد اتکاء و اعتماد کند و لذا وقتی دین را بمفهوم صحیحش که برآورنده این تمایلات فطری است باو عرضه بنمایند بالفطره آن را قبول میکند زیرا همان چیزی است که او میخواهد این معنا از فطری بودن دین با اینکه میگوئیم معرفت خدا به اندیشه در آثار بدون تفکر در ذات حاصل میشود منافات ندارد معنی دیگر فطری بودن دین این است که فطرت بشر آنرا تایید و تصدیق می نماید و از قضایائی است که اگر چه محتاج به قیاس و برهان است اما قیاس و برهان آنها از خودشان جدا نیست و با آنها همراه و در آنها مطوی است چنانکه گفته اند (قضایا قیاساتهامعها) و در بیان مثال برای آن گفته شده است این قضیه که عدد چهار زوج است فطری است زیرا دلیل آن با آن همراه است و آن این است که عدد چهار قابل انقسام به دو عدد متساوی است و هر عدد قابل انقسام به دو عدد متساوی زوج است پس عدد چهار زوج است .

یاد رهمین مسئله معرفت الله میگوئیم این قضیه که عالم خدا و آفریننده دارد فطری است زیرا دلیل آن با آن همراه است و آن اینست که عالم حادث است و پدیده و هر حادث و پدیده آفریننده و پدید آورنده دارد پس عالم آفریننده دارد .

یا میگوئیم عالم ناظم غیبی و غیر مرئی دارد فطری است زیرا دلیل آن از آن جدا نیست و آن مثل این قیاس و برهان است که عالم نظم و حساب دارد و هر چیزی که نظم و حساب داشته باشد نظم دهنده دارد یا هر نظم و حسابی ناظم دارد پس عالم ناظم دارد

یا پس نظم و حساب عالم نیز ناظم دارد.

بنا بر این فطری بودن دین بحسب اصطلاحات اهل معقول و منطق اینستکه دلائل بآن قضیه ای که مورد تصدیق قرار میگیرد با خود او باشد و این اصطلاح نیز با معنای لغوی عرفان و معرفت و اینکه به حقیقت اشیاء تعلق نمیگردد و به شناخت اموری مربوط است که با تفکر و اندیشه در آثار آنها شناخته میشوند منافات ندارد زیرا قضیه فطری هرگاه با آثاری که با موضوع آن قضیه فطری ارتباط داشته باشد همراه باشد و آن آثار دلیل آن باشد شناخت آن قضیه عرفان و معرفت خواهد بود.

و بالاخره سومین معنا برای فطری بودن دین اینستکه انسان خود بخود و ناخودآگاه و بدون اینکه قصد و نیت قبلی داشته باشد بسوی خدا متوجه میشود، و در فرصتهایی دلش بسوی خدا کشیده شده و به یاد او میافتد حتی مکرر شنیده و دیده شده است افرادی که در الحاد و زندقه بسیار متعصب و در عناد و لجاج با اهل توحید سخت استوار بودند در طی جریانها و حوادثی که در زندگی آنها روی داد ناخودآگاه بسوی خدا متوجه شدند یا عملیات و کارهایی از آنها سرزد که منشاء آن جز ایمان به عالم غیب حتی جهان دیگر چیز دیگر نیست.

از جمله در هنگام ابتلا و گرفتاریها وقتی که انسان امیدش از همه جا برید و قطع شد دلش بسوی او متوجه میشود چنانکه در قرآن مجید میفرماید:

قل اراتیم ان اتیکم عذاب اله اوتتکم الساعة اغیرالله تدعون ان کنتم صادقین بل ایاه تدعون. (۱)

یعنی بگو آیا می بینید شما اگر آمد شما را عذاب خدا یا روز قیامت آیا غیر خدا را میخوانید اگر شما راستگو باشید بلکه او را میخوانید.

و در حدیثی که در تفسیر منسوب به حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از حضرت صادق علیه السلام روایت شده همین معنی بیان شده است.

برحسب این حدیث شخصی از امام صادق علیه السلام از خدا سؤال نمود حضرت در پاسخ او فرمود:

هل رکبت سفینه قط. آیا هرگز سوار کشتی شده ای؟

عرض کرد: بلی.

فرمود: آیا کشتی تو شکسته شده است در حالیکه کشتی دیگر که تورا نجات دهد نباشد و شناگری که تورا بی‌نیاز کند ندانی.

عرض کرد: بلی

فرمود: آیا متوجه شد دل تو به اینکه شیء ای از اشیاء هست که بتواند تورا از این ورطه ای که در آن افتاده ای نجات دهد.

عرض کرد: بلی.

فرمود: **ذلک الشیء هو الله القادر علی الد نجا حین لامنجی و علی الا غاثة حین لا مفیث.**

این شیء آن خدائی است که توانا بر نجات دادن است هنگامیکه نجات دهنده ای نیست، و به فریاد رسیدن هنگامی که فریاد رسنده ای نیست.

و چه نیکو سروده است در این معنی مرحوم آیت اله و والد قدس سره در گنج‌دانش: شناسائی حق امری غریزی است در این نکته حکم عقل طبیعی است اگر افتی به دام ابتلائی بجز او از که میجوئی رهائی باری از جمله فوارق معرفت و علم اینستکه فرموده اند ضد معرفت انکار است چنانکه در قرآن مجید میفرماید:

يعرفون نعمة الله ثم ينكرونها (۱) و میتوان گفت این هم اشعاری دارد براینکه معرفت از امری است که در فطرت انسان است و جهل مطلق بآنچه بآن تعلق میگیرد ندارد، و لذا اگر آنرا نفی کرد انکار است و جهل یا اعم از عدم معرفت و عدم علم است یا فقط ضد علم است. بدیهی است این دو لفظ بگونه های دیگر استعمال میشوند و چنان نیست که کل مطلب در این دو لفظ علم و معرفت این باشد که ما برشمردیم بلکه با مراجعه بکتاب لغت و موارد استعمالات و بررسیهای دقیق‌تر به نکات بیشتر میرسیم.

چنانکه از همین بیاناتی که در اینجا نمودیم معنی و تفسیر بعضی احادیث مثل حدیث معروف (اعرفوا الله بالله) مکشوف میگردد.

و هم چنین معلوم شد که عارف اگرچه مقول به تشکیک است و بآن پیره زنی که از او

پرسیدند خدا را بچه شناختی گفت بگردش کردن این چرخ ( اشاره به چرخى که در پیش داشت نمود ) که تا اورا نگردانم نمیگردد پس چگونه چرخ گردون بدون گرداننده و محرک در حرکت است نیز اطلاق میشود و لذا گفته اند علیکم به دین العجائز .

بلی در طبع هر داننده ای هست	که با گردنده گرداننده ای هست
از آن چرخک که میگرداند آن پیر	قیاس چرخ گردون را همی گر
اگرچه از ازل یابی درستش	نگردد تا نگردانی نخستش

\* \* \*

هم بر این عجزه عارفه گفته میشود و هم بر آن فیلسوفی که همین برهان حرکت را با تفصیل و کشف حرکاتی که کل جهان و اعضاء و اجزاء آنرا باین شکل درآورده از حرکات اتمی تا کهکشانی و بالاتر و حرکت جوهریه با قویترین تقریر علمی بیان می نماید و هیچ چیز و هیچ موجود را در این عالم از حرکت بلکه حرکات گوناگون فارغ نمی بیند و از تماشای حرکات عالم حیوان و نبات و جماد و کرات و درک آنها سرمست معرفت و سرشار از لذت معنوی و عرفانی میشود همه عارفند و همه اورا می طلبند و شوریده و شیفته و واله اویند .

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید      بلبل به عزلخوانی و قمری به ترانه

آری هم آن عارفی که میگوید " ما رایت شیا الا و رایت الله قبله " .

و هم آنکه میگوید " ما رایت شیا الا و رایت الله معه " .

و هم آنکه میگوید " ما رایت شیا الا و رایت الله بعده " .

و هم آن عارف موحد و یکتاشناسی که مصداق این شعر می باشد .

هرگز حدیث حاضر غایب شنیده ای      من در میان جمع و دلم جای دیگر است

بلکه خود را هم فراموش میکند و فریاد میزند " ما رایت شیا سوی الله " اما در اصطلاح

عرفان و عرفاء حقیقی نه عارف صورتان مجازی که ریاضات حقه و شرعیه را ترک کرده و به او را و اذکار و ترتیبات مبتدع و غیر وارده از مبداء وحی و خواندن اشعار و غزلیات سرگرم و تعالیم افراد منحرف را بجای تعالیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام برنامه خود قرار داده و ترک دنیا را به ترک امر بمعروف و نهی از منکر و مداخله نداشتن در امور اجتماعی میدانند و میخواهند با همه در مسلک صلح کل باشند . عارف کسی است که در معرفت خدا و معرفت انبیاء و اوصیاء که اولیاء مسلم اویند و معرفت شریعت و احکام

او و سلوک راه آنها بیش از حد متعارف به مقاماتی رسیده و به درحاتی نایل شده باشد.

### ۳ - نفس :

نفس در لسان عرب و کتاب و سنت و اشعار و بیانات فارسی و عربی در معانی متعدد استعمال شده است که از جمله به بعض موارد آن اشاره میشود .

معنی اول اینستکه نفس گفته میشود و از آن ، آن حیثیت و ناحیه وجود انسان قصد شود که اگر کنترل نشود و عقل باکمک نیروی بازدارنده ایمان آنرا در حد اعتدال و توسط بین افراط و تفریط نگاه ندارد سبب شقاوت و سقوط انسان میگردد باید عقل با نیروی بازدارنده و راننده ایمان نفوسی را که سستی و وقوف و عقب ماندگی و تنبلی دارند به پیش براند و نفوس حاد و سرکش و افراطی را از طغیان باز بدارد این بعد وجود انسان همان غرائز گوناگون او مثل غریزه شهوت و غضب حب به نفس و حب جاه و سائر میلها و غرائز است که اگرچه همه را تحت سه قوه شهویه و غضبیه و واهمه می شمارند وجود انسان میدان عملیات این غرائز و تنازع آنها است و به این ملاحظه نفس در برابر عقل گفته میشود .

در قرآن مجید میفرماید : **و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی . (۱)**

یعنی هرکس از ایستگاهی که در برابر پروردگارش دارد ( مقام رب ) بترسد و نفس را از هوا یاز دارد به تحقیق که بهشت جایگاه او است .

هوائی که در این آیه ذکر شده ظاهراً " همان هوای نفس است و همان تاثیر غریزه زیاده طلبی بشر در غرائز دیگر است زیاده جوئی ها نفس در اعمال غرائز و میل او به خوشگذرانی و عیش و تن پروری و بیکاری و افراط هوای نفس است که باید نفس را از آن بازداشت و در این راه باید انسان تا آنجا جلو برود و ترقی کند که دواعی نفسانی در اعمال این غرائز را در خود بمیراند و معنی " موتوا قبل ان تموتوا " را در خود حاصل سازد .

با این نفس باید مجاهده کرد و جهاد اکبر که پیغمبر صلی الله علیه و آله به مردمی

(۱) سوره النازعات آیه ۴۰ .

که از جهاد با دشمن خدا برگشته بودند فرمود:

رجعتم من الجهاد الاصر و بقی علیکم الجهاد الاکبر.

همین جهاد با نفس است که بسیار دشوار است و حتی بعضی عواملی که در جهاد با کفار یار و مددکار انسانند یا حداقل مانع نیستند در اینجا در کنار نفس با شخص مجاهد در ستیزند.

و چه بسا که انسان گمان کند نفس را رام کرده و بر آن مسلط شده است در حالی که همین گمان از تسویلات نفس است و چنان نفس او را در معرکه های مختلف مغلوب می نماید که جبران آن شکست بسا بزودی ممکن نگردد.

دوزخ است و این نفس و دوزخ ازدها است  
نفس را هفتصد سرا است و هر سری  
کو به دریاها نسکرد کم و کاست  
از شری بگذشته تا تحت الثری

اگر انسان زمام نفس را در اختیار بگیرد نفس یار و مددکار او در سلوک طریق کمال و سیر الی اله خواهد شد، و از سوی دیگر اگر آنرا بحال خود واگذارد تقاضاهای عجیب و غریب و مهلک و وحشتناک از او می نماید، و هرچه بیشتر به تقاضای او توجه کند تقاضاهای خطرناک او بیشتر میشود.

النفس راغبة اذا رغبتها و اذا ترد الی قلیل یقنع

باری چه بسیار تهمت نان و زور مندان میدانهای نبرد که در میدان نبرد با نفس مانند گنجشکی ضعیف و خوار و ذلیل می باشند

مردی گمان مبر که به پنجه است و زور کتف با نفس اگر بر آئی دائم که شاطری

با شیر مردیت سگ ابلیس صید کرد ای بی هنر بمیر که از گربه کمتری

و از بهترین اشعاری که وضع نفس و چگونگی موضع گیری در برابر آنرا تشریح

میکند این اشعار بوصیری در قصیده معروفه به برده است.

النفس كالطفل ان تهمله شب علی حسب الرضاع، و ان تظمه ینفطم

کم حسنت لذة للمرء قاتله من حیث لم یدر ان السم فی الدسم

و خالف النفس و الشیطان واعصمها و ان هما محضاک النصح فاتهم

در حدیث است : جاهد هواک کما تجاهد عدوک .

و از این حدیث و بعضی احادیث دیگر استفاده میشود که نفس به خودی خود مذمتی ندارد بلکه متابعت هوای او و او را تحت ضوابط عقلی و شرعی قرار ندادن مدموم و خطرناک است .

چنانکه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است در نهج البلاغه .  
ان اخوف ما اخاف علیکم اثنان اتباع الهوی و طول الامل اما اتباع الهوی فیصد عن الحق و اما طول الامل فینسی الاخره .  
معنی دوم اینست که گاهی نفس گفته میشود و از آن یکی از حالات و شئون مختلف آن قصد میشود مانند نفس اماره که صاحب خود را امر بسوء میدهد چنانکه در قرآن مجید حکایت از همسر عزیز مصر میفرماید که گفت :

و ما ابرء نفسی ان النفس لامارة بالسوء الامارحم ربی .

یعنی تبرئه نمیکنم نفس خود را به تحقیق که نفس هر آینه بسیار امرکننده به بدی است مگر آنچه را که خدا رحم کند و الف و لام در کلمه " النفس " اگر برای جنس یا استغراق باشد ظاهر او این است که جنس نفس یا هر نفسی اماره بسوء است اما با توجه به آیات دیگر و احادیث و روایات و اینکه فطرت بشر پرهدایت و مسیر راه صواب است این احتمال مردود است .

چنانکه در حدیث است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام در برابر این سخن حسن بصری که گفت : عجیت لمن نجا کیف نجا  
یعنی تعجب دارم از حال آنکه نجات یافت چگونه نجات یافت . امام علیه السلام فرمود :

عجیت لمن هلک کیف هلک .

یعنی تعجب دارم از کسی که هلاک گردید چگونه ( و چرا ) هلاک گردید که سخن حسن بصری بر این مبنی است که سیر عادی هر کسی بسوی هلاکت است لذا اگر کسی نجات یافت جای شگفتی است ولی رهنمود امام علیه السلام اینست که مسیر عادی هر کسی به سوی رستگاری و کمال و رسیدن به قرب الهی و وصال معنوی است لذا اگر کسی نجات یافت جای تعجب نیست که با فطرتی که انسان دارد ، و با وسایل و نعمتهائی که در اختیار دارد که



از همه در سیرالی الله تعالی میتواند یاری بگیرید و همه را با خود همکار سازد، و با این همه هدایت‌های فطری و عقلی و شرعی هلاک گردد.

علیهذا ظاهر اینست که الف و لام در کلمه "النفس" برای عهد است و مقصود همان نفس اماره است و مراد از نفس اماره هم نفس انسان در حال سقوط و سیرهای حیوانی او است و در روایاتی که در مذمت نفس رسیده است همین نفس مراد است و دستوراتی که برای تهذیب و تزکیه نفس و جهاد با آن رسیده یا مستقیماً "به جهاد با این نفس نظر دارند با پیشگیری‌هایی را پیشنهاد می‌نمایند که نفس انسان متمایل به این حال نگردد. و در سیر کمالی خود فعالتر شود.

مقامات چهارگانه‌ای که علماء اخلاق با استفاده از رهنمائیهای قرآن مجید و اهل بیت علیهم السلام طی آن مقامات را توصیه نموده‌اند یا خط جهاد با نفس است و یا مربوط به تکمیل نفس است این مقامات عبارت است از محاسبه و مشارطه و معاتبه و معاقبه چنانکه در احادیث نیز وارد شده است.

**حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا وزنوها قبل ان توزنوا و تجهزوا للعرض الاکبر.**

و هم در روایات است که شخصی از بنی اسرائیل چهل سال عبادت کرد و سپس قربانی نمود قربانی او مقبول نشد نفس خود را مورد عتاب و سرزنش قرار داد و گفت: **ما اتیت الامنک و ما الذنب المالك.**

یعنی بمن وارد نشد (آنچه وارد شد) مگر از تو و گناه نیست مگر برای تو خطاب شده او که توبیخی که به نفس خود کردی از عبادت چهل ساله ات بهتر است.

و در مشارطه میتوان نذر زجر از گناه را مثال آورد چنانکه در معاقبه نیز میتوان به کفارات استشهاده نمود باری از نام‌های دیگر که نفس به مناسبت شئون و حالات دیگر دارد یکی نفس لوامه و دیگر نفس مطمئنه است که نفس لوامه عبارت است از نفسی که صاحب خود را بر گناهی که از او صادر شده و بر آنچه از او فوت میشود از منافع حقیقی و کمالات انسانی و درجات اخروی ملامت می‌نماید.

و این از علائم ایمان است اگر از شخص گناهی صادر شود و پشیمان نگردد به حکم (من لم یندم علی ذنب ارتکبه فلیس بمؤمن) کسی که پشیمان نشود از گناهی که مرتکب شده مؤمن نیست، و اگر پشیمان شود لازم آن ملامت و سرزنش نفس است بر گناهی

که از او صادر شده است .

و نیز در روایت است که موءمن گناه خود را مانند صخره و سنگ بزرگی می بیند که میزند بر او فرود آید و منافق گناه را مثل مگسی می بیند که بر بینی او نشسته باشد .  
الموءمن یری ذنبه کأنما صخرة یخاف ان تقع علیه ، و المنافق ( او الکافر ) یری ذنبه کذباً مرعوباً .

و این نفس لوامه همان نفسی است که در قرآن مجید میفرماید : لا اقسم بالنفس اللوامة . یعنی نه سوگند به نفسی که بسیار ملامت کننده است .  
بهر حال از روایات و آیات مدح نفس لوامه استفاده میشود ، و صاحب چنین نفس باید آنرا که علامت بیداری وجدان و آگاهی باطن و ضمیر است غنیمت بداند و در نیل به مراتب بالاتر تلاش کند .

#### نفس مطمئنه :

نفس مطمئنه نفسی است که صاحب آن به عقاید حقه و ثواب و عقاب اطمینان یافته و آرامش دارد چنانکه در صفت اهل تقوی امیر الموءمنین علیه السلام میفرماید .  
فهم و الجنة کمن قدرآها و هم فیها منعمون و هم و النار کمن قدرآها و هم فیها معذبون .  
یعنی پرهیزکاران نسبت به بهشت مانند کسی می باشند که آنرا دیده باشد و به نعمت آن نایل شده باشند و نسبت به آتش مانند کسی باشند که آنرا دیده باشد و در آن معذب شده باشد .

و در روایتی که مربوط به جوانی از انصار است که بر حسب بعض روایات حارثة بن مالک انصاری نام داشت نیز نظیر همین جمله هست .

این حال اطمینان نفس که از آثار یقین است از شئون ممتاز نفس است و درجات سعادت بستگی به درجات این اطمینان دارد و از شئون آن رضا و تسلیم و توکل و تفویض است که شرح آن در اینجا اطاله کلام زاید بر مقام شمرده میشود .  
این مقام است که بموجب قرآن صاحبش به خطاب .

یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة و ادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی سرافراز میشود .

چنانکه در کافی است که از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد هل یکره الموء من علی قبض روحه آیا موء من بر قبض روحش اکراه میشود .

فرمود : لا والله ، نه بخدا سوگند . به تحقیق وقتیکه ملک الموت برای قبض روح او می آید جزع و بی تابی میکند ملک الموت باو میگوید : جزع نکن بخدا سوگند من بتومهربان ترم از پدر تو اگر حاضر بود سپس میگوید : نگاه کن ، نگاه میکند انوار محمد و علی وفاطمه و زهرا و حسن و حسین و سائر ائمه علیهم السلام و صلی الله علیهم را می بیند ملک الموت باو میگوید اینها هستند رفقاء تو در بهشت در این زمان هیچ چیزی برای او از قبض روح او خوش آیندتر نیست .

بدیهی است این نفس مطمئنه نیز مراتب متعدد دارد چنانکه یقین نیز دارای مراتب و درجات است تا برسد به مثل مرتبه بلند سیدالشهداء حسین علیه السلام که بالاترین مراتب اطمینان نفس را دارا بود و در حرکت تاریخی کربلا از آغاز تا پایان بر سر موضع الهی خود ایستاد و مصائب جانکاه که شجاع ترین و دلاورترین افراد را سست می نماید و از انجام تصمیم و تعقیب هدف باز میدارد او را از انجام تصمیم و تعقیب هدف مقدسش باز نداشت و لذا سوره فجر که این آیه یا ایتها النفس المطمئنه (۱) آخرین آیه آن است . به نام آن حضرت نامگذاری شده است و در روایت است .

اقروا سورة الفجر فی فرائضکم و نوافلکم فانها سورة الحسین علیه السلام . (۲)

و سومین معنای نفس ذات شی و خود شی است مثل اینکه در قرآن مجید میفرماید :

سزیهم اياتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق . (۳)

و همچنین میفرماید :

و فی انفسکم افلاتبصرون (۴) و مثل ( نفسک ) در همین دعا .

(۱) آیه ۲۷ سوره الفجر .

(۲) سوره الفجر .

(۳) آیه ۵۳ سوره فصلت .

(۴) آیه ۲۱ سوره ذاریات .

گفته نشود که این معنی با اضافه آن به ضمیر مخاطب یا مغایب یا ضمیر نفس یا ظاهری که به معنی آنها باشد منافات دارد .  
 زیرا جواب داده میشود منافات ندارد و در اینجا فائده اضافه اینستکه نفس مضاف الیه مقصود است و در واقع این اضافه تعیین کننده نفس میشود و آنرا از اطلاق که دارد خارج می نماید و به این اعتبار دوئیت بین مضاف و مضاف الیه حاصل است مثل اینکه می گوئیم خود شما و شخص شما .

چهارمین معنای نفس روح و جان است چنانکه در این آیه است :  
 اللہ یتوفی الانفس حین موتها و التي لم تمت فی منامها . (۱)  
 و در شعر منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام است .

نفسی علی ز فراتها محبوسته      یا لیتها خرجت مع الز فرات  
 و شاید از این قسم باشد قول کسی که میگوید والذی نفسی بیده .

#### ۴ - نبی و نبوت :

راغب میگوید : نبوت سفارت بین خدا و بین خردمندان از بندگان او برای بر طرف کردن علت آنان در امر معاش و معاد است و نبی را برای اینکه خبر دهنده است به آنچه عقلهای پاک بسوی آن آرام میگیرند نبی میگویند و صحیح است که فعیل بمعنی فاعل باشد یعنی خبر دهنده چنانکه در قرآن مجید می فرماید :

نبیّ عبادی انی انا الغفور الرحیم . (۲)

و صحیح است که بمعنای مفعول باشد یعنی خبر داده شده چنانکه می فرماید :  
 نباء نی العظیم الخبیر . (۳)

(۱) سوره زمر آیه ۴۲ .

(۲) سوره حجر آیه ۵۰ .

(۳) سوره تحریم آیه ۴۰ .

۵- رسول :

رسول بمعنای فرستاده و پیام بر و پیام آور است و چنانکه راغب میگوید گاه به سخن و پیامی که برده میشود رسول گفته میشود چنانکه بر شخصی که رسالت را تحمل میکند نیز رسول گفته میشود ، و رسول و رسل بر انبیاء و ملئکه اطلاق میشود و بر کسیکه فرستاده برای انجام کاری باشد نیز رسول گفته میشود چنانکه در قرآن مجید میفرماید :

توفته رسلنا و هم لایفرطون . (۱)

و موارد اطلاق آن اعم از اینستکه امری که رسول برای آن ارسال شده محبوب کسانی باشد که بسوی آنها فرستاده شده یا مکروه آنها باشد .

بنا بر آنچه گفته شد میتوان گفت فرق نبی و رسول اینستکه در مفهوم نبی رسالت و پیام آوری نیست نه به این معنی که نبی رسول نباشد بلکه به این معنی که شخصی را که رسول و نبی میگویند از این لحاظ که خبر دهنده و خبر داده شده از خدا و حقایق غیبی و احکام و اموری است که به او وحی میشود باو نبی میگویند ، و از لحاظ اینکه فرستاده و حاصل رسالت و مأموریه تبلیغ است باو رسول گفته میشود که بنا بر این ممکن است در قسمتی از خبرهاثیکه میدهد پیام آور نباشد و خبر دهنده و نبی باشد مثل بسیاری از خبرهاثی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غیر قرآن مجید از گذشته و آینده و امور غیبی و اوضاع بهشت و جهنم و صنوف فرشتگان و امثال آن داده اند که این خبرها بعنوان پیام از سوی خدا برای مردم بیان نشده بلکه خبرهاثی است که پیام آور از سوی خدا و شخصی که بنا عالم غیب ارتباط و اتصال دارد از آن خبر میدهد ، اما رسالت همه جا با نبوت توأم است و به همان حیثیتی که رسالت اطلاق میشود نبوت هم اطلاق میگردد و وجه صحت حمل رسول وجه صحت حمل نبی بر صاحب رسالت می باشد بنا بر این مفهوم نبی و نبوت اعم از رسول و رسالت است اما لزومی ندارد که مثل اعم و اخص مطلق ؛ اعم دو مصداق داشته باشد بلکه میتوان گفت نبی و رسول مصداقا " واحدند و نبی بر غیر رسول اطلاق نمی شود هرچند اطلاق آن بر رسول به لحاظ جهت است که اعم از رسالت است .

و اگر این جهت را که نبی و رسول مصداقا " واحدند قبول نکنیم و گفته شود چون

(۱) سوره انعام آیه ۶۱ .

بر بعض انبیاء بنی اسرائیل با اینکه رسالت و پیامی برای قوم نداشتند اطلاق نبی شده است و بنا بر این هر رسولی نبی است و هر نبی‌ی رسول نیست .

پاسخش اینست که : بهر صورت اطلاق نبی بر رسول به لحاظ همان حیثیتی است که بر نبی غیر مرسل اطلاق میشود علاوه بر این نکته دیگری که محتمل است از آیه شریفه : **فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین** .<sup>(۱)</sup> استفاده شود اینست که خدا انبیاء را مبعوث فرمود یعنی پس از آنکه دارای مقام و منصب نبوت هرچند بمعنای خبر داده شده و اسم مفعولی باشد شدند آنها را برانگیخت و به رسالت فرستاد که بنا بر این امکان دارد که به این نحو واقع شده باشد که پیغمبران قبل از رسالت به مقام نبوت نایل شده باشند مگر در مواردی که تصریح به نحو دیگر شده باشد و در آنچه گفته شد فرقی نیست بین اینکه نبی مشتق از نباء باشد یا اینکه مشتق از نبوت بمعنی بلندی رتبت و علو شان باشد و بنا بر تمام وجوهی که گفته شد و وجوه و احتمالات دیگر "خاتم النبیین" بمعنی خاتم تمام انبیاء و رسل می باشد بخلاف "خاتم المرسلین" که صراحت "خاتم النبیین" را ندارد و ممکن است گفته شود بر حسب بعض وجوهی که در فرق این دو کلمه گفته شده است فقط دلالت بر ختم رسالت و پایان سفارت بین خدا و خلق دارد و لذا "خاتم النبیین" به صراحت دلالت بر پایان نبوت و رسالت دارد هرچند گفته شود که نبی بر کسیکه بتوسط خواب خبر از خدا میدهد نیز اطلاق میشود چون پر واضح است که مقصود این نیست که نبی فقط بر کسی که از خواب خبر میدهد اطلاق میشود بلکه مقصود اینست که چنانکه اطلاق نبی بر کسی که بواسطه مشاهده فرشته یا تلقی مستقیم وحی یا همه وسائط ممکن از خدا خبر میدهد صحیح است و در قرآن و حدیث و شعر و کل لسان عرب بسیار است بر کسی که فقط از خواب خبر میدهد نیز مجوز استعمال دارد ، و اگر در موردی استعمال شد که قرینه ای بر اراده خصوص این معنی بود مخالف لغت و اصطلاح نمی باشد .

## ۶ - حجت :

حجت آن چیزی است که بر صحت یکی از دو طرف نقیض مثل وجود چیزی و عدم

(۱) سوره بقره آیه ۲۱۳ .

آن به آن استدلال و احتجاج میشود ، و همچنین دلالتی است که بیانگر راه مستقیم باشد و حجج الهیه (حجتهای خدا) هر چیزی است که خدا به آن بر بندگان خود احتجاج نماید یا بندگان خود را بوسیله آن بسوی خود هدایت کرده باشد .

بنا بر این معجزات انبیاء همه حجت است ، و کل عالم حجت است ، و تمام آیات الهی و نعمتهای غیر متناهی و هر پدیده و هر مخلوق و اعضاء و اجزاء آنها و نظاماتی که در آنها بر قرار است همه حجتند ، جنبندگان دریا و صحرا و هوا و گیاهان و گلها و درختان و برگها و شکوفه های آنها و آسمان و زمین و آنچه در آنها است همه حجتهای خدایند که اگر تمام درختها قلم باشند و هفت دریا مداد گردند و بخواهند کلمات و آیات و حجتهای حق تعالی را بنویسند کلمات الهی تمام نخواهد شد .

ولو ان ما فی الارض من شجرة اقلام والبحر بمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله . (۱)

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار  
 هر فرد از افراد انسان خودش و چشم و گوش و زبان و مغز و خون و استخوان و پوست و اعضاء ظاهر و باطنش و سلولها و گلبولها سفید و قرمزش بر خودش و بردیگران حجت است  
 عمر و زندگی و تندرستی و خلاصه همه چیز و همه اوضاع و فراز و نشیب های آگاهی بخش و مناظر مختلف همه و همه حجتند که اگر انسان به آگاهی نرسیده باشد و اینهمه آیات را ندیده باشد و از خط منحرف شده باشد همه این حجتها علیه او اقامه میشود و او را محکوم می نماید و راه عذر را بر او می بندد ، قرآن مجید کتاب خدا و معجزه باقیه حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و احکام و هدایتهایش بر همه بشریت حجت است و آیات آن نیز هر کدام حجت است علاوه بر آنکه در خود آیات احتجاج و اقامه حجت بر معارف و عقاید دینی شده باشد بزرگترین حجتهای الهی یکی عقل است دیگر نعمت وحی و نبوت انبیاء و امامت اوصیاء است که استمرار هدایت پیغمبران است .

عقل نور افکن نیرومند و پرتابشی است که درون جان انسان را روشن میسازد و خیر و شر و نیک و بد را تمیز میدهد و به آن خدا انسان را بر سایر موجودات زنده این کره

خاکی برتری داده است .

نیوت و امامت نیز ظهور اسم ( الهادی ) و راهنمای عقل و میزان و معیار و نگهبان اعتدال و رساننده و مبین برنامه های الهی و نسخه های سعادت فکری و عملی انسانند . بشر از طریق نبوت انبیاء و امامت اوصیاء به برنامه های سعادت روح و جسم و دنیا و آخرت و معارف یقینی هدایت میشود و از چشمه زلال علوم و آگاهیهای آن می نوشند . اگر انبیاء نبودند و خدا آنها را نفرستاده بود هیچ راه قطعی و یقینی در اختیار بشر قرار نمی گرفت فلاسفه و حکماء با آن همه فریاد و طعنرات نتوانسته اند در مسائلی که فکر بشر را بخود مشغول نموده یک زبان حرفی بزنند و بطور قطع نظر بدهند حتی بسا یک فیلسوف در دوره زندگیش در این مسائل نظرات مختلف اظهار نموده و سرگردانی خود را در این مسائل آشکار میکند .

این انبیاء و اوصیاء آنها بودند که همه یک زبان و با کمال قاطعیت و سرشار از ایمان و یقین این مسائل را برای بشر بازگو کردند و تاریکیهای تحیرها و ضلالت ها را از میان بردند .

هیچ صنفی از صنوف بشر یقدر این صنف بر بشریت حق ندارد لذا اینها حجج الهیه هستند و اعظم و اتم آنها شخص مقدس خاتم الانبیاء و خلفاء جانشینان آن حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و یازده فرزند آن بزرگوار علیهم السلام می باشند . و اگر چه چنانکه گفته شد حجتهای الهی بیشمار است و همه و هر چه هست حجتهند اما ظهور حجیت این چهارده تن چنان است که همه حجج تحت الشعاع آنها قرا گرفته و هر وقت حجت و حجج گفته شود از آن این ذوات مقدسه فهمیده میشود .

و امروز حجت مطلق ولی الله اعظم حضرت صاحب الزمان مهدی منتظر علیه السلام می باشد و چنان اسم حجت باین ذوات شریفه اختصاص یافته که بسیاری از کتابهای مربوط به امامت و حالات شریفه آنها را کتاب حجت یا " الامامة " نام نهاده اند مانند کتاب " الحجج " از ابواب کتاب شریف کافی تالیف شیخ اجل اقدم کلینی قدس سره بلکه از حدیث شریف مروی از امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه ( ح ۱۴۷ ) و کتابهای دیگر از سنی و شیعه استفاده میشود که زمین اگر بدون حجت باقی بماند حجتهای خدا و بینات او باطل میگردد به این معنی که حجیت سائر حجج نیز بوجود امام و حجت تمام







مثل این آیات: و یضل الله الظالمین (۱) و كذلك یضل الله من یشاء (۲) و یضل الله من هو مسرف مرتاب (۳)

جواب اینست که بشر در انتخاب راه خود در این دنیا مختار است و این بشر است که «رعقیده‌ای را که خواست می‌پذیرد و راه و روش خود را با اختیار خود بر می‌گزیند چنانکه در آیات متعدد ضلالت خودش و اضلال غیر به فعل او نسبت داده شده است مثل:

واضلهم السامری (۴) و مثل و من ضل فانما یضل علیها (۵) و مثل و من یعض الله و رسوله فقد ضل ضلالا مبینا" (۶) و مثل هو اعلم بمن ضل عن سبيله (۷) و مثل و اضلوا کثیرا" و ضلوا عن سواء السبیل (۸)

و اما آیاتی مثل ( یضل الله ) و اضله الله ) با توجه به آیات بسیار دیگر قرآن دلالت بر اضلال بمعنی اجبار بر عدول از حق و انحراف ندارد و آیاتی که بعضی از آنها توهم جبر و سلب اختیار کرده اند به هیچوجه دلالتی بر این معنی ندارند و ضلالتی که اختیاری نباشد و اضلالی که سلب اختیار نماید وجود ندارد چنانکه در اضلال بعض بشر بعض دیگر را و اضلال شیطان نیز مسئله سلب اختیار در بین نیست و غیر از دعوت به ضلالت و تزیین آن و اغوئاتی که اگر پیروی شود ضلالت خواهد بود جبر و خلاف اختیاری نیست فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر. (۹)

(۱) سوره ابراهیم آیه ۳۷.

(۲) سوره مدثر آیه ۳۱.

(۳) سوره مؤمن آیه ۳۴.

(۴) سوره طه آیه ۸۵.

(۵) سوره یونس آیه ۱۰۸.

(۶) سوره احزاب آیه ۳۶.

(۷) سوره نحل آیه ۱۲۵.

(۸) سوره مائده آیه ۸۲.

(۹) سوره کف آیه ۲۹.

و اما اضلالی که بخدا نسبت داده میشود عبارت است از خذلان و واگذار شدن بنده بخود و قطع کمکهای غیبی و الهامات و عنایاتی که موجب نجات از مهالک میشود ما دام که بنده اهلیت خود را برای قبول این عنایات و رسیدن مددها حفظ نماید و در راه مجاهد باشد بمقتضی و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا<sup>(۱)</sup> هدایتهای الهی باو میرسد و به راههای او راهنمایی میگردد ولی وقتی طغیان و سرکشی کرد و مانند آنکه بی نیاز از خدا باشد عمل نمود و امر خدا را سبک شمرد بخود واگذارده میشود و مصداق سواء علیهم<sup>اه</sup> نذرتهم ام لم تنذرتهم لایوءنون میگردد در اینجا هم شخص عاصی و گناهکار به اختیار خود را از صلاحیت درک فیوض غیبی ساقط نموده و لذا پس از آنکه بخود وا گذاشته شد به اختیار خود در تیه ضلالت گرفتار شده است و وا گذاشتن شدن او بحال خود و محروم شدنش از کسب درجات معنوی و قرب درگاه ربوبی نیز نتیجه طبیعی و وضعی اعمال خود اوست و عاقبتی است که خود برای خود فراهم می نماید چنانکه در قرآن کریم میفرماید:

ثم کان عاقبه الذین اساءوا و السوءی ان کذبوا بایات الله و کانوا یها یستهزئون<sup>(۲)</sup>

ملائکه از او دوری میجویند و قلب او تاریک میشود و هرچه گناه و ظغیان بالخصوص اگر از روی سرکشی و بی اعتنائی بامر منعم حقیقی و اصرار بر مخالفت باشد زیاد شود دوری ملائکه از صاحب این معاصی بیشتر و قلبش تاریکتر میگردد و زمینه مصاحبت شیاطین جنی و انسی با او فراهم میشود چنانکه هرچه اطاعت و فرمانبری و خود نبینی و خدا بینی در شخص افزایش یابد ملائکه که جنود الهی و مامور کمک به بندگان صالح هستند و باونزدیکتر می شوند تا حدی که از همه سواورا فرا میگیرند و راه را بر شیاطین می بندند.

لذا در احادیث است که مؤمن وقتی به نماز می ایستد ملائکه باو اقتدا می کنند، (المؤمن وحده جماعه) به عکس هم وقتی بنده ای معصیت کند ملائکه از او دور میشوند و صلاحیت نزول برکات غیبی از او سلب یا ضعیف میگردد.

جواب دیگر اینست که مسئله این اضلالات هم جزء مسائل قضا و قدر الهی است که آگاهی به تفصیل آن برای غیر آنانکه مؤید من عندالله باشند یعنی رسول اکرم صلی الله

(۱) سوره عنکبوت آیه ۶۹.

(۲) سوره روم آیه ۹.

علیه و آله و سایر معصومین علیهم السلام فراهم نمیشود و شاید که از فروع امر بین امرین باشد و مسئله توفیقات و هدایت‌های خاصه که منتهی به وصول بمطلوب میشود نیز از همین مسائل است و خدا خود عالم به چگونگی آن است.

آنچه که مسلم است و از آیات قرآن مجید و حکمت و نزول کل آن و حکمت نبوات و فرستادن پیغمبران استفاده میشود اینست که بشر در هدایت و ضلالت مختار است و غیر مختار بودن او نافی تمام حکمت‌های مرقوم است و اگر مرحله سلب اختیار جلو می‌آید به سوء اختیار خود او است و اینکه مقدمات آنرا فراهم میکند و بنا بر این با قطع نظر از آیات دیگر و قرائن حالی و مقامی که در استظهار و مراد هر متکلم از کلامش مورد انکاء است آیه یا حدیثی که دلالت بر نفی اختیار نماید باید با توجه به آیات دیگر و قرائن حال و مقام ظهور آنرا دریافت نمود و نمیتوان یک جمله‌ای را گرفت و بدون توجه بر منطق گوینده و هدف او و مقاصدی که از گفتارش دارد و قرائنی که بآن اعتماد میکند آنرا معنی نمود و علی هذا میگوئیم هدایت و اضلال هر دو از جانب خداست اما بر حسب حکمت و نظامات و تقدیرات الهی بطوریکه با حکمت‌های دیگر باریتعالی منافی نباشد جریان خواهد داشت.

و پاسخ سوم باین اشکال اینست اضلال و ارشاد هر دو در این عالم طبیعت و تکلیف وجود پیدا میکند و بعبارت دیگر ضلالت و هدایت هر دو موجود میشوند و تمام مردم بدو گروه و دو فرقه تقسیم میگردند و چون کل عالم مخلوق خداست اضلال و ارشادی که در عالم هست و بر اساس جریان اسباب و مسببات فراهم میشود و باید بشود لذا با و نسبت داده میشود یعنی قاعده و قانون و سنت الهی است که اسباب و علت ضلالت یا هدایت وقتی فراهم شد معلول آن که ضلالت یا هدایت است نیز فراهم شود لذا نسبت اضلال و ارشاد به او جایز است هر چند فعل بلاواسطه او نباشد و فعل حقیقی غیر باشد چون کل عالم فعل او است و او است که انسان را بنوعی آفریده است که وقتی راه راست و روش نیکوئی را پیش گرفت به آن انس می‌یابد و هدایت بر هدایتش افزوده میشود و اگر راه باطل را گرفت و به آن انس پیدا کرد هر چه آنرا ادامه داد ضلالتش افزون میشود و تاریکی و تیرگی قلب او بیشتر میشود و اگر غیر از این باشد عالم ناقص است و تکلیف و آزمایشی که منظور است انجام نمی‌گیرد بندگان نیز به اختیار خود خود را در معرض اضلال یا هدایت

و تاثیر آنها قرار میدهند.

و پاسخ چهارم اینست که اصلاً "ضلالت و گمراهی از امور عدمیه است و پرواضح است که به اعدام و شرور ایجاد تعلق نمیگیرد ضلالت و گمراهی عدم توفیقات و فرصت ها و عنایاتی است که بجهت تکمیل مراتب هدایت و یا اتمام حجت و قطع عذر شامل حال بندگان میشود و بسلب این فیض ها و محرومیت از این رعایتها اضلال میگوئیم لذا میفرماید:

ان الله لایهدی القوم الفاسقین چنانکه میفرماید:

یضل الله الکافرین و یضل الله الظالمین و این هدایت غیر از هدایتی است که نسبت به همگان و هر عاقلی وسیله عقل و انبیاء و سایر حجج الهی انجام شده است و در برابر آن اضلال متصور نیست.

و پاسخ پنجم این است که اضلال بر دو نوع است یک نوع آن اینست که اضلال سبب ضلال و گمراهی شود مثل اینکه برای کسی باطل را زینت بدهند و آنرا بصورت حق جلوه دهند تا او را فریب بدهند و این آن اضلالی است که خدا و اولیاء خدا از آن منزّه میباشند و نوع دیگر این است که ضلال سبب اضلال گردد و آن باین است که کسی گمراه گردد و خدا یا غیر خدا حکم کند بر او به گمراهی و در بسیاری از آیات محتمل است که مراد از اضلال همین حکم به ضلال و گمراهی باشد.

دین :

دین در معانی متعدد گفته میشود مانند جزاء و پاداش و مانند طاعت چنانکه بر مجموع تعالیم اعتقادی و اخلاقی و عملی که از سوی خدا بوسیله پیغمبر به مردم ابلاغ میشود دین میگویند بلکه گاه بر مطلق اینگونه تعالیم اگرچه از جانب خدا نباشد دین اطلاق میشود.

در قرآن مجید دین در این معانی آمده است مثلاً "بمعنی پاداش و جزاء در سوره فاتحه الكتاب میفرماید مالک یوم الدین (۱) مالک روز جزاء و در آیه پنجم سوره البینه در معنی طاعت میفرماید و ما امروا الا لیعبدوا لله مخلصین له الدین (۲) یعنی امر شده اند

(۱) سوره حمد آیه ۳.

(۲) سوره البینه آیه ۵.

مگر اینکه خدا را عبادت کنند در حالیکه خالص کننده باشند برای او طاعت را .  
 و همچنین آیهٔ یکصد و بیست و پنج سورهٔ نساء و من احسن دینا " من اسلم وجهه  
 الله و هو محسن (۱) که بعضی مفسرین فرموده اند مقصود از دین طاعت است یعنی طاعت  
 چه کسی بهتر است از کسی که تسلیم کند روی خود را برای خدا و او نیکوکار باشد .  
 و در معنای مجموع تعالیم اعتقادی و اخلاقی و عملی در مثل این آیات آورده شده  
 است ان الدین عندالله الاسلام (۲) و من یتبع غیر الاسلام دینا " فلن یقبل منه . (۳)  
 بنا بر اینکه از اسلام در این دو آیه همان معنی علمی و اصطلاحی که اسم است برای  
 دینی که بر حضرت خاتم الانبیاء نازل شده است قصد شده باشد چنانکه ظاهر آیه هم  
 همین است .

و مثل آیهٔ هوالذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین (۴)  
 و در هر دو معنی اخیر یعنی آنچه از جانب خدا نازل شده و مطلق برنامه‌های اعتقادی  
 و عملی اگرچه از جانب خدا نباشد در این آیه آمده است لکم دینکم ولی دین (۵) که  
 خطاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به کفار است از برای شما دین شما و از برای من  
 دین من .

و از آیاتی که در آن از دین کل آنچه بر پیامبر نازل میشود قصد شده است این آیه  
 از سورهٔ شوری است .

شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا " والذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و  
 موسی و عیسی آن اقیمواالدین ولاتتفر قوافیه (۶)

(۱) سورهٔ نساء آیهٔ ۱۲۵ .

(۲) سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۹ .

(۳) سورهٔ آل عمران آیهٔ ۸۵ .

(۴) سورهٔ توبه آیهٔ ۳۳ و سورهٔ صف آیهٔ ۹ .

(۵) سورهٔ کافرون آیهٔ ۶ .

(۶) سورهٔ شوری آیهٔ ۱۳ .

### تفسیر دعاء :

پیش از شروع بشرح و تفسیر دعاء ترجمه آنرا می نویسم :

خدایا بشناسان بمن خودت را پس به تحقیق اگر خودت را بمن شناسانی نمی شناسم من پیغمبرت را ، خدایا بشناسان بمن پیغمبرت را پس بدرستی که اگر شناسانی بمن پیغمبرت را نمی شناسم من حجت تو را ، خدایا بشناسان بمن حجت خودت را پس بدرستی که اگر شناسانی بمن حجت خودت را ، از دینم گمراه میگردم .

و چون دعاء شریف متضمن سه جمله است هر یک از این سه جمله را جداگانه تفسیر مینمائیم .

جمله اولی : اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبیک .

### شرح و تفسیر :

معرفت خدا شناختن خدا به هستی و صفات جلال و جمال اوست که مقول به تشکیک است و مراتب و درجات متفاوت دارد و بحسب مراتب آثار آن در اخلاق و کردار و رفتار شخص عارف نیز تفاوت دارد .

در حدیث است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم :

من عرف الله و عظمه منع فاه من الکلام و بطنه من الطعام و عنی نفسه بالصیام و القیام .

یعنی هر کس خدا را بشناسد و تعظیم کند منع می نماید دهان خود را از کلام (بیهوده و غیر ذکر و اطاعت او) و شکم خود را از طعام ( حرام و زیادتر از مقدار لازم ) و به زحمت میاندازد خود را به روزه و ایستادن به نماز و عبادت .

خوف و خشیت و رضا و تسلیم و توکل و استقامت و صبر و شجاعت و خلاصه همه صفات حمیده میوه درخت معرفت و خدا شناسی است هر چه معرفت کاملتر باشد این صفات نیز در انسان کاملتر میشود محبت و دوستی خدا که از اعظم درجات و متعالی ترین مقامات



است محصول معرفت است زیرا انسان هرکس و هر چیزی را که دوست میدارد برای اینست که او را بکمالی از کمالات متصف میداند عالم را برای علمش و بخشنده را برای بخشش و جمیل و زیبا را برای جمال و زیبائیش و قادر و توانا را برای قدرت و توانائیش و رحیم را برای رحمت و مهربانیش و خلاصه هرکس را دوست میدارد برای اینست که او را دارای وصفی از کمال می‌شمارد چون حب به کامل و کمال فطری بشر است و بر حسب این فطرت وقتی معرفت بخدا پیدا کرد که کمال مطلق و جامع جمیع کمالات و بخشنده<sup>۶</sup> هرکمال به هر صاحب کمال است او را دوست خواهد داشت و هرچه را باو تعلق دارد از آن جهت که وابسته باو است دوست میدارد و دعایش این دعا میشود .

اللهم ارزقنی حبک و حب من یحبک و حب کل عمل یوصلنی الی حبک .

یعنی خدایا روزی من فرما دوستی خودت و دوستی هرکس تو را دوست میدارد و دوستی هر عملی که مرا بدوستی تو میرساند .

و در مناجاتش با خدا او را باینگونه توصیف می‌نماید .

انت الذی ازلت الاغیار عن قلوب احبائک حتی لم یحبوا سواک و لم یلجئوا الی غیرک .

توئی آنکه بیگانگان را از دلهای دوستانت میبری تا سواى تو کسی را دوست نداشته

باشند و بغیر تو پناه نبرند .

و حاصل آنکه آثار معرفت باید در اعمال و رفتار انسان ظاهر باشد چون اگر آثار آن

نباشد از عدم اثر پی بعدم مؤثر میبریم و از جمله علائم معرفت شوق به عبادت و دعا و

مناجات و خلوت با حضرت قاضی الحاجات و انجام تکالیف و فرائض است که در عارف

بخدا و عارف به آثار و برکات دعا و عبادت و اطاعت باید وجود داشته باشد .

بالجمله تفاوت مراتب معرفت از تفاوت تعهدات دینی و التزامات اسلامی افراد معلوم

میشود هر چند طریق معرفت صاحبان مراتب مشاهده آثار و مصنوعات و مخلوقات باشد که جمیع

خردمندان در آن شرکت دارند از انبیاء تا افراد عادی چنانکه در قرآن مجید میفرماید :

و کذالک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض و لیکون من الموقنین (۱)

لذا اگرچه همه سالک این راه می‌باشند اما سلوک و وصولشان به مقصود بر حسب مراتب

عقول و صفاء باطن آنها مراتب و درجات دارد و همان طور که حضرت خلیل الرحمن علیه السلام به ملکوت آسمان ها و زمین و طلوع و غروب کواکب استدلال بر وجود خدا نمود دیگران هم استدلال می نمایند اما بعضی معرفتشان چنان ضعیف است که در کمترین ابتلا و فشاری که بر آنها وارد شود بهر کسی ملتجی میشوند و در برابر هر کس تضرع و تذلل مینمایند ولی ابراهیم خلیل چنان در اوج ایمان قرار گرفته بود و علم ثابت و یقین جازم داشت که در هنگامی که به توسط منجنیق اورا بسوی آتش انداخته بودند جبرئیل امین باو گفت :

الک حاجه . آیا حاجتی داری؟

فرمود : اما الیک فلا .

یعنی بتو حاجتی ندارم که این اظهار بی نیازی از مثل روح الامین و التجاء او بخدا برای معرفتش بخدا و صفات کمالیه او بود او ماسوای خدا را بخدا نیازمند و مغلوب و مقهور او میدانست لذا اظهار نیاز بغیر خدا در آن حالت بسیار حساس و خطرناک از او ظاهر نگردید .

بعد از این بیانات باید توجه داشت که در این دعا چون مقام ، مقام دعا و توجه بحق و مسئلت حاجت است مسلم است که دعا کننده بی معرفت نیست بنا بر این مقصود از طلب معرفت یا طلب ثبات و بقاء بر آن و درخواست توفیق در نگهداری آن است نظیر آنچه در تفسیر آیه کریمه اهدنا الصراط المستقیم<sup>(۱)</sup> فرموده اند ای ثبتنا علی الصراط المستقیم .

و ممکن است مراد از طلب معرفت طلب افزایش و کمال و درجات و منازل بالاتر باشد چون هر مرتبه ای از مراتب معرفت را که انسان حاصل نماید ارتقاء به مراتب بالاتر از آن را باید وجه همت قرار دهد .

و محتمل است مقصود از اینکه از خدا طلب معرفت میشود این باشد که خدا خودش خود را به بنده شناساند زیرا هر چند انسان بهرچه او را بشناسد آن معرفت هم به دلالت خدا می باشد چون همان شیء دلالت کننده را او آفریده است و خود را بآن شناسانده

(۱) سوره فاتحه الکتاب آیه ۵ .

است و خود انسان را نیز که یکی از مجموعه های دلائل بی شمار اوست او آفریده است و انسان هم عارف است و هم دلیل معرفت و معرف است مع ذالک مراتبی از مراتب معرفت است که عنایت مستقیم الهی سبب آن میشود و در اثر دعا و عبادت و خضوع و خشوع حاصل میگردد و شخص عارف این نوع عرفان اشراقی را ذوق می نماید .

بنا بر این مقصود دعا کننده این نیست که معرفت ندارم یا تو را با آثار و دلائل شناخته ام بلکه مقصودش این است که تو خودت خودت را بمن بشناسان و این معرفت مانند نورانیت عقل است که خدا افاضه فرموده است و هر کس آنرا دارا شد سخت در نگهداری آن مراقبت مینماید ما همه چیز را بخدا شناخته ایم زمین و آسمان و کوه و دریا و حیوان و انسان و همه چیز و همه کس را بخدا شناخته ایم اگر خدا بما عقل و تمیز و رشد نداده بود ما هیچ چیز را نمی شناختیم و اگر او هم مخلوقات را نیافریده بود این همه دلائل را برای اثبات وجود خودش خلق نکرده بود شناسانده و شناخته نمیشد پس چنانکه صحیح است بگوئیم (عرفت الله الاشياء) یعنی شناختم خدا را به اشياء صحیح است بگوئیم (بالله عرفت بالاشياء) یعنی بخدا شناختم اشياء را و این هم ممکن است معنائی از (انا لله و انا الیه راجعون) باشد زیرا از سوی خدا و باعانت و یاری و افاضه خدا اشياء را می شناسیم مثل اینکه در اول سفر از خدا بسوی خلق کرده باشیم هر چند برخی به مبدء سفر توجه ندارند و سپس سفر از خلق بسوی خالق می نمائیم .

باری این مرتبه از معرفت وقتی کامل شد عارف خدا را اظهر اشياء میدانند بلکه او را فقط ظاهر مطلق و حقیقی می یابد و لذا در دعاء عرفه است .

كيف يستدل عليك بما هو في الوجود مفتقر اليك ايكون لغيرك من الظهور ما ليس لك متى غبت حتى تحتاج الي دليل يدل عليك و متى بعدت حتى يكون الاثار هي التي توصل اليك عميت عين لا تراك ولا تزال عليها رقبيا " و خسرت صفقة عبدلم تجعل له من حبك نصيبا .

یعنی چگونه استدلال میشود بر تو به چیزی که آن در وجود و هستی محتاج به سوی تو است؟ آیا هست برای غیر تو از ظهور چیزی که نیست برای تو؟ چه هنگام پنهانی تو تا نیازمند باشی تو بسوی دلیلی که دلالت کند بر تو؟ و چه زمان دوری تو تا آثار بوده باشند که برسانند بسوی تو؟ کور باد یا کور گردیده است چشمی که ندیده است تو را و حال آنکه

همواره بر اورقیب و نگهبانی و زیان کرده است کالای بنده‌ای که برای او از دوستی خودت بهره و نصیبی قرار ندادی.

خدایا تو از همه چیز ظاهر تر و آشکارتری، تو اصلی و تو ذاتی، تو حق حقیقی هستی و حقیقت حقی، تو کمال مطلقى چه چیز از تو ظاهرتر میباشد که تو را بآن بشناسیم ظاهر و آشکار توئی، باطن و پنهان هم توئی.

ظهور جمله اشیا بنور است  
بنور شمع کی خورشید تابان  
برم من از مؤثر پی به آثار  
اگر برهسان لمی جلوه گر شد  
تصور را در اینجا چون گذر نیست

چگونه نور از آنها در ظهور است  
کند پیدا کسی اندر بیابان  
به ظاهر گرچه بر عکس است اینکار  
نباید بهر آنی خون جگر شد  
بجز لفظ آنی و لمی دیگر چیست<sup>(۱)</sup>

\*\*\*

اگر گفته شود که با اینکه خدا اظهر اشیا است بلکه ظاهر حقیقی و با لذات اوست چگونه بر بسیاری مخفی و پنهان است.

پاسخ این است که این خفا عکس العمل ظهور است و این پنهانی از فرط آشکاری و نمایانی و این بعد و دوری در اثر کمال قرب و نزدیکی است.

دوست نزدیکتر از من بمن است  
چکنم با که توان گفت که دوست  
وین عجب تر که من از وی دورم  
در کنار من و من مهجورم

بطور مثال گفته اند ماهیان دریا نزد ماهی دانائی رفتند و به او گفتند همیشه می شنویم که بما میگویند حیات شما از آب است آبرا بما بنمایان، آن ماهی جواب داد شما چیزی غیر از آب بمن نشان دهید تا من آب را بشما نشان دهم.

و جهت دیگر که اینگونه خفا و نهانی را موجب میشود این است که هر چیزی به ضد خود معروف و شناخته میگردد مثلاً "روشنائی و نور به ظلمت و تاریکی و علم به جهل و صحت و تندرستی به بیماری شناخته میشوند اما اگر چیزی را ضد نباشد شناسائی او بر بسیاری پنهان می ماند و چون خدا را ضدی نیست و هیچگاه جهان بی خدا نبوده و نخواهد بود

(۱) از کتاب گنج دانش مرحوم والد قدس سره.

اثر فیض خدا در پیدایش این جهان و بقا و پایداری آن نا شناخته میماند و کمال ظهور موجب خفا میگردد.

سالها دل طلب جام جم از ما میآرد آنچه خود داشت ز بیگانه تمنای میکرد  
 گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود طلب از کم شدگان لب دریا میکرد  
 بیدلی در همه احوال خدا با او بود او نمی دیدش و از دور خدایا میکرد  
 و آخرین توضیح دیگر در مراتب معرفت الله که بطور فشرده بیان میشود اینستکه:

معرفت الله در مرتبه‌ای که خود حاوی مراتب زیاد است عبارت است از سلب نعوت و صفاتی که که ذات باری تعالی از آن منزّه است مثل جهل و عجز و جسمیت و ترکیب و غیرها که باری تعالی از آن منزّه است.

و مرتبه دیگر که آن نیز مراتب بسیار دارد معرفت صفات کمالیه مثل وجود و وجوب و قیوم و عالم و قادر و وحی و سمیع و بصیر است که این صفات همه از صفات وجودیه است و حق عز اسمه بآنها اتصاف دارد در این مرتبه عارف می‌شناسد که تنها مرتبه سلب نقایص از خدا در معرفت کافی نیست و سلب جهل و سلب عجز و سلب ترکیب پایان معرفت نیست و در معرفت به معرفت به امور مسلوبه از باری تعالی نباید اکتفا شود بلکه باید به صفات وجودیه که حق بآنها اتصاف دارد نیز عارف شود مثلاً "علم یکی از صفات خداست که بآن اتصاف دارد و معنی علم او باشیاء عدم جهل نیست یا موجودیت یا وجوب وجود او و قدرت او سلب عدم موجودیت یا وجوب و نفی عجز از او نمی‌باشد بلکه معنای تمام این صفات اتصاف ذات مقدس باری تعالی به آنها است و خلاصه آنکه صفات وجودیه باری تعالی همه موجود به وجود واحدند و بعین وجود ذات مقدس او موجودند و ذات او وجود است و علم است و قدرت و حیات است و او موجود است و عالم و قادر و وحی است و این بیان با فرمایش حضرت مولی العارفین امیرالمؤمنین علیه السلام که میفرماید:

و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه<sup>(۱)</sup> منافات ندارد زیرا مراد از نفی صفات در این کلام معجز نظام نفی صفاتی است که بوجودزاید بر ذات موصوف بآنها متصف میگردد مثل عالم و قادر در مقام اطلاق بر انسان و اینکه صفات خداوند سبحان عین ذات او و

(۱) نهج البلاغه خطبه یکم.

ذات او صفات او و صفات او ذات او است نه اینکه ذات شیء می باشد و صفت شیء دیگر باشد تا لازم شود ترکیب و احتیاج و امکان .  
تعالی الله عن ذلك كله علواً کبیراً .

### نتیجه :

از آنچه گفته شد این نتیجه بدست آمد که درخواست و مسئلت معرفت از خدا در این دعاء شریف یا طلب ثبات و استقامت و بقاء معرفت و عدم زیغ و انحراف از حق است که بیان مفاد ربنا لاتزغ قلوبنا بعد از هدیتنا<sup>(۱)</sup> و طلب ثباتی است که خدا در آیه :  
یثبت الله الذین امنوا بالقول الثابت فی الحیوه الدنیا و الاخره<sup>(۲)</sup>

به مؤمنین وعده داده است یا مسئلت معرفت کاملتر و درجات بالاتر است که همواره باید عارف سالک در مقام آن باشد و از اینکه روزی بر او بگذرد و در معرفت ترقی نکند و گرفتار حال خطرناک و قوف شود به پرهیزد و با درخواست عنایت مستقیم و تجلیات<sup>(۳)</sup> بیواسطه است که در اثر شدت خلوص و کثرت توجه و عبادت و دعا و توسل بذوات مقدسه پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصومین آن حضرت علیهم السلام حاصل میشود .

چنانکه از حدیث من اخلص لله اربعین صباحاً "جرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه استفاده میشود اخلاص تا چهل بامداد موجب میشود که چشمه های حکمت از دل شخص مخلص بر زبانش جاری شود .

بدیهی است حفظ اخلاص در ظرف چهل روز خصوص به این نحو که اعمال و رفتار

(۱) سوره آل عمران آیه

(۲) سوره ابراهیم آیه ۳۳ .

(۳) راغب میگوید تجلی گاه بذات است مثل ( والنهار اذا جلیها ) و گاه بامر و فعل است مثل ( فلما تجلی ربه للجبل ) ( سوره اعراف آیه ۱۴۵ ) بنا بر این تجلی بذات نسبت به خدا باین نحو که ذات او منکشف و جلی شود محال است اما بامر و فعل که فعل او ، و امر او جلی و ظاهر شود صحیح است

انسان از او بدوای الهی و مدوح صادر شود کار همه کس نیست و بسیار دشوار است ولی اگر کسی بآن موفق شود حصول این درجه برای او بهیچ وجه مورد استبعاد و استعجاب نخواهد بود.

و مخفی نماید که معرفت الله با معرفت پیغمبر و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین و ثبات بر آن و افزایش و کمال آن ارتباط دارد بدیهی است که معرفت پیغمبر بدون معرفت خدا حاصل نمی‌شود و شناخت او که واسطه بین خدا و خلق است بدون معرفت خدا امکان حصول ندارد و از سوی دیگر هرچه معرفت خدا افزایش یابد و شخص عارف در عظمت الهی مستغرق گردد عظمت مقام نبوت و سفارت از جانب مقام الوهیت و خلافت الهی را بیشتر درک میکند در برابر مقام خلافت (الله) بیشتر احساس حقارت نموده و متواضعانه‌تر رفتار مینماید لذا بطور قطع میتوان گفت که چنانکه ولی الله اعظم علی علیه السلام عظمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را ادراک مینمود و در برابر آن حضرت متواضع و تسلیم و فرمانبر بود احدی از صحابه ادراک نمیکرد.

آری علی در جنب رسول الله خود را فانی میدید و بیچون و چرا هر فرمانی را که رسول خدا میداد اجرا میکرد لذا پیغمبر صلی الله علیه و آله بر حسب روایت فرمود اگر آسمان و زمین در کفه ای از ترازو گزارده شود و ایمان علی در کفه دیگر ایمان علی رجحان خواهد داشت اما دیگران بالخصوص آنها که پیراهن خلافت را بغیر حق در بر کردند در قبول احکام الهی مثل حج تمتع خود سری اظهار مینمودند و با تصمیمات و اقدامات رسول خدا صلی الله علیه و آله که همه بامر خدا انجام میشد در جریان صلح حدیبیه و موارد دیگر مخالفت میکردند و خود رأیی نشان میدادند و تا آنجا نفاق خود را برملا ساختند که در مرض موت پیامبر اعظم خدا وقتی آن حضرت خواست کتباً وصیت فرماید مانع شدند و بی شرمانه به رسول خدا صلی الله علیه و آله جسارت کرده و نسبت هذیان گوئی به آن حضرت دادند.

بعکس در زندگی علی علیه السلام هرچه بررسی می‌نمائیم و هرچه مطالعه می‌کنیم غیر از تسلیم کامل و فانی بودن در انوار نبوت محمدی چیزی نمی‌بینیم و زبان حال آن حضرت با رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود،  
با وجودت ز من آواز نیاید که منم.

یکی از مظاهر برجسته این احترام و تسلیم و تواضع در جنب وجود رسول الله صلی الله علیه و آله که بسیاری از آن غفلت دارند اینست که با اینکه وجود علی سرشار از معارف الهی و علوم حقیقی بود و پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله چشمه های علوم و معارف از او فوران یافت و در الهیات و عرفان و فقه و اخلاق و تعالیم سیاسی و حکومتی عالیترین و کاملترین مبادی و برنامه ها را بیان فرمود علم تمام اصحاب در برابر علم او مثل قطره های در مقابل دریا بود از چنین شخصیتی که نمونه برجسته کمال علمی و معرفت بشر بود و پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله بیاناتش در رشته های مختلف معارف و حکمت الحق اعجاز بود در عصر پیغمبر سخنی و کلامی در این رشته ها یا شنیده نشده و یا کمتر شنیده می شد او سزاوار نمیدید و شاید دور از ادب میدانست که با وجود پیغمبر اکرم که مدینه علم است علمی اظهار کند و نقد معارف بلند و غیرمتناهی خود را عرضه نماید.

در آن محیط که زبان وحی یعنی زبان رسول خدا باز است همه باید به گفتار او گوش فرا دهند او از هر کس به معارف حقیقی داناتر و به مبادی غیب متصل تر است آنجا که او باشد باید او سخن بگوید و آنجا که او سخن گوید باید همه گوش و خاموش باشند، در حدیث است که پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی فرمود: شناخت خدا را مگر من و تو و شناخت مرا مگر خدا و تو و شناخت تو را مگر خدا و من.

جمله دوم :

اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک.

بطور کلی شک نیست که معرفت نبوت و رسالت عامه مقدم بر امامت عامه است یعنی شناخت اینکه بر خدا لازم است - بر حسب قاعده لطف و به مقتضای ربانیت و رحمانیت و هادویت و فیاضیت و برای اتمام حجت بر بندگان و اینکه نقض غرض از آفرینش انسان که باید بمراتب بلند کمال علمی و عملی برسد پیش نیاید - پیغمبر بفرستد تا بندگان را در فکر و عمل راهنمایی کنند و به آنها برنامه بدهند بر شناخت اینکه پس از پیغمبر نیز باید شخصی که معصوم باشد و افعال و اقوالش حجت باشد از جانب خدا بوسیله پیغمبر منصوب و معین گردد مقدم می باشد چنانکه معرفت نبوت و رسالت خاصه نیز بر معرفت امامت خاصه مقدم است یعنی شناخت اینکه شخص شخیص صاحب خلق عظیم حضرت خاتم الانبیاء صلی



الله علیه و آله پیغمبر و رسول خداست بر شناخت شخص امامان و اولیاء امر بعد از آنحضرت مقدم است و چنانچه کسی معرفت به نبوت عامه نداشته باشد معرفت به امامت عامه که مترتب بر آن است حاصل نخواهد شد.

همچنین اگر معرفت به نبوت خاصه و اینکه شخص حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله پیغمبر است پیدا نکرده باشد معرفت خلفاء و اوصیاء و اولیاء امور بعد از آن حضرت بی مفهوم و غیر قابل تصور است.

با اینهمه در این دعا مقصود از نبی در جمله اولی و رسول در این جمله شخص حضرت رسول اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است چنانکه مقصود از حجت نیز شخص حضرت خاتم الاوصیاء امام عصر ارواحنا فداه است.

و چنانکه در شرح جمله اولی توضیح داده شد دعا کننده به نبوت و رسالت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و ولایت حضرت حجه ابن الحسن عجل الله تعالی فرجه معرفت دارد مقصودش از این دعا و طلب معرفت یا مسئلت ثبات و بقاء بر آن است یا کمال معرفت و نیل به درجات بالاتر است و یا اینکه از خدا میخواهد خودش به مقتضای "قلب المؤمن من بین اصبعین من اصابع الرحمن یقلبه کیف شاء" و "العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء"

نسبت بمقامات رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قلب او معرفت القا فرماید. واضح است که درجات معرفت به پیغمبر نیز متفاوت است که کمترین مراتب آن این است که او را بین خالق و خلق در ابلاغ تعالیم و تکالیف و اوامر و نواهی خدا واسطه و سفیر و فرستاده و صاحب معجزه و معصوم بداند مراتب بعدی معرفت اینست که آن حضرت را اشرف و افضل تمام ممکنات از ملائکه و انبیاء و دیگران و خلق لعظم و اعظم خلق و صاحب مقام ولایت بر عالم امکان و اقرب و نزدیکتر از هر مخلوقی بخدا بداند بحدی که جبرئیل نیز در لیله المعراج از ادامه صعود و همراهی با آن حضرت باز ماند و چنانکه معروف است گفت: لودنوت انمله لاحترقت.

و از آن حضرت روایت است که فرمود: لی مع الله وقت لایسهه ملک مقرب و لا نبی مرسل.

چون گذشت احمد ز سدره مرصدش و از مقام جبرئیل و از حدش

<p>گفت رو رو که حریف تو نیم گفت روزین پس مرا دستور نیست گر ز نم پیری بسوزد پر من تا ابد مدهوش ماند جبرئیل ولم یدانوه فی علم ولا کرم عرفا "من الیم او رشفامن الدیم واحکم بما شئت مدحا" فیه واحتکم به آرایش نام او نقش بست فروغ همه آفرینش از اوست</p>	<p>گفت اورا هین بیا اندر پیم باز گفتا کز پیم آی و مایست گفت بیرون زین حد ای خوش فرمن احمد ار بگشاید آن پر جلیل فاق النبیین فی خلق و فی خلق و کلهم من رسول الله ملتمس دع ما ادعته النصارى فی بینهم محمد کار ازل تا ابد هر چه هست چراغی که انوار بینش از اوست</p>
--	---

\* \* \*

و بنا بر این عرفان و شناخت چنین پیغمبری در شناخت و مقام حجت و جانشینان و خلفاء او کمال تاءثیر را خواهد داشت زیرا جانشین و خلیفه باید منعکس کننده اوصاف و مقامات کسی که از او خلافت می نماید باشد و نمونه او و اعمال او و رفتار او استمرار بخش دعوت و حرکت او باشد و اگر پیغمبر را نشناسد یا در معرفت او قصور یا وقوف داشته باشد به همان مقدار حجت خدا و خلیفه پیغمبر را نشناخته است .

لذا مطالعه تاریخ زندگی پیغمبر صلی اله علیه و آله و تامل و تفکر در حالات و مشغول و مقامات و مواقف آن حضرت و تلاش برای دریافت رسالت آن حضرت که اعظم و خاتم رسالات آسمانی و جامع جمیع رهنمودها به سعادات دنیوی و اخروی و مادی و معنوی است برای افزایش و گسترش و استحکام معرفت آن حضرت و خلفاء او و بلکه برای تکمیل و تقویت معرفت الله لازم و مطلبی است که سالک الی الله و طالب مقامات عرفانی نباید از آن غافل بماند .

جمله سوم :

اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی .  
چنانکه قبلا " بیان شد حجت بر دلیلی که به آن بر طرف احتجاج میشود و سبب غلبه بر او میگردد اطلاق میشود چنانکه در تفسیر آیه " شریفه : قل فله الحجة البالغة

روایت شده است که روز قیامت بنده ای آورده میشود و باو گفته میشود:  
**هلا عملت** چرا عمل نکردی اگر بگوید نمی دانستم باو گفته میشود هلا تعلمت چرا  
 نیاموختی و این حجت بالغه است همچنین بر همه مخلوقات از موجودات نامرئی مثل  
 جن و ملائکه و مخلوقاتی که فقط با چشمهای مسلح به وسائلی مثل میکروسکوب و تلسکوب  
 دیده میشوند و موجودات کوچک و بزرگی که با چشم دیده میشوند حجت گفته میشود چون  
 اولاً " به همه آنها و حرکات و نظاماتی که دارند بر وجود خدا و وجود هدف در خلقت این  
 عالم استدلال میشود .

تدل علی انه واحد

ففی کل شیء له آیه

و فی کل تسکینه شاهد

ولله فی کل تحریکه

و ثانیاً " خدا بر هر کدام از بندگان که بر حسب حکمت لازم باشد به کل این عالم  
 و اجزاء آن احتجاج می نماید و بخود انسان هم بر خود انسان احتجاج میفرماید چنانکه  
 در حدیث است الصورة الانسانیة هی اکبر حجج الله علی خلقه .

مع ذلک اطلاق حجت مثل امام بطور مطلق بر ائمه معصومین علیهم السلام در احادیث  
 و روایات و ادعیه و زیارات و کلمات علما و اشعار شعراء شیعه بحدی شده است که وقتی بطور  
 مطلق حجت و امام گفته میشود ائمه معصومین علیهم السلام از آن بذهن متبادر میگردد  
 و گاه هم از آن اعم از امام و نبی اراده میشود چنانکه در احادیثی که دلالت دارند بر اینکه  
 زمین خالی از حجت نبوده و خالی از حجت نخواهد ماند همین معنی مراد است .  
 مثل این حدیث که ثقه الاسلام کلینی قدس سره بسند خود از حضرت صادق علیه  
 السلام روایت نموده است :

قال : ما زالت الارض الاولله فیها حجة يعرف الحلال والحرام و یدعوا الناس الی  
 سبیل الله . (۱)

یعنی زمین هیچگاه نخواهد ماند مگر آنکه در آن از برای خدا حجتی است که  
 می شناسد حلال و حرام را و میخواند مردم را بسوی راه خدا .

و در حدیث دیگر میفرماید :

ان الله اجل واعظم من ان يترك الارض بغير امام عادل (۱)

یعنی به تحقیق که خدا جلیل‌تر و عظیم‌تر است از اینکه زمین را بدون امام عادل بگذارد و هم در کافی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود :

اللهم انك لاتخلي ارضك من حجة لك على خلقك . (۲)

یعنی خدایا به تحقیق که تو خالی نمی‌گذاری زمینت را از حجتی از تو بر خلق تو.

و نیز از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت نموده است که فرمود :

ان الارض لاتخلوا لوفیها امام کیما ان زاد المؤمنون شیئا "ردهم وان نقصوا شیئا"

اتموالهم .

یعنی به تحقیق که زمین خالی نخواهد ماند مگر آنکه در آن امامی باشد که اگر مؤمنین زیاد نمایند در دین چیزی را برگرداند ایشان را و اگر چیزی را کم کند تمام کند از برای ایشان .

و اخبار معتبر در این معنی بسیار است و حتی در این احادیث است که اگر در روی زمین باقی نماند مگر دو نفر یکی از آنها حجت و امام بر دیگری خواهد بود . و از جمله نصوصی که دلالت دارد بر اینکه هیچ زمانی خالی از وجود حجت و امام نیست این فقره از دعاء ۴۷ صحیفه سجادیه است .

اللهم انك ایدت دینک فی کل اوان بامام اقمته علما " لعبادک و منارا " فی بلادک و افترضت طاعته و حذرت معصيته و امرت بامتثال امره و الانتهاء عند نهیه و لایتقدمه متقدم و لایتاخر عنه متأخر فهو عصمه اللائذین و كهف المؤمنین و عروه المتمسکین و بهاء العالمین .  
یعنی خدایا به تحقیق که تو تأیید کردی دین خودت را در هر زمان به امامی که او را بر پا و نصب کردی علامت برای بندگانت ( که گمراه نکردند و گمشدگان به آن راه یابند ) و نشانی باشد در شهر های تو ( تا مردم در هنگام اشتباه حق و باطل و کاوش از حق به او رجوع نمایند ) بعد از آنکه ریسمان او را به ریسمان خودت متصل کردی ( یعنی سبب وصول

(۱) کافی ج ۱ ص ۱۷۸

(۲) کافی ج ۱ ص ۱۷۸ .

و رسیدن بخودت قرار دادی یا ولایت او را ولایت خودت قرار دادی) و قراردادی او را وسیله بسوی رضوان و خوشنودی خودت، و طاعت او را واجب گردانیدی و از معصیت او تحذیر کردی و فرمان به امتثال امر او و پذیرفتن نهی او دادی و اینکه هیچ متقدم و پیشروی بر او تقدم و پیشی نگیرد و هیچ متاخر و عقب مانده ای از او عقب نماند و متاخر نگردد. ( یعنی برای احدی نیست که از فرمان او تخلف کند و بر آنچه او امر میکند و هدایت مینماید چیزی بیفزاید یا از آن چیزی کم کند) پس او ( یعنی امام ) مستمسک پناهندگان ( یعنی آنها را بسبب هدایت بسوی راه راست از انحراف و افتادن در افراط و تعریط مانع میشود) و پناهگاه مؤمنان است ( یعنی مؤمنان در حوادث و هنگام بروز شبهه ها با او ملتجی میشوند) و دستگیره متمسکین است ( یعنی هر کس را که باو تمسک بجوید و اقتداء باو بنماید نجات میدهد) و بها و جمال جهانیان است ( یعنی نظام عالم و جمال جهان و انتظام امور به وجود او قائم است)

این فقره دعا که دلالت بر عظمت شائن امام دارد اگر مقصود از دین در کلمه (دینک) دعوتی باشد که تمام انبیاء به آن رسالت داشتند دلالت بر این دارد که در هر عصر و زمانی امامی که یا شخص پیغمبر یا وصی و جانشین او است از سوی خدا نصب شده است، و اگر مقصود از دین، دین اسلام باشد چنانکه شاید ظاهر در همین باشد مقصود این است که در هر عصر و زمان دین اسلام به امامی که خلیفه پیغمبر و منصوب از سوی خدا است مؤید می باشد.

و مخفی نماند که از این بیانات و ارشاداتی که در احادیث و ادعیه است نیاز مردم بوجود امام و حجت در هر عصر و زمان معلوم میشود زیرا شرح و بیان نواحی مختلف دین آن هم دینی مثل دین اسلام و تفسیر مجمل و مفصل و محکم و متشابه و خاص و عام و ناسخ و منسوخ کتاب و سنت و دقائق مسائل عقاید و احکام، اموری نیست که بر غیر بشر مؤید عندالله مکشوف باشد در بین امت در هر عصر شخصی باشد که مرجع در تمام امور باشد و قولش حجت و قاطع هرگونه اختلاف و امان از گمراهی و ضلال باشد.

چنانکه احادیث متواتره مثل احادیث متواتره ثقلین نیز بر این معنی دلالت دارد و حضرت زین العابدین علیه السلام بیانی طولانی دارند که این حجر از آن حضرت نقل می نماید و در ضمن آن به این نکته لطیفه اشاره میفرماید که اگر اهل بیت علیهم السلام

( که پیغمبر صلی اله علیه و آله مردم را به آنها رجاع فرمود ) نباشند و هدایتها و ارشادات آنها حجت نباشد پس هدایت چه کس و چه مقامی در اختلافاتی که بین امت در مسائل اسلامی پیدا میشود حجت خواهد بود .

بطور مثال در تفسیر قرآن سؤال میکنیم که در تفسیر آیات بسیار بین مفسرین اختلاف است حتی در مثل آیه ( واتبعوا ما تتلوا الشیاطین ) در سوره بقره بر حسب شمارش بعضی احتمالاتی که در تفسیر آن داده میشود یک میلیون و دویست و شصت هزار احتمال است آیا در تعیین آن احتمالی که مصاب و مراد است اگر قول آنانکه علمشان از علم خدا و رسول و معصوم از اشتباه هستند حجت نباشد کدام یک از یک میلیون و دویست و شصت هزار احتمال را میتوان ترجیح داد و چگونه بر ترجیحاتی که پشتوانه تایید شده از جانب خدا و پیغمبر نداشته باشد میتوان اعتماد کرد .

و نا گفته نماند که یکی از امتیازات بزرگی که مذهب شیعه دارد و برنامه های شرع را قابل قبول و خردپسند مینماید همین است که پس از پیغمبر افرادی هستند که دین را برای مردم تعریف کنند و تعریفشان حجت باشد و الا هر عاقلی میدانند که بیان کل مسائل دین و شرح و توضیح آنها بطور تفصیل در ظرف بیست و سه سال برای پیغمبر اکرم صلی اله علیه و آله با آنهمه مزاحمت و موانع و درگیریها و اشتغال به غزوات و غیرها فراهم نبوده و اگر چه دین اکمال شده و همه چیز تبلیغ شده است اما شرح و بیان آن در عهده ائمه علیهم السلام گذارده شده است .

و چه بسا احکامی که در تبلیغ به تبلیغ آنها به امیرالمؤمنین علیه السلام اکتفا شده باشد تا آن حضرت و اوصیاء بعد از آن بزرگوار به مردم برسانند و از این جهت در جریان تاریخی غدیر آیه اکمال دین نازل گردید این اکمال نه بآن جهت بود که کل آنچه باید به مردم ابلاغ گردد و تفصیلات و دقائق آنها ابلاغ شده باشد بلکه به این جهت که شخصی که به کل آنچه بر پیغمبر وحی شده عالم است به مردم معرفی شد تا همه جا کلامش حجت باشد .

اشتباه نشود مقصود ما از این بیان این نیست که دین ناقص بوده و بوسیله امامان علیهم السلام کامل گردیده است حاشا و کلا بلکه مقصود اینست که تکمیل ابلاغ دین که بر پیغمبر نازل شد بامر خدا از سوی پیغمبر بعهد امامان گذارده شد که به مردم برسانند

چنانکه هر نسلی باید آنچه را از دین میدانند به نسل بعد منتقل سازد و ابلاغ نماید همانطور که ابلاغ دین بتمام مردم عصرهای آینده و تمام مردم عصر بعثت حضرت خاتم الانبیاء میسر نبود همین طور ابلاغ کل احکام و تفصیل و مسائلی که مربوط باختلاف و استفاده از کتاب و سنت بمرور زمان پیش می‌آید در همان عصر بعثت میسر نبود لذا بر حسب حکمت بالغه الهیه و قاعده لطف باید بعد از پیغمبر افرادی باشند که ابلاغ دین و اتمام حجت را کامل کنند و مردم را از تحیر و سرگردانی نجات بدهند .  
و اگر این نظام امامت نبود دین ناقص و ناتمام بود لذا با ابلاغ ولایت دین کامل گردید .

پیغمبر اکرم صلی اله علیه و آله در تبلیغ رسالت کوتاهی نفرمود و هرچه را از وحی خدا متحمل شد یا مستقیماً "به امت رسانید مثل اصول عقاید و معارف و احکام کلی و بسیاری از فروع دین و یابہ علی علیه السلام ابلاغ کرد تا او و امامان بعد از او در مناسبات مقتضی و در موقع مراجعه امت و یا نیاز آنها بیان کنند و شرح و تفسیر نمایند و یکی از معانی این که آن بزرگواران خازن علم خدایند همین است چنانکه یکی از معانی اینکه حجت خدایند نیز همین است که این بزرگواران مرجع و ملاذ و ملجاء و وسیله و راهنما و روشن کننده راه و علامت برای عباد و روشنی بخش دیار و بلادند .

عالم جلیل صاحب ریاض السالکین ( شرح صحیفه ) در شرح دعاء عرفه بیاناتی دارد که چون متضمن بیان معنی حجت است اصل فقره ای را که متضمن آن است با نقل شرح ایشان بطور اجمال و فشرده در اینجا منعکس می‌نمائیم این فقره دعا نیز از فقرات دعاء عرفه است :

رب صل علی اطائب اهل بیتی الذین اخترتهم لامرک و جعلتهم خزنة علمک و حفظة دینک و خلفائك فی ارضک و حججک علی عبادک و طهرتهم من الرجس والدنس بارادتک و جعلتهم الوسيلة الیک و المسلك الی جنتک .

عالم یاد شده که از مفاخر شیعه و کتاب شرح صحیفه اش یکی از بهترین کتابهای است که علماء اسلام تالیف کرده اند و سزاوار است عموم مسلمانان به آن افتخار کنند در شرح این بند از دعاء عرفه پس از اینکه فرموده است مراد از اطائب اهل بیت اهل کساء و سائر ائمه معصومین میباشند و پس از بیان این نکته ادبی که اضافه اطایب به اهل بیست

علیهم السلام یا اضافه صفت به موصوف است یا بیانیه است میفرماید:  
 امام علیه السلام در اینجا برای اطایب اهل بیت هفت صفت بیان فرموده است که این صفات جهات و علل استحقاق صلوات از خدای سبحان برایشان است سپس این هفت صفت را بر شمرده است که ما نیز بطور اقتباس از بیانات آن شخصیت بزرگ و اضافه چند نکته بر آن این هفت صفت را بیان می‌نمائیم.

صفت اولی اینست که خدا ایشان را برای امر خودش و دینش در عالم و در هدایت خلق برگزید که برگشتش به این است که ریاست کامله عامه را به ایشان افاضه فرموده است و به تعبیر این ناچیز چون کلمه "امر" مطلق است دلالت دارد بر اینکه آنها را برای هرکار خدائی و عملی که مشیت الله بر آن تعلق میگیرد برگزیده است خواه امر دین باشد یا دنیا دوم اینست که آنها را خازنان و حافظان علم خود قرار داده که آنها را ضایع شدن، و آلوده شدن به افکار باطل و اندیشه های شیطانی و نادرست حفظ نمایند، و چنانکه هست و بایست به بندگان خدا تعلیم نمایند.

سوم اینکه ایشان را حافظان و نگهبانان دین خود قرار داده است تا از تبذیل و تحریف آنها مصون بدارند.

چهارم اینکه آنها را جانشینان و خلفاء خود در زمین قرار داده است که به انفاذ و اجراء او امر او در عالم و سیاست مردم و جذب نفوس ناطقه بسوی او، و تکمیل ناقصان قیام نمایند.

پنجم که در اینجا مورد استناد و استفاده ما است اینست که آنها را حجت‌های خود بر بندگان قرار داده است در اینجا سید میفرماید:

حجت بر حسب لغت غلبه است، و بطور مجاز یا حقیقت عرفی استعمال آن در برهان شایع گردیده است، و در احادیث و عرف متشرعه اطلاق آن بر کسیکه خدا او را برای دعوت خلق و دعوت انسان بسوی او و برای احتجاج باو منصوب فرموده است شیوع دارد.

ششم اینست که ایشان را از هر رجس و آلودگی پاک قرار داده است.

هفتم اینست که آنها را وسیله بسوی خود مقرر کرده است.

و هشتم اینست که آنها راه بسوی بهشت میباشند پس هرکس براه آنها رفت نجات



می یابد چنانکه مثل احادیث سفینه و امان بر آن دلالت دارد. (۱)

از مجموع این توضیحات معلوم شد که بر ائمه معصومین علیهم السلام بطور اطلاق اطلاق حجت و حجت الله و امام در احادیث شیوع دارد و در هنگامیکه بدون قرینه گفته شوند ائمه معصومین علیهم السلام متبادر به ذهن میشود:

و هم چنین معلوم شد که مقام حجت اللهی و خلیفه اللهی و ولایت و امامت اعظم مقامات و درجات است که بدون ایمان به آن نجات میسر نیست.

چنانکه در حدیث است که از مومن سؤال میشود آیا آزادی خودت، براثت خودت را (از آتش) گرفته ای و در زندگی دنیا به عصمت کبری متمسک شده ای. پاسخ میدهد بلی آنکس که از او این سؤال را نمود، از او میپرسد که آزادی و امان و عصمت کبری چیست؟ جواب میدهد: ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام. پس باو میگوید: راست گفتی. پس او را امان میدهد و بشارت میدهد او را بآنچه او را سرور سازد و از کافر سؤال می شود، همچنانکه از مومن سؤال شد و او جواب میدهد: نه پس او را بشارت میدهد به خشم و عذاب خدا و آتش. (۲)

و مؤید این روایت است حدیثی که شیعه و سنی روایت نموده اند از حضرت رسول خدامصلی اله علیه و آله:

لا یجوز احد الصراط الا من کتب له علی الجواز

نتیجه:

آنچه تا اینجا بیان شد شمه ای از شئون و مقامات حجت های الهی یعنی ائمه معصومین علیهم السلام بطور فشرده و اشاره میباشد.

و اما مراد از کلمه حجت در این دعا شخص اقدس قطب زمان و ولی دوران حضرت امام دوازدهم حجه ابن الحسن العسکری ارواح العالمین له الفداء می باشد زیرا دعاء مربوط به زمان غیبت است و چنانکه مکرر تذکر داده شد دعاء کننده مومن و عارف بخدا و رسول

(۱) مخفی نماند که اگرچه در ابتداء اوصاف را هفت فرموده است اما در مقام شرح و تفصیل به هشت رسانیده است قدس الله سره.

(۲) ریاض السالکین روضه ۴۲.

خدا و حجت‌های خدا می‌باشد و در این دعاء یا مسئلت معرفت کاملتر و مددهای عرفانی و غیبی بیشتر می‌نماید و یا از خداوند متعال ثبات و بقاء بر ولایت حضرت مهدی علیه السلام را طلب میکند زیرا بیم تزلزل فکری و خطر انحرافات عقیدتی در این عصر بسیار است و برحسب بعض روایات جز کسانی که خدا دل آنها را به ایمان امتحان و آزمایش کرده باشد بر عقیده به امامت آن حضرت ثابت نمی‌مانند.

و آخرین نکته‌ای که در شرح دعاء شریف بعرض مسرود ارتباط ضلالت از دین با شناختن حجت و امام است که با مطالبی که در ضمن شرح جمله‌های دیگر بیان شد کاملاً معلوم میشود که یکی از فوائد بزرگ نصب حجت و امام منحرف نشدن مؤمنان از راه است است که با وجود چنین مرجعی الهی و علامت یقینی هرکس او را مقتدا قرار دهد و از او تخلف نکند و پیشی نگیرد و از ارشادات و هدایت‌های او تخطی ننماید از دینش گمراه نخواهد شد و اگر در ایمان به امامت و معرفت حجت لغزشی پیدا کند و ثابت نماند از دین گمراه میشود این خصیصه امن از ضلالت بوسیله تمسک به امام علیه السلام خصیصه‌ای است که در حدیث ثقلین و در احادیث بسیار به آن تصریح شده است و هر یک از ائمه معصومین علیه السلام در عصر خود به آن بر سایر امت امتیاز دارند و گذشت زمان و زندگی و سیره امامان و علوم و معارفی که از آنها صادر شده و اصحاب و علمائی که در مکتب و مدرسه اهل بیت علیهم السلام تربیت شدند نیز ثابت نمود که این بزرگواران به علوم و فضایل اخلاقی و عملی که دارند دارای این امتیازند و اهلیت عنایات خاصه و درجات متعالیه‌ای را که به آنها عطا شده است دارند.

و از جمله صدها حدیث و روایت که در این موضوع صراحت دارند میتوانیذ شمه‌ای را در نهج البلاغه مطالعه فرمائید. . . مانند اینکه در خطبه ۲ میفرماید:

هم اساس الدین و عماد الیقین الیهم یفیء الغالی و بهم یلحق التالی .

یعنی اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله که اساس دین و ستون یقین هستند به سوی ایشان بازگردانده میشود غالی ( مفرط و از حد برون شده ) و به ایشان ملحق و پیوست میشود تالی ، در خطبه دیگر میفرماید :

الان مثل آل محمد صلی الله علیه و آله کمثل نجوم السماء اذا خوی نجم طلع نجم .  
یعنی آگاه باشید مثل آل محمد صلی الله علیه و آله مثل ستارگان آسمان است که

هرگاه ستاره ای غروب نماید ستاره دیگری طلوع میکند .

و در خطبه دیگر میفرماید :

نحن شجرة النبوه و محط الرساله و مختلف الملائكه و معادن العلم و ينابيع الحكم  
ناصرنا و محبنا ينتظر الرحمه و عدونا و مبغضنا ينتظر السطوه .

یعنی ما درخت نبوت و فرودگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و معدن های علم و چشمه های حکمتیم یاری کننده و دوست ما منتظر رحمت و دشمن ما منتظر سخط است و در خطبه دیگر میفرماید : بخدا سوگند به تحقیق تعلیم شدم تبلیغ رسالات و اتمام وعده ها و تمام کلمات را و نزد ما اهل بیت است درهای حکم و روشنی امر ( یعنی اینها شئون است که اهل بیت بآن ها اختصاص دارند ) .

اینها بعض شئون است که به ائمه طاهرین علیهم السلام اختصاص دارد سائر شئون و مقامات و درجات آنها با بررسی کتابهای اهل سنت و مؤلفات علماء شیعه مانند مناقب ابن شهر آشوب و کشف الغمه و بحار الانوار و مطالعه تواریخ زندگی آن بزرگواران و علوم و معارفی که از ایشان در تفسیر و الهیات و فقه و اخلاق صادر شده است معلوم و شناخته میشود والله ولی التوفیق .

بحث کلی پیرامون دعاء :

و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم

داخرین .

یکی از بخشهای مهم که با عقیده و تربیت و اخلاق کمال ارتباط دارد دعاء است . دعا چنانکه بعض محققین فرموده اند برحسب لغت بمعنی ندا است و برحسب عرف و اصطلاح توجه بسوی خدا و طلب رحمت از او بطور فقر و مسکنت و خضوع است و بر سپاس و ستایش و تسبیح و تنزیه باری تعالی نیز اطلاق میشود زیرا سپاس و ستایش نیز بگونه ای درخواست و مسئلت عطا و موهبت است چنانکه از یکی از اهل ادب و نظر از تفسیر این خبر که از رسول خدا روایت شده است سؤال شد که فرمود :

خیر الدعاء دعائی و دعاء الانبیاء من قبلی و هولاله الاله وحده لاشریک له الاله

وله الحمد یحیی و یمیت و هوحی لایموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر .

یعنی بهترین دعا دعاء من و دعاء پیمبران پیش از من است و آن دعا لا اله الا الله تا آخر جمله هائی که نقل شد می باشد .  
 مقصود سؤال کننده این بود که در این جمله اگر چه تهلیل و تسبیح و تمجید و تقدیس ذات مقدس الوهیت است درخواست و مسئلتی نیست و حاجتی در آن عرض نشده است چگونه بر آن بر حسب این حدیث شریف رسول اکرم صلی اله علیه و آله اطلاق دعا فرموده است پاسخ داد امیه بن صلت در مورد ابن جذعان میگوید اذا اثنی علیک المرء یوما "کفاه من تعرضه الثناء یعنی وقتیکه مردی بر تو ثنا گفت مدح و ثنای او او را از بیان حاجت کفایت می نماید آیا ابن جذعان میدانند که از ثناء و مدح او ثناخوان و مداح چه می خواهد و رب العالمین پروردگار جهانیان نمیدانند که از ثنا و مدح و حمد و سپاس و ستایش چه خواسته شده است یعنی بطریق اولی خدا به مقصود بنده اش از تهلیل و تحمید و تسبیح و دعاء آگاه است .

نیاز به دعاء و توجه به عالم غیب و قدرت لایزال و غیر مرئی و ماوراء اسباب و مسیات ظاهری و مادی و نیایش و ستایش و تقدیس و تمجید او و مسئلت حاجات از او یک نیاز اصیل فطری است که در انسان وجود دارد و باید این نیاز برآورده شود .  
 مسلم است که در استفاده از این میل فطری مثل سایر میل های فطری چنانکه میتوان راه درست و صحیح را که منتهی به کمال و سیر صعودی و قوت روح و نشاط و اعتماد به نفس گردد انتخاب نمود ممکن است در اثر جهل و اغواءات شیطانی سقوط در درکات مهلکی را برای انسان پیش آورد .

همانطور که غریزه میل به غذا اگر بطور صحیح اعمال نشود در اثر سوء تغذیه نه فقط فایده این غریزه حاصل نمی شود بلکه موجب زیان و ضرر و تلف جسم خواهد شد .

دعا روح را زنده و امیدواری و نشاط بکار و عمل را تازه میسازد و شخص را در برابر فشارها و سختیهای روزگار نیرومند نموده و مانع از شکست او میشود .

دعا با تسلیم و رضا به قضاء پروردگار منافات ندارد بلکه عین تسلیم بحکم او و منبعث از ایمان بقضا و قدر و وسایل و اسباب و مسیات ظاهریه و غیر ظاهریه ای است که او بحکمت خود مقرر فرموده و با کل این امور بندگان را بسوی صلاح و سداد سوق داده و بین خوف و رجاء قرار داده است .

استعانت و کمک خواستن و دعاء و توجه بخدا در هنگام ورود مصائب و نزول بلیات از انسان بیشتر ظاهر میشود و بسا اشخاصی که درگاه آسایش و در حال ناز و نعمت خدا را به یاد نمی آورند بلکه از اقرار به او خودداری می نمایند ولی وقتی مبتلا شدند و دستشان از همه جا کوتاه شد رو به درگاه خدا می آورند .

چنانکه در قرآن مجید میفرماید :

و اذا انعمنا علی الانسان اعرض و نایحانه و اذامسه الشر فذودعاه عریض .

دعا سلاح پیمبران است آنان نیز هنگام سختی ها و روبرو شدن با جهالتها و آزارهای قوم دعا میکردند و خدا را میخواندند .

یکی از دعا های مشهور از رسول خدا صلی اله علیه و آله دعائی است که اهل تاریخ و حدیث در ضمن نقل خارج شدن آن حضرت از مکه به طایف و برخورد با سفاهت و آزار اهل طائف روایت کرده اند .

اجمال این حکایت به این صورت است که پس از رحلت حضرت ابوطالب قریش بر رسول خدا صلی اله علیه و آله گستاخ<sup>(۱)</sup> شدند و آن حضرت را مورد اذیتهایی که در حیات

(۱) ابوطالب شیخ قریش و بسیار معظم و مورد احترام و تجلیل بود او یگانه حامی پیامبر بود و تا او زنده بود از پیغمبر خدا حمایت میکرد و مانع از تعرض و اذیت قریش بآن حضرت بود و برخلاف آنچه که بعضی وانمود میکنند که اسلام افرادی مثل ابوبکر و عمر موضع مسلمین را در برابر قریش تقویت بخشید برای این افراد بحساب اسلام کسی حسابی باز نکرد و یگانه کسی که وجودش سبب خودداری قریش از ایداء پیغمبر صلی الله علیه و آله بود ابوطالب بود و لذا بعد از وفات ابوطالب با اینکه این افراد در شمار مسلمین محسوب بودند وجودشان کمترین اثری در وضع اذیت قریش از آن حضرت نداشت و قریش در اذیت پیغمبر بیه جسارتی که در حیات ابوطالب طمع نداشتند دست یازیدند حتی اینکه سفیهی از سفهائ قریش خاک بر سر مبارک آن حضرت پاشید این اسحاق میگوید وقتی این سفیه خاک بر سر مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله ریخت پیغمبر بخانه بازگشت یکی از دختران آن حضرت برخواست و خاک از سر مقدس او می شست و میگریست پیغمبر به او میفرمود گریه مکن دخترکم خدا از پدرت حمایت میکند میفرمود ( مانالت منی قریش شیئا اگرهه حتی مات ابوطالب .

ابوطالب سابقه نداشت قرار دادند لذا پیغمبر صلی اله علیه و آله از مکه به طائف رفت در آنجا نیز از رسول خدا با اذیت و آزار و بدرفتاری استقبال نمودند در این موقع پیغمبر صلی اله علیه و آله خدا را به این دعاء نویدبخش که حاکی از روح سرشار و ازایمان و امید آن حضرت بود خواند .

اللهم اليك اشكو ضعف قوتي و قله حيلتي و هواني علي الناس يا ارحم الراحمين

یعنی قریش بمن چیزی را که مکروه و ناخوشم باشد نرساند تا ابوطالب درگذشت آری ابوطالب اولین حامی پیغمبر و پشتیبان او بود که حتی جان او را بر جان فرزند عزیز می مثل علی علیه السلام ترجیح میداد و در هنگامی که در شعب ابی طالب مسلمین محصور بودند شبها خوابگاه پیغمبر را تغییر میداد و فرزند دلیندش علی را بجای آن حضرت میخوابانید این ابوطالب است که قصیده ای در مدح پیغمبر و اعلام حمایت و مدافعه از او دارد که مثل ابن کثیر دمشقی در تاریخ خود ج ۳ ص ۵۷ میگوید این قصیده ای است بزرگ که جدا "رسا و بلیغ است غیر از کسی که به او نسبت داده شده یعنی ابوطالب کس توانائی گفتن آن را ندارد این قصیده از معلقات سبع قویتر و در اداء معنی بلیغ تر است این حقیر اضافه مینماید که پس از ابوطالب تا زماننا هذا نیز نظیر این قصیده گفته نشده است بر هر کس که مختصری از تاریخ اسلام را بداند اگر هر چه مخفی بماند این مخفی نخواهد ماند که اسلام و تمام مسلمین تا روز قیامت مرهون خدمات و فداکاریهای این ابر مرد تاریخ و بزرگ شخصیت قریش و عرب و فرزند عزیزش بطل اسلام و عالم اسلام و نفس رسول و سیف الله المسلول و خلیفه الله و ولیه علی ابن ابیطالب علیه السلام است اما منافقان و ارباب سیاست و حزب بنی امیه و کسانیکه پس از پیغمبر بر جهان اسلام مستولی شدند و نویسندگان و گویندگان مزدور آنها بجای قدردانی از این دو تجسم فداکاری و ایمان و آگاهی که در اسلام از آنها سابقه دارتر نیست و عملیات و طاعاتشان بهتر و با ارج تر از طاعات و عبادات تمام امت است گفتند ابوطالب اسلام نپذیرفته از دنیا رفت و فرزندش علی را سالهای سال بر سر منابری که با فداکاریهای او بر سر پا شده بود سب و ناسزا گفتند و فضایلش را منکر شدند و تا توانستند روایاتی را که در فضیلت آنحضرت است تضعیف و تاویل نمودند و در مدح دیگران روایات جعل نمودند .

انت رب المستضعفين وانت ربي الي من تكلني الي بعيد يتجهمني ام الي عدو ملكته امري ان لم يكن بك علي غضب فلا ابالي ولكن عافيتك هي اوسع لي اعوذ بنور وجهك الذي اشرقت به الظلمات ، و صلح عليها امر الدنيا والاخرة من ان تنزل بي غضبك او تحل علي سخطك لك العتبي حتى ترضي و لاحول و لا قوة الا بك .

یعنی خدایا بسوی تو شکایت می‌نمایم ضعف نیرویم و کمی چاره‌ام و آسان بودنم را بر مردم ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان تو پروردگار مستضعفانی ، و تو پروردگار منی به سوی کی مرا وا می‌گذاری؟ آیا بسوی دوری که با من به درستی روبرو شود؟ یا به دشمنی که او را مالک امر من گردانی؟ اگر بمن خشم نداشته باشی پس باک ندارم ، و لکن عافیت تو وسعت دارنده تر است از برای من . پناه می‌بریم به نور وجه تو که برای آن تاریکی‌ها روشنی یافت و بر آن امر دنیا و آخرت صالح گردید از اینکه غضبت را بر من نازل کنی یا خشمت بر من وارد نمائی از برای تو است عذرخواهی و توبه تا راضی شوی و حول و قوه ای نیست مگر برای تو .

هم چنین حضرت سیدالشهداء حسین علیه السلام روز عاشورا را که در آن با کمال شجاعت و استقامت بلکه شور و شوق به شهادت از بزرگترین مصائب جانگاہ و شدائدی که هر یک از آنها برای اینکه تهمت‌ان تاریخ را به تسلیم و خضوع در برابر دشمن و ادار سازد استقبال کرد با دعا افتتاح فرمود و بامداد آنروز خدا را به این دعا خواند .

اللهم انت ثقتی فی کل کرب وانت رجائی فی کل شده کم من هم یضعف فیہ الفواد و تقل فیہ الحیلہ و یخذل فیہ الصدیق و یشتت فیہ العدو وترلته بک و شکوته الیک رغبه منی الیک عن سواک ففرجته عنی و کشفته و کفیتنیہ فانت ولی کل نعمه و صاحب کل حسنه و تنتهی کل رغبه . (۱)

یعنی خدایا تو مورد وثوق و اطمینان منی در هر اندوه و تو امید منی در هر شدت رسا ، هم و اندوهی که دل از آن ضعیف میگردد و چاره در آن اندک میشود و دوست در آن شخص را وا می‌گذارد و دشمن در آن شماتت می‌نماید که عرض کردم آنرا به تو و شکایت کردم آن را بسوی تو برای رغبت من بسوی تو و صرف میل و توجه من از ما سوی تو پس

(۱) نفس المهموم ص ۱۲۷ .

آن را از من بر طرف کردی و کفایت نمودی پس تو ولی هر نعمت و صاحب هر حسنه و نیکی و منتبهای هر رغبتی .

مزیت دیگر دعا اینستکه عین شعور و التفات و توجه بخدای یگانه و صفات جلال و جمال او و التفات دعا کننده به فقر و هویت امکانی و ضعف و نقص ذاتی خود میباشد و این خود یکی از شریفترین حالات انسان است که خدای خود را که واجب الوجود و خالق و بی نیاز و توانا و دانای مطلق است بشناسد و هویت خودش را که فقر و نیاز و نداشتن و ناتوانی و احتیاج است نیز بشناسد و زبان حال و مقالش این باشد .

سیدی انا الصغیر الذی ربیته و انا الجاهل الذی علمته و انا الضال الذی هدیته و انا الجایع الذی اشبعته و انا العار الذی کسوته و انا الفقیر الذی اغنیته .

که اگر غیر از این دعاها که در قسمت عقاید و اصول دین را خلاقیات و تعلیم و تربیت است دست ما از منابع دیگر کوتاه بود همین دعاها برای هدایت انسانیت به سوی خدا و سعادت دنیا و آخرت کافی و کارساز بود .

دعاء کمیل ، دعاء صباح ، دعاء ابو حمزه ثمالی ، دعا های صحیفه های سجادیه ، صحیفه اولی ، صحیفه ثانیه ، صحیفه ثالثه ، صحیفه رابعه ، و صحیفه علویه و سایر ادعیه که در کتابهای دعا مثل مصباح المنجد شیخ و مصباح کفعمی و کتابهای سید ابن طاوس و کتاب دعاء کافی و بحار الانوار هر کدام نه فقط کتاب دعا است بلکه کتاب علم و معرفت و اخلاق است .

نمیتوان دقائق عرفانی و نکات ارزنده و سازنده و حقایق بلند و تابناکی را که در این دعاها است تشریح نمود ، و نمیتوان اوج پرواز روح را در هنگام خواندن این دعاها و توجه به مضمون آنها بیان نمود .

بسیاری از مردم گمان میکنند دعا در همان خواستن حوائج شخصی دنیوی و مسئلت آب و نان و پول و خانه و شفاء بیمار خلاصه میشود غافل از آنند که حیوانات هم به زبان حال یا مقال چنانکه در داستان استسقاء سلیمان پیغمبر و دعاء مور و انصراف سلیمان از استسقاء و اکتفا به دعاء مور نقل شده است این خواستها و مسئلتها را دارند ، و چه بسا که خدا از برکت رفع نیاز از آنها بندگان معصیت کار را نیز مشمول بعض الطاف خود فرماید . هرچه انسان بیندیشد ، و هرچه تصور کند لذتی و حالی لذیذتر از دعا نخواهد یافت



و چیزی چون دعا روح را تازه و زنده نگه نمیدارد .

با دعا و با بردن نام خدا انسان وارد کارهای پر مخاطره میشود ، و خود را از ترس و بیم پاک میسازد و از آن پیروز و موفق بیرون می آید .

دعا بر صفحه نا امیدی ها خط بطلان میکشد و سستی ها و خستگی ها رازایل میسازد . در فضیلت دعا هم همین بس است که در حدیث است الدعاء مخ العبادة دعاء مغز عبادت و پرستش خدا است و یکی از معانی این حدیث این است که عبادت شبیه است به بدنی که مرکب از اعضاء و جوارح باشد و دعا بمنزله مخ و مغز آن خواهد بود ، و بنا براین بنده در عین اینکه اسباب ظاهری را فراهم می نماید و آنها را کنار نمی گذارد بلکه بدقت آنها را جمع آوری میکند همه چیز را از خدا میخواهد و در حصول تمام مراتب و مطالب از خدا یاری می طلبد .

ثروت اسلامی ما و بالخصوص ثروت شیعی در دعا غنی و سرشار از معارف و اخلاق و موجبات رشد فکری و ترقی و تعالی معنوی است .

اگر عبادتی مثل نماز انجام شود و دعا در آن نباشد مثل پیکر بی مغز و بی مخ می باشد . و محتمل است معنی این باشد که هر عبادتی بنمائید مغز آن دعا و خواندن خدا و مسئلت از اوست و چون پیرامون دعا و شرایط استجابیت و موانع آن و اوقات و حالات و فرصتهایی که در آن امید به استجابیت دعا بیشتر است و اینکه به ثنا و حمد خدا افتتاح شود و در آغاز و پایان آن صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین فرستاده شود و دعا های ماهها و ایام ولیالی متبرکه و ایام هفته و صبح و شام و برای قضاء حوائج خاص و برنامه های دیگر آن دستور العمل های آموزنده و معرفت بخش بسیار است و باید تفصیل آن را در کتابهای حدیث و دعا مطالعه نمود در اینجا این رساله را با تقدیم شکر بدرگاه خداوند متعال به پایان میرسانیم فقط به مناسبت رساله و اشاره ای کنه در ابتداء این رساله به دعاء عالیہ المضامین شد که شیخ اجل ابو عمرو عثمان بن سعید نایب اول حضرت صاحب الامر علیه السلام به ابی علی محمد بن همام املا فرمود و امر کرد آن را بخواند و سید بن طاوس علیه الرحمه در جمال الاسبوع بعد از ذکر دعا های وارده بعد از نماز عصر جمعه و صلوات کبیره آنرا ذکر فرموده و فرموده است اگر برای تو عذری باشد از جمیع آنچه ذکر کردیم پس حذر کن از آنکه مهمل گذاری خواندن این

دعاء را پس بدرستیکه ما شناختیم آنرا از فضل خداوند جل جلاله که مخصوص فرموده ما را به آن پس اعتماد کن به آن، رساله را به این دعاء خاتمه میدهیم امید آنکه مؤمنان و منتظران ظهور موفورالسرور آن قطب زمان و ولی دوران بر آن مداومت نمایند و این بند ه گنه کار روسیاه و والدینم را از دعا فراموش نفرمائید .

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

۱۹ ربیع المود ۱۴۰۲

لطف الله صافی

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ  
 فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ  
 اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ  
 فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ  
 اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ  
 فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي  
 اللَّهُمَّ لَا تُمِتَّنِي مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ  
 إِذْ هَدَيْتَنِي .  
 اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَنِي لِوِلَايَةِ مَنْ فَرَضْتَ عَلَيَّ  
 طَاعَتَهُ مِنْ وِلَايَةِ وُلَاةِ أَمْرِكَ بَعْدَ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى وَالَيْتُ وُلَاةَ أَمْرِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ  
 عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ وَعَلِيًّا  
 وَمُحَمَّدًا وَجَعْفَرًا وَمُوسَى وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا  
 وَعَلِيًّا وَالحَسَنَ وَالحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ  
 صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ . . . . . (۱)

(۱) آنچه را که در بالا ذکر شد قسمتی از دعای مفصلی است که سید بن طاوس در جمال الاسبوع نقل کرده است - بنقل از مفاتیح الجنان ص ۵۸۸ -

گفتار دهم

نتیجہ الولاہیہ

گفتار : دهم

نوشته : حسن زاده آملی

## نهج الولاية

### بسم الله الرحمن الرحيم

مراتب حمد ذات یکتائی راسخا است که اول و آخر و ظاهر و باطن قاطبهٔ مظاهر است .  
و قلم اعلاى کلمات تا مه نوریه اش لایزال بر الواح اوفاق آفاق و انفس ، دائر و سائر است .  
و حقایق و رقائق اسمای جمالی و جلالیش علی الدوام در رابط بین قدیم و حادث اعنسی  
کون جامع حقیقی ، باهر و داهر است .  
صلوات و سلام زاکی و نامی بر اسم اسمی و مبین حقایق اسماء ابوالقاسم محمد مصطفی  
که صلوة را به صلوة بر او تشریف ، و سراج مطلق وجود ذی جودش سراج ظاهر و زاهر است .  
و برآل او برزخ بین وجوب و امکان و احسن منازل قرآن که معجزات قولیشان بر عصمت  
و امامتشان حجت بالغ و برهان قاهر است .  
سیما قائم آل طه و یس که از مرتبت وی فیض مقدس مترتب بر اقدس اقدم ، وافر و  
فائر است .

### نهج الولاية :

و بعد در این صحیفه مکرمه مسماة بـ "نهج الولاية" از بقية الله و تنمة النبوه، امام عالم انتظام و امان اهل ارض، خاتم الاءولياء علی الاطلاق، خلیفة الرحمن و صاحب الاءمرو السیف و الزمان، کلقة الحق و لسان الصدق، قائم آل محمد (ص) ابوالقاسم م ح م د بن الحسن العسکری مهدی موعود مظفر منتظر - علیهم الصلوة و السلام - به قلم سالک نهج الولاية : حسن حسن زاده آملی سخن میرود .

مرجوز فیاض علی الاطلاق این که سالکان قاف قلب و قلم را آیتی بسند بود، و بر شاهی طود معرفت رایتی بلند. هم در جواب سائلان لسان صدق و ناطق حق باشد، و هم در خطاب طالبان فصل خطاب و صوب صواب .

### امام زمان کیست ؟

امام زمان در عصر محمدی (ص) انسان کاملی است که جز در نبوت تشریحی و دیگر مناصب مستاءثره ختمی، حائز میراث خاتم به نحو اتم است، و مشتمل بر علوم و احوال و مقامات او بطور اکمل است، و با بدن عنصری در عالم طبیعی و سلسله زمان موجود است چنانکه لقب شریف صاحب الزمان بدان مشعر است، هر چند احکام نفس کلیه السیه وی بر احکام بدن طبیعی او قاهر و نشاءه عنصری او مقهور روح مجرد کلی ولوی اوست، و از وی به قائم و حجة الله و خلیفة الله و قطب عالم امکان و واسطه فیض و به عناوین بسیار دیگر نیز تعبیر میشود .

این چنین انسان که نامش می بردم من ز وصفش تا قیامت قاصر م

چنین کسی در این زمان سرآل محمد (ص) امام مهدی هادی فاطمی هاشمی ابوالقاسم م ح م د

نعم الخلف الصالح و در یک دانه امام حسن عسکری علیه الصلوة و السلام است .

" ان هذا الهو حق الیقین . الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله "

### لزوم دو نوع بحث بر وجوب وجود حجت قائم :

در این مقام دو نوع بحث لازم است، یکی کلی و دیگر شخصی :

مقصود از کلی اینکه براهین قطعی عقلی بر وجوب وجود حجتی قائم بطور دائم

قائم اند ، و به امتناع خلوعالم امکان از لزوم چنین واسطه فیض الهی حاکم اند که الامام  
اصله قائم و نسله دائم .

و مراد از شخصی اینکه برهان معرف فرد نیست که جزئی نه کاسب است و نه مکتسب ،  
لذا باید آن را از طریق دیگر شناخت چنانکه احادیث متضافره بلکه متواتره اهل عصمت و  
وحی ، معرف شخص آن حضرت اند .

بلی حق این است که اگر کسی از اقامه یا ادراک برهان بر وجوب وجود چنین انسان  
قاصر باشد احادیث جوامع روایی فریقین که در حقیقت بیانگر اسرار و بطون و تاء و بیلات  
آیات قرآنی اند در اثبات مدعی کافی اند . بلکه راقم بر این عقیدت صافی و خالص  
خود سخت راسخ است که امامیه را در این سر الهی فقط همان صحاح و سنن اهل سنت  
حجت بالغه است و نحن بحمدالله تعالی زد نامع الایمان بالاءخبار برهاننا .

کثرت کتب و رسائل اعظام علمای فریقین و تظافر و تواتر احادیث جوامع روایی آنان  
در امر صاحب الاءمر و الزمان علیه السلام ، علاوه بر اصول و براهین علمیه در معرفت اسرار  
و مقامات و درجات نفس ناطقه انسانی به حدی است که این فقیر الی الله تعالی بحث در  
اثبات وجوب وجود و غیبت و قیام و ظهور آن حضرت را به مثل چون سخن در اثبات وجود  
شمس در یوم صحو بر دائره نصف النهار می بیند .

به شهادت جوامع روایی فریقین ، نص به امامت و غیبت آن حضرت از نبی خاتم و  
اوصیای احد عشر - صلوات الله و سلامه علیهم - یکی پس از دیگری متواتر است چنانکه  
جناب شیخ اجل ، ابن معلم مفید قدس سره در ارشاد فرموده است :

"وكان الامام بعد ابي محمد عليه السلام ابنه المسمى باسم رسول الله صلى الله  
عليه وآله المكنى بكنيته ولم يخلف ابوه ولد اظاهرا ولا باطنا غيره . و خلفه ابوه  
غائبا مستترا . وكان مولده ليلة النصف من شعبان من خمس وخمسين و مائة تين . و امه ام  
ولد يقال لها نرجس . و كان سنة عند وفات ابيه عليه السلام خمس سنين ، آتاه الله فيها  
الحكمة و فصل الخطاب وجعله آية للعالمين . و آتاه الله الحكمة كما آتيتها يحيى عليه السلام  
صبيا . و جعله اماما في حال الطفولية الظاهرة كما جعل عيسى بن مريم في المهد نبيا .

و قد سبق النص عليه في ملة الاسلام من نبى الهدى صلى الله عليه وآله ، ثم من  
اميرالمؤمنين على بن ابي طالب عليه السلام ، و نص عليه الائمة واحدا بعد واحد الی

ابیه الحسن علیه السلام ، و نص ابوه علیه عندثقاته و خاصة شیعتہ ، و كان الخبر بغیبتہ ثابتا قبل وجودہ ، و بدولتہ مستفیضا قبل غیبتہ و هو صاحب السیف من الائمة الہدی علیہم السلام ، و القائم بالحق المنتظر لدولة الایمان .

وله قبل قیامہ غیبتان : احدیہما اطول من الاءخری كما جائت بذلك الاءخبار ، فاما القصری منہما فمذوقت مولدہ الی انقطاع السفارة بینہ و بین شیعتہ و عدم السفرء بالوفاء ، و اما الطولی فہی بعد الاءولی و فی آخرہا یقوم بالسیف قال اللہ عزوجل : و نریدان نم علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلہم ائمة و نجعلہم الوارثین و نمکن لہم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودہما منہم ما كانوا یحذرون .

و قال تعالی : ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکران الارض یرثہا عبادی الصالحون . و قال رسول اللہ : لن تنقضى اللیالی و الایام حتی یبعث اللہ رجلا من اهل بیتی یواطی اسمہ اسمی یملاء ہا عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا .

و قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ : لولم یبق من الدنیا الایوم واحد ل طول اللہ ذلك الیوم حتی یبعث فیہ رجلا من ولدی یواطی اسمہ اسمی یملاء ہا عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا .

جناب شیخ الشیعہ شیخ سعید محمد بن محمد بن نعمان حارثی عکبری مکنی بہ ابیو عبداللہ و معروف بہ ابن معلم و ملقب بہ مفید ( متوفی ۴۱۳ ھ ق ) از نوادر ایام و از نوایغ اعظم علمای اسلام است کہ معروف و مقبول نزد فریقین است . اورا قریب دو بیست مصنف است کہ ہر یک از انفس کتب قیمہ عالم اسلام است از آن جملہ کتاب الارشاد فی معرفۃ حجج اللہ علی العباد کہ در اثبات امامت بہ دلائل عقلیہ و نصوص نقلیہ است . این صحیفہ مکرمہ در زمان صفویہ بہ قلم فصیح و بلیغ عالم ربانی مرحوم محمد مسیح کاشانی ترجمہ بہ فارسی و بہ اسم تحفہ سلیمانی موسوم شدہ است و در سنہ ہزار و سیصد و سہ در ایران بخط نستعلیق ممتاز بہ قطع رحلی و چاپ سنگی بہ حلیت طبع متحلی شدہ است ، ترجمہ عبارت مذکور را از این کتاب نقل می کنیم :

امام بعد از ابی محمد علیہ السلام پسر والا گہر اوست کہ مسمی بہ اسم مبارک رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و مکنی بہ کنیہ طیہ او است ، و وانگذاشت پدر بزرگوارش فرزنددی بہ حسب ظاہر و باطن بغیر از آن حضرت ، و واگذاشت اورا در حالتی کہ غایب و مستتر بود



همچنانکه در پیش ذکر شد . و مولد شریف آن حضرت شب نیمه شعبان بود از سال دویست و پنجاه و پنجم . مادر معجز پرورش ام ولد ی بود که او را نرجس می گفتند ، و سن مبارکش در وقت وفات پدر بزرگوار خود پنج سال بود و در آن سن ، الله تعالی به او داده بود حکمت و فضل خطاب را ، و او را آیتی ساخته بود از برای عالمیان همچنانکه یحیی علیه السلام را در سن کودکی حکمت داد ، و او را در حال طفولیت ظاهره آیت و حجت ساخت همچنان که عیسی بن مریم علیه السلام را در گهواره پیغمبر کرد .

و به تحقیق که نص بر آن حضرت در ملت اسلام پیرایه سبقت یافته بود از نبی هدی صلی الله علیه و آله ، و بعد از آن از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و پدر بزرگوارش نزد کسانی که محل وثوق و از خاصان شیعه او بودند نص بر آن حضرت به امامت و اشاره به او به خلافت میفرموده ، و پیش از آن که آفتاب جهانتاب وجود لازم السعودش روشنی بخش عرصه امکان شود خبر در باب غیبت آن سرور ثابت و به دولت او قبل از غیبت مستفیض و متواتر بود . و اوست صاحب سیف از جمله ائمه هدی علیهم السلام و قائم به حق و منتظر از برای دولت ایمان .

و او را پیش از قیام و ظهور دو غیبت است که یکی اطول از دیگری است همچنانکه در اخبار بسیار وارد شده اما غیبت قصری که آنرا غیبت صغری گویند پس از وقت ولادت لازم السعادت است تا انقطاع سفارت و رسالت میانه او و میانه شیعیان او ، و سفراء به وفات معدوم شدند .

و اما غیبت طولی که آنرا غیبت کبری گویند پس آن بعد از غیبت اولی است و در آخر غیبت کبری قیام خواهد فرمود با سیف ، قال الله عز وجل : و نريد ان نمن علی الذین استضعفوا الایه ، و قال سبحانه و تعالی : و لقد كتبنا فی الزبور الایه .

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که هرگز منقضى نخواهد شد ایام ولیالی تا اینکه مبعوث سازد الله تعالی مردی از اهل بیت مرا که اسمش با اسم من موافق باشد ، پر میکند زمین را از عدل و داد همچنانکه پر شده است از ستم و جور و بیداد .

و باز از جناب مستطاب نبوی صلی الله علیه و آله مروی است که می فرماید اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز البته دراز میکند الله تعالی آن روز را تا اینکه برانگیزد در آن روز مردی از اولاد مرا که اسمش همچو اسم من باشد پر میکند دنیا را از عدل و قسط همچنان

که پر است از ظلم و جور، انتہی .

راقم گوید: چند کتابی از مخطوط و مطبوع از شیخ مفید قدس سره که در تصرف این حقیر است پنج رساله در اثبات حجت و امامت و غیبت حضرت امام منتظر علیه السلام است، از آن جمله است رساله ای در جواب سؤال ما السبب الموجب لاستتار الامام و غیبت، و دیگر الفصول العشرة فی الغیبة، و دیگر ما الدلیل علی وجود الامام صاحب الغیبة، علاوه اینکه در کتاب ارشاد یاد شده چند فصل در امور مذکوره بحث کرده است و علاوه بر دلائل عقلیه، نصوص نقلیه نیز روایت کرده است .

**برهان بر امکان دوام بدن عنصری:**

اهم معارف در معرفت وسائط فیض الهی معرفت نفس انسانی است، بلکه معرفت نفس قلب و قطب جمیع مباحث حکمیه، و محور تمام مسائل علوم عقلیه و نقلیه و اساس همه خیرات و سعادات است و معرفت آن اشرف معارف، چون جنس این گوهر نفیس شناخته شود، صولت انکار در اینگونه مسائل ضروری نظام احسن ربانی مبدل به دولت اقرار میگردد .

و مطلب عمده همین است که این بزرگترین کتاب الهی بنام انسان را فهمیده ورق زده ایم، و به مطالعه مطالع کلمات و آیات آن بسر نبرده ایم، و از آن در همین حد عادی غازی و نامی و متحرک بالاراده آگاهی یافته ایم .

غرض این است که در راه اعتلای به معارج مقامات انفسی، و وقوف به مواقف این صحیفه الهی باید استاد خدمت کرد، استادی سفر کرده و زبان فهم، من هم مدعی نیستم که عهده دار تحدید حقیقی و تعریف واقعی آن هستم، ولیکن از استمداد انفاس قدسی اولیای حق، با بضاعت مزجاتم در حد استطاعت و وسع، به وصف اسم و رسم آن می پردازیم، و در ارتباط با موضوع شریف رساله، هدایائی که برخی از نتایج بحث است اهداء می نمایم ان الهدایا علی مقدار مهدیها .

انسان یک حقیقت ممتد از فرش تا عرش است که ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه، مرتبه نازله او بدن اوست که در این نشاء بدن عنصری اوست که با همین وصف عنوانی بدن در حقیقت روح متجسد است، و ان شئت قلت گوهری جسمانی است که به اوصاف جسم چون شکل و صورت و کیفیت و کمیت و غیرها متصف است .

روح او گوهری نورانی است که از مشاین طبیعت منزّه است، و آنرا مراتب تجرد برزخی و عقلانی و فوق تجرد عقلانی است که حدیقف ندارد، و در هر مرتبه حکمی خاص دارد و در عین حال احکام همه مراتب، ظهور اطوار وجودی اوست، مالکم لاترجون لله و قارا و قد خلقکم اطوارا.

مرتبه نازله آن محاکمی مرتبه عالیّه اوست چنانکه در سلسله طولیه وجود هر دانسی ظل عالی است و نشاءه اولی مثال نشاءه اخری است. ولقد علمتم النشاءة الاء ولی فلولاتذکرون از صادق آل محمد (ص) ماثور است که ان الله عز وجل خلق ملکه علی مثال ملکوته، و اسس ملکوته علی مثال جبروته لیستدل بملکه علی ملکوته و بملکوته علی جبروته.

بدن عنصری از عالم طبیعت است که همیشه در تجدد است و صورت عالم طبیعت لاینقطع تبدیل میشود چه آسمانها و چه زمین ها زیرا که طبیعت مبداء قریب حرکت است و علت حرکت باید متجدد باشد چنانکه در حکمت متعالیه مبرهن است که الحجة العمدة علی الحركة فی الجوهر هی ان جمیع الحركات سواء كانت طبيعية او ارادية او قسرية مبداء هاهو الطبيعة و مبداء المتجدد يجب ان يكون متجددا فالطبيعة يجب ان تكون متجددة بحسب الذات. و آیات قرآنیّه از قبیل بل هم فی لبس من خلق جدید، وهی تمرمر الحساب، یوم تبدل الاءرض غیر الاءرض را به این معنی گرفته اند.

بنا بر این عالم غایتی دارد که به تکمیل از هیولای اولی و اتحاد به صور بسیطه و مرکبه حیوانیه، و انسانیه، و عقلیه به مراتب عالیّه و فنای محض میرسد که کل پیء هالک الاءوجهه، فان نهايات الحراک سکون.

پس نفس به واسطه طبیعت دارای جنبه تجدد است که بقا و ثبات ندارد، و خود به ذاتها جنبه بقاء است که خلقتکم للبقاء لالافناء. و به عبارت اخری: نفس به جنبه حسی در تبدل است و به جنبه عقلی ثابت.

در عین حرکت طبیعت، صورت شیء به تجدد امثال محفوظ است، انسان دائما" به حرکت جوهری و تجدد امثال در ترقی است، و از جهت لطافت و رقت حجاب، ثابت می نماید. حجاب همین مظاهر متکثره اند که بیک معنی حجاب ذاتند - تقدست اسمائه. و لطافت و رقت حجاب به این معنی است که صانع و اهب الصور به اسم شریف مصور و به حکم کل یوم هوفی شاءن آن فان و لحظه فلحظه آنچنان ایجاد امثال می نماید که

محبوب را گمان رود همان یک صورت پیشینه و دیرینه است .

به مثل در کنار نهر آب تندرو عکس خود را در زمان ممتد ، ثابت وقار می بیند و حال اینکه عکس از انعکاس نور بصر در آب است و آب قرار ندارد و دمدم عکس جدیدی مثل سابق احداث میشود .

هر نفس نومی شود دنیا و ما                      بی خیر از نوشدن اندر بقا  
این درازی مدت از تیزی صنع                      می نماید سرعت انگیزی صنع

پس انسان ثابت سیال است . سیال است در طبیعت ، و ثابت است در گوهر روح که مغتذی به صور نوریه مجردة حقائق علمیه است فلینظر الانسان الی طعامه ، انسان من حیث هو انسان طعام او غذای مسانخ با اوست باقر علوم نبیین به زید شحام در تفسیر طعام فرمود : **علمه الذی یاء خذه عن یاء خذه** .

غذا یا همه اختلاف انواع و ضروب آن ، مظهر صفت بقاء و از سدنه اسم قیوم و بسا مغتذی مسانخ است و تغذی حب دوام ظهور اسم ظاهر و احکام آنست .

حقائق علمیه صور فعلیه اند که به کمال رسیده اند و حرکت در آنها راه ندارد و گرنه باید بالقوه باشند و لازم آید که هیچ صورت علمیه ای متحقق نباشد و به فعلیت نرسیده باشد پس علم و وعای علم مجرد و منزله از ماده و احکام آنند .

و چون انسان ثابت سیال است ، هم براهین تجرد نفس در وی بر قوت خود باقی است ، و هم ادله حرکت جوهر طبیعت صورت جسمانیه .

نتیجه بحث اینکه : علم و عمل عرض نیستند بلکه دو گوهر انسان سازند و نفس انسانی به پذیرفتن علم و عمل توسع و اشتداد وجودی پیدا میکند و گوهری نورانی میگردد . علم سازنده و مشخص روح انسانی ، و عمل سازنده و مشخص بدن انسانی در نشئات اخروی است . و انسان را بدنهای در طول هم به وفق نشئات است و تفاوت ابدان به نقص و کمال است . و چون روح انسان بر اثر ارتقاء و اشتداد وجودی نوری ، از سنخ ملکوت و عالم قدرت و سطوت میگردد ، هرگاه طبیعتش را مسخر خود کند و بر آن غالب آید ، احکام عقول قادسه و اوصاف اسمای صقع ربوبی بر وی ظاهر گردد تا به حدی که وعای وجودش ، وعای وجود مجردات قاهره و بسائط نوریه دائمه گردد و متخلق به اخلاق ربوبی شود ، و نتیجه بی دغدغه ای که از این تحقیق حاصل است امکان دوام چنین انسان در نشاء عنصری

است. چنانکه در مقابل، انسانی که احکام طبیعت و لوازم آن بر وی غلبه کرده است به سبب سرعت تحلیل بدن عنصری مرکب، عمر کوتاهی خواهد داشت.

خواجه در تنسوخ نامه در صفت زر گوید: اما صورت جوهر زر بهیچ چیز از کیفیات عناصر اربعه فساد نپذیرد، و هیچ قوت عنصری او را باطل نتواند کرد، و بیشتر فلزاتی را که با او امتزاج دهند او را بسوزاند و زر خالص بماند و غش را از او پاک گرداند. و اگر زر خالص رامدتهای مدید در زیرزمین پنهان دارند هیچ چیز از او کم نگردد و لون آن متغییر نشود بخلاف جواهر دیگر.

و در صفت نقره گوید: نقره زراست اما پایدگی آن چندان نیست که از آن زر، و زود به داروها سوخته و ناچیز گردد، و در زمین به روزگار دراز خاکستر شود.

این بود کلام خواجه از کتاب یاد شده و غرض از نقل آن این است که کیمیاگر بعلم و صنعت خود نقره را زر خالص میگرداند که نقره ناپایدار زر پایدار می گردد، اگر انسان کامل کیمیا کار بلکه به علم کیمیا آفرینش بدن عنصریش را قرنهای پاینده و پایدار بدارد چه معنی متصور است؟

مرحوم حاج زین العابدین شیروانی در کتاب شریف بستان السیاحه (ص ۵۳۹ چاپ سنگی) در ذکر آن جناب گوید:

"حضرت واهب العطا یا آن حضرت را مانند یحیی علیه السلام در حالت طفولیت حکمت عطا فرمود، و در صغر سن امام انام گردانید. و بسان عیسی بن مریم (ع) در وقت صباوت به مرتبه ارجمند رسانید. عجب است از اشخاصی که فائل اند بر اینکه خواجه خضر و الیاس از انبیاء، و شیطان و دجال از اعداء در قید حیاتند، و انکار دارند وجود ذیجود صاحب الزمان را و حال آنکه آن حضرت افضل است از انبیاء سلف، و اوست ولد صاحب نبوت مطلقه و ولایت کلیه.

عجب تر آنکه بعضی از متصوفه که خود را از اهل دانش شمارند و از ارباب بینش پندارند قائلند بر اینکه در ملک هندوستان در میان برهمنان و جوکیان مرتاضان و ریاضت کشان می باشند که به سبب حبس نفس و قلت اکل چند هزار سال عمر کرده و میکنند، با وجود این منکر وجود آن حضرت اند.

فقیر گوید: انکار وجود آن حضرت در حقیقت انکار قدرت باری تعالی است منت

خدای را که فقیر را همچنان آفتاب روشن که کیمیاگرازا جزای متفرقه اکسیری ساخته برنقره طرح میکند و آن نقره را طلای احمر میسازد و حال آنکه نقره در اندک زمان پوسیده و نابود می شود و طلا بر عکس آن چند هزار سال بر یک منوال است و نابود نمی شود، پس اگر ولی خدا مانند آن کیمیاگر از اکسیر التفات خویش بدن خود را هم رنگ روح گرداند و باقی و دائم سازد بعید نخواهد بود. آنانکه منکر وجود آن حضرتند و لفظ مهدی و صاحب الزمان را تاءویل میکنند از کوردلی ایشانست والا به اندک شعوری چه جای انکار است. واللہ یهدی من یشاء الی صراط مستقیم."

این بود کلام محققانه مرحوم شیروانی در بستان السیاحه که به عنوان مزید بصیرت نقل آن را مفتنم دانسته ایم.

ایمان به مهدی موعود و ایقان به غیبت و ظهور آن حضرت از بداء اسلام مرکوز اذهان مسلمین بود.

اگر کسی در خصوص شخص حضرت مهدی موعود م ح م د بن حسن عسکری (ع) و جزئیات حالات و امامت و غیبت و علائم ظهور او، اندک تتبعی در جوامع روایی فریقین و کتب سیر و تواریخ آنان بنماید، به حقیقت بر وی مسلم خواهد شد که ایمان به مهدی موعود و ایقان به غیبت و ظهور آن حضرت از بداء اسلام مرکوز اذهان مسلمین بود.

روایات صادر از پیغمبر و اوصیای احد عشر بلکه توقیعات و وقایع زمان غیبت صغری و اخبار به منیبات و اظهار کرامات خود آن بزرگوار امام زمان به حدی است که اگر کسی از روی انصاف در آنها غور و تدبیر کند و غرض ورزی و لجاجت در کار نباشد جز اعتراف به امامت و غیبت وجود ذی جود آن جناب چاره ای ندارد هر چند که از اقامه دلیل عقلی بر لزوم وجود حجت واسطه بین مفیض و مستفیض علی الدوام عاجز باشد. این اخبار و وحی آثار همه بطون و اسرار آیات قرآنی اند که از زبان قرآنیهای ناطق صادر شده اند، این دو روایت در این مقام مشتبی از خروارها و اندکی از بسیارها است:

فی کتاب الاحتجاج للطبرسی عن الاصبع بن نباته قال کنت عند امیرالمؤمنین علیه السلام اذ جانه ابن الکواء فقال یا امیرالمؤمنین ما قول الله عز وجل لیس البربان تاء توا البیوت من شهرها و لكن البرمن اتقی و اتوا البیوت من ابوابها (بقره ۱۸۹)؟

فقال علیه السلام: نحن البیوت التي امر الله ان یؤتی من ابوابها نحن ابواب الله

و بیوته التي یوءتی منها فمن بایعنا وافر بولایتنا فقداء تی البیوت من ابوابها ، و من خالفنا و فضل علینا غیرنا فقد اتی البیوت من ظهورها .

و قال ابو جعفر الباقر علیه السلام : آل محمد ابواب الله و سبیلہ والدعاة الی الجنة و القادة الیها و الادلاء علیها الی یوم القیمة .

و از جمله اخبار به مغیبات که خود حضرت بقیة الله فرمود خبر به وفات ابوالحسن علی بن محمد سمری که آخر سفرای آن جناب بود می باشد که در این توقیع بدو مرقوم فرمود :  
بسم الله الرحمن الرحیم : یا علی بن محمد السمری اعظم الله اجراخوانک فیک فانک میت ما بینک و بین ستة ايام فاجمع امرک و لاتوص الی احد فیقوم مقامک بعد وفاتک فقد وقعت الغیبة التامة فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالی ذکره و ذلك بعد طول الأمد و قسوة القلوب و امتلاء الارض جورا الحدیث ، و لماکان الیوم السادس عادوا الیه و هو یجود بنفسه فقال له بعض الناس من وصیک من بعدک؟ فقال لله امره هو بالغه و قضی .

فصل چهارم غیبت شیخ طوسی در ظهور معجزات دال بر صحت امامت آن جناب در زمان غیبت است و در آغاز فصل یاد شده فرمود : و اما ظهور المعجزات الداله علی صحة امامته فی زمان الغیبة فهی اکثر من ان تحصى غیر اننا نذکر طرفا منها (ص ۱۸۲ چاپ تبریز)

غرض از ایجاد انسان ، و سر مطلق ایجاد :

بر مبنای تحقیق اهل شهود که واحد شخصی بودن وجود است ، هر جا که سلطان وجود نزول اجلال فرمود عساکر اسماء و صفاتش در معیت او بلکه در زیر علم عزت او سبحانه می باشند همانطور که در مصباح الانس آمده است که : ان کل شیء فیہ الوجود ففیہ الوجود مع لوازمه فکل شیء فیہ کل شیء ظهر اثره ام لا . (ص ۳۵۵ چاپ سنگی) ، و همچنانکه در مطلع خصوص الکلم فی معانی فصوص الحکم آمده است که : ان لوازم الوجود موجوده فی کل وجود الا انها ظاهرة الوجود فی البعض و باطنه فی الاخر . (ص ۳۸۴ چاپ سنگی) .

مطرز اوراق گوید : اگر نظر اصحاب کمون بر مبنای این رأی سدید و قول ثقیل باشد فنعمما هو . و دور نیست که قدمای حکماء بر این محل سخن رانده باشند و لکن متاخران بظاهر گفتارشان رفته و بر آن اعتراض نموده و طعنهای وارد کرده باشند چنانکه نظائر آن بسیار است و ورود در تفصیل موجب تطویل و خروج از موضوع رساله میشود .

اسمای حسنی که خارج از حد احصایند، تعینات شئون الهی و خصوصیات نسب علمیه و صور عینییه او هستند که عین، ظاهر او سبحانه و شائن، باطن او تعالی شائه است چه اینکه حق به حسب عین احدی، و به حسب اسماء کثیر است و کون در لسان صدق این فریق جمع بین آن دو است و انسان کامل که جامع آثار کل اسماء است کون جامع است که مراتب جامعه بین صفات قدم و حدثان یعنی برزخ بین وجوب و امکان است.

تجلی حق متحقق به کمال ذاتی، متوقف بر ظهور است هر چند به حسب ذاتش منزله از استکمال بمصالح و اغراض و غنی از عالمین است. و مظهراتم آن، مربوب اسم شریف الله است که قبله و قدوه جمیع اسماء و غایت حرکت وجودی و ایجادی و کمال عالم کونی طبیعی و مقصد نهائی قوافل نشاء عنصری، اعنی انسان کامل است که آخر مظاهر است و از اینجا غرض و سر یاد شده حاصل گردد فافهم.

فیض الهی منقسم به اقدس و مقدس است و مقدس مترتب بر اقدس است چه اقدس عبارت از تجلی حبی ذاتی موجب وجود اشیاء و استعدادات آنها در حضرت علمیه است چنانکه خود فرمود: کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف. و فیض مقدس عبارت از تجلیات اسمائیه است که موجب ظهور آنچه را که استعدادات اعیان ثابته در خارج اقتضاء دارد میباشد و به بیان دیگر، به فیض اقدس اعیان ثابته و استعدادات اصلیه آنها در حضرت علمیه حاصل میشود، و به فیض مقدس آنچه را که آن اعیان ثابته با لوازم و توابع شان در خارج اقتضاء میکند حاصل میگردد، لذا در وجه تسمیه فیض به اقدس گفته اند که اقدس است از این که فیض غیر مفیض باشد و یا اقدس از شوائب کثرت اسمائیه و نقائص حقائق امکانیه است بخلاف فیض مقدس.

کمال عالم کیانی و غرض آن انسان کامل است:

عالم کارخانه عظیم انسان سازی است که اگر این چنین انسان یعنی انسان بالفعل که از آن تعبیر به انسان کامل میشود، تولید نکند عبث در خلقت لازم آید، اما خلقت سایر مکونات به طفیل او است.

تواصل وجود آمدی از نخست دگر هر چه باشد همه فرع تست

شیخ رئیس را در مبداء و معاد کلامی بکمال در این مطلب سامی است که:



كمال العالم الكوني ان يحدث منه انسان وسائر الحيوانات والنباتات يحدث اما لاجله ، واما لثلاثضيع المادة كما ان البناء يستعمل الخشب في غرضه فمافضل لايضيعه بل يتخذه قسيا و خللا و غير ذلك ، و غاية كمال الانسان ان يحصل لقوته النظرية العقل المستفاد ، ولقوته العملية العدالة ، و هيهنا يتختم الشرف في عالم المواد .

حاصل اينكه مقصود از خلقت منحصر در انسان كامل است و خلقت ساير اكوان از جمادات و نباتات و حيوانات از جهت احتياج به ايشان در معيشت و انتفاع بآنها در خدمت است ، و تا آنكه مواد ضايع و مهمل نگردد ، صاف و زبده مواد خلقت انسان گردیده است چه حكمت الهيه و رحمت ربانيه اقتضاء ميكند كه هيچ حقي از حقوق فوت نشود بلكه هر مخلوق بقدر استعداد خود به سعادت خود برسد .

پس به مبنای قويم حكيم ، انسان كامل غايت عالم كوني و نشاءه عنصرى مى باشد ، و هيچگاه خالى از چنين انسان نيست فافهم .

در اتحاد نفوس مکتفیه به نفس رحمانی و عقل بسیط :

در صحف كريمة اهل تحقيق محقق است كه صادر نخستين نفس رحمانى است و آن اصل اصول و هيولای عوالم غير متناهي و ماده تعينات است و از آن تعبیر به تجلی ساری ورق منشور و وجود منبسط و نور مرشوش نیز میکنند و الاصل هو الوجود العام المقاض على اعيان المكونات ما وجد منها و مالم يوجد مما سبق العلم بوجوده و هذا الوجود مشترك بين القلم الاعلى على الذى هو اول موجود المسمى ايضا بالعقل الاول و بين سائر الموجودات ، قلم اعلى يا عقل اول مخلوق اول است كه يكي از تعينات صادر نخستين است و مظهر اسم شريف مدير است بلكه به دیده تحقيق چنانست كه در نفعات الهيه فرموده است : حقيقه القلم الاعلى المسمى بالعقل الاول عباده عن المعنى الجامع لمعاني التعينات الامكانيه التى قصد الحق افزارها من بين الممكنات الغير المتناهيه و نقشها على ظاهر صفحه النور الوجودى بالحركة العينته الاراديه و بموجب الحكم العلمى الذاتى ، غرض اينكه :

اول ما خلق الله القلم ، اول ما خلق الله العقل و در خلق معنى تقدير ماء خود است در مصباح فيومى است كه اصل الخلق التقدير يقال خلقت الاديم للسقاء اذا قدرت له ، و زمخشرى در اساس گوید : خلق الخراز الاديم و الخياط الثوب قدره قبل القطع .

نفس رحمانی را حقیقت محمدی نیز گویند زیرا که نفس اعدل امرجه که نفس مکتفیه است به حسب صعود و ارتقای درجات و اعتلای مقامات عدیل صادر اول میگردد هرچند از حیث بداءتکون و حدوث همچون دیگر نفوس عنصریه جسمانی است بلکه فراتر از عدیل مذکور، اتحاد وجودی با وجود منبسط می یابد در این مقام جمیع کلمات وجودیه شئون حقیقت او میگردند، شیخ عارف محقق محیی الدین عربی را در باب یکصد و نود و هشتم فتوحات مکیه که در معرفت نفس به فتح فاء و اسرار آن است در این مطلب سامی کلامی نامی است و خلاصه آن اینکه :

الموجودات هی کلمات الله التي لاتنفد كما فی قوله تعالی قل لوکان البحر مدادا لکلمات ربی الایه، و قال تعالی فی حق عیسی و کلمة القاها الی مریم، و هو عیسی فلهدا قلنا ان الموجودات کلمات الله - الی ان قال: و جعل النطق فی الانسان علی اتم الوجوه فجعل ثمانینة و عشرين مقطعا للنفس یظهر فی کل مقطع حرفا معینا هو غیر الاخر، ما هو عینه مع کونه لیس غیر النفس فالعین واحده من حیث انها نفس، و کثیرة من حیث المقاطع . این نفس که وجود منبسط است چون اصل جمیع تعینات و کلمات وجودیه است وی را به لحاظ اصل بودن که فاعل است اب الاکوان گویند - کون به مبنای اهل تحقیق - چنانکه به لحاظ هیولای تعینات وجودیه بودنش که قابل است ام عالم امکان دانند و چون نفس مکتفیه در قوس صعود قابل اتحاد وجودی با وی است به اوصاف وی متصف شود که هم از جنبه فاعلی اب الاکوان گردد و هم از جنبه قابلی ام عالم امکان و هکذا در دیگر اوصاف کمالیه .

و نیز بدان که مراد از سریان ولایت که در السنه اهل تحقیق دائر است، همین سریان وجود منبسط و نفس رحمانی و فیض مقدس است، چنانکه فرموده اند: وجود و حیات جمیع موجودات به مقتضای قوله تعالی و من الماء کل شیء حی به سریان ماء ولایت یعنی نفس رحمانی است که به منزلت هیولی و به مثابت ماده ساری در جمیع موجودات است .

در نیل به این مطلب اعلی، باید از مبحث اتحاد نفس با عقل بسیط که در حکمت متعالیه مبرهن است، مدد گرفت واللّه یهدی من یشاء الی سواء السبیل .

از این بحث شریف در علم انسان کامل که کل شیء احصیناه فی امام مبین، و علم آدم الاسماء کلها و درضیط و احاطه او جمیع حضرات را - حضرات در اصطلاح اهل تحقیق، و در

مبین حقائق اسماء بودنش، و در تصرف او در ماده کائنات که جمیع موجودات به منزله اعضاء و جوارح وی می گردند، و این که تاثیر در عالم سفلی تحقق نمی یابد مگر به تاءید از عالم علوی که انسان واجد عالم علوی تواند تاثیر در سفلی کند، باید آگاهی یافت و مقام انسان کامل را شناخت.

از سر نفس رحمانی دانسته میشود که کلام زائد بر ذات متکلم نیست چه کلمات وجودیه همه تعینات نفس رحمانی اند و نفس مؤید مکتفی در مقام ارتقای وجودی به نفس رحمانی را رتبه فوق خلافت کبری است اذا شاء الحق تعالی بسابق عنایتہ ان یطلع من اختاره من عبیده علی حقائق الاشياء علی نحو تعینها فی علمه جذبہ الیه بمعراج روحانی فی شاهد انسلاخ نفسه عن بدنه و ترقیه فی مراتب العقول و النفوس متحدابکل عقل و نفس طبقه بعد طبقه اتحادا یفیده الانسلاخ عن جملة من احکامه الجزئية و احکامه الامکانیه فی کل مقام حتی یتحد بالنفس الكلية ثم بالعقل الاول ان کل معراجہ فیظہر جمیع لوازم ماهیتہ من حیث امکاناتها النسبية ما عدا حکما و احدا هو معقولية کونه فی نفسه ممکنا فی العقل الاول فیثبت المناسبة بینه و بین ربه و يحصل القرب الذی هو اول درجات الوصول ویصح له الاءخذ عن الله بدون واسطه کما فی شاءن العقل الاول، وللانسان ان یجمع بین الاءخذ عن الله تعالی بلا واسطه العقول و النفوس بموجب حکم امکانه الباقي و بین الاءخذ عن الله تعالی بلا واسطه بحکم وجوبه فیحل مقام الانسانية الحقيقية التي فوق الخلافة الكبرى، هذا ما ابانه الصدر القونوی فی الهادیة.

و نیزه نقل چند جمله ای از کلمات مکتونه صدر المتاءلهین تبرک می جوئیم: در کتاب مفاتیح گوید: ان الانسان الكامل حقیقة واحدة و له اطوار و مقامات و درجات کثیرة فی القيود و له بحسب کل طور و مقام اسم خاص.

و نیز در مورد دیگر گوید: النفس الانسانية من شاءنہا ان تبلغ الی درجة یکون جمیع الموجودات اجزاء ذاتها و تكون قوتها سارینة فی الجمیع و یکون وجودها غاية الی الی الخلیفه. و نیز در موضع دیگر گوید: و اعلم ان الباری تعالی وحدانی الذات فی اول الاولین، و خلیفة الله مرآتی الذات فی آخر الاخرین کما بدءکم تعودون (اعراف ۲۹) فالله سبحانه رب الاءرض و السماء و خلیفة الله مرآة یظهر فیها الاسماء و یرى بها صور جمیع الاءشياء. و بالجمله اهل تحقیق بر مبنای رصین وحدت شخصی وجود بر این عقیدت راسخاند.

که مراتب تمامی موجودات در قوس نزول از تعینات نفس رحمانی و حقیقت ولایت است، و در قوس صعود حقیقت انسان کامل داری جمیع مظاهر و جامع جمیع مراتب است پس تمامی حقائق عقلانی و رقائق برزخیه آنها که گاهی به عقل و گاهی به شجره و گاهی به کتاب مسطور، به عبارات و اسامی مختلفه مذکور میشود تماما "نفس حقیقت انسان کامل و از اجزاء ذات او هستند، و در واقع حقیقت انسان کامل است که برحسب هر درجه ای از درجات تعین خاص و اسم مخصوص حاصل نموده و بدین جهت حقیقت انسان کامل را جاز است که آثار تمامی آن تعینات را به حقیقت خود اسناد دهد چنانکه در خطب منتسبه بحضرت امیرالمؤمنین و سید الموحدین آمده است که :

انا آدم الاء اول ، انا نوح الاء اول ، انا آية الجبار ، انا حقیقة الاسرار ، انا صاحب الصور ، انا ذلك النور الذي اقتبس موسى منه الهدى ، انا صاحب نوح و منجیه ، انا صاحب ایوب المبتلى و شافیه ؛ الی غیر ذلك من الاء خبار و الاثار .

آنکه امام علیه السلام فرمود انا آدم الاء اول الخ ، از این باب است که علامه قیصری در اول شرح فص اسحاقی فصوص الحکم بیان کرده است که : العارف المطلع علی مقامه هو علی بیئته من ربه یخبر عن الاء مر کما هو علیه کاخبار الرسل عن کونهم رسلا و انبیاء لانهم ظاهرین بانفسهم ، مفتخرون بما یخبرون عنه . ( ص ۱۸۹ چاپ سنگی ) .

چون از جوهر اول اعنی نفس رحمانی و عقل بسیط و حقیقت محمدیه (ص) فی الجملة آگاهی حاصل شد ، سخنی مفید از مقصد اقصی عارف نسفی به اختصار نقل می کنیم .  
"جوهر اول دو کار میکند اول آنکه از خدای فیض قبول میکند و دوم آنکه به خلق خدای میرساند . و اگر گویند حضرت محمد صلی الله علیه و آله دو کار میکند از خدای میگیرد و به خلق میرساند هم راست باشد از جهت آنکه چون جوهر اول روح حضرت محمد صلی الله علیه و آله است هر دو یکی باشند .

اکنون بدان که طرف جوهر اول را که از خدای میگیرد نامش ولایت است و این طرف جوهر اول را که به خلق خدای میرساند نامش نبوت است پس ولایت باطن نبوت آمد ، و نبوت ظاهر ولایت آمد و هر دو صفت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اند .

چون ولایت و نبوت را دانستی اکنون بدان که شیخ سعدالدین حموی میفرماید که هر دو طرف جوهر اول را در این عالم دو مظهر می باید که باشد ، مظهر این طرف که نامش

نبوت است خاتم انبیاء است و مظهر آن طرف که نامش ولایت است صاحب الزمان است و صاحب الزمان اسامی بسیار دارد چنانچه جوهر اول اسامی بسیار دارد .

صاحب الزمان علم به کمال دارد و علم و قدرت را باوی همراه کرده اند چون بیرون آمد تمامت روی زمین را بگیرد و روی زمین را از جور و ظلم پاک گرداند و به عدل آراسته گرداند و مردم در وقت وی در آسایش باشند . شیخ سعدالدین حموی در حق این صاحب الزمان کتابها ساخته است و مدح وی بسیار گفته است . حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر داده است از آمدن وی ، و علامات وی گفته است اما معلوم نیست وقت بیرون آمدن وی . با وی چیزها همراه کرده اند که اگر از صد یکی بگویم بعضی کس باور نکنند و گویند آدمی را اینها نتواند بودن ، احوال وی بیش از این خواهد بود که به نوشتن راست آید . صاحب الزمان که گفته شد ولی است چون بیرون آید ولایت ظاهر شود و حقائق آشکار شود .

### ولایت تکوینی و تشریحی :

در این مقام مناسب است که بعنوان مزید بصیرت در پیرامون مطلب مذکور ، اشارتی به ولایت تکوینی و تشریحی بشود :

ولی از اسماء الله تعالی است ، وینشر رحمته و هو الولی الحمید (سوره شوری آیه ۲۹) و اسماء الله باقی و دائم اند ، فاطر السموات و الارض انت ولی فی الدنيا و الاخرة . (سوره یوسف ۱۵۲) لذا انسان کامل که مظهر اتم و اکمل این اسم شریف است صاحب ولایت کلیه است می تواند به اذن الله تعالی در ماده کائنات تصرف کند و قوای ارضیه و سماویه را در تحت تسخیر خویش درآورد ، حکم او در صورت وهیولی عالم طبیعت نافذ و مجری است ، و هیولای عنصری برحسب اراده او می تواند خلع صورتی نموده و لیس صورت جدید نماید مانند عصای حضرت موسی (ع) که صورت جمادی را برحسب اراده اش خلع نموده و صورت حیوانیه بر آن پوشانیده است که به شکل ازدها برآمد و همه معجزات و کرامات و خوارق عادات از این قبیل است که به اراده کمل به اذن الله صورت گرفته اند که عصا در دست موسی به اذن الله ازدها شد که در حقیقت فعل و ایجاد و تاء شیراز خداوند متعال است هرچند در دست موسی بود و به او اسناد داده می شود فافهم .

این اذن الله، اذن قولی نیست، بلکه اذن تکوینی منشعب از ولایت کلیه مطلقه الهیه است و اذ تخلق من الطین کهیئة الطیر باذنی فتنفخ فیها فتکون طیرا باذنی وتبری الاء کمه والابرس باذنی و اذ تخرج الموتی باذنی ( مائده ۱۱۱ ) .

در قرآن کریم تسخیر مطلقاً به الله تعالی منسوب است، هرچند در ظاهر از مظاهر می نماید و سخر نامع داود الجبال یسبحن و الطیر، ولسلیمان الريح عاصفة تجری بامرہ الی الاءرض التی بارکنا فیها ( انبیاء ۷۹ و ۸۱ )

این ولایت که اقتدار نفس بر تصرف در ماده کائنات است ولایت تکوینی است نه تشریحی چه ولایت تشریحی خاص واجب الوجود است که شارع و مشرع است و برای عبادش شریعت و آئین قرار میدهد و جز او کسی حق تشریح شریعت را ندارد و گرنه ظالم است .

ثم جعلناک علی شریعہ من الاء مر فاتبعها ولا تتبع الاء الذین لا یعلمون ( جاثیه ۱۹ )  
 شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا ( شوری ۱۳ ) ام لهم شرکاء شرعوا لهم من الدین ما لم یاءذن به الله و لولا کلمة الفصل لقضی بینهم وان الظالمین لهم عذاب الیم ( شوری ۲۲ )  
 پیامبر ماء مور به انداز و تبشیر و تبلیغ و مبین احکام است نه مشرع انعامت منذر و انما انت مبشر .

شیخ کبیر محیی الدین عربی را در باب سب و هجدهم فتوحات مکیه در این که تشریح خاص واجب الوجود است کلامی مفید است که گوید: اناروینافی هذا الباب عن عبدالله بن عباس رضی الله عنهما ان رجلا اصاب من عرضه فجااء الیه یستحله من ذلك فقال له یا ابن عباس انی قد نلت منك فاجعلنی فی حل من ذلك . فقال اعوذ باللله ان احل ما حرم الله ان الله قد حرم اعراض المسلمین فلا احلها و لكن غفر الله لک .

فانظر ما اعجب هذا التصریف و ما احسن العلم . و من هذا الباب حلف الانسان علی ما ابیح له فعله لا یفعله و یفعله ففرض الله تحله الاء یمان و هو من باب الاستدراج و المکر الالهی الالمن عصمه الله بالتنبیه علیه . فماتم شارع الاله تعالی ، قال لنبیہ (ص) لتحکم بین الناس بما اراک الله ( نساء ۱۰۶ ) ولم یقل له بما رايت بل عتبه سبحانه و تعالی لما حرم علی نفسه بالیمین فی قضیة عائشة و حفصة فقال تعالی یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک تبغی مرضات ازواجک ( تحریم ۲ ) فكان هذا مما ارته نفسه ، فهذا یدلک ان قوله تعالی بما اراک الله انه ما یوحی به الیه لا ما یراه فی راء یده فلو کان هذا الدین بالراء ید لکان راء ید النبی

(ص) اولی من رأى كل ذى رأى فاذا كان هذا حال النبى (ص) فيما راته نفسه فكيف رأى من ليس بمعصوم و من الخطاء اقرب اليه من الاصابة ، فدل ان الاجتهاد الذى ذكره رسول الله (ص) انما هو فى طلب الدليل على تغيير الحكم فى المسألة الواقعة لافى تشريع حكم فى النازلة فان ذلك شرع لم ياءذن به الله ، ولقد اخبرنى القاضى عبدالوهاب الاسدی الاسكندرى بمكة سنة تسعة و تسعين و خمسمائة قال رأى بيت رجلا من الصالحين بعد موته فى المنام فسألته ما رأى بيت فذكر اشياء منها قال : ولقد رأى بيت كتبا موضوعة و كتبا مرفوعة فسألت ما هذه الكتب المرفوعة؟ فقیل لى هذه كتب الحديث ، فقلت : و ما هذه الكتب الموضوعة؟ فقیل لى : هذه كتب الرأى حتى يسأل عنها اصحابها فرأى بيت الاء مرفيه شدة .

شيخ عارف مذکور علاوه بر اينکه در گفته تحقيقی خود در بيان شارع مشرع افاده اى قابل توجه فرموده است ، مطلب مهم ديگر نیز بر مبنای اصیل اسلامی افاده فرموده است که در دین خدا قیاس و تفسیر به رای غلط است و اتکاء به رای و قیاس در مقابل شرع الهی شرع آوردن است که بدان مءذون نیست و چه نیکو فرموده است که فلو کان هذا الدين بالرأى لکان رأى النبى (ص) اولی من رأى من ليس بمعصوم .

و در باب ديکرفتوحات گويد : لا يجوز ان يدان الله بالرأى و هو القول بغير حجة وبرهان من كتاب ولا سنة ولا جماع ، و اما القياس فلا اقول به ولا اقلد فيه جملة واحدة فما اوجب الله علينا الاءخذ بقول احد غير رسول الله صلى الله عليه و آله .

شيخ عربی در اين مقام مطابق مذهب طائفة اماميه سخن گفته است : و كلمات دال بر شيعة اثنا عشرية بودن وى در كتب و رسائلش بسيار است ، و از جمله دلائلی که بر شيعة بودن وى احتجاج آورده اند همین سخن او در رای و قیاس است که نقل کردیم . علمای تسنن در اجرای احكام شرعية دليل قیاس را در مقابل کتاب و سنت و اجماع برهان مستقل دانسته عمل بر مقتضای آنرا متبع شمارند ، از آنجائی که عقیده شيخ مخالف اعتقاد علماء جماعت بوده بر این معنی انکار بلیغ آورده می گوید : عمل نمودن بر رای خود بدون دليل شرعی اگر جاز بود برای حضرت ختمی مرتبت که منزلت و مقام عصمت داشت مجوز می شد با آنکه رای شريف آن حضرت مسلما " از احتمال زلت معصوم است خدای تعالی وى را در متابعت رای خود به خطاب یا ایها النبى لم تحرم عتاب فرمود پس در این صورت متابعت قیاس که در واقع رای بدون دليل است احدی

را مجوز نخواهد بود .

و ما در رساله امامت که در مجلد ثانی نکلمه منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه آن را درج نموده ایم . فی الجمله در نهی از عمل به قیاس بحث کرده ایم و روایاتی از اهل بیت عصمت و وحی نقل نموده ایم و بعضی از مطالب عقلیه از آنها استفاده کرده ایم . ( ص ۹۸ ج ۲ ) .

و بدان چنانکه جز حق تعالی کسی حق تشریح ندارد ، همچنین حق تعیین امام که خلیفه الله است با حق تعالی است و جز خداوند سبحان احدی حق تعیین خلیفه را ندارد ، چنانکه فرمود انی جاعل فی الارض خلیفه (بقره ۳۰) این کریمه انی جاعل فی الارض خلیفه ، مثل کریمه انی خالق بشرا من طین ( ص ۷۲ ) است که دال است فقط ذات حق خالق این چنین است ، و آن آیه نیز میفرماید که فقط ذات حق جاعلی آن چنانست در کلمه " انی " تدبیر به سزا لازم است ، و همچنین در کلمه " انی " و مضاف و مضاف الیه کلمه عهدی این آیه کریمه و اذا تبلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین (بقره ۱۲۰) .

و نیز بدان که ولایت به حسب رتبت اعلی و ارفع از رسالت و نبوت است چون ولایت باطن نبوت و رسالت است و نیل به این دو مبتنی بر ولایت است . مفاد این سخن نه این است که ولی مطلقا اعلی از رسول و نبی است بلکه مراد این است که ولایت رسول اعلی از رسالت او است و همچنین ولایت نبی اعلای از نبوت او است ، زیرا ولی متبوع مثلا " خاتم (ص) به حسب ولایت افضل از تابعانش است ، چه مفضول غیر متبوع است و افضل غیر تابع ، هرچند یک شخص که نبی است از آن حیث که ولی است افضل است از آن حیث که نبی است نه اینکه ولی تابع افضل از اوست فافهم .

ولایت نبی جنبه حقانی و اشتغال به حق تعالی است ، و نبوت او وجهه خلقی دارد که توجه نبی به خلق است و شک نیست که اولی اشرف از دومی است چه آن ابدی است به خلاف اینکه منقطع است .

رسول و نبی از اسماء الله نیستند ولی ولی از اسماء الله است ، لذا ولایت منقطع نمیگردد به خلاف رسالت و نبوت ، یوسف صدیق علیه السلام فرمود : فاطر السموات والارض انت ولی فی الدنيا والاخره (سوره یوسف آیه ۱۰۴) و حکم نبی الهی این که



و ما عندکم ینفد و ما عندالله باق ( نحل ۹۹ ) ، پس چون رسالت و نبوت از صفات کونیه زمانیه اند به انقطاع زمان نبوت و رسالت قطع می شوند به خلاف ولایت که از صفات الهیه است و حق سبحانه در وصف خودش فرمود : هو الولی الحمید (شوری ۲۹) پس قرآن فرقان به تنهایی در اثبات وجوب وجود انسان کامل ولی در نشاءه عنصری علی الدوام کافی است و روایات و صحف علمیه معاضد آنند بلکه از بطنان آن فائض اند .

چون در معنی ولی و نبی و رسول تدبیر شود ظاهر گردد که معطی نبوت و رسالت اسم ظاهر است که احکامشان متعلق به تجلیه است ، و معطی ولایت اسم باطن است که مفید تجلیه است و هر چیزی را علامت است و علامت سفرای الهی ولایت است .

و چون ولایت شامل رسالت و نبوت تشریحی و نبوت عامه غیر تشریحی می باشد از آن به فلک محیط عام تعبیر شده است چنانکه در فص عزیز عزیری فصوص الحکم فرموده است :  
واعلم ان الولاية هي الفلك المحيط العام ولهذا لم ينقطع ولها الانبياء العام ، واما نبوة التشريع والرسالة فمنقطعة وفي محمد (ص) قد انقطعت فلانبي بعده مشرعا و مشرعا له ولا رسول وهوالمشرع .

مشرع به هیأت فاعلی ، آن نبی صاحب شریعت است چون موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم ، و مشرع له به هیأت مفعولی آن نبی ای است که خود صاحب شریعت نیست ولی داخل و تابع شریعت نبی مشرع است مانند انبیای بنی اسرائیل که بر شریعت موسی (ع) بوده اند .

شارح قیصری گوید : وانما اطلق اسم الفلك على الولاية لانها حقيقة محیطة لكل من يتصف بالنبوة والرسالة والولاية كاحاطة الافلاك لما تحتها من الاجسام ، و لكون الولاية عامة شاملة على الانبياء والاولياء لم ينقطع اي مادام الدنيا باقية و عندانقطاعها ينتقل الامر الى الاخرة .

در اصطلاح اهل ولایت نبوت غیر تشریحی گاهی به نبوت عامه ، و گاهی به نبوت مقامی ، و گاهی به نبوت تعریف در مقابل نبوت تشریح ، تعبیر میگردد . در نبوت عامه ، انباء و اخبار معارف و حقایق الهیه است یعنی ولی در مقام فنای فی الله بر حقائق و معارف الهیه اطلاع می یابد و چون از آن گلشن را ز باز آمد ، از آن حقائق انباء یعنی اخبار می کند و اطلاع میدهد . چون این معنی برای اولیاء است و اختصاص به نبی و رسول تشریحی ندارد ،

در لسان اهل ولایت به نبوت عامه و دیگر اسمای یاد شده تعبیر می‌گردد .

در باب فضائل خضر علیه السلام از کتاب فضائل جامع صحیح مسلم ( ص ۱۰۴ ج ۷ ط بیروت ) به اسنادش از سعید بن جبیر روایت شده است که چون موسی و یوشع بن نون علیهم السلام در نزد صخره به خضر رسیدند . حتی اتیا الصخرة فرای رجلا مسجی علیه بثوب فسلم علیه موسی فقال له الخضر انی بارضک السلام قال انا موسی قال موسی بنی اسرائیل قال نعم ، قال انک علی علم من علم الله علمکه الله لاعلمه ، وانا علی علم من علم الله علمینه لاتعلمه ، قال له موسی علیه السلام هل اتبعک علی تعلمنی معا علمت رشدًا ، الحدیث .

از همین باب گفتار خضر علیه السلام است که در صحف اهل توحید آمده است که نبی از حیث نبوت تعریف یعنی از آن حیث که ولی است مثلاً " ابناء از ذات و صفات و افعال حق سبحانه میکند ، و از حیث نبوت تشریح تبلیغ احکام و تاءدیب به اخلاق و تعلیم به حکمت و قیام به سیاست می‌کند .

و دیگر نبوت مقامی را که در حقیقت نیل به ولایت است ، از این اشارت دریاب که مظاهراتم ولایت مطلقه و وسائط فیوضات الهیه انسانها را به سوی خود که در قلعه شامخ معرفت قرار گرفته اند ، دعوت کرده اند و تعالوا ، تعالوا گفته اند یعنی بالا بیایید .

بانگ می‌آید که ای طالب بیا	جود محتاج گدایان چون گدا
جود محتاج است و خواهد طالبی	همچنان که توبه خواهد تائبی
جود می‌جوید گدایان و ضعاف	همچو خوبان کاینه جویند صاف
روی خوبان زاینه زیبا شود	روی احسان از گدا پیدا شود
بانگ می‌آید تعالوا زان کرم	بعد از این رجعت نماید درد و غم

\*\*\*

و دعوت آن ارواح طاهره و افواه عاطره ، حاشا که به سخریه و استهزاء و هزل و لغو باشد ، قالوا اتخذنا هزوا قال اعوذ بالله ان اکون من الجاهلین ( بقره ۶۷ )

پس اگر نیکبختی ند ایشان را به حقیقت نه به مجاز لیبیک به گوید ، تواند که به قدر همت خود به مقاماتی منیع و درجاتی رفیع ارتقاء و اعتلا نماید و به قرب نوافل بلکه بقرب فرائض نائل آید هر چند به فضل رتبت نبوت و رسالت و امامت تشریحی منادی دست نمی‌یابد .

فیض روح القدس از باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکند  
 خواهی حافظ شیرین سخن هم می‌گوید: آنچه مسیحا میکند، دیگران هم در صورت  
 حصول استعداد، از فیض روح القدس همان را می‌توانند بکنند. این همان ولایت تکوینی  
 است که باید در کنار سفرهٔ رحمت رحیمیه تحصیل کرد و کمال اصفهانی نیکو گفته است:  
 بر ضیافت خانه فیض نوالت منع نیست درگشاده‌هاست وصلادرداده‌خوان انداخته  
 خداوند سبحان در قصص قرآن در قصه موسی کلیم فرماید: ولما بلغ اشدّه واستوی  
 آتیناه حکما و علما و كذلك نجزی المحسنین، از این کریمه و نظائر آن در قرآن،  
 نبوت تشریحی از نبوت مقامی تمیز داده میشود، چه مفاد و كذلك نجزی المحسنین در  
 سیاق آیه این است که انسان و اصل و نازل به منزل احسان به مشرب موسوی یعنی نبوت  
 مقامی در اصطلاح اهل توحید نائل میگردد هر چند وی را منصب موسوی که فضل نبوت  
 تشریحی است حاصل نمی‌شود، و آن بزرگی که گفته است:

از عبادت نی توان الله شد می‌توان موسی کلیم الله شد  
 همین معنی را اراده کرده است. و منزل احسان مقام مشاهده و کشف و عیان است و  
 آن را مراتب است: آغاز آن اینکه ان الله کتب الاحسان علی کل شیء، و پس از آن اینکه  
 الاحسان ان تعبد الله کانک تراه که تعلیم و خطاب لاهل حجاب است، و انجام آن به  
 رفع کائن یعنی لم اعبد رباً الا به زبیرا که واللّه فی قبلة المصلی، خوشا آنانکه دائم در نمازند،  
 و بدان آنچه که در ولایت تشریحی و تکوینی گفته‌ایم هر دو در مقام توحید فعل  
 بازگشت بیک ولایت می‌کند، لا اله الا الله وحده وحده وحده که توحید ذات و توحید  
 صفات و توحید افعال است نه تأکید لفظی، والیه یرجع الامر کله، والیه ترجع الاء مور،  
 قل کل من عند الله، ان الی ربک الرجعی، و ان الی ربک المنتهی، لذا با اینکه در یک  
 جای قرآن فرمود: قل یتوفیکم ملک الموت الذی و کل بکم (سجده ۱۲) در جای دیگر آن  
 فرمود: الله یتوفی الاء نفس حین موتها و التي لم تمت فی منامها (زمر ۴۳).

و نیز بدان که خداوند متعال در قرآن کریم، خود و رسول و مؤمنون را ولی خوانده  
 است و حقیقت ولایت رتق و فتق ولی در امور مولی علیه است که در بعضی از امور وی را از  
 آن باز میدارد و در برخی وی را بر آن وا میدارد تا به کمال و سعادت مطلوب و مقدر خود  
 برسد. این ولایت حقیقیه است که مبتنی بر حقیقت ملک است و آن حق تعالی را است و

بس، که مولای حقیقی او است . الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور .  
( بقره ۱۵۸ ) .

و چون خود متعالی از مجانست مخلوقات است ، خلفاء و نمایندگانی را برای تربیت مملوکین و عبیدش منصوب فرمود . انما ولیکم الله ورسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتوا الزکوه و هم را کعون (مائده ۶۲) . و چون از لوازم ولایت حق تعالی بر عباد این است که عباد جان و مال و اولادشان را فدای او کنند چه صدق و خلوص و حقیقت عبودیتشان به امثال این امور که از لوازم عبودیت است ظاهر میگردد و حق تعالی خود غنی از عالمین است ، خلیفه نصب میکند و آن را ولی عبادش قرار میدهد و اطاعتش را بر عباد لازم میگرداند لیمیز الله الخبیث من الطیب ( انفال ۴۵ ) پس رسول و نبی و ولی و مؤمنون خلفای حق تعالی در ولایت اند نه شرکای او در آن ، سبحانه و تعالی عن ان یکون له ولی من الذل .

در صحف اهل ولایت ، تارة ولی را در مقام محبوبی دانسته اند ، و تارة در مقام محبی ، ولی محبوبی ولایت او کسبی نیست و صاحب نفس مکتفیه است و ولایت او ازلیه ذاتیه و هبیه است ، چنانکه سید اولیاء و اوصیاء فرمود : کنت ولیا و آدم بین الماء و الطین . ولی ولی محبی ولایت او کسبی است باید اتصاف به صفات الله و تخلق به اخلاق را تحصیل کند تا ولی شود .

#### تعریف اسم و توقیفیت و اشتیاق آن :

مطلب مهم در این مقام معرفت به معنی اسم در اصطلاح اهل تحقیق اعنی اهل معرفت و ولایت است که همان اسم در لسان کتاب و سنت است در بیان آن گوئیم :  
بر مبنای قویم وحدت شخصی وجود ، محض وجود بحت به حیثی که از معازجت غیر و از مخالطت سوی ، مبری باشد از آن به غیب هویت و لاتعین تعبیر می کنند ، و حضرت اطلاق ذاتی نیز گویند که مجال هیچ وجه اعتبارات حتی همین اعتبار عدم اعتبار نیز در آن نیست ، و مشوب به هیچگونه لواحق اعتباری نمی باشد و اصلا " ترکیب و کثرت در آن راه ندارد و این مقام لا اسم و لارسم است زیرا که اسم ذات ماء خود با صفتی و نعتی است یعنی متن ذات و عین آن به اعتبار معنایی از معانی خواه آن معانی وجودیه باشند و خواه عدمیه اخذ شود ، آن معنی را صفت و نعت میگویند و ان شئت قلت ذات با اعتبار تجلی ای

از تجلیاتش اسم است چون رحمن و رحیم و راحم و علیم و عالم و قاهر و قهار که عین ذات ماع خود به صفت رحمت و علم و قهر است و اسمای ملفوظه متداوله اسمای این اسمای عینی اند فرق این دو تعبیر این است که اول چون حقیقت وجود ماع خود به تعین از تعینات صفات کمالیه او است اسم ذاتی است و دومی که ذات باعتبار تجلی خاصی از تجلیات الهیه اخذ شده است اسم فعلی است که تفصیل آن خواهد آمد . . .

از این بیان مذکور در تعریف اسم ، مراد روایاتی که از اهل بیت عصمت وارد شده است که اسم غیر مسمی است ، و نیز مراد اهل تحقیق در صحف عرفانیه که اسم عین مسمی است ، معلوم میگردد که هم غیر صحیح است و هم عین صحیح است .

عارف جندی در رساله اش لاوید : مقتضی الکشف والشهود ان الاسم الله . لیس عین المسمی من جمیع الوجوه بل من وجه کسائر الاسماء (ص ۳۳۳ مصباح الانس چاپ سنگی) این کلام جندی ناظر به مقام و احدیت است نه احدیت . علامه قیصری در اول شرح فص آدمی فصوص الحکم گوید : ان جمیع الحقائق الاسمائیه فی الحضرة الاءحدیة عین الذات و لیست غیرها ، و فی الواحدیه عینها من وجه و غیرها من آخر (ص ۶۲) یعنی عینها من وجه المصداق و الوجود ، و غیرها من وجه المفهوم و الحدود .

و نیز مراد از توقیفیت اسماء الهیه در منظر اعلاهی اهل معرفت دانسته میشود چنانکه صائن الدین علی بن ترکه در تمهید القواعد که در شرح رساله قواعد التوحید جدا و ابو حامد محمد ترکه است افاده فرمود که :

ان لكل اسم مبدء الا يظهر ذلك الا في موطن خاص من مواطن تنوعات الذات و مرتبة مخصوصة عن مراتب تنزلاتها لا يطلق ذلك الاسم عليها الا بذلك الاعتبار و هذا معنی من معانی ما علیه ائمة الشریعة رضوان الله علیهم ان اسماء الحق توقیفیة . (ص ۷۸ چاپ سنگی) .

توضیحا " گوئیم : اسماء ، حقائق عینی اند که ظهورات و بروزات تجلیات هویت مطلقه اند و این هویت مطلق وجود و وجود مطلق به اطلاق سعی کلی است که صمد است یعنی لاجوف و لاخلاء له ، و از این ظهور و بروز تجلی تعبیر به اسم میشود و به حسب غلبه یکی از اسماء در مظهری آن مظهر به اسم آن غالب نامیده میشود .

قید غلبه را از این جهت آورده ایم که هرکجا سلطان وجود نزول اجلال فرمود جمیع عساکر اسماء و صفات در معیت او هستند که از لوازم اویند جز اینکه این لوازم در بعضی

از مظاهر ظاهر و در بعضی باطن اند چنانچه در بعد بحث تفصیلی آن خواهد آمد .  
 اسم بر دو قسم است : یکی اسم تکوینی عینی خارجی که همان شائنی از شئون ذات واجب الوجودی است که کل یوم هوفی شائن (الرحمن ۳۱) ، و دیگر اسم است که لفظ است و مرتبه عالی اسم قرآنی و عرفانی اول است نه دوم و علم آدم الاسماء کلها (بقره ۳۳) هر چند هر یک از اسم و اسم را به حکم محکم شرع مطهر احکام خاصه است قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ماتدعوا فله الاسماء الحسنی (الاسراء ۱۱۲) در این کریمه فله را مرجع نبود پس حکم میفرماید که هورا اسمای حسنی است آری لیس کمثله شیء وهو السميع البصیر تمثیلاً " گوئیم : ذات با صفت معینی که اسم است به مثل چنین است که امواج دریا تطورات شئون و شکنهای آب دریا بند . هر موجی آب متشائن به شکن وحدی است و این امواج را استقلال وجودی نیست اگرچه هیچیک دریا نیستند لیک جدای از دریا هم نیستند . ذات آب با شکن خاصی موجی است و این موج یکی از اسماء است . و موجی دیگر اسمی دیگر است . و چون بخواهیم برای این اسمای شئونی دریا الفاظی به اقتضای خواص آب در این مظاهر ، و به حسب غلبه وصفی از اوصاف آن وضع کنیم این الفاظ اسمای آن اسمای شئونی هستند که اسمای اسمایند .

ای برون از وهم و قال و قیل من      خاک بر فرق من و تمثیل من  
 چنین صواب می بینم که کلماتی چند از اساطین فن عرفان در تعریف اسم بعنوان  
 زهدات بصیرت نقل کنیم :

علامه کاشی در اصطلاحات فرمود : ان الاسم باصطلاحهم لیس هو اللفظ بل هو ذات  
 المسمی باعتبار صفة وجودیة كالعلیم والقدير ، او سلبیة كالقدوس والسلام .  
 علامه قیصری در فصل دوم مقدمات شرح فصوص الحکم گوید ( ص ۱۳ ) : والذات مع  
 صفة معینة ، و اعتبار تجل من تجلیاته تسمى بالاسم فان الرحمن ذات لها الرحمة ، والقهار  
 ذات لها الذمیر . و هذه الاسماء الملقوطة هی اسماء الاء سماء . و من هنا یعلم ان المراد بان  
 الاسم عین المسمی ما هو . انتهى ما اردنا من نقل كلامه .

هرگاه اسمی بر ذات یعنی حقیقت وجود با صفت معینی از صفات کمالیه اش اخذ شود  
 اسم ذاتی است ، و هرگاه ذات با اعتبار تجلی خاص از تجلیاتش اخذ شود اسم فعلی است  
 و در این باره تحقیقات و توضیحات بیشتر از کلام مثاله سبزواری نقل می شود . و مادر تعبیر

خودمان عین و متن را از این جهت آورده ایم تا با اسم مشتق در اصطلاح علوم رسمی تمیز یابد فتبصر.

عنایتی که قیصری پس از تعریف اسم بکار برده که گفت: «و من هنا یعلم ان المراد بان الاسم عین المسمی ماهو. از این رو است که نزاعی کلامی ریشه دار در مؤلفات دائر است که آیا اسم عین مسمی است و یا غیر آن است و بدین علت از ائمه هداة مهذبین نیز در این باب سؤالاتی شده است که اسم آیا عین مسمس است و یا غیر آن است و در جوامع روایی مثلاً "در باب معانی اسماء کتاب توحید اصول کافی روایت شده است.

با سندش روایت کرده است عن هشام بن الحكم انه سال ابا عبدالله عليه السلام

عن اسماء الله واشتقاقها، الله ماهو مشتق؟ فقال:

يا هشام الله مشتق من اله واله يقتضى مالوها، والاسم غير المسمى فمن عبدالاسم

دون المعنى فقد كفر ولم يعبد شيئاً و من عبدالاسم والمعنى فقد اشرك و عبداثنين و من عبدالمعنى دون الاسم فذاک التوحيد افهمت يا هشام. قال قلت زدنى. قال: لله تسعة و تسعون اسما فلو كان الاسم هوالمسمى لكان كل اسم منها الها و لكن الله معنى يدل عليه بهذه الاسماء و كلها غيره. يا هشام الخبز اسم للماکول و الماء اسم للمشروب و الثوب اسم للملبوس و النار اسم للمحرق افهمت يا هشام فهما تدفع به و تناضل به اعداءنا المتخذين مع الله عزوجل غيره؟ قلت نعم فقال نفعل الله به و ثبتک يا هشام يا هشام قال: فوالله ما قهرنى احد فى التوحيد متى قمت مقامى هذا.

شيخ كبير در فص شيشى فصوص الحكم فرمود: و على الحقيقة فما ثمة الاحقيقة واحدة

تقبل جميع هذه النسب و الاضافات التى يکنى عنها بالاسماء الالهيه. و شارح قیصری گوید: ای وان كانت الاسماء متکثره و لكن على الحقيقة ماثمالات و احده تقبل جميع هذه النسب و الاضافات التى يعتبر الذات مع كل منها ويسمى بالاسماء الالهيه.

قال صدر المتالهين فى شرح آية الكرسي: و التكثر فى الاسماء بسبب تكثر الصفات

و ذلك التكثر انما يكون باعتبار مراتبها الغيبة التى هى مفاتيح و هى معان معقولة فى عين الوجود الحق بمعنى ان الذات الالهية بحيث لو وجد فى العقل او امکن ان يلحظها الذهن لكان ينتزع منه هذه المعانى و يصفها به فهو فى نفسه مصداق لهذه المعانى. انتهى.

قال الفيض المقدس فى علم اليقين (ص ۳۱۱ چاپ رحلى سنگى). انما يفيض الله

سبحانه الوجود على هياكل الموجودات بواسطة اسمائه الحسنى قال عز وجل ولله الاسماء الحسنى فادعوه بها . والاسم هو الذات من حيث تقيده بمعنى ، اى الذات الموصوفة بصفة معينة كالرحمن فانه ذات لها الرحمة ، والقهار ذات لها القهر . ومن هنا قال سبحانه اسم ربك فاسمه سبحانه ليس بصوت فانه لايسبح بل يسبح به ، و قال تبارك اسم ربك ذوالجلال والاكرام فوصفه بذلك يدل على انه حى لذاتر فالاسم هو عين المسمى باعتبار الهوية والوجود وان كان غيره باعتبار المعنى والمفهوم فهذه الاسماء المملوطة هي الاسماء الاسماء . سئل الامام الرضا عليه السلام عن الاسم ماهو؟ قال : صفة لموصوف . وعن الصادق عليه السلام من عبد الله بالتوهم فقد كفر ، ومن عبد الاسم دون المعنى فقد كفر ، ومن عبد الاسم والمعنى فقد اشرك ، ومن عبد المعنى بايقاع الاسماء عليه بصفاته التى وصف بها نفسه فعقد عليه قلبه و نطق به لسانه فى سر امره و علانيته فاولئك هم المؤمنون حقا . قال المتاله السبزواري فى شرح الاسماء ( ص ٢١٤ چاپ سنگى ناصرى ، بند ٥٦ يامن له الاسماء الحسنى ) : الاسم عند العرفاء هو حقيقه الوجود ماؤه خوزه تبعين من التعينات الصفاتية من كمالاته تعالى ، او باعتبار تجل خاص من التجليات الالهية ( وهذا اسم فعلى والاول اسم ذاتى . وهذا ظهور على الماهية الامكانية كماهية العقل الكلى ، والاول ظهور بمفهوم الصفة الواجبة الذاتية ) فالوجود الحقيقى ماؤه خوزا بتعين الظاهرية بالذات والمظهرية للغير الاسم النور ، وبتعين كونه مابه الانكشاف لذاته والغيره الاسم لعليم ، وبتعين كونه خيرا محضا و عشقا صرفا الاسم المرید ، وبتعين الفياضية الذاتية للنورية عن علم و مشية الاسم القدير ، وبتعين الدراكية والفعالية الاسم الحى ، وبتعين الاعراب عمافى الضمير المخفى والمكنون الغيبى الاسم المتكلم وهكذا وكذا ماؤه خوزا بتجل خاص على ماهية خاصة بحيث يكون كالحصة التى هى الكلى المضاف الى خصوصية يكون الاضافة بماهى اضافة و على سبيل التقييد لاعلى سبيل كونها قيذا داخلية والمضاف اليه خارجا لكن هذه بحسب المفهوم و التجلى بحسب الوجود اسم خاص والمقصود انه كما ان مغايرة الكلى والحصة اعتبارية اذا التغاير ليس الا بالاضافة و هى اعتبارية والمضاف اليه خارج كذلك التجلى ليس الا ظهور المتجلى و ظهور الشىء لايباينه الا ان الكلى والحصة يطلقان فى عالم المفاهيم والمتجلى والتجلى يطلقان على الحقيقه .

فنفس الوجود الذى لم يلحظ معه تعيين ما بل بنحو اللاتعين البحت هو المسمى ، والوجود



بشروط التعيين هو الاسم ، و نفس التعيين هو الصفة ، و الماء خوذ بجميع التعيينات الكمالية اللاتقة المستتعة لنوازمها من الاعيان الثابتة الموجودة بوجود الاسماء كالاسماء بوجود المسمى هو مقام الاسماء والصفات الذي يقال له في عرفهم المرتبه الواحدية كما يقال للموجود الذي هو اللاتعين البحت المرتبة الاعدية ، و المراد من اللاتعين عدم ملاحظة التعيين الوصفي ( قد يطلق التعيين و يراد به التشخيص اى مابه يمنع عن الصدق على الكثرة ، ويقال له الهوية ولا هو الا هو ، و قد يطلق ويراد به الحد و الضيق ، و اللاتعين هنا بهذا المعنى ومنه وجود اندر كمال خویش ساری است تعيينها امور اعتباری است و اما بحسب الوجود والهوية فهو عين التشخيص والتعيين و المتشخص بذاته و المتعين بنفسه . و هذه الالفاظ و مفاهيمها مثل الحى العليم المرید القدير المتكلم السميع البصير و غيرها اسماء الاسماء .

اذا عرفت هذا عرفت ان النزاع المشهور المذكور فى تفسير البيضاوى و غيره من ان الاسم عين المسمى او غيره مفزاه ماذا ، فان الاسم علمت انه عين ذلك الوجود الذى هو المسمى ، و غيره باعتبار التعيين و اللاتعين ، و الصفة ايضا وجودا و مصداقا عين الذات و مفهومها غيره ، فظهر ان بيانهم فى تحرير محل النزاع غير محرر بل لم ياتوا ببيان ، حتى ان شيخنا البهائى اعلى الله مقامه قال فى حاشيته على ذلك التفسير : قد تحير نحارير الفضلاء فى تحرير محل البحث على نحو يكون حريا بهذا التشاجر حتى قال الامام فى التفسير الكبير : ان هذا البحث يجرى مجرى العبث و فى كلام المؤلف ايماء الى هذا ايضا انتهى كلامه رفع مقامه .

(قوله حتى قال الامام ) لانه ان اريد به اللفظ فلا ريب انه غير المسمى ، او المعنى فلا شك انه عينه ، او الصفة فهو مثلها فى العينية و الغيرية و الواسطة عند الاشعري ، الفرق بين الاسم و الصفة كالفرق بين المشتق و مبدئه فالعليم و القدير مثلا اسم و العلم و القدرة صفة فالنزاع عبث لا طائل تحته )

وانا اقول : لو تنزلنا عما حررنا على مذاق العرفاء الشامخين نقول : يجرى النزاع فى اللفظ بل فى النقش اذ لكل شىء وجود عينى و ذهنى و لفظى و كتبى و الكل وجوداته و اطواره و علاقتها مع اما طبيعية او وضعية فكما ان وجوده الذهنى وجوده ، كذلك وجوده اللفظى و الكتبى اذا جعلنا عنوانين له آلتين للحاظة فان وجه الشىء هو الشىء بوجه و ظهور الشىء هو هو فاذا سمع لفظ السماء مثلا او نظر الى نقشه يستغرق فى وجوده الذهنى الذى

هواربط و اعلق به ولايلتفت الي انه كيف مسموع او مبصر بل جوهر بجوهريته و ظهور من ظهوراته و طور من اطواره ، و من ثم لايمس نقش الجلاله بلا ظهارة و يترتب على تعويذه و تعويد اسماء الانبياء و الائمة عليهم السلام الآثار ، و من ههنا قيل :

دائم به روى دست و دعا جلوه مى كنى هرگز نديده است كسى نقش پاي تو  
( و كذا خط المصحف و من ثم يصح قول المتكلم القائل بان كلام الله قديم حتى ما بين الدفتين لان القرآن له منازل عالية و مجالى شامخة الى العلم العناثى حتى ان المشائين عندهم الصور العلمية القديمة كلمات الله و كل واحدة منها كالكاف و النون لانها علة لما يكون و خطاب لم يزل بما لا يزال ان الكلام لفي الفواءد و الحروف فى نقطة المداد )  
ثم انه يمكن ان يراد بالاسماء الحسنى فى هذا الاسم الشريف الائمة الاء طهار كما ورد عنهم عليه السلام : نحن الاسماء الحسنى الذين لا يقبل الله عملا الا بمعرفتنا . وفى كلام اميرالمؤمنين على عليه السلام انا الاسماء الحسنى ، فان الاسم من السمة و هى العلامة و لاشك انهم علائمه العظمى و آياته الكبرى كما قال النبى (ص) من رآنى فقد رأى الحق .  
ولان مقام الاسماء و الصفات مقامهم عليهم السلام و حق معرفته حاصل لهم و التحقق باسماؤه و التخلق باخلاقه حقهم فهم المرحومون برحمته الصفتية ، و المستفيضون بفيضه الاقدس كما انهم مرحومون برحمته الفعلية و الفيض المقدس ، و اما معرفة كنه المسمى و المرتبة الاء حدية فهى مما استاء ثرها الله لنفسه . ( قولنا ولان مقام الاسماء و الصفات مقامهم اى الاسماء و الصفات التى فى المرتبة الواحدية كما يقال لها سدرة المنتهى لانها منتهى مسير الكمل و ظهور الذات بهارحمته الصفتية كما ان اشراقه على الماهيات الامكانية رحمته الواسعة الفعلية ولا يقبل الله عملا الا بمعرفتنا لانا و سائظ الحادث بالقديم و الاسماء الحسنى روابط و مخصصات لفيضه المطلق و لولا هالم يتحقق عالم الكثرة ) .

پایان کلام مرحوم حاجى در شرح اسماء كه با تعليقاتش در میان هلالین نقل کرده ایم ، آنجناب در مراتب وجود شیء در لثالی منظومه در منطق نیز در شرح و حواشی مطالب مفید دارد ، آنجا كه گوید :

از فی وجودات الامور رابطة  
و تلك عينى و ذهنى طبع  
تر شد كم صناعة المفالطة  
ثمة كتبی و لفظی وضع  
علامه شیخ بهائى در كشكول ( دفتر ۵ ص ۵۴۲ طبع نجم الدوله ) گوید :

اعلم ان ارباب القلوب على ان الاسم هو الذات مع صفة معينة و تجل خاص و هذا الاسم هو الذي وقع فيه التشاجر من انه هو عين المسمى او غيره ، و ليس التشاجر في مجرد اللفظ كما ظنه المتكلمون فسود و اقراطيسهم و افعموا كراديسهم بما لا يجدى بطائل و لا يفوق العالم به على الجاهل .

این بود کلامی چند از اساتید فن در تعریف اسم و صفت که نقل آنها را برای مزید بصیرت در رفع هرگونه ابهامی در معنی اسم که از اهم امور در مسائل موضوع رساله است ، لازم دانسته ایم .

در جمع بین واحد به وحدت شخصی بودن وجود ، و در عین حال این حقیقت و ذات واحده را نسب و اضافاتی باشد که چون ذات با هریک آنها اعتبار شود از آنها تعبیر به اسماء الهیه می‌گردد ، خلاصه وحدت ظاهر و کثرت و تعدد مظاهر که در واقع شئون و ظهورات و بروزات و تجلیات هویت مطلقه یعنی همان وحدت حقه حقیقیه ظاهر اند ؛ تدقیق فکر و تلطیف سر لازم است و چنانست که علامه شیخ بهائی در کشکول ( ص ۳۸۵ چاپ نجم الدوله ) نقل کرده است که :

قال السيد الشريف في حاشية شرح التجريد : ان قلت ما تقول في من يرى ان الوجود مع كونه عين الواجب و غير قابل للتجزى و الانقسام قد انبسط على هياكل الموجودات و ظهر فيها فلا يخلو منه شيء من الاشياء بل هو حقيقتها و عينها و انما امتازت و تعينت بتقيدات و تعينات و تشخصات اعتبارية و مثل ذلك بالبحر و ظهوره في صورة الاء مسواج المنكثرة مع انه ليس هناك الاحقيقة البحر فقط ؟

قلت هذا طور و راء طور العقل لا يتوصل اليه الا بالمجاهدة الكشفية دون المناظرات العقلية و كل ميسر لما خلق له .

حديث اشتقاق و بعضی اشارات و لطائف مستفاد از آن :

از مطالبی که در بحث اسم تقدیم داشته‌ایم معنی اشتقاق اسماء از ذات واجب تعالی ، و حدیث نحن الاسماء الحسنی و نظایر آن که در جوامع روایی که از وسائط بین قدیم و حادث علیهم السلام روایت شده است دانسته میشود .

اشتقاق صرفی ادبی نموداری از این اشتقاق است چه سلسله طولیه عوالم در جمیع

احکام وجودیه شان بطور حقیقت و رقیقت از یکدیگر حکایت می کنند که مرتبه عالی حقیقت دانی، و منزلت دانی رقیقت عالی است.

در تفسیر صافی مرحوم فیض ضمن آیه کریمه انی جاعل فی الارض خلیفه (بقره ۳۱) این حدیث شریف آمده است که به نقل آن تبرک می جویم:

قال علی بن الحسین علیه السلام حدثنی ابی عن ابیه عن رسول الله صلی الله علیه وآله قال: یا عباد الله ان آدم لما رآه فی النور ساطعا من صلبه اذ کان الله قد نقل اشباحنا من ذروة العرش الی ظهره، رای النور ولم یتبین الاشباح فقال یارب ما هذه الاء نوار؟ فقال عزوجل: انوار اشباح نقلتهم من اشرف بقاع عرشی الی ظهرک و لذلك امرت الملائکة بالسجود لک اذ کنت وعاء لتلك الاشباح، فقال آدم: یا رب لوبینتھالی، فقال الله عزوجل: انظر یا آدم الی ذروة العرش فنظر آدم علیه السلام و وقع نور اشباحنا من ظهر آدم علی ذروة العرش فنظر آدم علیه السلام و وقع نور اشباحنا من ظهر آدم علی ذروة العرش فانطبع فیہ صور انوار اشباحنا الی فی ظهره کما یطبع وجه الانسان فی المرآة الصافیة فرای اشباحنا فقال ما هذه الاشباح یا رب؟ قال الله یا آدم هذه اشباح افضل خلأقی و بریاتی هذا محمد و انا الحمید المحمود فی فعالی شققت له اسما من اسمی.

و هذا علی و انا العلی العظیم شققت له اسما من اسمی.

و هذه فاطمة و انا فاطرة السموات و الارض فاطم اعدائی من رحمتی یوم فصل قضائی و فاطم اولیائی عما یعیرهم و یشینهم فشققت لها اسما من اسمی.

و هذا الحسن و الحسین و انا المحسن المجل شققت اسمیهما من اسمی.

هو لاء خیار خلیقتی و کرام بریتتی بهم آخذ و بهم اعطی و بهم اعاقب و بهم اثیب، فتوسل بهم الی. یا آدم اذا دھنتک داعیة فاجعلهم الی شفاعک فانی آلیت علی نفسی قسما حقا الا اخیب آملا ولا ارد بهم سائلا فلذلک حین زلت منه الخطیئة دعا الله عز و جل بهم فنیب علیه و غفرت له.

این حدیث شریف ناطق است که عرش را مراتب و درجات است چه اینکه فرمود:

من ذروة العرش، من اشرف بقاع عرشی.

و تعبیر تقابل ظهر و وجه چقدر عظیم المنزله است بخصوص کلمه ظهر که هم مشعر است بر اینکه ظهور آن اشباح در نشاء عنصری در ظهر و ورای آدم است.

علاوه اینکه آدم را معرفی کرد که او مرآتیی است قابل انطباع صور و حقایق انوار مجردة، وانگهی دارای دستگاه و کارخانه ای است که انوار مجردة را تمثل میدهد و به هیئات اشباح در می آورد فتمثل لها بشرا سويا، سبحان الله چقدر شائن انسان را عظیم آفریده است؟ فی باب الروح من توحید الکافی (ص ۱۰۴ ج ۱ معرب) باسناده عن محمد بن مسلم قال سألت ابا جعفر (ع) عما يروون ان الله خلق آدم على صورته، فقال هي صورة محدثة مخلوقة واصطفاها الله واختارها على سائر الصور المختلفة، فاضافها الى نفسه كما اضاف الكعبة الى نفسه والروح الى نفسه فقال بيتي و نفخت من روحي .

ای دل به کوی دوست گذاری نمی کنی اسباب جمع داری و کار نمی کنی و دیگر سخن از تعبیر شققت له اسما من اسمی است که فرمود شققت نه جعلت یا تعبیرات دیگر مشابه آن . این اشتقاق ، انشقاق و انقطاع اسمی از ذات بیچون سبحان است اسمی بدان معنی که گذشت ، به خصوص اسمی اسمی و کلمتی علیا که به حسب ذات و صفات و افعالش مطهراتم و ناطق به اوتیت جوامع الکلم است که چون مصدر و مصدر خود در فعال خود حمید و محمود است .

در اشتقاق ادبی که ظل این اشتقاق است چه صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی هر صیغه مشتق ، مصدر متعین به تعیین خاصی است و صیغه فعله است که بیان هیئات و چگونگی فعل می کند که ریخته شده خاصی است و زرگر را چون کارش ریخته گری است و زر را به صیغه ها و هیئاتهای گوناگون در می آورد صائغ می گویند و در این معنی نیکو گفته شد که :

مصدر به مثل هستی مطلق باشد      عالم همه اسم و فعل مشتق باشد  
چون هیچ مثال خالی از مصدر نیست      پس هر چه در او نظر کنی حق باشد

و دیگر اشتقاق اسم حضرت وصی علی علیه السلام از دو اسم اعظم علی و عظیم است ، الحدیث الثانی من باب حدوث الاسماء من توحید الکافی (ص ۸۸ ج ۱ معرب)

مسندا عن ابن سنان قال سألت ابا الحسن الرضا علیه السلام هل كان الله عزوجل عارفا بنفسه قبل ان يخلق الخلق؟ قال: نعم، قلت يراها و يسمعها؟ قال ما كان محتاجا الى ذلك لانه لم يكن يسألهوا ولا يطلب منها، هو نفسه و نفسه هو، قدرته نافذة فليس يحتاج ان يسمى نفسه و لكنه اختار لنفسه اسما الغيرة يدعوها بها لانه اذا لم يدع باسمه لم يعرف

فأول ما اختار لنفسه: العلي العظيم ، لأنه اعلى الاشياء كلها فمعناه الله و اسمه العلي العظيم هو اول اسمائه علاعلى كل شيء .

نکته جالب دیگر اینکه امام حسن و امام حسین علیهما السلام هر دو از محسن و مجمل مشتق اند یعنی هم امام حسن (ع) در سیرتش محسن و مجمل است و هم امام حسین (ع) ، هم صبر و تحمل امام حسن (ع) در مقابل بنی امیه به مصلحت دین و امت بود و هم قیام امام حسین (ع) ، قال (ص) : الحسن و الحسين اماان قاما اوقعدا ( ص ۱۰۱ ج ۱۰ بحار ) و قال ابو جعفر (ع) : انه - یعنی الامام الحسن المجتبی (ع) - اعلم بما صنع لولا ما صنع لكان امر عظیم . و خود امام مجتبی (ع) فرمود :

ماتدرون ما فعلت والله للذي فعلت خير لشيعتي مما طلعت عليه الشمس ( الدينوري ص ۲۰۲ ) چنانکه امیر (ع) از حق خود سکوت کرد برای حفظ اسلام و مسلمین ، خطبه شفشیه یکی از مدارک بسیار مهم امامیه در این موضوع است .

احسان را مراتب است و جمیع مراتب آن را انسان کامل حائز است ، شیخ اکبر محی الدین عربی در باب چهار صد و شصت فتوحات مکیه در اسلام و ایمان و احسان سخن گفته است و از جمله افادات او این است : ورد في الخبر الصحيح الفرق بين الايمان و الاسلام و الاحسان فالاسلام عمل و الايمان تصديق و الاحسان رده ايه او كالروية . فالاسلام انقياد و الايمان اعتقاد و الاحسان اشهاد فمن جمع هذه النعوت و ظهرت عليه اخكامها عم تجلى الحق له في كل صورة . و به خصوص در باب یانصد و پنجاه و هشت آن در حضرت احسان ، بحسی مفید دارد از آن جمله اینکه :

قال جبرئيل عليه السلام لرسول الله (ص) : ما الاحسان ؟ فقال رسول الله (ص) الاحسان ان تعبد الله كأنك تراه فانك ان لاتراه فانه يراك ، و في رواية فان لم تكن تراه فانه يراك فأمره ان يخيله و يحضره في خياله علي قدر علمه به فيكون محصورا له ، و قال تعالى هل جزاء الاحسان الا الاحسان فمن علم قوله ان الله خلق آدم على صورته ، و علم قوله عليه الصلوة والسلام من عرف نفسه عرف ربه ، و علم قوله تعالى و في انفسكم افلات تبصرون و قوله سنريهم آياتنا في الافاق و في انفسهم ، علم بالضرورة انه اذا رأى نفسه هذه الرؤيا فقد رأى ربه بجزاء الاحسان و هو ان تعبد الله كأنك تراه الا الاحسان و هو انك تراه حقيقة كما اريته نفسك الخ .

علامه ابن فناری در فصل اول فاتحه مصباح الانس به تفصیل در احسان و مراتب آن بحث کرده است و شواهدی نقلی، نقل کرده است و خلاصه آنرا علامه قیصری در فص شعبی (ص ۲۸۲) و در اول فص اسحاقی (ص ۱۸۹) و در اول شرح فص لقمانی فصوص الحکم آورده است که: الاحسان لغة فعل ما ينبغي ان يفعل من الخير بالمال و القول والفعل والحال كما قال (ص): ان الله كتب الاحسان على كل شيء فاذا ذبحتم فاء حسنوا الذبحة، واذا قتلتم فاء حسنوا القتل الحديث. وفي ظاهر الشرع ان تعبد الله كأنك تراه كما في الحديث المشهور، وفي باطنه والحقيقة شهود الحق في جميع المراتب الوجودية اذ قوله (ص) كأنك تراه تعليم و خطاب لاهل الحجاب. فللاحسان مراتب ثلاث:

اولها اللغوى و هو ان تحسن على كل شيء حتى على من اساء اليك و تعذره و تنظر على الموجودات بنظر الرحمة و الشفقة.

و ثانيها العبادة بحضور تام كأن العابد يشاهد ربه.

و ثالثها شهود الرب مع كل شيء و في كل شيء كما قال تعالى و من يسلم وجهه الى الله و هو محسن فقد استمسك بالعروة الوثقى اي مشاهد لله تعالى عند تسليم ذاته و قبله اليه. اين بود كلام موجز قیصری در بیان احسان و مراتب آن.

جناب وصی علی امیرالمؤمنین علیه الصلوة و السلام فرمود: قيمة كل امری ما يحسن جاحظ در بیان و تبیین (ج ۱ ص ۸۲) پس از نقل کلام مذکور گوید:

فلولم نقف من هذا الكتاب الاعلى هذه الكلمة لوجدناها شافية كافية و معجزة مغنية، بل لوجدناها فاضلة عن الكفاية، و غير مقصرة عن الغاية، و احسن الكلام ما كان قليلا يغنيك عن كثيره و معناه في ظاهر لفظه، و كان الله عز وجل قد البسه من الجلالة و غشاه من نور الحكمة على حسب نية صاحبه و تقوى قائله.

و ديگر از نکات مهم حديث اشتقاق مذکور اينکه در ذيل آن در وصف انوار نام برده فرمود: هو لاء خيار خليقتي و كرام بريتي بهم آخذ و بهم اعطى و بهم اعاقب و بهم اثيب، همين تعبير درباره عقل نيز آمده است چنانکه ثقة الاسلام كليني آنرا در اول اصول كافي روايت کرده است و اولين حديث آنست. باسنادش روايت کرده است: عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام قال: لما خلق الله العقل استنطقه ثم قال له: اقبل فاء قبل ثم قال له ادبر فاء دبر ثم قال و عزتي و جلالي ما خلقت خلقا هو احب الي منك و لا اكملتك

الافی من احب اما انی ایاک آمر و ایاک انهی و ایاک اعاقب و ایاک اثیب .  
 این حدیث شریف در جوامع فریقین به اسناد و صورگوناگون روایت شده است و مفصل  
 و مبسوط در باب پنجاه سوم ارشاد القلوب دیلمی نقل شده است و حدیث اول آن باب  
 است و در آن دقائق بسیار ارزشمند آمده است . غرض این است که اوصاف و سائط فیض  
 الهی در حدیث اشتقاق ، در این حدیث دربارهٔ عقل آمده است که از تالیف این دو حدیث  
 نتیجه حاصل میگردد که انسان کامل عقل است ، و همچنین نتایج بسیار دیگری که برای  
 مستتج حقائق از ضم این دو مقدمه اعنی دو حدیث مذکور حاصل میگردد که احادیث مانند  
 آیات مفسر یکدیگر ، و بعضی از آنها شاهد دیگری ، و ناطق دیگری است قال الصادق علیه  
 السلام : احادیثنا یعطف بعضها علی بعض فان اخذتم بهار شدتم و نجوتم ، و ان ترکتموا  
 ضللتهم و هلکتهم فخذوا بها و انابنجانکم زعمیم ( س ۲۵ خصائص فاطمیه ) لسان سفرای الهی  
 همه رمز است خداوند توفیق فهم اسرار و رموز آنان را مرحمت فرماید . نکات دیگر نیز از  
 حدیث اشتقاق مذکور ، مستفاد است و لکن ورود در بحث از آنها شاید موجب خروج از  
 موضوع رساله گردد .

#### تجلیات اسمائی و غایت حرکت وجودی و ایجادی :

تجلیات که همان ظهورات است در لسان قرآن مجید و روایات اهل عصمت و وحی  
 که در حقیقت مرتبه نازل قرآن و بمثابت بدن آن و قرآن اصل و روح آنها است ، تعبیر به  
 بوم شده است کل بوم هوفی شاءن ( الرحمن ۳۱ )

این تجلیات و ظهورات ، انظار موجودات از ذات واجب تعالی و اشتقاق این کلمات  
 وجودیه از مصدرشان که وجود واجب است میباشد و همگی قائم به اویند به نحو قیام فعل به  
 فاعل و معلول به علت و فرع به اصل کما یقال انظر النور من الشجر .

اسمای الهی معرف صفات جمالی و جلالی ذات اقدس حق اند و این اسماء به اعتبار  
 جامعیت بعضی را بر بعضی فضل و مزیت و مرتبت است تا منتهی می شوند به کلمه مبارکه  
 جلاله الله که اسم اعظم و کعبه جمیع اسماء است که همه در حول او طائف اند ، همچنین  
 مظهر اسم اعظم و تجلی اتم آن انسان کامل کعبه همه است و فردی از او شایسته تر نیست  
 و در حقیقت اسم اعظم الهی است ، آن مظهر اتم و کعبه کل و اسم اعظم الهی در زمان



غیبت خاتم اولیاء قائم آل محمد مهدی موعود حجة بن الحسن العسكري صلوات الله علیهم اجمعین است و دیگر او تا دو ابدال کمال و آحاد و افراد غیر کمال به فراخور حظ و نصیبشان از تحقق به اسمای حسنی و صفات علیای الهیه به آن مرکز دایره کمال، قرب معنوی انسانی دارند، چنانکه در این رساله به امداد آمد و مفیض علی الاطلاق و به توجیحات اولیای حق و استمداد از آن ارواح قدسیه کالشمس فی السماء الصاحیه بظهور خواهد رسید. مطلب اهم از آن اتصاف و تخلق انسان به حقائق اسماء است که دارائی واقعی انسان این اتصاف و تخلق است و سعادت حقیقی این است، حافظ گوید:

مرا تا جان بود در تن بکوشم مگر از جام او یک جرعه نوشم  
 این یک جرعه از دریاها فزون تر است. آگاهی به لغات اقوام و السنه آنان هر چند فضل است ولی آنچه که منشاء آثار وجودی و موجب قدرت و قوت نفس ناطقه انسانی و سبب قرب او به جمال و جلال مطلق میشود، مظهر اسماء شدن آن است که حقائق وجودیه آنها صفات و ملکات نفس گردند و گرنه:

گر انگشت سلیمانی نباشد چه خاصیت دهد نقش نگینی  
 اگر تعلیم اسماء در کریمه و علم آدم الاسماء کلها (بقره ۳۲) تعلیم الفاظ و لغات باشد چگونه موجب تفاخر آدم و اعتلای وی بر ملائکه خواهد بود، انسانی که به لغات بیگانه آگاهی یافته است فو قش این است که از این حیث به پایه یک راعی عامی اهل آن لغت رسیده باشد، و با شاید این حد هم صورت نپذیرد، لذا امین الاسلام طبرسی در تفسیر شریف مجمع در تفسیر کریمه و علم آدم الاسماء کلها، فرمود: ای علمه معانی الاسماء اذالاسم بلامعان لافائدة فیها و لاوجه لاشارة الفضیلة بها - تا اینکه گوید: و قدروی من الصادق علیه السلام انه سئل عن هذه آلیة، فقال: الارضین و الجبال و الشعاب و الاء و دیه ثم نظر الی بساط تحته فقال: و هذا البساط ما علمه.

غایت حرکت وجودی و ایجادی انسان کامل است؛  
 در مشهد اصفی و منظر اعلای ارباب شهود و اصحاب قلوب، حرکت وجودیه و ایجادیه حرکت حبی است ماء خود از گنجینه کنت کنزا مخفیا فاء جبت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف.

غایت حرکت وجودیه کمال حقیقی حاصل برای انسان است ، یعنی حرکت وجودیه حرکت استکمالی است که انسان به کمال حقیقی خود برسد چه خلقت عبث نیست و هر نوعی در راه تکامل است و به کمال ممکن خود می‌رسد و انسان هم از این امکان مستثنی نیست . پس وصول بغایت انسانی برایش ممکن است و باید به فعلیت خود برسد و آن به فعلیت رسیده انسان کامل است .

و غایت حرکت ایجادیه ظهور حق در مظهر تام مطلق شامل جمیع جزئیات مظاهر است و آن انسان کامل است . و این اطلاق سعه وجودی است که حاوی همه شئون است . صائن الدین علی در تمهید بر این اصل شدید و حکم رشید گوید :

الغایة للحركة الوجودية هي الكمال الحقيقي الحاصل للانسان . و غایة الحركة الایجادية هو ظهور الحق فی المظهر التام المطلق الشامل لجزئیات المظاهر والمراد بالاطلاق الذی هو الغایة فی الوصول هی هنا لیس هو الاطلاق الرسمي الاعتباری المقابل للتقیید بل الغایة هی هنا هو الاطلاق الذاتی الحقیقی الذی نسبة التقیید و عدمه الیه علی السویه اذ ذلک هو الشامل لهما شمول المطلق لجزئیاته المقیدة .

مراد از مظهر تام در عبارت ابن ترکه علی صائن الدین ، انسان کامل است . در قبل به مبنای قویم حکیم دانسته شد که کمال عالم کونی انسان کامل است ، و این حکم محکم عارف بالله است که غایت حرکت وجودی و ایجادی انسان کامل است . پس نتیجه این فصل خطاب اینکه عالم کونی و نشاءه عنصری هیچگاه از انسان کامل که غایت و کمال عالم است و حجة الله و خلیفه است ، خالی نیست .

**معجزات قولی سفرای الهی قوی ترین حجت بر حجت بودن آنان است :**

چنانکه قرآن کریم خود بهترین حجت بر رسالت خاتم انبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است ، روایات اوصیای آن حضرت نیز بهترین حجت بر حجت بودن آنان است و خود آن بزرگان دلیل امام بودن خودشان اند که الدلیل دلیل لنفسه ، و آفتاب آمد دلیل آفتاب .

اگر کسی با نظر تحقیق و دیده انصاف در روایات و خطب و کتب و رسائل و به ویژه در ادعیه و مناجاتهای اهل بیت علیهم السلام تدبر کند ، اعتراف می‌نماید که این همه

معارف حقه از اوتاد و ابدال و افرادی که مدرسه و معلم ندیده اند به جز از نفوس مؤید به روح القدس نتواند بوده باشد .

امامیه را در اثبات حقانیت امامت و خلافت یک یک ائمه اثنی عشر علیهم السلام همین معارف مروی از آن بزرگان کافی است . روایات مرتبه نازل قرآن و قرآن مرحله عالیه و روح آنها است . روایات بطون و اسرار آیات قرآنی اند که از اهل بیت عصمت و وحی که مرزوق به علم لدنی اند صادر شده اند . و پوشیده نیست که اینگونه معجزات قولی بعد از قرآن و پیغمبر خاتم (ص) از هیچ صحابه و علمای بعد از آنان به جز از ائمه اثنی عشر امامیه علیهم السلام روایت نشده است ، اگر کسی سراغ دارد ارائه دهد ، اگر کسی عدیل فرموده های آل طه از نهج البلاغه گرفته تا توقیعات حضرت بقیه الله را آگاهی دارد خبر نماید ، ماکه هرچه بیشتر گشتیم کمتر یافتیم .

وانگهی تنها سخن از عبارت پردازی و سجع و قافیه سازی نیست بلکه سخن در فصاحت و بلاغت تعبیر است بلکه کلام در بیان حقائق دارهستی با بهترین تعبیرات عربی مبین ، و درج در معنی در زیباترین و رساترین درج صدف عبارت که نوابغ دهر و افرادی که فن در فنون علوم ، در فهم آنها دست تضرع و ابتهال بسوی ملکوت عالم دراز می کنند . ادعیه مائه ثوره ، هر یک مقامی از مقامات انشائی و علمی و عرفانی ائمه دین ما است . لطائف شوقی و عرفانی ، و مقامات ذوقی و شهودی که در ادعیه نهفته است در روایات وجود ندارد زیرا در روایات مخاطب مردم اند و با آنان به فراخور عقل و فهم و ادراک و معرفتشان سخن می گفتند ، نه هرچه گفتنی بود کما فی البحار عن المحاسن عن رسول الله (ص) انه قال انا معاشر الانبياء نكلم الناس على قدر عقولهم (ص ۳۰ ج ۱ بحار، ط کمپانی) اما در ادعیه و مناجاتها با جمال و جلال مطلق و محبوب و معشوق حقیقی به راز و نیاز بوده اند لذا آنچه در نهان خانه سر و نگارخانه عشق و بیت المعمور ادب داشتند به زبان آوردند .

معجزات سفرای الهی بر دو قسم است : قولی و فعلی .

معجزات فعلی تصرف در کائنات و تسخیر آنها و تاءثیر در آنها ، به قوت ولایت تکوینی انسانی به اذن الله است ، همچون شق القمر و شق الارض و شق البحر و شق الجبل و شق الشجر و ابرای اکمه و ابرص و احیای موتی ، و غیرها .

ابرای اکمه و ابرص از حضرت مسیح علیه السلام بود که فرمود: **وابری الاکمه والابرص و احی الموتی باذن الله (آل عمران ۵۰)** . شق الجبل از صالح پیغمبر علیه السلام ، به تفاسیر قرآن کریم ضمن کریمه فقال لهم رسول الله ناقة الله وسقياها در سوره شمس ، و به باب سیزدهم نبوت بحار (ص ۱۰۵ طکمبانی) رجوع شود

و شق الارض و شق البحر از موسی کلیم علیه السلام که اولی را در هلاک قارون ، و دومی را در هلاک فرعون ، اعجاز فرمود . و شق القمر و شق الشجر از خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله ، واقعه شق الشجر در خطبه قاصعه نهج البلاغه آمده است که امیر علیه السلام فرمود: درخت به امر رسول الله (ص) از جای خود کنده شد و مانند مرغی بال زنان به سوی پیغمبر اکرم شتافت تا در نزد آن جناب ایستاد .

قلع درب قلعه خیبر بدست یدالله امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام از معجزات فعلی و قدرت ولایت تکوینی آن جناب است عالم جلیل عمادالدین طبری که از اعلام قرن ششم هجری است در کتاب بشاره المصطفی لشيعه المرتضى (ص ۲۳۵ طبع نجف) به اسنادش روایت کرده است که امیر (ع) فرمود: **والله ما قلعت باب خیبر و قذفت به اربعین ذرا عالم تحس به اعضائی بقوة جسدیة ولاحرکة غذائیة ولكن ایدت بقوة ملکوتیة و نفس بنور ربها مستضیئة** . و همین حدیث شریف را جناب صدوق در مجلس هفتاد و هفتم امالی خود با اندک اختلافی در متن آن به اسنادش روایت کرده است (ص ۳۰۷ چاپ سنگی) .

معجزات قولی علوم و معارف و حقائق است که به تعبیر حضرت وصی علیه السلام در خطبه اشباح نهج البلاغه از ملائکه اهل امانت وحی از حظائر قدس ملکوت بر مرسلین نازل شده است . سر سلسله معجزات قولی قرآن مجید است و معارف صادر از اهل بیت عصمت و وحی و منطق صواب و فصل خطاب ، چون نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و جوامع روایی ، تالی آن و مرتبه نازله آنست هرچند که بیانگر اسرار و بطون و ناء و بیلات قرآنند . معجزات فعلی موقت و محدود به زمان و مکان و خلق الساعه و زودگذرند ، و بعد از وقوع فقط عنوان تاریخی و سمت خبری دارند ، به خلاف معجزات قولی که در همه اعصار معجزه اند و برای همیشه باقی و برقرار .

معجزات فعلی برای عوام است که با محسوسات آشنایند و با آنها الفت گرفته اند و خو کرده اند و پای بند نشاء طبیعت اند و به ماورای آن سفری نکرده اند ، این فریق

باید با حواس ادراک کنند و به خصوص باید با چشم به بینند تا باورشان آید. اینان از نیل به بهجت و وصول به لذت روحی و سیر در دیار فسیح معقولات و مرسلات بی بهره اند و حتی عبادات را به امید حور و قصور خیال قاصرشان انجام میدهند و از ذوق عبادت احرار و عشاق ناکام اند و بالاخره عوام اند خواه در صنایع و حرف مادی ورزیده باشند و خواه نباشند. امیر (ع) فرمود: ان قوما عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار، و ان قوما عبدوا الله رهبة فتلك عبادة العبيد، و ان قوما عبدوا الله شكرا فتلك عبادة الاحرار. (نهج البلاغه حکمت ۲۳۷).

خواص را - که قوه عاقله و متفکره پیکر مدینه فاضله انسانی اند - علوم و معارف بکار آید. این طایفه، معجزات قولی را که مائده های آسمانی و ماء دبه های روحانی اند، طلب کنند، نکته سنج و زبان فهم و گوهر شناسند و می دانند که کالای علم کجایی و چگونه کالائی است، و به تعبیر خواجه در شرح اشارات: الخواص للقولیة اطوع و العوام للفعلیة اطوع.

اصولا "اسان با حفظ موضوع و عنوان انسان، همان علوم و معارف و شوق و عشق بآنها و اعمال صالحه و اخلاق حسنه است، و گرنه سرمایه مادی خاک است که بر باد است چه خود طفل خاکباز است که التراب ربیع الصبیان. عاقل مستسقی آب حیات کمال مطلق است، چنانکه عارف محو در مطالعه جمال حق.

کلام رفیع میرداماد در قبسات در معجزه قولی و فعلی:

مرحوم میرداماد قدس سره را در آخر قبسات (ص ۳۲۱ چاپ سنگی) کلامی منیع و رفیع در معجزه قولی و فعلی است:

در باره معجزه قولی فرماید: وبالجملة تنافس الحكماء في الرغائب العقلية اكثر، و عنايتهم بالاءامور الروحانية اوفر، سواء عليها اكانت في هذه النشأة الفانية ام في تلك النشأة الباقية و لذلك يفضلون معجزة نبينا صلى الله عليه وآله اعنى القرآن الحكيم و التنزيل الكريم و هو النور العقلي الباهر، و الفرقان السماوى الزاهر (الداهر خل) على معجزات الانبياء من قبل، اذ المعجزة القولية اعظم و ادوم و محلها في العقول الصريحة اثبت و اوقع، و نفوس الخواص المراجيح لها اطوع و قلوبهم لها اخضع.

و در معجزه فعلی فرماید: و ایضا ما من معجزة فعلية ماءً تى بها الا و فى افاعيل الله تعالى قبلنا من جنسها اكبر و ابهر منها و آنق و اعجب و احكم و اتقن ، فخلق النار مثلاً اعظم من جعلها برداً و سلاماً على ابراهيم ، و خلق الشمس و القمر و الجليدية و الحس المشترك اعظم من شق القمر فى الحس المشترك. و لو تدبر متدبر فى خلق معدل النهار و منطقة البروج متقاطعين على الحدة و الانفراج لاعلى زوايا قوائم و جعل مركز الشمس ملازماً لسطح منطقة البروج حركتها الخاصة و ما فى ذلك من استلزام بدايع الصنع و غرائب التدبير و استتباع فيوض الخيرات و رواشح البركات فى آفاق نظام العالم العنصرى لدهشه الحيرة و طفق يخر مبهوراً فى عقله مغيثاً عليه فى حسه و ذلك ان هو الافعل ما من افاعيله سبحانه و صنع ما من صنايعه عز سلطانه ، فاما ما نور القرآن المتألاء شعاعه سجيى الاء بد فلا صورت فى الاءولين ولن يصادف فى الاخرين فيما تنا العقول و تبلغه الاوهام من جنسه ما يضا هيه فى قوانين الحكمة و البلاغة ، او يدانيه فى افانين الجزالة و الجلالة.

راقم سطور در حين تسويد عبارت مير "سواء" عليها اكانت فى هذه النشاء الفانية ام فى تلك النشاء الباقية" بياد كلام دلنشين جناب استادش حكيم الهى و عارف ربانى ، مفسر عظيم الشأن ، شاعر مفلح ، صاحب تصنيفات عديده ، آقا حاج ميرزا مهدى الهى قمشه اى رضوان الله تعالى عليه افتاد كه بارها در مجالس درس اظهار مي فرمود:

"من آرزويم اين است نهج البلاغه را در بهشت از آقا اميرالمؤمنين درس بگيرم و گاهى كه سخن از مردن پيش مى آمد مي فرمود: برويم در بهشت نهج البلاغه را پيش اميرالمؤمنين بخوانيم."

سخن در معجزات قولى پيغمبر و آل او است (ص) ، صحابه رسول الله در كتب سير و تراجم و طبقات و تواريخ شناخته شده اند و غرر كلمات نظم و نثر سنام صحابه در آنها نقل شده است ، کدام يك آنها دريكى از اوصاف كمالى و فضائل انسانى كفو و عديل اميرالمؤمنين على عليه السلام مى باشد و يا لااقل به تقليد او بسانيكى از خطب توحيديه نهج البلاغه تفوه كرده است؟! با اينكه آن جناب آن خطب را ارتجالاً "در مواضع لزوم انشاء مي فرمود ، ديگران با تروى و تاءنى بگويند .

خطبه يكصد و هشتاد و چهارم نهج البلاغه يكى از خطب توحيديه است كه شريف رضى رضوان الله عليه در عنوان آن گويد: و تجمع هذه الخطبة من اصول العلم بالاتجمعه

خطبة، و الان هزار و چهار صد و دو سال از هجرت خاتم (ص) می گذرد، و قبل از اسلام و بعد از اسلام نوابغ دهر که طرفداران شعب علوم عقلیه و معارف عرفانیه، و مدعیان مکاشفات ذوقیه، و قلمداران نامور جهانی بودند در همه اطراف و اکناف ارض آمدند و رفتند و منشآت دقیق و جلیل علمی و قلمی آنان موجود است، کدام گوهر سخن شناس به خود اجازه میدهد که یک کتاب گفته هایشان را هموزن یکی از بندهای همین یک خطبه نهیج قرار دهد.

وانگهی حالاً میگویند سطح علوم و معارف بالا گرفته است و عصر ترقی و تعالی فرهنگ است و ماشاءالله شهوت تالیف هم عجیب اوج گرفته است، مع ذلک چه کسی را یارای آن است که به اندازه چند بند همین یک خطبه توحیدیه دم برآورد.

خلیل بن احمد بصری متوفی ۱۷۰ هـ ق گوید: ان افضل كلمة يرغب الانسان الي طلب العلم و المعرفة قول اميرالمؤمنين (ع): قدر كل امرئ ما يحسن (روضات خوانساری ص ۲۷۴) ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ صاحب بیان و تبیین متوفی ۲۵۵ هـ ق، اولین جامع کلمات قصار امیر (ع) است، وی صد کلمه از کلمات قصار امیرالمؤمنین علیه السلام را انتخاب کرده است و آنرا مطلوب کل طالب من کلام امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب نامیده است و در وصف آن کلمات کامله گفت: كل كلمة منها تفي بالف من محاسن كلام العرب. یعنی هر کلمه آن وافی به هزار کلمه نیکوی عرب است.

و در جلد اول بیان و تبیین در وصف این کلام آنجناب که فرمود: قيمة كل امرئ ما يحسن. بیانی دارد که خلاصه اش این است: اگر در کتاب بیان و تبیین من جز همین یک کلمه امیرالمؤمنین (ع) نمی بود در ارزش کتابم کافی، بلکه فوق آنچه میخواهم حاصل بود.

ابن خلکان در وفیات الاعیان معروف به تاریخ ابن خلکان در ترجمه عبدالحمید کاتب معروف گوید: ابو غالب عبدالحمید الکاتب البلیغ المشهور کان کاتب مروان بن حکم الاموی آخر ملوک بنی امیة و به یضرب المثل فی البلاغة حتی قيل فتحت الرسائل بعبد الحمید و ختمت بابن العمید، و کان فی الكتابة و فی کل فن من العلم و الادب اماماً بعد از آن ابن خلکان از عبدالحمید کاتب نقل کرد که وی گفت: حفظت سبعین خطبة من خطب الاصلع ففاضت ثم فاضت، و مقصودش از اصلع امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

و نیز ابن خلکان در کتاب یاد شده در ترجمان ابن نباته صاحب خطب گوید:

ابویحیی عبدالرحیم بن نباتة صاحب الخطب المشهورة كان اماما في علوم الادب،  
 آنگاه از وی نقل کرده است که گفت: حفظت من الخطابة كنز الايزيدة الانفاق الاسعة وكثرة  
 حفظت مائة فصل من مواظظ علي ابن ابي طالب عليه السلام.

کوتاهی سخن اینکه حق مطلب همان است که خود آن جناب در خطبه دویست و سی  
 و یک نهج به کلام بلیغ خود فرمود: **وانا لامراء الكلام و فینا تنشبت عروقه و علینا تهدلت  
 غصونه**، در همین عبارت ملاحظه بفرمائید و در آن غور و تدبر بنمائید، به بینید این  
 جمله کوتاه از حیث لفظ و معنی چقدر بلند است، و خود همین کلام شاهد صادق  
 خود است که صادر از امیر کلامی چنانی است. و مثل منی باید تا چه اندازه قلم فرسائی  
 کند که تا بتواند حق بیان آنرا اداء کند، و یا عاقبت امر از عهده آن عاجز بماند.

علاوه اینکه کلمات صادر از بیت عصمت و وحی پیغمبر و آل نه فقط از حیث فصاحت  
 و بلاغت دستورالعمل و سرمایه ادبی عبدالحمید و ابن نباته ها است، بلکه در جمیع شئون  
 و امور حیات انسانی نهج قویم و طریق مستقیم اند که اگر به ترشیب حروف تهجی از الف  
 تا یاء در هر یک از معارف حقه الهیه بحث و فحص گردد، اصول و امهاتی را حائزند که  
 هراصلی خود شجره طیبه فروع و اثمار بسیار است که اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتئی  
 اکلها کل حین باذن ربها.

اشارتی به بعضی از مؤلفات مشایخ امامیه و غیر امامیه

از صدر اسلام تاکنون در امامت و غیبت

حضرت بقیه الله ارواحنا فداه:

در امامت و غیبت حضرت قائم آل محمد (ص) مهدی موعود (ع) از صدر اسلام  
 تاکنون کتابهای بسیار از علمای دین تالیف شده است، و نوعاً "محتوای اغلب آنها  
 روایات پیغمبر اکرم و اوصیای وی علیهم الصلوه والسلام است که در امامت و غیبت آن  
 حضرت اخبار به غیبت فرموده اند، علاوه اینکه مؤلفات عدیده در امامت ائمه اثنی عشر  
 صلوات الله علیهم نوشته اند. و کمتر مسئلهای است که در اصول عقاید بقدر امامت در آن  
 بحث کرده باشند و کتاب تالیف نموده باشند، در این باره رجال نجاشی و رجال کشی و



فهرست شیخ طوسی و خلاصه علامه حلی و فهرست ابن ندیم و کشف الظنون و مجالس المؤمنین قاضی و روضات خوانساری و الذریعه تهرانی و ده ها بلکه صدها کتاب رجالی دیگر شاهد صادق اند. و تنها الذریعه بیش از یک صد کتاب قدماء را در امامت و غیبت امام قائم علیه السلام نام می برد.

### کتاب حجت کافی :

حافظ ثقه جلیل القدر، عالم عارف به اخبار، نقاد بصیر و متضلع در درایت روایات، از اعظم فقهاء و شیخ مشایخ امامیه، مسلم بین خاصه و عامه، مفتی فریقین: جناب ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی متوفی ۳۲۸ یا ۳۲۹ هـ ق رضوان الله تعالی علیه، در حافل دینی بی مثل و نظیر خود مسمی به کافی که بزرگترین جامع روایی از حیث صحت و ضبط احادیث در اصول و فروع، و مشتمل بر چندین کتاب و هر کتاب بر چندین باب است کتابی در حجت آورده است که چهارمین کتاب آن در یک صد و سی باب است.

مرحوم کلینی تمام زمان غیبت صغری را بخوبی ادراک کرده است، تاریخ وفاتش اگر ۳۲۸ باشد که یکی از دو قول شیخ طوسی قدس سره است، یکسال قبل از غیبت کبری رحلت نموده است، و اگر ۳۲۹ باشد که قول نجاشی رضوان الله علیه است سنه تناثر نجوم است که مصادف با اول تاریخ غیبت کبری حضرت بقیة الله است زیرا طول مدت غیبت صغری از ۲۶۰ تا ۳۲۹ است و آخرین نائب آن حضرت، ابوالحسن علی بن محمد سمري رضوان الله علیه در پانزدهم شعبان ۳۲۹ رحلت نمود که از آن تاریخ غیبت کبری شروع میشود و توفیق مبارک امام علیه السلام به سمري در این معنی نص صریح است که چند روز قبل از رحلت سمري از ناحیه مقدس آن جناب صادر شد چنانکه شیخ صدوق "ره" در باب چهل و نهم کمال الدین روایت فرموده است که :

حدثنا ابو محمد الحسن بن احمد المکتب ره قال کنت بمدينة السلام فی السنة التي توفی فیها الشيخ علی بن محمد السمري قدس الله روحه فحضرته قبل وفاته بايام فاء خرج الی الناس توقیعا نسخته :

بسم الله الرحمن الرحيم : يا علی بن محمد السمري اعظم الله اجراوانک فيک فانک ميت ما بینک و بین سنة ایام فاجمع امرک و لاتوص الی احد فیقوم مقامک بعد وفاتک

فقد وقعت الغيبة التامة فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالى ذكره و ذلك بعد طول الاء مدوقسوة القلوب و امتلاء الارض جورا و سياء تي من شيعتي من يدعي المشاهدة الا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو كذاب مفتر و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظيم .

توقيع مبارک مذکور در باب بیست و یکم سیزدهم بحار ( ص ۹۸ ط کمپانی ) نیز روایت شده است .

جناب کلینی رضوان الله تعالى علیه جامع کافی را از اصول اربعمائه و دیگر ماخذ دینی که مورد وثوق سلف صالح بوده اند در مدت بیست سال جمع آوری فرموده است و در ترتیب کتب و تبویب ابواب آن ، حسن صنعتی بکار برده است که عظمت مقام درایتش را در فهم روایت نشان داده است و در ترتیب روایات اصح را بر صحیح مقدم داشت و تمام روایات آن مسند است و رجال سند در کتب رجالی شناخته شده اند .

این کتاب آیتی است که اگر بخواهیم به اندازه بینش اندکی که در باره آن داریم از جلالت قدر و منزلت وی سخن بگوئیم باید رساله ای و یا کتابی بنویسیم .

کتاب اول آن کتاب عقل و جهل است ، و دوم آن کتاب فضل علم ، و سوم کتاب توحید ، و چهارم آن کتاب حجت است . در افتتاح و ترتیب همین چهار کتاب تاءمل بفرمائید که تا چه اندازه تبحر علمی بکار برده است ، بر همین نسق است ترتیب تمام کتابها و بابها و روایات هر باب .

کتاب حجت آن یک صد و سی باب است و هر باب آن متضمن روایاتی خاص در حجت است که تقریبا وجه جامع آن روایات عنوان آن باب است که از حاصل مضمون آنها اتخاذ شده است مثلا " باب اول آن باب الاضطرار الی الحجة است ، و باب پنجم آن باب ان الارض لا تخلومن حجة ، و باب دیگر آن باب ان الائمة اذا شاؤوا ان یعلوا علموا ، و باب دیگر آن باب الاشارة و النص الی صاحب الدار علیه السلام ، و باب دیگر آن باب مولدالصاحب علیه السلام .

امامیه را در امامت ائمه اثنی عشر و در امامت و غیبت دوازدهم آن حضرت صاحب الاء مرعلیهم السلام کتاب کافی کافی است . بلکه باقطع نظر از جوامع روایی امامیه ، صحاح و سنن و جوامع روایی اهل سنت کفایت می کنند منکر امامت اگر مسلمان است باید با او از طریق خاص سخن گفت ، و اگر غیر مسلمان است از طریق دیگر ، چنانکه در نبوت عامه

کتاب کلامی روی سخن بادهری و طبیعی و دیگر فرق لامذهب است ، و در نبوت خاصه روی سخن با صاحبان مذاهب چون یهود و نصاری و مجوس .

مؤمن به رسالت حضرت ختمی مرتبت ، ناچار معترف به عصمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام باید باشد ، و معترف به عصمت آن جناب به امامت یک یک ائمه اثنی عشر و غیبت تامه صاحب الامر (ع) زیرا وصی معصوم معصوم است ، و وصی امام امام است ، و وصی حجه الله حجة الله است . من در این مقام وارد در بحث عصمت و امامت نمی شوم فقط به گفتاری از ابن متویه که یکی از مشاهیر و معارف علمای اهل سنت است اکتفاء می کنم :

حضرت وصی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه هشتاد و پنجم نهج البلاغه در وصف و تعریف عترت علیهم السلام فرمود : بل کیف تعمهون و بینکم عترة نبیکم وهم ازمة الحق واعلام الدین والسنة الصدق فانزلوهم باحسن منازل القرآن ورددوهم ورود الهیم العطاش .

ابن ابی الحدید در شرح آن گوید ( ص ۳۵۲ ج ۱ طبع رحلی سنگی ) : فانزلوهم باحسن منازل القرآن تحته سرعظیم و ذلك انه امرالمکلفین بان یجروا العترة فی اجلالها واعظامها والانقیاد لها والطاعة لاءوامرها مجرى القرآن .

ثم قال : فان قلت فهذا القول منه یشر بان العترة معصومه فما قول اصحابکم فی ذلك؟ قلت : نص ابو محمد بن متویه (ره) فی کتاب الکفایه علی ان علیا علیه السلام معصوم و ادلة النصوص قد دلت علی عصمته والقطع علی باطنه و مغیبه وان ذلك امر اخص هو به دون غیره من الصحابه .

این بود کلام حق ابن متویه در عصمت عترت علیهم السلام ، این عالم نامور اهل سنت به تعبیر شریفش در کتاب کفایه گفت : ادلة النصوص قد دلت علی عصمته . این سخن همان است که در صدر رساله گفته ایم : راقم براین عقیدت صافی و خالص ، سخت راسخ است که امامیه را در این سر الهی ، صحاح و سنن اهل سنت حجت بالغه است و در عصمت و امامت ائمه اثنی عشر با قطع نظر از جوامع روایه شان ، جوامع روایه و ادله نصوص اهل سنت به تنهایی کافی است .

آری عترت معصوم اند و حضرت وصی علی علیه السلام که سرسلسله عترت است معصوم است و در میان صحابه پیامبر تنها او معصوم بودند دیگران همانطور که ابن متویه

از ادله نصوص ناطق به حق شده است که آن ذلک امر اختص هوبه دون غیره من الصحابه .  
 خلیفه الله و خلیفه رسول الله و قائم مقام و نازل احسن منازل قرآن باید معصوم  
 باشد اگر این متویه خلاف این گفته بودی خلاف گفته بودی .

سخنی با ابن ابی الحدید:

آنکه ابن ابی الحدید در بیان کلام امام فانزلوهم باحسن منازل القرآن ، گفته  
 است انه امر المکلفین بان یجروا العترة فی اجلالها واعظامها والانقیاد لها والطاعة  
 لاءوامرها مجری القرآن ،

ما در این بیانش انکار نداریم که باید عترت را در اجلال و اعظام و انقیاد و طاعت  
 اوامرشان به احسن منازل قرآن جاری نمود ، ولی کلام امام درباره عترت فوق این بیان  
 است ، زیرا جمله فانزلوهم باحسن منازل قرآن محفوف به جملی است که دلالت دارند بر  
 این که عترت عین احسن منازل قرآنند وفای آن وفای فصیحه است و سیاق عبارت اینست  
 که عترت را صاحب و واجد این منازل بدانید و بشناسید چنانکه در خطبه یکصد و پنجاه و  
 دوم نهج البلاغه فرمود : فیهم کرائم القرآن و هم کنوز الرحمن این کرائم قرآن همان  
 احسن منازل قرآن است که در آنان است .

امام ، فانزلوهم باحسن منازل قرآن را بر کف نعمهون و بینکم عترة نیبکم و هم ازمة  
 الحق و اعلام الدین و السنة الصدق ، متفرع فرمود یعنی چون عترت پیغمبر شما در میان  
 شما ازمه حق و اعلام دین و السنه صدق اند آنانرا در بهترین منازل قرآن بدانید و بشناسید .  
 این همانست که اهل تحقیق فرموده اند : انسان کامل قرآن ناطق است یعنی صورت کتبی  
 قرآن صورت کتبی انسان کامل است و صورت عینی آن صورت عینی انسان کامل است ، و  
 چون قرآن در صور و منازلش معصوم از هرگونه خطا است کسانی که احسن منازل قرآنند نیز  
 معصوم اند ، این کلام نه فقط متعرب به عصمت عترت است بلکه مبین آست ، و باب سی و  
 پنجم کتاب حجت کافی در پیرامون این عنوان است .

باب انه لم یجمع القرآن کله الا الائمة علیهم السلام و انهم یعلمون علمه کله ،

علاوه اینکه حقائق و معارف صادره از عترت نبی علیهم السلام اصدق شاهدند که  
 عترت پیغمبر مبین حقائق اسماء اعنی احسن منازل قرآنند .

وانگهی امام (ع) فرمود: ردوهم ورودالهم العطاش. یعنی چنانکه شتران تشنه وقتی چشمشان به آب افتاد شتابان به سوی آبشخوری می‌دوند و می‌روند برای رسیدن به آب از یکدیگر سبقت می‌گیرند، شما نیز با عترت نبی (ص) این چنین باشید. آب در نشاء عنصری صورت علم است چنانکه آب سبب حیات اشباح است علم سبب حیات ارواح است که غذا مسانخ با مغتذی است لذا آب در عالم خواب تعبیر به علم می‌شود، و ابن عباس که از خوشه چینان خرمشای فیض محضر وصی علیه السلام بود ما را در این آیه وانزلنا من السماء ماء تفسیر به علم فرمود، بلکه مرحوم طبرسی در مجمع البیان در تفسیر کریمه و ان لو استقاموا علی الطریقه لاسقیناهم ماء غدقا (سوره جن آیه ۱۷) فرموده است: و عن برید العجلی عن ابي عبدالله علیه السلام قال معنا هلاء فدناهم علما كثيرا يتعلمون من الائمة.

و نیز در همین مقام فرمود: و فی تفسیر اهل البیت علیهم السلام عن ابي بصیر قال قلت لابی جعفر علیه السلام قول الله ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا؟ قال هو والله ما انتم علیه لو استقاموا علی الطریقه لاسقیناهم ماء غدقا.

و مرحوم کلینی در باب سی ام حجت کافی به اسنادش روایت فرموده است: عن الباقر (ع) یعنی لو استقاموا علی ولایة امیرالمؤمنین علی (ع) و الاوصیاء من ولده و قبلوا طاعتهم فی امرهم و نهیهم لاسقیناهم ماء غدقا یقول لاشربنا قلوبهم الایمان و الطریقه هی الایمان بولایة علی و الاوصیاء.

و به همین مضمون آراء و روایات دیگر در ضمن بسیاری از آیات دیگر قرآن، پس خود عترت علیهم السلام ماء حیات و عیش علم و آبخور آب زندگی تشنگان اند چنانکه در باب صدم کتاب حجت کافی معنون است که: ان مستقی العلم من بیت آل محمد علیهم السلام. و قرآن را چون منازل و درجات از فرش تا عرش است عترت محمدی در احسن و اعلائی منازل و مراتب قرآنند و چون مرزوق به معرفت حقائق اسمای عینییه اند به بطون و اسرار و تاء ویلات آیات قرآنی کماهی واقف اند و خود قرآن ناطق اند.

کلام جناب ثقه الاسلام کلینی رضوان الله علیه ،

به خصوص درباره کتاب حجت جامع کافی

مرحوم کلینی در آخر دیباچه کتاب عظیم الشان کافی درباره کتاب حجت آن ،  
اهتمامی خاص و اعتنائی اکید و شدید از خود ابراز می کند وی چنین اظهار میفرماید :  
و وسعنا قليلا كتاب الحجة و ان لم نكمله على استحقاقه لاناكرهنا ان نبخس حظوظه  
كلها وارجوان يسهل الله جل و عز امضاء ما قدمنا من النية ان تاخر الاجل صنفنا كتابا واسع  
واكمل منه نوفيه حقوقه كلها ان شاء الله تعالى و به الحول و القوة و اليه الرغبة في الزيادة  
في المعونة و التوفيق .

حاصل مضمون کلامش اینکه : ما چون ناخوش داشتیم که بکلی حظوظ کتاب حجت بخش  
و نقص روی دهد ، اندکی آن را توسعه داده ایم و از خداوند امید داریم که اگر عموفا کند  
کتابی وسیعتر و کاملتر از کتاب حجت کافی برای توفیه تمام حقوق آن تصنیف کنیم .  
پس این کلام آن جناب دلالت دارد که همه روایات مرویه از اهل بیت وحی و عصمت  
را در کتاب حجت کافی نیآورده است ، و آن قدر روایات دیگر از ماخذ و مدارک اصول  
امامیه در دست او هست که آرزوی تصنیف کتابی وسیع تر و کاملتر از کتاب حجت کافی را  
می نماید .

علت اهتمام خاص کلینی قدس سره

به کتاب حجت کافی و سبب

تألیف کتاب حجت دیگر

شجره ملعونه بنی امیه در صدر اسلام حنظلهائی زهراکین به بار آورده بود که مسلمانان  
از استفاده شجره طوبی ولایت و امامت محروم مانده بودند ، مگر خواص اصحاب ائمه علیهم  
السلام همانهائی که صندوق اسرار حجج الهیه و واسطه فیض بین ما و ائمه ما بوده اند که  
امروز در کنار ماء دبه ها و مائده ها و نزل آسمانی آنان بهره مندیم . رضوان الله علیهم .  
بنی امیه به سیر قهقری مسلمانان را از اسلام واقعی دور کرده بودند امیر المؤمنین  
علیه السلام در خطبه نود و یکم نهج البلاغه فرمود : ان اخوف الفتن عندی علیکم فتنه  
بنی امیه فانها فتنه عمیاء مظلمة . الخ .

ابوعلی محمد بن عبدالوهاب جبائی ( به ضم جیم و تشدید باء منسوب است به یکی از قرایی بصره ) متوفی ۳۰۳ هـ ق که یکی از بزرگان معتزله است گوید اول کسی که قائل به جبر شد معاویه بود چنانکه قاضی عبدالجبار معتزلی متوفی ۴۱۵ هـ ق در اول مجلد هشتم کتاب مغنی که بحث در مخلوق به مبنای معتزله است ( ص ۴ طبع مصر ) پس از نقل پاره ای از اقوال و آرای جبریان آورده است که : ذکر شیخنا ابوعلی رحمه الله ان اول من قال بالجبر و اظهره معاویه و انه اظهر ان ما یاء تیه بقضاء الله و من خلقه لیجعله عذرا فیما یاء تیه و یوهم انه مصیب فیه و ان الله جعله اما ما و و لاه الاء مر ، و فشی ذلک فی ملوک بنی امیة و علی هذا القول قتل هشام بن عبدالملک غیلان رحمه الله ، انتهى ما اردنا من نقل کلامه .

در عصر اموی غیلان در دمشق وجهنی در بصره قائل به اختیار بودند ، وجهم بن صفوان معاصرشان در مقابلشان در کوفه میگفت انسان مجبور است و اختیار ندارد . قول به جبر و اظهار آن از معاویه بود و در خطابها و خطابه ها و محاوراتش آیت قل کل من عند الله و نظائر و اشباه آنرا بزبان می آورد تا بدین حیلت عذری برای کارهای ناشایسته اش به مردم وانمود کند . آری اینگونه پدیده ها از بنی امیه و بنی عباس بسیار است تا این که مردم را به سیرقه قری از مناهل معارف حقیقی و حاملین اسرار کتاب الله و خزائن کنوز الهی ائمه وحی و تنزیل ، محمد و آل محمد ( ص ) باز داشتند .

علامه شیخ بهائی در دفتر چهارم کشکول ( ص ۴۲۹ طبع نجم الدوله ) گوید : خطب معاویه یوما فقال ان الله تعالى يقول و ما من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم فلم نلام نحن ؟ فقام الیه الاحنف فقال انا لانلومک علی ما فی خزائن الله و لکن نلومک علی ما انزله الله علينا من خزائنه فاعلقت بابک دونه یا معویة .

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی متوفی ۳۴۶ هـ ق در مروج الذهب در سیره یزید بن معاویه گوید : بل کان فرعون اعدل منه فی رعیته و انصف منه لخاصته و عامته ، و فی ایامه ظهرا لغنی بمكة و المدينة و استعملت الملاهی و اظهرا للناس شرب الشراب و غلب علی اصحاب یزید و عماله ما کان یفعله من الفسوق ، و کان له قرد یکنی بابی قیس یحضره مجلس منادمه و یطرح له متکا و کان قردا خبیثا و کان یحمله علی اتان و حشیة قدریضت و ذلت لذلك بسرچ و لجام ، الخ . ( ص ۱۵۷ - ۱۶۰ ج ۵ مترجم به فرانسه )

از اینگونه فواحش و مناهی و ملاحی که مدعیان خلافت و امامت و مفتریان به خدا و رسول داشته اند به حساب در نمی آید. مقدمه صحیفه کامله سجادیه بلکه جوامع فریقین درباره بنی امیه منطق حق اند که پیغمبر اکرم در رؤیائی آنان را دید به شکل یوزینگان می جهند و بر منبرش بالا میروند و مسلمانان را به سیر قهقری از اسلام دور می کنند.

و بنی عباس هم پس از انقراض بنی امیه، همان شجره ملعونه را پروراندند و هر دو فریق غریق در گمراهی و تباهی، در اطفاء نور الهی مشترک بودند، و به خصوص در عداوت با اهل بیت عصمت و وحی بیداد میکردند آن چنانکه یازده حجت الهی و حواریونشان، مقتول یا مسموم آنانند

از خلیل بن احمد بصری متوفی ۱۷۰ هـ ق واضع علم عروض و استاد سیویه خواستند که در شخصیت و منقبت و مدح امیرالمؤمنین حضرت وصی علی علیه السلام چیزی بگوید، گفت من چه بگویم در حق کسی که دشمنانش دست به دست هم دادند که نام او را از صفحه روزگار بردارند، و دوستانش از بیم دشمنان نام او را به زبان نمی آوردند با این همه نام او شرق و غرب عالم را فرا گرفته است. و نقل عنه ایضا انه سئل عن فضیلة علی بن ابی طالب (ع)، فقال ما اقول فی حق من اخفی الاءحباء فضائله من خوف الاعداد، و سعی اعدائه فی اخفائها من الحسد والبغضاء وظهر من فضائله مع ذلك كله ما ملا المشرق والمغرب.

(روضات خوانساری در آخر ترجمه خلیل ص ۲۷۴ چاپ سنگی).

حرف خیلی است و ما برای اینکه از موضوع رساله خارج نشویم در این باره به همین گفتار فخر رازی اکتفا می کنیم: وی در تفسیر کبیرش در سوره فاتحه در مسئله جهر به بسم الله الرحمن الرحیم گوید (ص ۱۲۰ ج ۱ چاپ استانبول):

و ذلك يدل على اطلاق الكل على ان عليا كان يجهر ببسم الله الرحمن الرحيم، ان عليا عليه السلام كان يبالي في الجهر بالتسمية فلما وصلت الدولة الي بني امير بالغوا في المنع من الجهر سعيا في ابطال آثار علي عليه السلام، ان الدلالة العقلية موافقة لنا و عمل علي بن ابی طالب عليه السلام معنا ومن اتخذ عليا اماما لدينه فقد استمسك بالعروة الوثقى في دينه و نفسه انتهى كلام الفخر الرازي بالفاظه.

حرف فخر این است که امیرالمؤمنین علیه السلام در جهر به بسم الله الرحمن الرحیم در نمازها مبالغه می فرمود و چون دولت بدست بنی امیه افتاد به علت سعی و کوششی که



در ابطال آثار علی علیه السلام داشتند مبالغه در منع جهر آن می نمودند .  
 امامیه در صلوه واجب جهری چون صبح و عشائین جهر به بسم الله الرحمن الرحيم  
 را برای مرد واجب میدانند و در غیر آن مستحب ، و برای زن حتی در نماز جهری هم  
 مطلقا واجب نمی دانند ، و اکثر عامه اخفات آن را واجب میدانند که سنت بنی امیه  
 است حتی بعضی از آنان قائل به منع قرائت تسمیه در افتتاح قرائت در نماز اند مطلقا "  
 و بعضی با امامیه نزدیک اند تفصیل فروع آن مربوط به کتب فقهیه فریقین است .  
 ابواب کتاب حجت کافی که مجموعا " مشتمل بر یک هزار و چهارده حدیث مسند  
 می باشد و راوی آنها مثل ثقه الاسلام کلینی است که در زمان غیبت صغری میزیست  
 و عامه و خاصه در جلالت قدر و عظمت مقام علمی او متفق اند و مشایخ روایی او همه  
 شناخته شده اند .

علاوه اینکه در دیباچه کتاب فرموده است که همه روایات کتاب حجت را در کافی  
 نیاورده است و میخواست کتابی وسیع تر در حجت بنویسد . در این باره به کتاب امامت  
 بحار که مجلد هفتم آنست ، بلکه به کتاب نبوت آن هم که مجلد پنجم آنست ، و به کتاب  
 امامت عوالم العلوم ملا عبدالله قده و به خصوص مجلد بیست و ششم آن که در امامت و  
 غیبت امام دوازدهم (ع) است ، و به دیگر کتب احادیث و جوامع روایی فریقین از قدما  
 و متاخرین مراجعه شود تا معلوم گردد که در امامت آن وسائط فیض الهی و روابط بین قدیم  
 و حادث ، چه اندازه احادیث از اعظام علماء و روایات و محدثین قدما از پیغمبر اکرم و  
 سنام صحابه به خصوص در امامت و غیبت حضرت بقیه الله و تتمه النبوه مهدی موعود  
 روایت شده است ، و تا برای شخص مستر شد منصف مبین شود که فقط خط شیعه اثنی عشریه  
 همان خط قرآن و صراط مستقیم خداوند سبحان و عین دین مبین اسلام است ، و شیعه  
 امامیه معرفی شده خاتم انبیاء و منطق وحی است . صراط الله یک خط مستقیم بیش نیست  
 و انسانی که بخواهد سعادت ابدی خود را تحصیل کند و در مسیر تکاملی انسانی قدم  
 گذارد جز این یک راه ، راه دیگر ندارد ، من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم تو خواه از  
 سخنم پند گیر و خواه ملال ، بیایید باهم و بی غرض از ابتداء شروع کنیم تا به بینیم راه  
 حق کدام است .

### کتاب غیبت نعمانی :

غیبت نعمانی تألیف محمد بن ابراهیم بن جعفر ابو عبدالله کاتب نعمانی معروف به ابن ابی زینب است . نعمانی از مشایخ عظیم القدر امامیه و معاصر کلینی صاحب کافی و ابن عقده و محمد بن احمد صفوانی و مسعودی صاحب مروج الذهب است که زمان غیبت صفری را ادراک نموده است . در غیبت یاد شده از کلینی و از ابن عقده روایت میکند و در توثیق این عقده میگوید : و هو ما اخبرنا به احمد بن محمد بن سعید بن عقدة الکوفی وهذا الرجل ممن لا یطعن علیه فی الثقه و لافی العلم بالحديث و الرجال الناقلین له . شیخ جلیل نجاشی در کتاب رجال میفرماید : ( ص ۲۷۱ ) محمد بن ابراهیم بن جعفر ابو عبدالله کاتب النعمانی المعروف بابن زینب ( بابن ابی زینب - ظ ) شیخ من اصحابنا عظیم القدر شریف المنزله صحیح العقیده کثیر الحدیث قدم بغداد و خرج الی الشام و مات بها له کتب منها کتاب الغیبه - الی ان قال : رایت ابالحسین محمد بن علی الشجاعی الکاتب یقرا علیه کتاب الغیبه تصنیف محمد بن ابراهیم بن النعمانی بمشهد العتیقه لانه کان قراء علیه و وصی لی ابنه ابو عبدالله الحسین بن محمد الشجاعی بهذا الکتاب و النسخه المقرؤه عندی .

کتاب غیبت نعمانی از کتب قدیمه معتمده نزد همه علمای شیعه و از اجل کتب است و در جلالت او کلام شیخ مفید کافی است که در آخر باب سوم ذکر امام قائم (ع) از کتاب ارشاد فرمود : هر کس اخبار غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه خواهد به کتاب غیبت نعمانی رجوع کند که در این باب کتاب جامع است . " و هذا طرف یسیر ما جاء فی النصوص علی الثانی عشر من الائمة علیهم السلام و الروایات فی ذلک کثیرة قد دونها اصحاب الحدیث من هذه العصابة و اثبتوها فی کتبهم المصنفة ، فمن اثبتها علی الشرح و التفصیل محمد بن ابراهیم المکنی ابو عبدالله النعمانی فی کتابه الذی صنفه فی الغیبه فلا حاجة بنا مع ما ذکرناه الی اثباتها علی التفصیل فی هذا المكان " .

غیبت نعمانی بیست و شش باب است و هر باب آن در ذکر یک سلسله روایات مرویه از اهل بیت عصمت و وحی درباره حضرت حجت (ع) است . و آن را مقدمه ای بسیار مفید و ارزنده به قلم توانای مصنف آن عالم ربانی جناب نعمانی در امامت و غیبت امام زمان (ع) است .

نگارنده برایین عقیدت است که فقط همین کتاب غیبت نعمانی در اثبات امامت و غیبت قائم آل محمد کافی است . علاوه اینکه جوامع فریقین و رسائل مستقلة آنان در این باب از کثرت بقدری است که اگر کسی بخواند آنها را احصاء و فهرست کند مستلزم تاءلیف کتابی بزرگ بلکه کتابهائی خواهد بود .

بیست و شش باب کتاب غیبت نعمانی ، هر باب آن معنون به عنوانی قابل اعتناء و توجه به سزا در اهمیت موضوع کتاب است و در هر یک از ابواب روایاتی با اسناد ، سواى آیات قرآنی از پیغمبر اکرم (ص) و آل او اهل بیت عصمت و وحی نقل کرده است که بسیاری از آنها به طرق عامه در جوامع روایى آنان نیز نقل شده است .

کتاب دلائل الامامه :

ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری آملی از اعظم علمای امامیه در مائه رابعه هجرى است وى را کتابى در امامت به نام دلائل الامامه است این کتاب از مصادر شیعه امامیه در امامت و احادیث مروی در امامت است در آخر کتاب در چند عنوان از قائم آل محمد مهدى منتظر و امام مظفر حجه بن حسن عسکرى سخن میگويىد و در این امر اهم دینى روایات نقل میکند :

الـخلف الصالح القائم صاحب الزمان المنتظر لامرالله (ع)

- ۱- ذکر بعض معجزاته عليه السلام .
- ۲- معرفة الله تعالى لا يخلى الارض من حجة .
- ۳- معرفة وجوب القائم و انه لا بد ان يكون .
- ۴- خبر ام القائم (ع)
- ۵- معرفة الولادة و فى اى ليلة و اى شهر و اين ولد .
- ۶- نسبه عليه السلام .
- ۷- معرفة من شاهده فى حياة ابيه (ع)
- ۸- معرفة شيوخ الطائفة الذين عرفوا صاحب الزمان فى مدة مقامه بصرمن راى بالدلائل والبراهين والحجج الواضحه .
- ۹- معرفة من شاهد صاحب الزمان (ع) فى خال الغيبه و عرفه من اصحابنا .

۱۰ - معرفة ماورد من الاءخبار في وجوب الغيبة .

۱۱ - معرفة اصحاب صاحب الزمان (ع) .

این کتاب در ۱۳۶۹ هـ ق در نجف اشرف به طبع رسیده است .

در عنوان ششم آن که در نسب امام قائم علیه السلام است در نسبت و کنی والقباب آن جناب گوید :

نسبه عليه السلام : هو الخلف بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن عبدمناف بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن الياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان بن ادبن ادبن الهميع بن يشجب بن تيم بن نكت بن يدار بن اسماعيل بن ابراهيم .

وكناه : ابوالقاسم ، وابوجعفر ، وله كنى احد عشر اماما .

والقابه : المهدي ، والخلف ، والناطق ، والقائم ، والثائر ، والمامل ، والمنتظر ، والوتر ، والمديل ، والمعتم ، والمنتقم ، والكرار ، و صاحب الرجعة البيضاء ، والدولة الزهراء ، والقابض ، والباسط ، والساعة ، والقيامة ، والوارث ، والحاشر ، وسدرة المنتهى ، والغاية القصوى ، وغاية الطالبين ، وفرج المؤمنين ، ومنتهى العبر ، ومخبر ما لا يعلم ، وكاشف الغطاء ، والمجازى بالاعمال ، ومن لم يجعل له من قبل سميا اى مشبها وذات الارض ، والهلول ، والاعظم ، واليوم الموعود ، والداعى الى شىء نكر ، ومظهر الفضايح ، ومبلى السرائر ، ومباني الايات ، وطالب التراث ، والفرع الاعظم ، والاحسان ، والمحسن ، والعدل ، والقسط ، والصبح ، والشفق ، وعاقبة الدار ، والمنعم ، والامان ، والسناء ، والضياء ، والبهاء ، والمجاب ، والمضى ، والحق ، والصدق ، والصراط ، والسبيل ، والعين الناظرة ، والاذن السامعة ، واليد الباسطة ، والجانب ، والجانب ، والوجه ، والنفس ، والتأيد ، والتمكن ، والنصر ، والفتح ، والقوة ، والعزة ، والقدرة ، والملك ، والتمام .

فنشأ مع ابيه عليه السلام بسرمن راي ثلاث سنين ، واقام بها بعد وفاة ابيه احدى

عشر سنة ، ثم كانت الغيبة التي لا يد منها الى ان يظهر الله له الامر فياذن له فيظهر .

کمال الدین ، و سر مکتوم صدوق در غیبت و امامت قائم آل محمد (ص) :  
 جناب صدوق ابن بابویه - رضوان الله علیه - متوفی ۳۸۱ هـ ق ، کتاب کمال الدین  
 و تمام النعمة را در شصت و دو باب در قائم آل محمد مهدی موعود (ع) تالیف کرده است  
 و همه این ابواب روایات مرویه از رسول الله و اوصیای احد عشر او است و هر یک از روایات  
 را با ذکر سلسله سند آن روایت کرده است .  
 و کتاب دیگر نیز در همین موضوع به نام " السرا المکتوم الی الوقت المعلوم " نوشته  
 است و آنرا در آخر باب شصت و یکم کمال الدین یاد شده نام برده است و گفت :  
 قال ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه مصنف هذا الكتاب رضی الله عنه : وقد اخرجت  
 ماروی فی علامات القائم علیه السلام و سیرته و ما یجری فی ایامه فی الكتاب " السرا المکتوم  
 الی الوقت المعلوم " و لاقوه الا بالله .

در اول کمال الدین در سبب تالیف آن بیانی به تفصیل دارد که اجمال آن این  
 است : پس از مراجعت از زیارت ثامن الائمه علیهم السلام ، مدتی در نیشابور برای رفع  
 حیرت مردم آن در غیبت و رفع شبهت آنان در امر قائم علیه السلام اقامت کردم ، شبی  
 از دوری اهل و ولد و اخوات و نعمت بجا گذاشته ام فکر میکردم و در اثنای فکرت خوابم  
 در ربود ، در عالم خواب دیدم که در مکه مکرمه ام و طواف بیت میکنم و به حضور امام  
 قائم تشرف یافتم ، آن جناب در عالم خواب به من فرمود چرا کتابی در غیبت تصنیف  
 نمی کنی ؟ باید اکنون کتابی در غیبت تصنیف کنی ، این بگفت و برفت و من از خواب بیدار  
 شدم و تا طلوع فجر به دعا و گریه و بی تابی بسر بردم و در صبح همان روز به تالیف این  
 کتاب آغاز کردم .

اول این کتاب ( کمال الدین و تمام النعمة فی اثبات الغیبة و کشف الحیرة ) در رد  
 شبهات و اعتراضات مخاصمان و مخالفان در امامت و غیبت امام قائم است و خود رساله های  
 ارزشمند در این باب است و مستر شد را حجت بالغه است . و هرگاه آنرا یک باب بحساب  
 آوریم کتاب یاد شده شصت و دو باب در پیرامون امامت و غیبت قائم آل محمد مهدی  
 منتظر است و هر باب آن محتوی روایاتی چند است ، و همه روایات آنرا با سلسله سند از  
 مشایخ خود از اهل بیت عصمت و وحی روایت کرده است چنانکه در اوائل کتاب ( ص ۲۷  
 چاپ سنگی ) فرموده است :

وقد اخرجت الاخبار المسندة في ذلك في هذا الكتاب في ابواب النصوص عليه صلوات الله عليه .

در آخر باب اول كه ياد نموده ايم فرمود : وانما ذكرنا هذا المفضل في اول كتابنا هذا لانها غاية ما يتعلق به الزيدية و ما رد عليهم و هي اشد الفرق علينا . وقد ذكرنا الانبياء و الحجج الذين وقعت بهم الغيبة صلوات الله عليهم . و قد ذكرنا في آخر الكتاب المعمرين ليخرج بذلك ما نقوله في الغيبة و طول العمر من حد الاحالة الى حد الجواز . ثم صححنا النصوص على القائم الثاني عشر من الائمة عليه و عليهم السلام من الله تعالى ذكره و من رسوله و الائمة الاحد عشر صلوات الله عليهم مع اخبارهم بوقوع الغيبة . ثم ذكرنا مولده عليه السلام و من شاهده و ما صح من دلالاته و اعلامه و ما ورد من توقيعاته لتأكيد الحجج على المنكرين لولى الله و المغيب لسر الله والله الموفق للصواب و هو خير مستعان .

باب دوم كمال الدين به اين عنوان است :

باب في غيبة ادريس النبي عليه السلام . فاول الغيبات غيبة ادريس النبي عليه السلام المشهورة حتى آل الامر لشيخته الى ان تعذر عليهم الفوت و قتل الجبار من قتل منهم و افقروا خاف باقيهم ثم ظهر عليه السلام فوعد شيخته بالفرج و بقيام القائم من ولده و هو نوح عليه السلام . ثم رفع الله عز وجل ادريس عليه السلام اليه فلم تزل الشيعة تتوقعون قيام نوح عليه السلام قرنا بعد قرن و خلفا عن سلف صابرين من الطواغيت على العذاب المهين حتى ظهرت نبوة نوح عليه السلام .  
و در اين موضوع بياني در اين رساله مذکور ميگردد .

مجلد سيزدهم بحار الانوار :

چون به بحار الانوار رسیده ايم بايد گفت كل الصيد في جوف الفراء . مرحوم علامه مجلسي علاوه آنکه جلد پنجم کتاب بحار الانوار را در نبوت ، و مجلد هفتم آن را در امامت قرار داده است که حجت بحار در دو جلد پنجم و هفتم است بخلاف کافی که یک کتاب حجت حافل هر دو است ، مجلد سيزدهم آن را در تاريخ و اخوال امام ثاني عشر صاحب

الزمان و خليفة الرحمن حجة بن حسن عسكري صلوات الله و سلامه عليه اختصاص داده است و خطبه اي موجز و متين و متقن مناسب با مطالب به عنوان براءت استهلال ذكر کرده است : الحمد لله الذي وصل لعباده القول بامام بعد امام لعلمهم يتذكرون . و اكمل الدين بامثائه و حججه في كل دهر و زمان لقوم يوقنون . و الصلوة و السلام على من بشر به و باوصيائه النبيون و المرسلون محمد سيد الوري و آله مصابيح الدجى الى يوم يبعثون و لعنة الله على اعدائهم مادامت السموات و الارضون . اما بعد فهذا هو المجلد الثالث عشر من كتاب بحار الانوار في تاريخ الامام الثاني عشر ، و الهادي المنتظر ، و المهدي المظفر ، و نور الانوار ، و حجة الجبار ، و الغائب عن معاينة الابصار ، و الحاضر في قلوب الاخيار ، و حليف الايمان ، و كاشف الاحزان ، و خليفة الرحمن ، الحجة بن الحسن امام الزمان صلوات الله عليه و على آباءه المعصومين ما تواتت الازمان .

مجلد سيزدهم بحار سي و شش باب است و باب سي و چهارم آن به مناسبت موضوع كتاب در رجعت است و بسياري از عناوين ابواب آن با كتب ياد شده پيش از وي در اين رساله به خصوص با كمال الدين صدوق موافق است و هر بابي متضمن رواياتي با ذكر ماخذ و اسناد روايي آنهاست . و مطابق داب خود در پيرامون بعضي از آيات و روايات توضيحاتي به عنوان بيان دارد .

#### كتاب البيان في اخبار صاحب الزمان :

شيخ حافظ ابو عبدالله محمد بن يوسف شافعي گنجي متوفى ۶۵۸ هـ ق كتابي به نام البيان في اخبار صاحب الزمان در بيست و پنج باب نوشته است و در هر باب رواياتي فقط از جوامع روايي اهل سنت نقل کرده است و از ذكر اجاديت شيعة خودداري نموده است ، در ديپاچه آن گويد :

وسميته بالبيان في اخبار صاحب الزمان و عربته عن طرق الشيعة تعرية تركيب الحجة اذ كل ما تلقته الشيعة بالقبول و ان كان صحيح النقل فانما هو خريت منارهم و خدارية ذمارهم فكان الاحتجاج بغيره آكد و فيه ابواب :

الباب الاول : في ذكر خروجه في آخر الزمان .

الباب الثاني : في قوله (ص) المهدي من عترتي من ولد فاطمة .

- الباب الثالث: في ذكر المهدي من سادات اهل الجنة .
- الباب الرابع: في امر النبي (ص) بمبايعة المهدي (ع) .
- الباب الخامس: في ذكر نصره اهل المشرق للمهدي عليه السلام .
- الباب السادس: في مقدار ملكه بعد ظهوره عليه السلام .
- الباب السابع: في بيان انه يصلى بعيسى (ع) .
- الباب الثامن: في تحلية النبي (ص) المهدي (ع) .
- الباب التاسع: في تصريح النبي (ص) بان المهدي من ولد الحسين (ع)
- الباب العاشر: في ذكر كرم المهدي (ع)
- الباب الحادي عشر: في الرد على من زعم ان المهدي هو المسيح بن مريم (ع)
- الباب الثاني عشر: في قوله (ص) لن تهلكا مقانا في اولها وعيسى في آخرها والمهدي في وسطها .
- الباب الثالث عشر: في ذكر كنيته وانه يشبه النبي (ص) في خلقه .
- الباب الرابع عشر: في ذكر اسم القرية التي يكون فيها خروج المهدي (ع)
- الباب الخامس عشر: في ذكر الغمامة التي تظل المهدي (ع) عند خروجه .
- الباب السادس عشر: في ذكر الملك الذي يخرج مع المهدي (ع)
- الباب السابع عشر: في ذكر صفة المهدي ولونه و جسمه .
- الباب الثامن عشر: في ذكر خاله علي خده الايمن وثيابه وفتحته مداين الشرك .
- الباب التاسع عشر: في ذكر كيفية اسنان المهدي (ع)
- الباب العشرون: في ذكر فتح المهدي (ع) القسطنطينيه .
- الباب الحادي والعشرون: في ذكر خروج المهدي (ع) بعد ملك الجبابره .
- الباب الثاني والعشرون: في قوله (ص) المهدي امام صالح .
- الباب الثالث والعشرون: في ذكر تنعم الامة ز من المهدي (ع) .
- الباب الرابع والعشرون: في اخبار رسول الله (ص) ان المهدي خليفة الله تعالى .
- الباب الخامس والعشرون: في الدلالة على جواز كون المهدي عليه السلام حيا باقيا مذكوبته .



این بود ابواب بیست و پنجگانه کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان تالیف حافظ گنجی شافعی که فقط از روایات جوامع عامه تالیف نموده است و از نقل روایات خاصه احتراز جسته است و تبویب ابواب و عناوین آنها از خود او است. این کتاب با غیبت شیخ طوسی در یک مجلد در تبریز در سنه ۱۳۲۴ هـ ق چاپ سنگی شده است و تمام آن را مرحوم علامه مجلسی در سیزدهم بحار الانوار نقل فرموده است.

مؤلف بیان عالمی متضلع در فنون ادب است چنانکه قلم رصین و وزین وی در تادیه معانی به قوالب تعبیرات معجب گواهی آگاه است، و در صناعت حدیث خریط متبحر است که حافظ است

تعلیقاتی مفید بر بیان حافظ گنجی و غیبت شیخ طوسی از عالم جلیل فضلعلی بن عبدالکریم است، علاوه اینکه بر غیبت شیخ حواشی از مرحوم علی بن موسی است که این هر دو بررگوار از علمای عصر مذکور تبریز بوده اند و در تصحیح کتابین یاد شده خدمت علمی شایان نموده اند، رضوان الله تعالی علیهما.

مرحوم فضلعلی صاحب کتاب شریف حدائق العارفین است که جامع اخبار کافی و من لایحضر و تهذیب و استبصار و وافی و بحار و وسائل و مستدرک وسائل است و مؤلف عالی مقام آن را بیانات و فوایدی در هر مقام مناسب است. و یکی از افاداتش این که حافظ گنجی را کتاب دیگر بنام کفایه الطالب در مناقب امام علی ابن ابی طالب است چنانکه در تعلیقه بر خطبه آن فرمود: *یظهر من خطبه کتابه کفایة الطالب انه املاه اولاً للطلاب ثم بیضه بعد تمام املائه، و قال فی آخر کفایة الطالب تم مناقب سیدنا و مولانا امیرالمومنین علی بن ابی طالب و یتلوه ذکر الامام المهدی فی کتاب مفرد سمیته بالبیان فی اخبار صاحب الزمان، انتهى.*

کتاب بیان در عین حال که صغیر الحجم است بسیار عظیم النفع است این کتاب موجز حائز فوایدی گراتقدر و ارزشمند است و هرچند هریک از ابواب آنرا در امر صاحب الامر علیه السلام اهمیتی به سزا است و لکن بعضی از ابواب به خصوص آن چون دوم و هفتم و نهم و سیزدهم و بیست و چهارم و بیست و پنجم را شانی دیگر و در خوردقت بیشتر و بهتر است، حدس ثاقب راقم این است که مؤلف بیان، عالمی مستبصر است هرچند به شافعی مشتهر است چنانکه چندین جای بیان بر این دعوایم شاهد عدل و لسان صدق است. در

کتب رجالیه کسی را اظهار محبت و علاقه به اهل بیت عصمت و وحی می نماید ، متشیع می نامند و چه بسا به جمله فعلیه تعبیر می کنند که کان یتشیع ، ولی بیان ، بیان این است که حافظ گنجی نه فقط متشیع بود بلکه به شرف شیعه امامیه شدن تشرف حاصل کرده است . و حقیقت امر هم این است که هر مسلم منصف مستر شد بدون هیچگونه تعصب در جوامع روائی و کتب سیر و تفاسیر و تواریخ اسلامی فحص و بحث کند اسلام عزیز را همان طریقه اقوم امامیه می یابد و لاغیر ، ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم .

از سیرت حسنه صاحب بیان این است که هر حدیث را با سند روائی خاص به خود که از مشایخ روایت نموده است نقل می کند ، علاوه بر این پس از نقل حدیث جای آنرا در دیگر مآخذ روائی نام می برد . و مهمتر از آن معترض وجوه اعتبار حدیث از حیث صحت و حسن و استفاضه و تواتر و غیرها نیز می شود . و در بعضی از مسائل و موارد مهم موضوع کتاب اعتنائی به خصوص اعمال می نماید و سئوالهای طرح می کند و جواب میدهد ، و برخی از کتب مدونه در امر صاحب الامر علیه السلام را معرفی می نماید . راقم سطور که یک دوره به مطالعه آن توفیق یافته است طایفه ای از مطالب شریف آنرا به عنوان مزید بصیرت ارائه می دهد . :

۱ - در خطبه کتاب اشاراتی به استبصار خود دارد که فرمود : اما بعد حمد الله الذی هوفاتحة کل کتاب و خاتمة کل خطاب ، و الصلوة علی رسوله التی هی جالبة کل ثواب و دافعة کل عقاب ، و علی آله الذین ینقشع بنجومهم ظلام کل سحاب ، و ینکشف بعلمهم غمام کل حجاب ، و نیمحی بصفوهم کدر کل اریتاب ، و یستد بيمينهم خلل کل اضطراب . فقد ذکرنا فی کتابنا هذا من المراسم النبویة و المعالم الالهية ما یكون موزعا لاهل الوفاق و ازعالاهل الشقاق ، و نبهنا علی جواهره و اعراضه ، و صرحنا للاولیاء بمکنون اغراضه - الی ان قال : و الذی حدانی علی تالیف السابق و اللاحق ما ارجوه من الثواب الجزیل . لدى موقف الحساب ، و نیل الشفاعة من الرسول و آله علیهم الصلوة و السلام عدة لیوم المآب ، - الی ان قال : و قد وسمته بالبیان فی اخبار صاحب الزمان - الی آخر ما نقلناه عنه آنفا .

تالیف سابق و لاحق به حسب ظاهر ناظر به کفایة الطالب فی مناقب امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالبی (ع) و همین کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان است ، و موارد یاد

شده در خطبه که دال بر استبصار او است در حکم صراحت و وضوح است .  
 ۲- اولین حدیثی را که در کتاب با اسناد و ذکر مآخذ آن از رسول الله (ص) روایت کرده است علاوه بر اینکه سند زنده ای بر استبصار او است ، در بیان طریقه حقه امامیه که همان دین حقیقی اسلام است نیز حجت بالغه است و نسبت به ابواب و مسائل کتاب در حکم براءت استهلال است . و ما به نقل آن در این صحیفه تبرک می جویم هرچند در جوامع روایی فریقین به طرق مختلفه با فی الجملة اختلاف در بعضی از جمله های متن روایت شده است ، حافظ گنجی گوید :

اخبرنا السيد النقيب الكامل مستحضرالدوله شهاب الحضرتين سفير الخلافةالمعظمه علم الهدى تاج امراء آل رسول الله صلى الله عليه ابوالفتوح المرتضى بن احمد بن محمد بن محمد بن جعفر بن زيد بن جعفر بن محمد بن احمد بن محمد بن الحسين بن اسحاق بن الامام جعفر الصادق بن الامام محمد الباقر بن الامام على زين العابدين بن الامام الحسين الشهيد بن اميرالمؤمنين على ابن ابى طالب عليهم السلام ، عن ابى الفرج يحيى بن محمود الثقفى عن ابى على الحسن بن احمد الحداد اخبرنا الحافظ ابونعيم احمد بن عبد الله الاصبهاني قال اخبرنا الحافظ ابوالقاسم سليمان بن احمد الطبراني ، واخبرنا الحافظ ابوالحجاج يوسف بن خليل بحلب اخبرنا ابو عبدالله محمد بن ابى زيد الكراني باصبهان اخبرتنا فاطمة بنت عبدالله الجوز دانية اخبرنا ابوبكر بن ربهة اخبرنا الحافظ ابوالقاسم الطبراني حدثنا محمد بن زريق بن جامع المصرى حدثنا الهيثم بن حبيب حدثنا سفيان بن عيينة عن على الهلالى قال :

دخلت على رسول الله صلى الله عليه وآله فى شكاته التى قبض فيها فاذا فاطمة عليها السلام عند راسه (ص) قال فبكت حتى ارتفع صوتها فرفع رسول الله صلى الله عليه وآله طرفه اليها قال حبيبتي فاطمة ما الذى يبكيك؟ فقالت اخشى الضيعة من بعدك ، فقال يا حبيبتي اما علمت ان الله تعالى اطلع الى الارض اطلاعه فاختر منها اباك فبعته برسالته . . . ثم اطلع اطلاعه فاختر بعلك ، واوحى الى ان انكحك اياه .

يا فاطمه ! و نحن اهل بيت قدا عطانا الله سبع خصال لم يعط احدا قبلنا ولا بعدنا : انا خاتم النبيين و اكرم النبيين على الله و احب المخلوقين الى الله و انا ابوك ، و وصي خير الاوصياء و اجهم الى الله و هو بعلك ، و منا من له جناحان اخضران

یطیرفی الجنة مع الملائكة حيث يشاء و هو ابن عم ابیک و اخو بعلک ، و منا سبطا هذه الامة و هما ابناک الحسن و الحسين و هما سید اشباب اهل الجنة و ابوهما والذی بعثنی بالحق خیر منهما .

یا فاطمه والذی بعثنی بالحق ان منهما مهدی هذه الامة اذا صارت الدنيا هرجا و مرجا و تظاهرت الفتن و تقطعت السبل و اغار بعضهم علی بعض فلاکبیر یرحم صغیرا و لاصغیر یوقر کبیرا ، یبعث الله عند ذلك منهما من یفتح حصون الضلالة و قاوبا غلغا ، یقوم بالذین فی آخر الزمان کما قمت به فی اول الزمان و یملا الدنيا عدلا کما ملئت جورا .

یا فاطمه لاتحزنی ولاتبکی فان الله تعالی ارحم بک و اراف علیک منی و ذلك لمکانک منی و موقعک من قلبی و زوجک الله زوجک و هوا شرف اهل بیتک حسبا و اکرمهم منصبا و ارحمهم بالرعیة و اعدلهم بالسویة و ابصرهم بالقضیة . و قد سالت ربی ان تكونی اول من یلحقنی من اهل بیتی ، قال علی (ع) فلما قبض النبی (ص) لم تبق فاطمه (ع) بعده الا خمسة و سبعین یوما حتی الحقها الله به صلی الله علیهما و سلم .

قلت : هكذا ذكره صاحب حلیة الاولیاء فی کتابه المترجم بذكر نعت المهدی (ع) . و اخرجه الطبرانی شیخ اهل الصنعة فی معجمه الکبیر قال عقبه علی بن علی مکی و لم یرو هذا الحدیث عن سفیان الاهیثم بن حبیب .

آنکه در دو جای این حدیث رسول الله فرمود : ان منهما مهدی هذه الامة ، یبعث الله عند ذلك منهما من یفتح حصون الضلالة ؛ ضمیر منهما راجع به امام حسن و امام حسین علیهما السلام است مرحوم فضلعلی یاد شده را در این مقام تعلیقه ای است و گوید : قوله منهما ، فی بعض الاخبار المرویة قریبا من هذا الخبر منا بدل منهما ، و علی هذه النسخة فالمراد بهما الحسنان علیهما السلام فان ام الباقر علیه السلام بنت الحسن المجتبی فهو ومن بعده من الائمة علیهم السلام من نسلهما .

کتاب مناقب المهدی (ع) تالیف الحافظ ابی نعیم صاحب حلیة الاولیاء :

۳ - دیگر از مطالب مفید کتاب بیان این است که حافظ گنجی در چهارده موضع آن کتاب مناقب مهدی ابونعیم اصفهانی ساحل حلیة الاولیاء را نام می برد و در دو جای کتاب آنرا به اصل وصف می کند ، یکی در آخر باب هفتم به این عبارت : هكذا اخرجه

الحافظ ابونعیم فی کتاب مناقب المهدي و کتابه اصل ، و دیگر در آخر باب بیستم آن به این عبارت : رواه الحافظ ابونعیم مع جلالته فی مناقب المهدي و کتابه اصل .  
علاوه بر مواضع مذکور در موارد دیگر از ابونعیم و کتابهای در موضوع مهدی (ع) به صور گوناگون نام می برد . در ذکر مآخذ حدیث اول باب اول آن گوید :  
هكذا ذكره صاحب حلیة الاولیاء فی کتابه المترجم بذكر نعت المهدي (ع) .  
و در ذکر حدیث آخر باب دهم گوید : هذا حدیث اخرجه ابونعیم الحافظ كما سقناه والله اعلم .

و حدیث اول باب یازدهم را به اسنادش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که : قال قلت يا رسول الله امنال محمد المهدي ام من غيرنا ؟ فقال رسول الله (ص) لا بل منا بنايختم الله الدين كما فتح الله بنا ، و بناينقذون عن الفتنة كما انقذ وامن الشرك و بنا يوءلف الله بين قلوبهم بعد عداوة الفتنة اخوانا كما الف بنا بين قلوبهم بعد عداوة الشرك ، و بنايصبحون بعد عداوة الفتنة اخوانا كما اصبحوا بعد عداوة الشرك اخوانا .  
و بعد از نقل این حدیث شریف در ذکر مآخذ آن گفت : قلت هذا حدیث حسن عال رواه الحافظ فی كتبهم فاما الطبرانی فقد ذكره فی المعجم الاوسط ، و اما ابونعیم فرواه فی حلیة الاولیاء و اما عبدالرحمن بن حاتم فقد ساقه فی عوالمه كما اخرجه سواء .  
و در ذکر مآخذ حدیث اول باب دوازدهم آن گوید : هذا حدیث حسن رواه الحافظ ابونعیم فی عوالمه . و همچنین در ذکر مآخذ حدیث اول باب نوزدهم آن گوید : اخرجه ابونعیم الحافظ فی عوالمه .

و در ذکر مآخذ حدیث اول باب چهاردهم آن گوید : هذا حدیث حسن رزقناه عالیا اخرجه الشيخ الاصبهانی فی عوالمه كما سقناه و رواه ابونعیم فی مناقب المهدي علیه السلام .  
و حدیث اول باب شانزدهم را به اسنادش از عبدالله بن عمر روایت کرده است که : قال قال رسول الله (ص) يخرج المهدي و على راسه ملك ينادي ان هذا المهدي فاتبعوه .  
و پس از نقل این حدیث شریف در ذکر مآخذ آن گفت : قلت هذا حدیث حسن روته الحافظ والائمة من اهل الحدیث کابی نعیم و الطبرانی و غیرهما .

و حدیث اول باب بیستم آنرا به اسنادش از ابوهریره روایت کرده است :  
عن النبي (ص) قال لاتقوم الساعة حتى يملك رجل من اهل بيتي يفتح القسطنطينية

و جبل الدیلم و لولم یبق الا یوم لطول الله ذلك اليوم حتى یفتحها .  
و بعد از نقل آن گفت : قلت هذا سباق الحافظ ابي نعیم و قال هذا هو المهدی بلا شک  
وفقا بین الروایات .

و در باب بیست و یکم آن با سندش روایت کرده است : عن قیس بن جابر الصدفی  
عن ابيه عن جده ان رسول الله (ص) قال سيكون بعدی خلفاء و من بعد الخلفاء امراء و من  
بعد الامراء ملوک جبابرة ثم یرج المهدی من اهل بیتی یملاء الارض عدلا کما ملئت جورا ثم  
یومر القحطانی فوالذی بعثنی بالحق ما هودونه .

و پس از نقل آن گفت : قلت هكذا رواه ابونعیم فی فوائده و الطبرانی فی معجمه الاکبر  
رزقناه عالیا من هذا الوجه ولله الحمد .

و در ذکر مآخذ حدیث بیست و دوم آن گوید : قلت هذا حدیث هكذا رواه الحافظ  
ابونعیم صاحب حلیة الاء و لیاة وقع الینا عالیا بحمد الله .

و در باب بیست و پنجم در وجود دجال گوید : و اما صاحب الکشف المخفی فی مناقب  
المهدی فقد استدلل علی وجود الدجال بحدیث ابن الصیاد الخ .

آنکه در وصف کتاب مناقب المهدی (ع) گفته است اصل است ، کلمه اصل و اصول در  
اطلاقات علماء بر کتابی و قاعده و ضابطه ای گفته میشود که در فن مخصوصی مأخذ نقل و  
استنباط فروع است و مورد اعتماد اهل آن فن و مقبول آنان است .

۴ - یکی از فوائد مهمه کتاب بیان نقل طرق حدیث شریف آتی الذکر از مناقب مهدی  
ابونعیم است که به نقل آن تبرک می جوئیم :

حافظ گنجی مؤلف بیان با سندش روایت کرده است :

عن سفیان بن عینیة عن عاصم (عاصم بن ابی النجود بهدلة) عن زر عن عبدالله  
عن النبی (ص) قال : لاتذهب الدنيا اولاتنقضی الدنيا حتی یملک العرب رجل من اهل  
بیتی یواطی اسمه اسمی .

صاحب بیان پس از نقل حدیث مذکور گوید : و جمع الحافظ ابونعیم طرق هذا الحدیث  
عن الجم الغفیر فی مناقب المهدی کلهم عن عاصم بن ابی النجود عن زر عن عبد الله  
عن النبی صلی الله علیه و آله :

فمنهم سفیان بن عینیة كما اخرجناه و طرقه بطرق شتی .

- و منهم قطر بن خليفة و طرفه عنه بطرق شتى .
- و منهم الاعمش و طرفه عنه بطرق شتى .
- و منهم ابواسحق سليمان بن فيروز الشيباني و طرفه عنه بطرق شتى .
- و منهم حفص بن عمر .
- و منهم سفيان الثوري و طرفه بطرق شتى .
- و منهم شعبة و طرفه بطرق شتى .
- و منهم واسط بن الحارث .
- و منهم يزيد بن معوية ابوشيبه له فيه طريقان .
- و منهم سليمان بن قرم و طرفه عنه بطرق شتى .
- و منهم جعفر الاء خمر و قيس بن الربيع و سليمان بن قرم و اسباط جمعهم في سند واحد .
- و منهم سلام ابوالمنذر .
- و منهم ابوشهاب محمد بن ابراهيم الكنانى و طرفه عنه بطرق شتى .
- و منهم عمر بن عبيدالطنافسى و طرفه عنه بطرق شتى .
- و منهم عثمان بن شيرمه و طرفه عنه بطرق شتى .
- و منهم عبدالملك بن ابى عيينه .
- و منهم محمد بن هياش عن عمروالعامرى و طرفه بطرق شتى و ذكر سند اوقال فيه حدثنا ابوغسان حدثنا قيس ولم ينسبه .
- و منهم عمرو بن قيس الملائى .
- و منهم عمار بن زريق .
- و منهم عبدالله بن حكيم بن جبيراالاسدى .
- و منهم عمر بن عبدالله بن بشر .
- و منهم ابوالاء حوص .
- و منهم سعد بن الحسن بن اخت ثعلبه .
- و منهم معاذ بن هشله قال حدثنى ابى عن عاصم .
- و منهم يوسف بن يونس .
- و منهم غالب بن عثمان .

و منهم حمزة الزيات .

و منهم شيبان .

و منهم الحكم بن هشام .

و رواه غير عاصم عن زر ، و هو عمرو بن مرة عن زر .

كل هؤلاء رووا اسمه اسمي ، الاماكان من عبيدالله بن موسى عن زائدة عن عاصم فانه قال فيهم واسم ابيه اسم ابي ، ولا يرتاب اللبيب ان هذه الزيادة لا اعتبار بها مع اجتماع هؤلاء الائمة على خلافها والله اعلم .

این که صاحب کتاب در آخر گفته است : كل هؤلاء رووا اسمه اسمي ، و به زیاده ای که زائده از عاصم روایت کرده است هیچ اعتباری بدان نیست کلامی محققانه است .

زائده اسم مردی است که راوی حدیث است . و گنجی در همین باب اول بیان حدیث مذکور را به چندین طریق روایت کرده است و به اسنادی که از حافظ ابراهیم بن محمد بن الازهر الصریفینی از کتاب مناقب شافعی روایت کرده است . بعد از آن گفت :

وزاد زائدة في روايته لولم يبق من الدنيا الا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث الله رجلا مني او من اهل بيتي يواطىء اسمه اسمي واسم ابيه اسم ابي يملأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما .

و پس از نقل این زیاده زائده یعنی جمله واسم ابيه اسم ابي در توجیه آن گفته است : قلت و قد ذكر الترمذي الحديث و لم يذكر قوله واسم ابيه اسم ابي و ذكره ابوداود ، و في معظم روايات الحفاظ و الثقات من نقله الاخبار اسمه اسم ابي فقط و الذي رواه واسم ابيه اسم ابي فهو زائدة و هو يزيد في الحديث ، و ان صح فمعناه واسم ابيه اسم ابي الحسين و كنيته ابو عبدالله فجعل الكنية اسما كناية عنه انه من ولد الحسين دون الحسن . و يحتمل انه قال اسم ابيه اسم ابي الحسن و والد المهدي اسمه حسن فيكون الراوي قد توهم قوله ابي فصفحه فقال ابي فوجب حمله على هذا جمعا بين الروايات . و هذا تكلف في تاء ويل هذه الرواية ، و القول الفصل في ذلك ان الامام احمد مع ضبطه و اتقانه روى هذا الحديث في مسنده في عدة مواضع و اسمه اسمي .

این بود کلام گنجی در توجیه زیاده حدیث زائده که در طعن زائده گفت و هو يزيد الحديث . شیخ طوسی نیز در اواخر فصل اول کتاب غیبت ( ص ۱۲۲ چاپ سنگی ) روایتی



نقل کرده است به اسنادش عن عاصم عن زرین حبیش عن عبدالله بن مسعود قال قال رسول الله (ص) لولم يبق من الدنيا الا يوم لطول الله تعالى ذلك اليوم حتى يبعث رجلا مني يواطىء اسمه اسمي واسم ابيه اسم ابي يعلاء الارض عدلا كما ملئت ظلما .  
 راقم گوید: این زیاده " واسم ابيه اسم ابي " هم در بعضی از روایات امامیه آمده است و هم در بعضی از روایات اهل سنت چنانکه نقل کرده ایم و این حدیث زیاده حقیقتی را بازگو میکند و آن اینکه حضرت حجت علیه السلام به اسم واسم پدرش مطابق روایات قطعی و متواتر آن چنان شناخته شده مسلمانان خاصه و عامه بوده است که احدی از علمای فریقین این حدیث را تلقی به قبول نکرده است و فریقان به اتفاق یا این حدیث زیاده را به کلی طرح کرده اند و رد نموده اند و یا به وجوهی تاویل نموده اند که باروایات قطعی و متواتر و مطلب مسلم در نزدشان وفق دهد، مثلا " هم صاحب کشف الغمه گفته است: اما اصحابنا الشيعة لا يصححون هذا الحديث لما ثبت عندهم من اسمه واسم ابيه، و هم صاحب بیان گفته است قول فصل آنستکه امام احمد در چندین جای مسندش روایت کرده است که واسمه اسمی .

۵ - دیگر از مطالب مهم بیان اینکه باب هفتم آن به این عنوان است: " فی بیان انه یصلی بعیسی علیهما السلام " در این باب چندخبر روایت کرده است یکی به اسنادش از ابن شهاب قال اخبرنا نافع مولى ابي قتادة الانصاري ان ابا هريرة قال قال رسول الله (ص) كيف انتم اذا نزل ابن مريم فيكم و امامكم منكم .

بعد از نقل حدیث مذکور گفت: قلت هذا حديث حسن صحيح متفق على صحة من حديث محمد بن شهاب الزهري رواه البخاري و مسلم في صحيحهما كما اخرجناه .  
 و بعد از حدیث فوق و حدیث دیگر به اسنادش روایت کرده است: عن ابن جريح قال اخبرنا ابوالزبير انه سمع جابر بن عبدالله يقول: سمعت النبي (ص) يقول لا تزال طائفة من امتي يقاتلون على الحق ظاهرين الى يوم القيمة قال فينزل عيسى بن مريم (ع) فيقول اميرهم تعال صل لنا فيقول لا ان بعضكم على بعض امراء تكرمه الله هذه الامة .

بعد از نقل آن گفت: قلت هذا حديث حسن صحيح اخرجه مسلم في صحيحه كما سقناه، وان كان الحديث المتقدم قد اول فهذا لا يمكن تاءويله لانه صريح فان عيسى يقدم امير المسلمين و هو يومئذ المهدي (ع) فعلى هذا بطل تاويل من قال معنى قوله و امامكم منكم

ای یا مکن بکتابکم .

و بعد از این حدیث ، حدیث دیگر به اسنادش روایت کرده است که : اخبرنا نقیب النقباء فخرآل رسول الله (ص) ابوالحسن علی بن محمد بن ابراهیم الحسنی - الی قوله : عن ربعی عن حذیفه قال قال رسول الله (ص) فیلتفت المهدی و قد نزل عیسی (ع) کانما یقطر من شعره الماء فیقول المهدی تقدم صل بالناس فیقول عیسی انما اقیمت الصلوة لك فیصلی عیسی خلف رجل من ولدی فاذا صلیت قام عیسی حتی جلس فی المقام فیبايعه فیمکث اربعین سنة ، الحدیث . و بعد از نقل آن گفت : قلت هكذا اخرجہ ابونعیم فی مناقب المهدی .

و نیز در همین باب به اسنادش روایت کرده است : عن ابی هرون العبدي عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله (ص) منا الذی یصلی عیسی بن مریم خلفه . و بعد از نقل روایت گفت : قلت هكذا اخرجہ الحافظ ابونعیم فی کتاب مناقب المهدی و کتابه اصل . و در این باب سئوالی عنوان کرد و جواب داد که قابل استفادہ و تحسین است و ما پس از نقل آن عرایضی تقدیم می داریم .

فان سال سائل و قال مع صحة هذه الاءخبار و هی ان عیسی (ع) یصلی خلف المهدی و یجاهد بین یدیه ، و انه یقتل الدجال بین یدی المهدی (ع) و رتبة التقدم فی الصلوة معروفة ، و كذلك رتبة التقدم للجهاد و هذه الاءخبار مما ثبت طرقها و صحتها عند السنة و كذلك ترویها الشیعه علی السواء ، فهذا هو الاجماع من كافة اهل الاسلام ، اذ من عد الشیعه و السنه من الفرق فقولہ ساقط مردود و حشوم طرح . فثبت ان هذا اجماع كافة اهل الاسلام و مع ثبوت الاجماع علی ذلك و صحته فایما افضل الامام او الماموم فی الصلوة و الجهاد معا ؟ الجواب عن ذلك هو ان نقول انهما قدوتان نبی و امام وان كان احدهما قدوة لصاحبه فی حال اجتماعهما و هو الامام یكون قدوة للنبی فی تلك الحال و لیس فیهما من تاء خذ فی الله لومة لائم و هما ایضا معصومان من ارتكاب القبائح كافة و المداهنه و الریاء و النفاق و لا یدعوا لداعی لاحدهما الی فعل ما یكون خارجا عن حکم الشریعه و لا مخالفا لمراد الله تعالی و رسوله اذا كان الاءمر كذلك فالامام افضل من الماء موم لموضع ورود الشریعه المحمدیه بذلک بدلیل قوله صلی الله علیه و آله :

یام القوم اقراهم لکتاب الله ، فان استووا فاعلمهم ، فان استووا ففقههم ، فان استووا

فاقدمهم هجرة، فان استووا فاصبحهم وجها .

فلو علم الامام ان عيسى افضل منه لما جازله ان يتقدم عليه لاحكامه علم الشريعة ولموضع تنزيه الله تعالى له من ارتكاب كل مكروه و كذلك لو علم عيسى انه افضل منه لما جاز ان يقتدى به لموضع تنزيه الله تعالى له من الرياء و النفاق و المحاباة بل لما تحقق الامام انه اعلم منه جازله ان يتقدم عليه و كذلك قد تحقق عيسى ان الامام اعلم فلذلك قدمه و صلى خلفه و لولا ذلك لم يسعه الاقتداء بالامام فهذه درجة الفضل في الصلوة .

ثم الجهاد هو بذل النفس بين يدي من يرغب الى الله تعالى بذلك و لولا ذلك لم يصح لاحد جهاد بين يدي رسول الله (ص) و لابين يدي غيره ، والدليل على صحة ما ذهبنا اليه قول الله سبحانه: ان الله اشترى من المؤمن انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة يقاتلون في سبيل الله فيقتلون و يقتلون و عدا عليه حقا في التوريه و الانجيل و الفرقان و من اوفى بعهدده من الله فاستبشروا ببيعكم الذي بايعتم به و ذلك هو الفوز العظيم ( توبه ۱۱۲ ) و لان الامام (ع) نائب الرسول (ص) في امته و لا يسوغ لعيسى (ع) ان يتقدم على الرسول فكذلك على نائبه .

اين بود كلام محققانه صاحب بيان در اقتدای عيسى نبی به مهدی وصی علیهما السلام ، و این حقیر گوید: حضرت عيسى (ع) دارای فضل نبوت است و حضرت مهدی (ع) را فضل نبوت نیست که نبوت به خاتم انبياء ختم شده است فلا نبی بعده . و به حسب موازين کتاب و سنت ، و قواعد حکمت متعالیه و اصول معارف عرفانيه که در حقیقت همان شرح و تفسیر بطون و اسرار کتاب و سنت اند ، صحیح است که انسانی در اتصاف به حقائق و رقائق اسماء الله تعالی متصف باشد و لکن او را فضل نبوت که منصب تشریحی است نبوده باشد و در غیر این منصب از جهات دیگر بروی مقدم و قدوه او بوده باشد .

به مثل شخصی به سمت قضاء منصوب است ، او را این علو مکان و مرتبت یعنی فضیلت منصب قضاء است و این مقامی عرضی و زوال پذیر است و تا زمانی که در این سمت باقی است حکم او نافذ است ، و دیگری اعلم و افضل از او است و دارای صفات حقیقی کمالات انسانی است که محکوم به حکم عزل و نصب کسی نیست ولی به سمت قضا منصوب نیست ، لاجرم حکم قاضی درباره وی ممضی است و در این جهت تابع قاضی منصوب است و در حقیقت تابع مقام قضاء است شیخ عارف عربی در آخر فص ادیسی فصوص الحکم در

بحث علو ذاتی و صفاتی و علو به حسب مکان و مکان یعنی علو مرتبی و مکانی در این مقام گوید:

علوالمكانة يختص بولاية الائمة كالسلطان والحكام والوزراء والقضاة وكل ذي منصب سواء كانت فيه اهلية ذلك المنصب اولم يكن ، والعلو بالصفات ليس كذلك فانه قد يكون اعلم الناس يتحكم فيه من له منصب التحكم وان كان اجهل الناس فهذا علي بالمكانة بحكم التبعية ، ما هو علي بنفسه فاذا عزل زالت رفعة و العالم ليس كذلك .

غرض از مثل مذکور این است که هر چند حضرت عیسی (ع) را به حسب ولایت تشریحی فضل نبوت بوده است و این فضل حضرت مهدی (ع) را نمی باشد ، و لکن مع ذلك منافاتی ندارد که حضرت مهدی علیه السلام را علو مکان و مرتبت در اتصاف به تحقق اسماء الهیه به حدی باشد که به حسب ولایت تکوینی افضل باشد و از این جهت قدوه و متبوع پیغمبری حتی از اولوا العزم و صاحب شریعت ، قرار گیرد .

کَهِفَ قَرَّانَ كَهْفِ سِرِّ وَوَلَايَةِ اسْتِ ، حضرت موسی کلیم از پیغمبران اولوا العزم است که علاوه بر مرتبت نبوت صاحب شریعت و حائز مقام رسالت و امامت است وقتی با فتای خود ( حضرت یوشع ع ) عبدی از عباد الهی ( حضرت خضر ع ) را یافتند ، چنان پیغمبری متابعت با او را مسالت میکند تا وی را از آنچه که میداند تعلیم دهد ، و در جواب انک لن تستطیع معی صبرا می شنود ، بلکه در مرتبه بعد به خطاب اشد از آن مخاطب میشود که الم اقل انک لن تستطیع معی صبرا ، و در مرتبه بعد به خطاب شدیدتر مخاطب شده است که الم اقل لک انک لن تستطیع معی صبرا ، و در مرتبه بعد شدیدتر از آن که هذافراق بینی و بینک سانبیک بتاء و یل مالم تستطع علیه صبرا ، فافهم .

واذ قال موسی لفتیه لا ابرح حتی ابلغ مجمع البحرین اوامضی حقبا - الی قول تعالی : فوجدا عبدا من عبادنا آتیناه رحمة من عندنا و علمناه من لدنا علما قال له موسی هل اتیبک علی ان تعلمن ما علمت رشدا قال انک لن تستطیع معی صبرا و کیف تصبر علی مالم تحط به خبرا ، الایات .

در باب فضائل حضرت خضر علیه السلام از کتاب فضائل صحیح مسلم ( ص ۱۰۵ ج ۷ ط بیروت ) با سندش از سعید بن جبیر روایت شده است که قال رسول الله (ص) : یرحم الله موسی لوددت انه کان صبرا حتی یقص علینا من اخبارهما .

و عارف جامی در بیانات الانس در شرح حال شیخ موهب‌الدین جندی آورده است که: وی گفته - یعنی جندی گفته - که از شیخ خود شیخ صدرالدین - یعنی صدرالدین قونوی - شنیدم که شیخ بزرگ را - یعنی محیی‌الدین عربی را - با خضر علیه السلام اتفاق ملاقات افتاد، گفت که از برای موسی بن عمران صلوة الرحمن علیه هزار مساله از آنچه از اول ولادت وی تا زمان اجتماع بر وی گذشته بود مهیا ساخته بودم وی بر سه مساله از آن صبر نتوانست کرد، و اشارت به این معنی است آنکه حضرت رسالت (ص) فرموده است که: لیت اخی موسی سکت حتی یقص علینا من ابناثهما.

در خطبه قاصعه که خطبه پنجاه و هشتم نهج البلاغه است امیرالمؤمنین علیه السلام از خود خبر میدهد که: اری نورالوحي والرسالة واشم ریح النبوة، و نیز در همان خطبه آمده است که حضرت نبی صلی الله علیه و آله به وصی علیه السلام فرمود: انک تسمع ما اسمع و تری ما اری الا انک لست بنبی. علی علیه السلام را فضل نبوت نیست ولی به نور ولایت می‌شنود آنچه را رسول (ص) شنیده است و می‌بیند آنچه را که رسول می‌بیند.

مسعودی در مروج الذهب از سبط اکبر رسول الله (ص) امام حسن مجتبی علیه السلام نقل کرده است که آن جناب پس از شهادت وصی علیه السلام در وصف آن حضرت و رحلت او فرمود: واللّه لقد قبض فیکم اللیلة رجل ما سبقه الاولون الا بفضل النبوة ولا یدرکه الاخرون، الخ. این کلام امام مجتبی (ع) است که احدی از پیشینیان یعنی انبیاء و اوصیاء و اولیاء بر او سبقت نگرفته اند مگر به فضل نبوت.

ثقة الاسلام کلینی در حدیث پنجم باب الکون و المكان از کتاب توحید اصول کافی روایت کرده است که حبری از احبار به امیر (ع) عرض کرد: افنبی انت؟ فقال (ع): ویلک انما انا عبد من عبید محمد (ص) (ص ۷۰ ج ۱ معرب)

بلکه مرحوم بحرانی در تفسیر برهان ضمن آیه کریمه ولما جاء موسی لمیقاتنا و کلمه ربه (اعراف آیه ۱۴۴) از صادق آل محمد (ع) نقل کرده است که: و ادنی معرفة الامام انه عدل النبی الا درجه النبوه و وارثه و ان طاعته طاعة الله و طاعة رسوله (ج ۱ تفسیر برهان ص ۳۶۷ چاپ سنگی) پس این کلام کامل دوحه شجره خاتم (ص) مفتاحی برای فتح ابواب حجت و امامت کافی و بحار و عوالم و غیرها باشد که ولی ای را فضل نبوت نباشد ولی به

حسب ولایتش اعلم و افضل از نبی ای باشد .

و بلکه مرحوم سید مدنی در روضة السالکین فی شرح صحیفة الساجدین در شرح دعای  
چهل و هفتم که دعای عرفه صحیفة است از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت نقل  
نموده است که قال (ص) : علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل . و نیز از آن حضرت روایت  
کرده است که قال (ص) : ان لله عبادا لیسوا بانبیاء یغبطهم النبیون . و باب صد و یکم  
امامت بحار ( ص ۳۲۲ ج ۷ طبع کمپانی ) در این موضوع است که انهم - یعنی الائمة (ع) -  
اعلم من الانبیاء علیهم السلام . و سؤال صد و چهل و ششم باب هفتاد و سوم فتوحات  
مکیه درباره حدیث شریف ان لله عبادا لیسوا بانبیاء یغبطهم النبیون بمقاماتهم  
و قربهم الی الله تعالی ، و جواب را بر نهج نبوت تشریحی و مقامی عنوان کرده است که  
در بحث آتی ولایت معلوم میگردد .

حدیث غبطه در مستند احمد بن حنبل به اسنادش از ابی مالک اشعری در ضمن عنوان  
حدیث ابی مالک الاشعری از رسول الله (ص) روایت شده است ( ج ۵ ص ۳۴۳ ) ابو مالک  
اشعری در ذیل حدیث میگوید : ثم ان رسول الله (ص) لما قضی صلاته اقبل الی الناس  
بوجهه فقال : یا ایها الناس اسمعوا و اعقلوا و اعلموا ان لله عز و جل عبادا لیسوا بانبیاء  
ولاشهدا یغبطهم الانبیاء و الشهداء علی مجالسهم و قربهم من الله .

فجاء رجل من الاعراب من قاصیة الناس والوی بیده الی نبی الله (ص) فقال یا نبی  
الله ناس من الناس لیسوا بانبیاء و لاشهداء یغبطهم الانبیاء و الشهداء علی مجالسهم و  
قربهم من الله؟ انعتهم لنا - یعنی صفهم لنا ، فسوجه رسول الله (ص) لسوء الاعرابی ،  
فقال رسول الله (ص) : هم ناس من افناء الناس و نوازع القبائل لم تصل بینهم ارحام  
مقاربة تحابوا فی الله و تصافوا ، یضع الله لهم یوم القیامة منا بر من نور فیجلسهم علیها  
فیجعل وجوههم نورا و ثیابهم نور ایفزع الناس یوم القیامة ولا یفزعون و هم اولیاء الله الذین  
لا خوف علیهم و لا هم یحزنون .

و آن را سید حیدر املی در نص النصوص فی شرح فصوص الحکم لمحیی الدین العربی  
از ابوجبیر نقل کرده است که قال : سمعت عن رسول الله (ص) انه قال : ان من عباد الله  
ما هم لیسوا بانبیاء و لاشهداء یغبطهم الانبیاء و الشهداء یوم القیامة لمكانهم من الله تعالی .  
قالوا : یا رسول الله خیرنا من هم و ما اعمالهم فلعلنا نحبهم؟ قال هم تحابوا فی الله

على غير ارحام بينهم ولا احوال يتعاطونها ، فوالله ان وجوههم لنوروا عنهم على منابر من نور ، لا يخافون اذا خاف الناس ولا يحزنون اذا حزن الناس ، ثم قرأ الاية الا ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون ( ص ۲۶۲ ) .

واقعه حضرت موسى (ع) با عبدي از عباد الهي كه معلم به علم لدني بود و درسوره كهف قرآن مجيد آمده است ، مصدق حديث شريف غبطة است . و چنانكه گفته ايم سؤال و جواب ۱۴۶ باب ۷۳ فتوحات مكيه در پيرامون همين حديث است كه حكيم محمد بن علي ترمذي از باب تمحيص و اختبار يكصد و پنجاه سؤال ذوقى عرفانى طرح کرده است و شيخ در فتوحات آنها را عنوان کرده است و جواب داده است .

در جواب اين سؤال ، حديث را دو وجه توجيه کرده است وجه دوم آن مطابق روايت ابى جبير است كه انبياء و شهداء در روز قيامت از آن عباد غبطة ميخورند و عبارت او اين است :

السؤال السادس والاربعون و مائة ان لله عبادا ليسوا بانبياء يغبطهم النبيون بمقاماتهم و قربهم الى الله تعالى .

الجواب : يريد ليسوا بانبياء تشریح لكنهم انبياء علم و سلوك اهتدوا فيه بهدى انبياء التشريع ، غير انهم ليس لهم اتباع لوجهين .

الوجه الواحد لغنائهم فى دعائهم الى الله على بصيرة عن نفوسهم فلا تعرفهم الاتباع ، وهم المسودون الوجه فى الدنيا والاخره من سوء دد عند الرسل والانبياء والملائكة ، و من السواد لكونهم مجهولين عند الناس فلم يكونوا فى الدنيا يعرفون ولا فى الاخرة يطلب منهم الشفاعة فهم اصحاب راحة عامة فى ذلك اليوم .

والوجه الاخر انهم لم يعرفوا لم يكن لهم اتباع فاذا كان فى القيامة جاءت الانبياء خائفة يحزنهم الفزع الاكبر على امهم لاعلى انفسهم وجاء غير انبياء خائفين يحزنهم الفزع الاكبر على انفسهم ، و جاءت هذه الطائفة مستريحة غير خائفة لاعلى انفسهم ولا يحزنهم الفزع الاكبر على امهم اذ لم يكن لهم امم ، و فيهم قال تعالى لا يحزنهم الفزع الاكبر و تتلقاهم الملائكة هذا يومكم الذى كنتم توعدون ان يرتفع الحزن والخوف فيه عنكم فى حق انفسكم و حق الامم اذ لم يكن لكم امة ولا تعرفتم لامة مع انتفاع الامة بكم فى هذا الحال تغبطهم الانبياء المتبوعون ، اولئك المهيمون فى جلال الله تعالى العارفون الذين لم تفرض

عليهم الدعوة الى الله .

بیان : ۱ - باب دوم کمال الدین چنانکه دانسته شد در غیبت ادریس نبی صلوات الله علیه است . و حدیث آن مروی از امام باقر علوم النبیین علیه السلام است . غیبت و ظهور آن جناب مثل همه کارهای الهی حیرت آور است . ادریس نبی به عبری هرمس است و او را هرمس الهرامسه گویند . روایات در غیبت و ظهور آن حضرت حامل اسراری بسیار لطیف است ، چنانکه تعبیرات صحف کریمه<sup>۶</sup> مشایخ اهل عرفان نیز درباره<sup>۶</sup> آن جناب بسیار شریف است ، و کتب قصص انبیاء و تذکره<sup>۶</sup> حکماء و سیر و تواریخ هم در این باب حساوی مطالبی شگفت است .

در قرآن کریم آمده است . و اذکر فی الكتاب ادریس انه کان صدیقا نبیا و رفعناه مکانا علیا ( مریم ۵۸ ) و اسمعیل و ادریس و ذا الکفل کل من الصابرين ( انبیاء ۸۶ ) . و نیز قرآن مجید فرموده است : و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین و اسمعیل و الیسع و یونس و لوطا و کلا فضلنا علی العالمین ( الانعام آیه ۸۶ و ۸۷ ) و ان الیاس لمن المرسلین اذ قال لقومه الاتقون اتدعون بعلا و تذرون احسن الخالقین الله ربکم و رب آبائکم الاولین فکذبوه فانهم لمحضرون الاعباد الله المخلصین و ترکنا علیه فی الاخرین سلام علی الیاسین انا کذلک نجزی المحسنین انه من عبادنا المؤمنین . ( الصافات ۱۲۴ - ۱۲۳ ) .

غرض از نقل آیات فوق درباره<sup>۶</sup> ادریس الیاس علیه السلام این است که در روایات عدیده آمده است که الیاس همان ادریس است . و برخی از این روایات را عارف عبدالغنی نابلسی در شرح فص الیاسی فصوص الحکم شیخ کبیر محیی الدین عربی نقل کرده است و شیخ در فصوص الحکم فص چهارم را ادریسی قرار داده است به این عنوان : فص حکمة قدوسية فی کلمة ادریسية ، و فص بیست و دوم آنرا الیاسی قرار داده است به این عنوان : فص حکمة ایناسية فی کلمة الیاسية ، عنوان اول مناسب حال او قبل از ظهور است ، و ثانی مناسب حال او بعد از ظهور .

شیخ در چند جای فص الیاسی تصریح و تنصیح نموده است که الیاس همان ادریس است . در اول آن گفته است : الیاس و هو ادریس علیه السلام کان نبیا قبل نوح و رفعه الله مکانا علیا فهوفی قلب الافلاک ساکن ثم بعث الی قرية بعلیک و بعلم اسم صنم و بسک هو



سلطان تلك القرية و كان هذا الصنم المسمى بعلا مخصوصا بالملك و كان الياس السدي هو ادريس قد مثل له انفلاق الجبل المسمى لبنان من اللبانه و هي الحاجه عن فرس من نار فلما رآه ركب عليه فسقطت عنه الشهوه فكان عقلا بلا شهوة فلم يبق له تعلق بما تتعلق به الاغراض النفسيه، الخ.

و در آخر آن گفته است :

فمن اراد العثور على هذه الحكمه الالياسيه الادرسيه الذي انشاه الله تعالى نشاءتين و كان نبيا قبل نوح عليه السلام ثم رفع فنزل رسولا بعد ذلك فجمع الله له بين المنزلتين فلينزل من حكم عقله الى شهوته ليكون حيوانا مطلقا حتى يكشف ما تكشفه كل دابة ما عدا الثقلين فحينئذ يعلم انه قد تحقق بحيوانيته، الخ.

و غرض عمده شيخ در اين فص اثبات ظهور شخص واحد در دو صورت است چون ظهور ادريس عليه السلام در صورت الياس با بقاء اول به حال خود بدون لازم آمدن نسخ و فسح، و شيخ در اول فصوص الحكم اظهار نمود كه كتاب مذکور را در مكاشفه ای از دست رسول الله صلى عليه وآله اخذ نمود و به امر آن حضرت كتاب را بر مردم آشكار كرد به اين عبارت: اما بعد فاني راء بيت رسول الله (ص) في مبشره اريتها في العشر الاخر من المحرم لسنة سبع و عشرين و ستمائه بمحروسة دمشق و بيده (ص) كتاب فقال لي هذا كتاب فصوص الحكم خذه و اخرج به الى اناس ينتفعون به الخ.

حاصل مقصود اينكه در محروسة دمشق در دهه آخر محرم سنه ششصد و بيست و هفت در عالم مثال مقيد و خيال متصل كه عبارت از روءيای صالحه است شرف اندوز زيارت جمال عديم المثال حضرت ختمی مرتبت صلوات الله عليه شدم كتابی در دست مبارك گرفته بودند فرمودند اين كتاب فصوص الحكم را بگير و بر مردم آشكار كن تا از مضامين آن منتفع گردند. مولی عبدالرزاق در شرح فصوص الحكم در بيان عنوان مذکور فص ادريسي گوید :

و قد بالغ ادريس عليه السلام في التجريد و التروح حتى غلبت الروحانية على نفسه و خلع بدنه و خالط الملائكة و اتصل بروحانيات الافلاك و ترقى الى عالم القدس و اقام على ذلك ستة عشر عاما لم يلمس و لم يطعم شيئا لان الشهوه قد سقطت عنه و تروحت طبيعته و تبدلت احكامها بالاحكام الروحيه و انقلبت بكثرة الرياضه و صار عقلا مجردا و رفع مكانا عليا في السماء الرابعه.

مراد از نشاءتین در کلام شیخ که گفت الذی انشاه الله تعالی نشاءتین ، نشاءه نبوت و نشاءه رسالت است چنانکه بعد از عبارت مذکور بیان کرده است که قبل از نوح علیه السلام نبی بود ، و بعد از آن نزول نمود و رسول بود بلکه قرآن مجید نص صریح فرمود است که واذکر فی الكتاب ادریس انه کان صدیقاً نبیاً و فرموده است ان الیاس کان من المرسلین . هر مشکلی را باید از راه مخصوص به خود آن حل کرد ، هر نتیجه را صغری و کبری خاصی است و هر مقدمات را ارتباطی خاص با مطلوبش است ، همچنین فهم مسائل امامت و نیل به ادراک اینگونه امهات عقائد که از غوامض اسرار معارف حقه الهیه است باید از طریق خاص به آن و از اهل آن تحصیل کرد . و به توفیقات حق سبحانه در این رساله به برخی از رموز آن اشارتی رفت ، لعل الله یحدث بعد ذلک امرا .

جندی را در بیان مقام ادریسی الیاسی انسان کامل کلامی مناسب نقل است که ابن فناری در فصل پنجم سابقه تمهید جملی مصباح الانس از وی نقل کرده است ( ص ۳۷ چاپ سنگی ) وی پس از تقدیم چند اصل در امکان اینکه یک شیء به دو اعتبار مظهر و ظاهر شود گوید : فالانسان الكامل مظهر له من حیث الاسم الجامع و لذا کان له نصیب من شاء مولاه فاذا تحقق بمظهریة الاسم الجامع کان الروح من بعض حقائقه اللازمه فیظهر فی صور کثیرة من غیر تقید و انحصار فیصدق تلك الصور علیه و یتصادق لاتحاد عینه کما یتعدد لاختلاف صوره و لذا قیل فی ادریس انه هو الیاس المرسل الی بعلبک ، لایمکن ان العین خلع تلك الصورة و لبس الصورة الالیاسیه والالکان قولاً بالتناسخ بل ان هویة ادریس مع کونها قائمة فی انیته و صورته فی السماء الرابعة ظهرت و تعینت فی انیة الیاس الباقی الی الان فیکون من حیث العین و الحقیقه واحده و من حیث التعین شخصی اثنین کنحو جبرئیل و میکائیل و عزرائیل یظهرون فی الان الواحد من مائة الف مکان بصور شتی کلها قائمة بهم و كذلك ارواح الکمل و انفسهم کالحق المتجلی بصور تجلیات لاتتناهی کما ذکره الجندی . نتیجه سخن اینکه امر ادریس علیه السلام و حضرت بقیه الله قائم آل محمد صلوات الله علیهم ، در عالم انسان کامل که به فضل الهی صاحب اعدل امزجه است ، و موعید به روح الندس و جامع حقائق و رقائق اسمای حسناى الهی می باشد ، به وفق موازین عقلی و علمی است و استبعاد و استیحاش در اینگونه مسائل نصیب عوام است که از عالم انسانی بی خبرند ، خواه به علوم طبیعی و مادی و رسمی دستی داشته باشند و خواه نداشته باشند .

ب - جناب صدوق در آخر باب هفتم روایت فرموده است که : حدثنا ابي و محمد بن الحسن رضوان الله عليهما ، قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن محمد بن عيسى عن سليمان بن داود عن ابي بصير قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول في صاحب هذا الامرا ربع سنين من اربعة انبياء : سنة من موسى ، و سنة من عيسى ، و سنة من يوسف ، و سنة من محمد صلوات الله عليهم اجمعين . فاما من موسى فخائف يترقب ، و اما من يوسف فالسجن ، و اما من عيسى فيقال له انه مات ولم يموت ، و اما من محمد (ص) فالسيف .

ج - در باب هشتم بعد از نقل تطهير نمودن داود نبی (ع) زمین را از جالسوت و جنودش فرمود : و انزل الله تبارك و تعالى عليه الزبور ، و علمه صنعة الحديد فلينه له ، و امر الجبال و الطير ان تسبح معه ، و اعطاه صوتا لم يسمع بمثله حسنا ، و اعطاه قوة في العبادة ، و اقامة في بني اسرائيل نبيا ، و هكذا يكون سبيل القائم عليه السلام له علم اذا حان وقت خروجه انتشر ذلك العلم من نفسه و انطقه الله عز و جل فناداه اخرج يا ولي الله فاقتل اعداء الله ، وله سيف مغمدا اذا حان وقت خروجه اقتلع ذلك السيف من غمده و انطقه الله عز و جل فناداه السيف اخرج يا ولي الله فلا يحل لك ان تقعد عن اعداء الله فيخرج عليه السلام و يقتل اعداء الله حيث ثقفهم ، و يقيم حدود الله و يحكم بحكم الله عز و جل .

در این مقام جناب صدوق آیاتی از قرآن مجید را شاهد آورده است که خداوند متعال چنان مواهبی را به داود نبی علیه السلام ارزانی داشت . قرآن کریم که معیار حسق و میزان صدق و برهان محض در جمیع احکام تکوینی و تشریحی است میفرماید :

و سخرنا مع داود الجبال يسبحن و الطير و كنانا علين (انبياء ۸۵) مع ذلك در اسناد اینگونه امور به انسان کامل دیگر که لسان ادله قاطعه به حجیت آن ناطق است ، چه جای انکار و اعتراض است .

د - باب نهم در بشارت عیسی بن مریم علیهما السلام به بعثت خاتم الانبياء احمد صلی الله علیه و آله است و عمده در این مطلب کریمه سوره ۶ ص ۱۰۱ است و اذا قال عيسى بن مریم يا بنی اسرائیل انی رسول الله اليکم مصدقا لما بين يدي من التوراه و مبشرا برسول ياتي من بعدی اسمه احمد فلما جاءهم بالبينات قالوا هذا سحر مبين .

مرحوم صدوق در این باب به اسناد خود روایت کرده است عن معاوية بن عمار قال قال ابو عبد الله عليه السلام بقي الناس بعد عيسى عليه السلام خمسين و مائة سنة بلا حجة ظاهرة .

و به اسناد دیگری روایت کرده است عن یعقوب بن شعیب عن ابی عبدالله علیه السلام قال کان بین عیسی و بین محمد صلی الله علیهما و آله خمس مائه عام منها ماتا و خمسون عاما لیس فیها نبی و لا عالم ظاهر ، قلت فما کانوا ؟ قال کانوا متمسکین بدین عیسی علیه السلام ، قلت فما کانوا ؟ قال کانوا مؤمنین ثم قال علیه السلام : و لا ینکون الارض الا و فیها عالم . قید ظاهر و ظاهره در این دو روایت برای این است که هیچگاه زمین خالی از حجت نیست هر چند ظاهر نباشد چنانکه در آخر حدیث دوم فرمود :

و لا ینکون الارض الا و فیها عالم ، و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل فرمود : اللهم لا تخلی الارض من قائم بحجة اما ظاهرا و خاف مغمورا کیلا تبطل حججک و بیناتک . و در دعای چهل و هفتم صحیفه سجادیه که دعای عرفه است ، امام سیدالسادین (ع) فرمود : اللهم انک ایدت دینک فی کل اوان بامام اقمته علما لعبادک منارا فی بلادک بعد ان وصلت حبله بحبلک و الذریعة الی رضوانک . الخ .

نسخه ای از المصباح الصغير که خلاصه مصباح المتهدجد شیخ الطائفة الامامیه شیخ طوسی قدس سره است به راقم تعلق دارد در هامش آن مرقوم است که : الانبیاء الذین کانوا ز من الفترة بین عیسی علیه السلام و نبینا صلی الله علیه و آله ، جرجیس علیه السلام من اهل فلسطين بعثه الله بعد المسيح (ع) الی بلد الموصل ، و خالد بن سنان العیسی من العرب بعد عیسی (ع) و حنظلة بن صفوان کان فی زمن الفترة بین عیسی و نبینا (ص) انتهى . و از کسانی که در زمان فترت بین مسیح علیه السلام و پیغمبر ما صلی الله علیه و آله نبی بود حضرت شمعون صفاوصی حضرت عیسی علیه السلام است چنانکه در روایات مذکور است و مرحوم صدوق در باب اول کمال الدین اعنی در مقدمه کتاب فرمود (ص ۱۷ چاپ سنگی) و مثل عیسی (ع) کان وصیه شمعون الصفا و کان نبیا الخ .

چند تن از انبیای یاد شده زمان فترت در دعای معروف به دعای استفتاح در عمل ام داود از اعمال ماه رجب نام برده شده اند و مطابق مصباح المتهدجد شیخ طوسی قده چنین منقول است : اللهم صل علی ابینا آدم بدیع فطرتک — اللهم صل علی امنا حواء المطهرة من الرجس — اللهم صل علی هابیل و شیث و ادریس و نوح و هود و صالح و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و یوسف و الاء سباط و لوط و شعیب و ایوب و موسی و هرون و یوشع و میثا و الخضر و ذی القرنین و یونس و الیاس و الیسع و ذی الکفل و طالوت

و داود و سليمان و زكريا و شعيا و يحيى و تورخ و متى و ارميا و حيقوق و دانيال و عزيز و عيسى و شمعون و جرجيس و الحواريين و الاتباع و خالد و حنظلة و لقمان اللهم صل على محمد سيد المرسلين . الخ .

وجه تسميت دعای نامبرده به دعای ام داود چنانکه در عمدة الطالب ( ص ۱۷۸ طنجف ) آمده است این است که داود رضیع امام صادق علیه السلام بوده است و گرفتار حبس منصور دوانیقی شده است و به برکت این دعا که امام به مادر داود تعلیم داده بود از آن گرفتاری نجات یافت .

در میان این انبیای زمان فترت واقعه حضرت خالد علیه السلام خیلی شگفت است و از این واقعه برای اهل سر درى از اسرار انسان کامل منعم به نعم حقائق اسماء الهیه باز می شود .

در روضه کافی ثقه الاسلام کلینی و در مجلد پنجم بحار علامه مجلسی ( ص ۳۷۶ چاپ کمیانی ) که در نبوت است ، منقول از کا ، ص ، ی ، ج ، یعنی از کافی و قصص الانبیاء و کمال الدین و احتجاج ، و همچنین در وافى فیض مقدس ( ج ۱۴ ص ۹۴ ) منقول از کافی بابی معنون به باب قصه خالد بن سنان العبسی علیه السلام است که به تفصیل شرح حال آن جناب ذکر شده است .

شیخ کبیر محیی الدین عربی نیز فص بیست و ششم فصوص الحکم را فص خالدی قرار داده است معنون به این عنوان فص حکمة صمدية فی کلمة خالدية ، و بعد از آن فص محمدی (ص) است که ختم کتاب است . و شرح آن چون عارفان ملا عبدالرزاق کاشی و قیصری و جامی و بالی و عبدالغنی نابلسی و غیرهم قصه آن جناب را نقل کرده اند که در بعضی از تعبیرات اندک اختلافی با جوامع روایی یاد شده دارند و لطائفی گرانقدر و ارزشمند در شرح فص مذکور در اطوار وجودی انسان کامل ذکر کرده اند و ما فقط به نقل قسمتی از کلام شیخ اکتفا می کنیم ، وی پس از عنوان فوق فرمود :

و اما حکمة خالد بن سنان فانه اظهر بدعواه النبوه البرزخیه فانه ما ادعی الاخبار بما هنالك الابد الموت فاء مران ینبش علیه ویسال فیخیر ان الحکم فی البرزخ علی صورة الحیوه الدنیا فیعلم بذلک صدق الرسل کلهم فیما اخبروا به فی حیوتهم الدنیا فکان غرض خالد ایمان العالم کله بما جاءت به الرسل لیكون خالد رحمة للجميع فانه شرف بقرب

نبوته من نبوة محمد صلى الله عليه وآله . و علم خالد ان الله ارسله رحمة للعالمين ولم يكن خالد برسول فارا دان يحصل من هذه الرحمة، في الرسالة المحمدية على حظ وافر ولم يوءد بالتبليغ فارادان يحظى بذلك في البرزخ ليكون اقوى في العالم في حق الخلق فاعضاه قومه ولم يصف النبي صلى الله عليه وآله قومه بانهم ضاعوا و انما وصفهم بانهم اضاعوا نبيهم حيث لم يبلغوه مراده .

علامه شيخ بهائي قده در كشكول ( ص ۳۸ چاپ نجم الدوله ) فرمود : اسماء الانبياء الذين ذكروا في القرآن العزيز خمسة و عشرون نبيا : محمد صلى الله عليه وآله ، آدم ، ادريس ، نوح ، هود ، صالح ، ابراهيم ، لوط ، اسماعيل ، اسحاق ، يعقوب ، يوسف ، ايوب ، شعيب ، موسى ، هرون ، يونس ، داود ، سليمان ، الياس ، اليسع ، زكريا ، يحيى ، عيسى ، و كذا ذوالكفل عند كثير من المفسرين .

در دعای ام داود یاد شده همه این بیست و پنج نفر ذکر شده اند علاوه اینکه در آن بیش از بیست نفر دیگر نیز مذکور است و خداوند متعال در قرآن کریم فرمود :  
ورسلا قد قصصناهم عليك من قبل ورسلا لم نقصصهم عليك ( النساء ۱۶۵ ) و نیز فرمود : لقد ارسلنا رسلا من قبلك منهم من قصصنا عليك و منهم من لم نقصص عليك . ( المؤمن من ۲۹ )

فصوص الحکم مذکور بیست و هفت فص بنام بیست و هفت نفر است که از آن بیست و پنج نفر مذکور در قرآن حضرت الیسع و ذی الکفل را نیاورده است و فصوص بیست و هفتگانه آن ، بیست و سه تن باقی انبیای مذکور در قرآن به علاوه شیت و عزیر و لقمان و خالد می باشد و شیخ را در تسمیه فصوص بنام هر یک آنان و در ترتیب فصوص غرضی عرفانی در مقامات رفیع انسان نوعی دراکوار و ادوار است نه ترجمان شخص خاصی در هر فص ، که امکان دارد انسانی مثلا " عیسوی مشرب یا موسوی مشرب شود هر چند حائز رتبه نبوت تشریحی نمی تواند باشد ، چنانکه حضرت بقیه الله قائم آل محمد ارواحنا فداه حائز درجه نبوت نیست و لکن واجد اسمای کمالیه آن کلمات کامله الهی می باشد .

حسن یوسف دم عیسی ید بیضا داری آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين (قرآن کریم ، سوره هود آیه ۸۷)  
از امام به حق ناطق ، کشف حقائق جعفر الصادق علیه السلام منقول است که چون  
حضرت قائم ظاهر شود پشت بر دیوار خانه کعبه نهد و سیصد و سیزده مرد بر او جمع  
کردند و اول کلامی که به آن ناطق گردد این آیه خواهد بود بقية الله خير لكم ان  
كنتم مؤمنين .  
دعویهم فيها سبحانك اللهم و تحیتهم فيها سلام و آخر دعویهم ان الحمد لله  
رب العالمين .

۱۲ ع ۲ سنه ۱۴۰۳ هـ ق = ۱۳۶۱/۱۱/۷ هـ ش

قم — حسن حسن زاده آملی

گفتارِ با زدهم

هدیهٔ مورد



گفتار : یازدهم  
نوشته : موسوی ( محب الاسلام ) تهران

نظری به تاریخ فقه

هدیه مور

در دو شماره گذشته ( خورشید پنهان - بقیه الله ) دو فصل از این بحث گذشت .  
۱ - دلایل عقلی و نقلی درباره وجود حضرت بقیه الله الاعظم (عج) تحت عنوان  
( کلاف نخ ) .  
۲ - فتح باب اجتهاد ، و اجتهاد و تقلید ، و اشارتی مختصر باختلاف عقاید در این  
باب ، و ناگزیر بودن از تقلید مفتی و مجتهد حی اعلم زیر عنوان ( ران ملخ ) .

\* \* \*

۳ - و اینک شرحی بس مختصر از تاریخ علم فقه و تطور این دانش عمیق ، و گسترده  
اسلامی ، باشد که در عصر نهضت دینی و شکوفائی ( علم فقه ) و توجه نوباوگان ما به علوم  
الهی ، طالبی را بکار آید ، و گرنه بهانه آموزش گناهان این ناتوان باشد . انه سمیع مجیب .

\* \* \*

خلاصه این بحث :

پیدایش فقه - فقه از قرآن - فقه از سنت - فقه از لغت - اساس فقه - جامعیت فقه از ائمه (ع) - فقه در عصر اول - فقیه یا محدث - فقه آل محمد - فقهاء در دو قرن - چند فقیه شیعه - شاگردان ائمه (ع) - یک مقایسه و . . . بنام "هدیه مور"

\* \* \*

فقه چیست و فقیه کیست ؟

"و ما کان المؤمنون لینفروا کافه و لولا نفر من کل فرقه طائفه لیتفقوها فی الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون" (۱۲۲ - التوبه) .

"هنگامیکه رسول خدا (ص) فرمان خروج برای جنگ دهد "نباید مؤمنان همگی بیرون رفته و رسول را تنها گذارند ، بلکه چرا از هر طایفه ای جمعی برای جنگ ، و گروهی نزد رسول برای آموختن مهیا نباشند ؟ تا آن علمی که آموخته اند بروند و بقوم خود بیاموزند ، که قومشان هم شاید خدا ترس شده و از نافرمانی حذر کنند .

بررسی آیه کریمه :

سیاق آیات ما قبل ، و ما بعد ، که درباره جهاد است نشان میدهد که مراد از ( لینفروا ) رفتن به جهاد است و مراد از ( لولانفر ) رفتن به محضر رسول خدا (ص) برای طلب علم و "تفقه" در دین است . یعنی نمی شود همه مؤمنان برای جهاد بکوشند ، چرا از هر قوم ، گروهی به مدینه کوچ نمی کنند ، که در دین فقیه و دانا شوند و وقت برگشتن ، قوم خویش را انداز کنند ، که شاید انداز شدگان ، طریق احتیاط از عذاب پیش گیرند . حکم فوق به هنگام نزول شامل اهل مدینه فقط نیست ، چه که درباره آنها در آیه قبل آمده که نباید از رسول خدا (ص) تخلف کنند .

"ماکان لاهل المدینه و من حولهم من الاعراب ان یتخلفوا عن رسول الله" .

اهل مدینه برای "تفقه" احتیاج به سفر رفتن نداشتند زیرا در مدینه برای ایشان "تفقه" میسر بود ، ولی اگر از بلاد دیگر همه به جهاد میرفتند مجالی برای "تفقه" نمی ماند .

"قاموس قرآن"

در تفسیر صافی، و تفسیر عیاشی، روایاتی هست که مضمون فوق را در خصوص کوچ، برای تفقه و استفسار از حال امام (ع) بعد از وفات امام قبلی باشد. در تفسیر المنار، و تفسیر جلالین، هر دو فعل را، راجع به جهاد گرفته، یعنی نمیشود همه مؤمنان به جهاد بروند:

"چرا از هر قوم گروهی به جهاد نمیروند، که گروهی نیز بمانند، و تفقه کنند؟ و آنگاه که جنگجویان از جهاد برگشتند، انداز کنند."

درد و تفسیر کشاف، و تفسیر جامع الجوامع، مراد از هر دو فعل کوچیدن برای تفقه است. یعنی کوچ همه درست و عملی نیست بلکه باید عده ای بکوچند، این معنی، بسیار مناسب است، ولی سیاق آیات قبل، و بعد که درباره جهاد است آنرا تأیید نمی‌کند (۱) جز اینکه بگوئیم خداوند، کوچ برای تفقه را در ردیف جهاد فی سبیل الله شمرده است. (۲)

بهر حال آیه اهمیت و لزوم کوچ برای فرا گرفتن علم از حوزه های علمیه را روشن میکند در آخر قید میکند که این تفقه و فرا گرفتن علم برای آنها که پس از برگشتن مردم را انداز کنند، و از مخالفت خدا بر حذر دارند.

به سوی حق:

این آیت شریفه در طول تاریخ اسلام، کاروانهائی از صاحب‌دلان دانش دوست روشن ضمیر با ایمان را از اقصی نقاط زمین بسوی حوزه های علمیه به حرکت آورده است. این کریمه قرآنی، رنجهای بسیار بیان نشدنی را، بر جویندگان علم و دین (راحت) و غربت‌ها را (وطن) و یأس و حرمان را تبدیل به "امید" و پیروزی کرده است. این سخن حق، از مطلق حق، طالبان حق را، راهی راه حق، و یاور حق، و راهنمای

(۱) قاموس قرآن.

(۲) چنانکه بگوئیم آیه کریمه جامعیت دارد و منحصر بیک معنی یا دو معنی نیست بلکه منظور جهاد و تفقه و استفسار از امام بعد، نیز هست مگر مسئله "ولایت امام معصوم" کمتر از جهاد یا تفقه اهمیت دارد؟

حق کرده است تا بنی آدم را بسوی "حق مطلق" بخوانند.

#### برکت عمل :

به این آیه بود که هر شهر و قصبه و کوی و برزن ، بلکه هرده و روستای زراعی مسلمین را که میدیدی ، بر سر قلل و کوههای رفیع و یا در جگر سوزان کویر ، از همان خانه های ساده ، دهات ، چندین عالم دین ، فقیه با بصیرت ، محدث صاحب نظر ، متکلم معتقد ، مفسر قرآن روشن ضمیر ، ادیب محقق ، خطیب صاحب دل ، زاهد سر مشق زهد ، خطاط ماهر و استاد ، نقاش دقیق ، و صحاف یا حوصله و هنرمند ، بر می آمد .

آثار فراوان خطی موجود در کتابخانه و موزه های دنیا که هر یک از دیگری نفیس تر و حیرت انگیزتر است از قرآن کریم ، و تفسیر و ادعیه و فقه و حکمت ، و کلام و اصول ، و ادب ، و منطق ، و تاریخ و حدیث ، و طب و سایر علوم خلاصه آنچه به اسلام مربوط است اگر بدیده دقت بنگرید ، و امضای صاحب و کاتب و به وجود آورنده آنها را ببینید ، و بخوانید ، یک جهان ادب و تواضع و اعتقاد صحیح خوانده میشود ، چنین :

بید احقر عبادالله - افقر خلق الله - تراب اقدام الطلاب - خادم العلماء و ...  
که در روستای فلان نوشته شد .

دریفا که دگرگونی زندگانی مسلمین در پنجاه ساله اخیر ( ملاک ارزش ) را زیر و رو کرد و مدتی مدید لازم است که مردم بطریق صلاح ، و سداد و فلاح در آیند .

#### فقه ، و فقیه ، از دید قرآن کریم :

الف - زیرورو شدن تاریخ امم ، انقراض یک امت ، و حدوث و بوجود آمدن امت دیگر باید وسیله "درست فهمی" و (فقه) مردم گردد ، زیرا در آغاز آیه خداوند از عذاب امم سلف خب میبرد (۱) یعنی اگر کسی از حوادث دهر ، عبرت نگیرد و دست خدای را همجا نیبند ، ... صحیح و عمیق نفهمیده و "فقیه" نیست .

---

(۱) قل ، و انذرت علی ان یبعث علیکم عذابا من فوقکم او من تحت ارجلکم اویلکم شیعا و یدقیق ... بعضی از این بعضی نظر کیف نصراف الایات لعلهم یفقهون - ( ۶۵ - الانعام )

" انظر كيف نصرّف الايات لعلهم يفقهون " - ( ۶۵ - الانعام ) " بنکر چگونه ما آیات خود را بطریق مختلف ( بوعده و وعید ) بیان میکنیم باشد که مردم چیزی بفهمند .

ب - توجه نداشتن به اسرار طبیعت و نظام خلقت ، و ندانستن ارتباط مخلوقات را با خدای جهان ، قرآن کریم ( عدم فقه ) خوانده است .

" وان من شیء الا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم " ( ۴۴ - الاسری ) (۱)

موجودی نیست جز آنکه ذکرش تسبیح و ستایش حضرت اوست و لیکن شما تسبیح آنها را فهم نمیکنید .

ج - گوش ندادن به سخن حق و درست نفهمیدن دعوت پیامبران الهی را قرآن کریم ( عدم فقه ) و عکس آنرا ( فقه ) میداند " واحلل عقده من لسانی یفقهوا قولی " ( ۲۸ - طه ) و عقده از زبانم بگشای - تا مردم سختم را خوش فهم کرده و بپذیرند .

د - توجه به آیات قدرت خدای متعال ، در آفرینش مخلوقات ویژه آفرینش انسان ، و آغاز و انجام جهان ، و انسان را قرآن " فقه " میداند ، که عکس آن عکس است .

" قد فصلنا الايات لقوم یعلمون " ( ۹۸ - الانعام ) (۲)

هم اوست خدائی که همه شما را از یک تن در آرامگاه رحم و " ودیعت گاه صلب " بیافرید ، ما نیک آیات خود را برای اهل بصیرت مفصل بیان نمودیم " برای دسته ای که خوب بفهمند " .

ه - " فقه " یا خوب و درست و عمیق ، و دقیق فهمیدن را خداوند بوسیله ( دل ) فرموده نه مغز ، و مخ ، و کسانیکه خوب نمی فهمند ، از جن و انس گرچه دارای چشم و گوش دل باشند از چهار پایان کمتر و پست ترند .

---

(۱) تسبح له السموات السبع والارض و من فیهن و ان من شیء الا یسبح بحمده و لكن لا تفقهون تسبیحهم ، انه كان حلیمًا غفورًا .

(۲) و هو الذی انشأکم من نفس واحدة فمستقر و مستودع قد فصلنا الايات لقوم یفقهون . ( ۹۸ - الانعام )

" لهم قلوب لا یفقهون بها " - ( ۱۷۹ - الاعراف ) (۱)

و محققاً " بسیاری از جن و انس را برای جهنم واگذاریم ( که آنها بسوء اختیار جهنم پلیدی و اعمال زشت و افکار و عقاید فاسد راگزیدند ) چه آنکه آنها را دلپهایست بی ادراک و معرفت و دیده‌هایی بی نور بصیرت ، و گوشهائی ناشنوای حقیقت آنها مانند چهارپایانند بلکه بسی گمراه‌ترند ، زیرا قوه ادراک مصلحت و مفسده داشتند ، و باز عمل نکردند ، آنها همان مردمی هستند که ( از خدا و قیامت و عاقبت کار خود به بازیچه دنیا ) غافل شدند .  
و - تسلط و پیروزی عده اندک مسلمین را بر تعداد بسیار کافران به موجب ایمان و درست فهمیدن مسائل جنگی را " فقه " مسلمین و بی ایمانی ، و صحیح و دقیق حساب نکردن ، و نفهمیدن کافران در این آیت ( عدم فقه ) کفار به حساب آمده است .  
الذین کفروا بانهم قوم لا یفقهون . ( ۶۵ - الانفال ) (۲)

ای رسول مومنان را بر جنگ ترغیب کن ، که اگر بیست نفر از شما صبور ، و پایدار باشد ، بر دویست نفر از دشمنان غالب خواهید شد ، و اگر صد نفر بوده بر دو هزار نفر کافران غلبه خواهید کرد ، زیرا آنها گروهی بی دانشند ( و شما با دین و دانشید لذا توانا و غالب بر آنهائید ) .

دوران دیشی و عاقبت بینی از شرایط " فقاہت " است چنانکه از این دیار ، تاقیامت و جزای اعمال را " فقیه " باید بسیند ، " قل نار جهنم اشد حرا " لو کانوا یفقهون " .

کسانیکه " فقیه " نمی شوند :

ز - دورویان و دودلان ، و دوگویان ، و بظاهر اهل ایمان و به باطن اهل و پیرو شیطان ، به اصطلاح قرآن کریم ( منافقین ) نمی توانند " فقیه " شوند و خوب بفهمند ،

(۱) ولقد ذرانا لجهنم کثیرا من الجن و الانس لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم اذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل اضل اولئک هم الغافلون . ( ۱۷۹ - الاعراف )

(۲) یا ایها النبی حرّض المؤمنین علی القتال ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائین و ان یکن منکم مائة یغلبوا الفامن الذین کفروا بانهم قوم لا یفقهون . ( ۶۵ - الانفال )

ولكن المنافقين لا يفقهون . ( ۷ - المنافقون ) ( ۱ )

ح - مردم بی ثبات ناپایدار ، هرروز به رنگی ، و هرجای به وضعی ، که بی یقین ایمان آورند ، و بر عقیدت حق ثابت نمانند ، و پس از ایمان کافر شوند ، نمی توانند درست بفهمند ، و دل‌هایشان که مرکز " تفقه " است وارون و پشت و روی خواهد شد ، لذا هرچه ببینند و بفهمند " حق " نیست سایه و عکس حق است ، اینان نیز ( فقیه ) نخواهند بود ، فقیه آنستکه حق ببیند .

ذلک بانهم آمنوا ثم كفروا فطبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون . ( ۳ - المنافقون )

کوتاه سخن :

فقیه دلی پاک ، ضمیری روشن ، ایمانی محکم ، ارتباط با خدا ، قلبی شاکر ، زبانی ذاکر ، و دوری از ریا ، و کبر و حرص و حسد و جاه طلبی ، خلاصه : انسانی آسمانی می خواهد .

و خوشبختانه از برکت تربیت آل محمد ( ص ) در بین فقهای شیعه از صدر اسلام تا کنون چنین شخصیتهای تابناک در هر زمان گرچه برای اتمام حجت بوده‌اند ، و خواهند بود . ( ۲ )

فقه در لغت :

فقه - در مصباح گفته ( الفقه فهم الشی ) - فقه فهمیدن چیزی را و دانستن ( ۳ ) ، فقه دریافتن ( ۴ ) زیرکی ( ۵ ) - فقهاء دانشمندان علم شریعت .

( ۱ ) ان قلب المنافق من وراء لسانه لآءن المؤمن اذا اراد ان یتکلم بکلام تدبره فی نفسه فان کان خیرا ابداه و ان کان شرا واره ، وان المنافق یتکلم بما اتی علی لسانه لا یدری ما ذاله و ما ذاعلیه . ( نهج البلاغه - خ - ۱۷۶ ) .

( ۲ ) برای شناسایی نشانه‌های منافقین بخطبه ۱۹۴ و به کلام ۲۱۰ نهج البلاغه رجوع شود .

( ۳ ) منتهی الارب .

( ۴ ) ترجمان علامه جرجانی ترتیب عادل بن علی .

( ۵ ) غیث اللغات .

فقهاء ، کسانی هستند که به شرع قانون ( شرعی ) اشتغال دارند ، یا بصورت کتب و مولفات یا درس و بحث یا حواشی و تعلیقات بر احکام یا بصورت تدریس در دانشکده ها . (۱)

الموسوعه .

عقیده اش بر اینست که علم " فقه " در عصر جدید صفت ( رسمی ) ندارد ، و مصدر رسمی ، برای قانون شناخته نشده ارزش و نیرویش فقط از لحاظ ادبی است . (۲)

اما در قدیم " فقه " در بوجود آوردن برخی از شریعت ها ، اثری بزرگ داشته است چنانکه در قانون روم و شریعت اسلامی اثر گذاشته است . . . (۳)

فقه - یعنی فهمیدن ، و در اصطلاح بر علم شریعت اطلاق شده است از لحاظ اصول و فروع ، بعدها ویژه علم ( فروع احکام ) گردید . و منظور از فقه علم به احکام شرعی از ادله تفصیلیه آنهاست مثل علم باینکه نماز واجب است و شراب حرام است .

علم فقه ، بر سه بخش است :

افعال مکلف و حکم و دلیل آن ( فقیه ) آن دانشمندی است که عالم به احکام شرعی باشد ، از منابع آن که دلیلهای مفصل و مبسوط است .

فقیه یا محدث ؟

فقیه مقابل ( محدث ) است چه که وی حدیث را گرد می آورد ، اما فقیه ، از حدیث احکام را استنباط می کند . (۴)

---

(۱) الموسوعه .

(۲) ولیست للفقه صفة رسمیه فهولایعد فی العصر الحدیث مصدرا رسمیا للقانون وقوته ادبیه فقط - الموسوعه در نظر باشد این نظریه برادران اهل سنت است ، و الموسوعه در زمان جمال عبدالناصر در مصر نشر یافت . و از دفتر وی تقریظی نیز دارد .

(۳) الموسوعه العربیه المسیره - ط ۲ - ص ۱۳۵۵ .

(۴) الموسوعه



فقه، به اصطلاح شرعی :

فقه - دانش دریافت چیزی و اکثر بر علم دین استعمال کنند بسبب شرف و بزرگی آن. (۱)

فقه - لغتی است که عبارت از فهم غرض متکلم، از کلام است و در اصطلاح "علم به احکام شرعیه" عملیه از روی ادله تفصیلیه است.

و گویند "فقه اصابت و وقوف بر معنی خفی" است که حکم بر آن تعلق دارد، و آن علم از روی راءى و اجتهاد است. (۲)

فقه - علمی است که از فروغ عملی احکام شرع، بحث کند، و مقصود از آن تحصیل ملکه اقتدار بر اجرای اعمال شرعی است. مبنای این علم بر استنباط احکام است از کتاب و سنت و بسبب همین استنباط محل اجتهاد است. (۳)

راغب اصفهانی گوید: فقه رسیدن بعلم غایب بوسیله علم حاضر است پس علم فقه اخص از سایر علوم است.

فقه - علم به احکام شریعت است هرگاه این علم را بجوید و بشرطی که در این علم متخصص شود "لیتفقها فی الدین" (۴)

فقه شناسائی :

احکام خدای تعالی درباره افعال کسانی است که مکلف می باشند. بدینسان که دانسته شود، کدام فعل آنان واجب و یا حرام و کدام مستحب یا مکروه یا مباح است؟ و این احکام را از کتاب "قرآن" و سنت و ادله ای که شارع برای شناختن احکام مقرر داشته فرامیگیرند، و بنا بر این هرگاه احکام از ادله مزبور استنباط شود: چنین احکامی را "فقه" میگویند. (۵)

(۱) منتهی الارب

(۲) تعریفات جرجانی.

(۳) فرهنگ فارسی معین. - لغت نامه -

(۴) مفردات راغب.

(۵) مقدمه ابن خلدون - ۹۰۶ فارسی.

اساس فقه یا احکام اسلامی :

کلام الله است و سنت رسول خدا (ص) و این دو بهیچ امت و ملت نسبت ندارند . رسول خدا (ص) چون معاذبن جبل را به یمن فرستاد از وی پرسید ، به چه حکم میکنی ؟ گفت به کتاب خدا . فرمود : اگر در کتاب نیابی ؟ گفت به "سنت رسول خدا (ص)" . فرمود : اگر در سنت رسول الله نیابی ؟ گفت برای خود حکم میکنم . (۱) وکیع ، از طرف عمر بن خطاب در کوفه قاضی بود خلیفه به وی نوشت : "هرگاه برایت امری پیش آمد بدانچه در کتاب خداوند است قضاوت کن ، و اگر در کتاب خدا ، ندیدی به "سنت" رسول الله (ص) و اگر در این دو حکم را نیافتی به قانون عرفی و اجتماعی مردم حکم کن و اگر پاسخ امری را در این سه ندیدی ، یکی از دو کارکن ، یا برای خود اجتهاد کن ، و اگر خواهی به تأخیر انداز و اگر به تأخیر اندازی برایت خیر است" . (۲)

مبانی اصول فقه :

بر چهار رکن است به نزد امام شافعی .

۱ - کتاب .

۲ - سنت .

۳ - اجماع .

۴ - قیاس .

به نزد امام ابوحنیفه - این چهار است باضافه ( استحسان ) .

به نزد امام مالک همین چهار است با ( استصلاح ) . (۳)

به نزد شیعه امامیه

(۱) الذکری الالفیه للطوسی ج ۲ / ۲۸۵ .

(۲) ولوردوه الی الرسول والی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم ( النساء ۸۲

اخبار القضاة ج ۲ / ۱۸۹ - ۱۹۱ .

(۳) یواقیت العلوم - لغت نامه .

- ۱- کتاب .
- ۲- سنت .
- ۳- عقل .
- ۴- اجماع . ( اجماع بدینصورت است که امام معصوم (ع) در " اجماع " خواهد بود ) .

### فقیه در عصر اول :

باتوجه به قداست و صداقت و سبقت ایمان اصحاب پیامبر (ص) در آن زمان (علم فقه) بین اصحاب بصورت گسترده و عمیق و با اینهمه قواعد علمی و ضوابط عقلی ، امروز نبوده است که سالها ، پس از طی مقدمات " لجهول فقه " خوانده شود و سالها ، فروع فراوان مسایل و احکام بازرسی شود .

یعنی علم فقه هم مثل سایر علوم در طول تاریخ دوران تطور و تکامل را طی کرده است تا به امروز که بحد " کمال " رسیده است . با تقسیم بیش از هشتاد غزوه و سریه بر مدت بیست و سه سال نبوت رسول اکرم (ص) و داستان هجرت رسول (ص) و مسلمین به مدینه و مشکلات مادی و اجتماعی ، و محاصره های اقتصادی و صدها موانع دیگر از قبیل بیسوادی امت عرب و عدم وسایل تحریر و تقریر واضح میشود که در آغاز مسلمین احکام اسلام را از راه سؤال و جواب از پیامبر (ص) فرامیگرفتند و تا حدود فکر و فهم خود از قرآن میآموختند . هر یک از اصحاب مسئله های را که میدانست به صحابه دیگری که نمی دانست میآموخت و حکمی دیگر از احکام الله را از وی فرا میگرفت . و جز این چاره نبود ، لذا جوانان از اصحاب کسانی که ذهن صافی ، حافظه قوی ، هوش سرشار ، و آرامش روحی بیشتر داشت گرفتاری آلودگی قبلی ، از عصر جاهلیت نداشت از آیات قرآن و سنت پیامبر (ص) و احکام دین بیشتر از دیگران بهره می بردند و فراوان تر میتوانند بهره برسانند .

لهذا نام شریف امام علی بن ابیطالب (ع) امیرالمؤمنین ، و نام عبدالله بن عباس (حبرامت) را در تاریخ فقه و حدیث و تفسیر قرآن از سایر اصحاب در کتب فریقین بیشتر می بینید .

حال به بینید این خلدون جامعه شناس مسلمان چه میگوید :

### فقیه در عصر اول :

" کلیه اصحاب اهل نظر و فتوی نبودند و از همه آنان ، امکان نداشت تکالیف دینی را فراگیرند بلکه این امر تنها به حافظان قرآن و کسانی اختصاص داشت که به ناسخ و منسوخ و متشابه و محکم ، و دیگر راهنمائیهای قرآن آشنا بودند .

چه آنان ، این معلومات را مستقیماً از خود پیامبر (ص) آموختند و یا از بزرگانشان که گفتار او را شنیده بودند ، فرا گرفتند و بهمین سبب چنین کسانی را (قراء) می نامیدند ، یعنی آنانکه قرآن را قرائت میکنند زیرا عرب ملتی امی بود ( یعنی به نوشتن و خواندن آشنائی نداشت ) و از اینرو کسانی که قاری بودند بدین اختصاص یافتند چه این امر در آن روز در نظر آنان شگفت شمرده میشد .

و در صدر اسلام وضع بر همین منوال می بود ، پس از چندی شهرهای اسلامی توسعه یافت و به عظمت و ترقی نائل آمد ، و بیسوادی ( امیت ) در نتیجه ممارست در قرآن از میان عرب رخت بریست و استنباط امکان یافت و فقه کامل شد .

و در زمره فنون و علوم بشمار آمد و آن وقت نام حافظان قرآن تغییر یافت و بجای قاری آنانرا " فقیه " یا " عالم " خواندند و فقه در میان آنان بدو طریق منقسم شد ، (۱)

### از فقهای اصحاب :

سلمان که از مختصین اصحاب رسول خدا (ص) بود ، و از اهل بیت پیغمبر (ع) بحساب آمد ، و در اثناء غزوه خندق شنیده شد که رسول خدا (ص) فرمود : ( سلمان منا اهل البیت ) سلمان زاهد ، پارسا ، فاضل ، و فقیه بود ، و برای نشر اسلام ، در ایران و بین ایرانیان کمر بست ، از سلمان احادیث و فتاوی فقهی فراوان روایت شده ، سلمان نخستین کسی است که قرآن را ترجمه کرده است . (۲)

سرخسی در کتاب " المبسوط " آورده که پارسیان به سلمان نوشتند که فاتحه الکتاب را به فارسی برای ایشان بنویسد و ایشان در نماز به فارسی میخواندند تا وقتیکه زبانشان

(۱) ابن خلدون - مقدمه - ۹۵۸ فارسی

(۲) الذکری الالفیه للطوسی ج ۲ - ۳۸۶ .

با عربی آشنا شد. (۱)

**عمار بن یاسر - عبدالله بن مسعود :**

وقتی که خلیفه عبدالله بن مسعود را به مسجد جامع کوفه فرستاد (در رساله‌ای نوشت) "اما بعد من برای شما عمار بن یاسر را امیر فرستادم و عبدالله بن مسعود را وزیر، هر دو از نجیبان اصحاب پیامبر (ص) بودند و از اصحاب بدر، و من عبدالله بن مسعود را بر بیت المال شما قرار دادم از هر دو بیاموزید، و بهر دو اقتدا کنید. من ایثار کردم و عبدالله بن مسعود را بشما دادم در صورتیکه خود به وی محتاج بودم. (۲)

**چهار صد قلم وقف :**

دانشجوی علوم دینی بقدری زیاد بود که چهار صد قلم و دوات (مانند وقف، همیشه در مسجد کوفه در اختیار عموم بود. (۳) پس از وفات عبدالله بن مسعود به سال ۳۲ هـ، شاگردش "علقمه نخعی" فقیه بود (م / ۶۳ / هـ) پس از وی شاگردش ابراهیم نخعی متوفای (۹۵ هـ) فقیه بود، بدان حد که ویژگی کوفه در داشتن فقهاء بود.

پس از وفات ابراهیم نخعی شاگردش حماد بن سلیمان (ف / ۱۲۵ هـ) در همانجا مدرس بود وی ایرانی و مولی اشعریین بود، و از بزرگان فقهاء، کتابی بزرگ در فقه تالیف کرده بود که امروز در دست نیست در فضل وی همین بس، که استاد ابوحنیفه بود.

سپس امام علی (ع) کوفه را دارالخلافة برگزید، آثار علمی امیرالمؤمنین (ع) در کوفه شریافت. (۴)

(۱) المبسوط / ۱ / ۳۷ - بنقل الذکری الالفیه ج ۲ - ۳۸۶.

(۲) الوثائق السیاسیه لمحمد عبیدالله رقم / ۳۱۴ / الف - عن ابن سعد - والبلاذری - والحاکم - وابن القیم .

(۳) الموفق / مناقب ابی حنیفه / ۲ / ۱۴۰.

(۴) الذکری الالفیه ج ۲ / ۳۸۶.

### تاریخ فتوی در شیعه :

پس از وقایع "غدیر خم" در حجه الوداع، و رحلت رسول اکرم (ص) و داستان (سقیفه بنی ساعده) و انشعاب مسلمین به دو دسته که عده ای خود را ملزم به پیروی از آل رسول (ص) میدانستند، و بدین طریق قویم پایدار، و وفادار ماندند، لهذا تاریخ فقه و منابع فقه، و فتاوی شیعه از طریق ائمه<sup>ع</sup> هداه مهذبین به رسول خدا (ص) میرسد. نظر باینکه ائمه (ع) در نزد شیعه معصومند، اگر قولی و حکمی بیکی از معصومین (ع) رسید می پذیرند.

اما اهل سنت سلسله سند حکم را به رسول خدا (ص) می رسانند با توجه باین حقیقت که در سلسله سند احادیث ایشان هیچگاه شخصیت‌های والائی چون اهل بیت رسول و ائمه<sup>ع</sup> معصومین (ع) نیستند.

### ولادت حضرت ولی عصر (عج) :

چون امام دوازدهم (عج) بسال ۲۵۵ هـ بدنیا آمد و پس از چندی امام حسن عسکری (ع) رحلت نمودند و حدود هفتاد سال نواب چهارگانه، هر یک به زمان خود نایب امام عصر (عج) و فقط واسطه فیض بودند. (۱) و پاسخ امام (ع) وسیله ایشان به مردم میرسید، و از اجتهاد خود فتواشی نمیدادند، لهذا تاریخ فتاوی و اجتهاد شیعه در غیر معصوم (ع) از قرن سوم شروع میشود. اما اهل سنت قائل به اجتهاد بسیاری از اصحاب و تابعین و تابعین<sup>(۲)</sup> حتی آنانکه بدنامند چون معاویه و یزید و شمر بن ذی الجوشن...؟ و بدینوسیله به نزد خود مسائلی چون شهادت امیرالمؤمنین علی و امام حسین (ع) و جنگهای بین دولشکر کوفه و شام و سئوالاتی از این قبیل را به نزد خود حل کرده و میکنند.

---

(۱) نام نواب و حالات ایشان در مقالات قبل گذشت.

(۲) اصحاب کسانیکه پیامبر (ص) را زیارت کرده اند و... تابعین کسانیکه از اصحاب پیامبر (ص) استفاده کرده اند، تابع تابعین، کسانیکه تابعین را دیده و استفاده کرده اند.

## فقه و احادیث :

به مصداق کریمه قرآنی ۴۴ از سوره ۱۶ - (۱) وظیفه پیامبر (ص) بیان مقاصد و وحی الهی بوده است و وظیفه مردم رجوع به رسول الله (ع) و پرسش از حضرتش و حفظ و یادداشت گفتار و کردار رسول خدا (ص) که (حدیث، سنت، خبر، روایت) گفته میشود، اینک جهت نمونه از احادیث رسول خدا و ائمه دین (ع) در پیدایش (علم فقه) در اسلام، (من چیزی بین شما باقی گذاشتم که تا وقتی که بدان دو تمسک جوئید، هرگز گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و عترت من اهل بیت من). (۲)

۲ - خداوند رحم کند و برکت دهد به مردی که از ما حدیثی بشنود، و آنرا نگهدارد تا آنرا بدیگری برساند ای بسا حامل فقهی که فقه را به (فقیه) تراز خود میرساند و ای بسا حامل فقهی که خود (فقیه) نیست. (۳)

و در احادیث دیگری رسول الله (ص) مسلمین را به پیروی از قرآن دستور داده است که حلال قرآن را حلال و حرامش را حرام بدانیم.

و همچنین دستور فرموده است تا آنچه از ایشان بشنویم بدیگری انتقال دهیم که استعدادها مختلف است گاهی شنونده از گوینده آماده تر است و گاهی گوینده، و در انتقال حدیث افکار بارور میشود و استعدادها شکوفا، و خردها بیار می‌نشیند. (۵)

- (۱) و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم ولعلهم یتفکرون (۱۶ - ۴۴).
- (۲) انی قد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله و عترتی اهل بیتی. سنن ترمذی کتاب ۴۶ باب ۳۱ مفتاح کنوز السنه.
- (۳) نصر الله امراء سمع منا حدیثا فحفظه حتی یتبلغه غیره فرب حامل فقه الی من هو افقه منه - ورب حامل فقه لیس بفقیه. (ترمذی ج ۲ / ۱۵۹ / حدیث زید بن ثابت)
- (۴) الاوانی اوتیت القرآن و مثله و معه الایوشک رجل ینثنی شعبانا علی اریکته یقول علیکم بالقرآن فما وجد فیہ من حلال فاحلوه، و ما وجدتم فیہ من حرام فحرموه. (رواه احمد فی المسند ج ۴ / ۱۳۵ - ۱۳۱)
- (۵) نصر الله امراء سمع منا شیئا فبلغه کما سمع فرب مبلغ ارعی من سامع. (ترمذی ج ۲ / ۱۵۹ حدیث عبدالله بن مسعود).

از جانب پیامبر (ص) که مبین قرآن است و یا اقوال و افعال و خلق کریمش و جمیع حالاتش، و خدای درباره اش فرمود:

"ما ينطق عن الهوى - ۵۳" دستور است که واجبات احکام الله را باید آموخت و بدیگران نیز تعلیم داد.

"تعلموا الفرائض و علموها فانها نصف العلم" - (ترمذی کتاب ۲۷ باب ۲ - سنن ابی داود کتاب ۱۸ باب ۱ سنن ابن ماجه کتاب ۲۳ باب ۱ - سنن دامی متاب ۲۱ باب ۱)

#### فقه و احادیث شیعه:

این پنج حدیث را جهت نمونه از کتب اهل سنت آوردیم و اینک از طرق اهل بیت رسول (ص) و از ماخذ شیعه چند حدیث بخوانید:

مضامین این احادیث در فضیلت فرا گرفتن (فقه و حلال و حرام) خدا و کثرت ثواب بحدی است که طالبان علم را عاشق کرده است.

محمد بن مسلم از امام صادق (ع) - "هرکس از شیعیان ما چهل حدیث را حفظ کند: خدای متعال ویرا بروز قیامت دانشمند و "فقیه" برانگیزاند و عذابش نکند.

محمد بن مسلم عن ابی عبدالله الصادق (ع) قال من حفظ من شیعتنا اربعین حدیثا بعثه الله عزوجل یوم القیمة عالما فقیها ولم یعذبه. (امالی الصدوق).

رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه موءمنی بمیرد و از وی یک ورق نوشته ای باز ماند که در آن علمی باشد. همان یک ورق روز قیامت بین او و میان آتش حجابی خواهد بود، و خدای متعال بهر حرفی که بر آن ورقه نوشته است، در بهشت شهری عطا فرماید. (۱)

جابر گفت به امام محمد باقر (ع) گفتم هرگاه برای من حدیث گفتی آن حدیث را با سند آن بفرمای، پس از این فرمود: "ای جابر، پدرم بمن حدیث کرد از جدش از رسول خدا (ص) از جبرئیل علیه السلام، از خدای عزوجل، و هرآنچه من بتو حدیث گویم با

(۱) قال رسول الله (ص) المؤمن من ازامات و ترک ورقه واحده علیها علم تکون تلک الورقه یوم القیمة سترافیما بینه و بین النار، و اعطاه الله تبارک و تعالی بکل حرف مکتوب علیها مدینه اوسع من الدنیا سبع مرات. (امالی الصدوق).



این اسناد است . و فرمود : " ای جابر البته یک حدیث را اگر از راستگویی بگیری یا از امام صادق (ع) بگیری برایت از دنیا و آنچه در آنست بهتر است . ( مجالس شیخ مفید ) . (۱)

### گسترش و کمال فقه آل محمد (ص)

ابوحمزه ثمالی ، از امام محمد باقر (ع) نقل میکند ، که فرمود : پدرم که رحمت خدای بر او باد ، میفرمود : اگر سه دسته " لایق " را می یافتم که " اهلیت " داشتند تا علم را بدانان به ودیعت سپارم ، چنان علمی بدیشان می آموختم از حلال و حرام که تا روز قیامت نیازی نداشته باشند ، و بدانچه تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد . (۲)

و همچنین از امام جعفر صادق (ع) است که فرمود : " اگر چنین نبود که بدست غیر شما شیعیان می افتد همانطوریکه غیر آن افتاده است ، البته کتابی بشما میدادم که تا قیام قائم (ع) با حدی محتاج نباشید . (۳)

### قواعد و ضوابط فقه از احادیث است :

گفته شد که برای فهم معانی قرآن کریم و یابیان حکم الهی مسلمین به رسول الله (ص) رجوع میکردند ، و آنچه پیامبر (ص) میفرمود مؤمنین ضبط میکردند ، و همان جواب های پیامبر (ص) اینک (قواعد ، و ضوابط فقهی) شده است .

(۱) عن جابر قال قلت لابی جعفر (ص) از احدثنی بحدیث فاسنده لی . فقال حدثنی ابی عن جدی عن رسول الله عن جبرئیل (ع) فکلما حدثتک بهذا الاسناد ، وقال یا جابر لحدیث واحد تاخذہ عن صادق خیرلک من الدنیا و ما فیها ( مجالس شیخ مفید ) .

(۲) عن ابی حمزه الثمالی عن ابی جعفر (ع) قال سمعته یقول : ان ابی نعم الاب رحمہ الله علیه یقول : لو وجدت ثلاثه رهط استودعهم العلم و هم اهل لذلك لحدثت بما لایحتاج فیہ من بعدی الی حلال و للاحرام و ما یکون الی یوم القیمه ( بصائر ۷۸ ) .

(۳) ابن مصعب عن ابی عبدالله (ع) " قال لولا ان یقع عند غیرکم کما قد وقع غیره لاءعطینکم کتابا لاتحتاجون الی احد حتی القائم . ( بصائر الدرجات ط ۴۷۸/۲ - از ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ ( الصفار ) متوفی ۲۹۵ هـ )

چون " الولد للفراش و للعاهر الحجر " بخاری کتاب ۳۴ باب ۳ و ۱۰۰۰ .  
 لاوضوء بعد الغسل - سنن نسائی کتاب ۱ باب ۱۵۹ کتاب ۴ باب ۲۴ .  
 ما من مولود الا یولد علی الفطره - بخاری کتاب ۲۳ باب ۸۵ / ۹۳ .  
 القرعه فی الولد اذا تنازعوا فیه - سنن ابی داود کتاب ۱۳ باب ۳۱ - القرعه لکل امر مشکل  
 لایوء من احدکم حتی یحب لاء خیه ما یحب لنفسه - بخاری کتاب ۲ باب ۶ و ۷ .  
 و امثال اینگونه احادیث که صورت مفصل آنرا یا در کتاب (حدیث ها) آورده ایم و  
 اینجا ناگزیر بمنظور رعایت اختصار بهمین قدر بسنده شد .

اینان فقه را از ائمه روایت کرده اند :

محمد بن اسحاق ( ابن ندیم ) گوید این اشخاص بزرگان شیعه اند که فقه را از ائمه  
 روایت کرده اند ، و ما بدون رعایت ترتیب به ذکرشان می پردازیم .  
 از آن جمله است کتاب صالح بن ابوالاسود - کتاب علی بن فرات ، کتاب ابی یحیی  
 لیث المرادی ، کتاب زریق بن الزیاد - کتاب ابی سلمه البصری - کتاب اسماعیل بن زیاد  
 کتاب ابی احمد عمر بن الرقیع - کتاب داود بن فرقد - کتاب علی بن رثاب کتاب علی  
 بن ابراهیم بن یعلی - کتاب هشام بن سالم - کتاب محمد بن الحسن العطار - کتاب  
 عبدالموءمن القاسم الانصاری - کتاب سیف بن عمیره النخعی - کتاب ابراهیم بن عمر  
 الصنعانی - کتاب الربیع ابی درک - کتاب عمر بن ابی زیاد الابراری - کتاب زکار بن  
 یحیی الواسطی - کتاب ابی خالد بن عمرو بن خالد الواسطی - کتاب حریر بن عبدالله  
 الازدی السجستانی - کتاب عبدالله الحلبی - کتاب ذکریا الموءمن - کتاب ثابت الضریر  
 - کتاب مثنی بن اسد الخیاط - کتاب عمر بن آذینه - کتاب عمار بن معاویه الدهنی العبیدی  
 الکوفی - کتاب الحسن السراد ( الزراد ) از اصحاب امام رضا (ع) و بعد از او محمد و  
 فرزندش بود . (۱)

(۱) فهرست ابن ندیم فارسی .

### توجه :

که این ندیم در بغداد "صحاف" بوده است و در ضمن اصلاح کتب آنچه به نظرش مفید میرسیده یادداشت میکرده است این نه فهرست همه کتب (فقهاء) شیعه است. و فقیهان شیعه همه اینها نیستند که این ندیم آورده است با توجه بخدمت گرانبهای وی که اگر ننوشته بود معلوم نبود همین هم بدست ما میرسید، نمیخواهم حق بزرگ این ندیم را انکار و یا تحقیرکنیم، میخواهیم بگوئیم فقهای شیعه بیش از اینها بوده، و منحصر بدانچه وی نوشته است نیست، زیرا شخصیت بزرگی چون محمد بن یعقوب کلینی ره با همه عظمت و وسعت آثار علمی وی از قلم این ندیم افتاده است.

علی بن ابراهیم بن هاشم، از علماء و فقهاء و این کتابها از اوست - کتاب المناقب - اختیار القرآن - قرب الاسناد.

جریر بن عبدالله، این کتابها از اوست، کتاب التذکره - کتاب الصلوه - کتاب الصیام - کتاب النوادر.

صفوان بن یحیی، این کتب از اوست، کتاب الشراء و البیع - کتاب التجارات - کتاب المحبه و الوظائف - کتاب الفرائض - کتاب الوصایا - کتاب الاداب - کتاب بشارات المؤمن.

عیسی بن مهران، این کتب از اوست، کتاب الفرق بین الامه و الال - کتاب المحدثین - کتاب السنن المشترکه - کتاب الکشف - کتاب الفضایل - کتاب الادیباج.

حسن بن محمد بن سماعه، این کتابها از اوست - کتاب القبله - کتاب الصلوه - کتاب الصیام.

ابن بلال، ابوالحسن علی بن بلال بن معاویه بن احمد مهلبی، از کتابهای اوست کتاب الرشده و البیان.

ابوجعفر محمد بن حسن بن احمد بن ولید قمی، این کتب از دوست، کتاب الجامع فی الفقه - کتاب تفسیر القرآن.

ابن فضال، ابوعلی حسن بن علی فضال، از اصحاب خاص ابوالحسن الرضا علیه السلام بود، کتاب التفسیر - کتاب الابتداء و المبتداء - کتاب الطب.

ابن جمهود عمی ، نامش محمد بن حسین بن جمهود عمی از اصحاب خاص امام رضا (ع) بشمار میرفت از کتب اوست ، کتاب الواحده فی الاخبار و المناقب که آنرا بهشت جز در آورده است .

### خاندان یقطین :

یقطین از برجستگان دعوات بود ، و چون مروان ویراخواست ، از او گریخت ، و پسرش علی بن یقطین در سال ۱۲۴ هـ در کوفه بدنیا آمد ، و مادر او علی را با برادرش عبدالله بن یقطین ، برداشته و بمدینه فرار کرد ، وقتیکه دولت هاشمیان بسر کار آمد یقطین آشکار گردید ، و مادر علی برگشت ، و علی عبیدالله را با خود برگردانید ، یقطین ملازم خدمت ابوالعباس و ابوجعفر منصور بود ، ولی هواداری از خاندان ابوطالب مینمود ، و عقیده به امامت آنان داشت و فرزندانش نیز همین رویه و عقیده را داشتند و هدایا و اموال فراوانی برای : جعفر بن محمد بن علی (ع) ارسال میداشت و برای این کارش نزد منصور و مهدی (عباسی) از وی تمامی و سعایتی کردند ، که خداوند شرآنان را از وی دور داشت ، و در سال یکصد و هشتاد و دو ، علی بن یقطین ، در مدینه السلام (بغداد) در پنجاه و هفت سالگی وفات یافته و ولیعهد محمد بن رشید بر او نماز گذارد ، و پدرش پنج سال پس از وی وفات یافت (۱۸۸ هـ) علی بن یقطین این تالیفات را داشت ، کتاب مسائل عن الصادق (ع) من امور الملاحم - کتاب مناظرته للشاک بحضره جعفر (ع) .

### یک سال یکصد و پنجاه هزار نفر :

از سلیمان بن حسن کاتب علی بن یقطین نقل شده که گفت من یکسال بخشش های علی بن یقطین را ضبط نمودم به صد و پنجاه هزار نفر احسان نموده بود ، اقل عطایش بهر یک هفتصد درهم و اکثرش ده هزار درهم بود .  
وی از اصحاب امام موسی کاظم (ع) بشمار است . (۱)

## بندار :

بندار بن محمد بن عبدالله فقیه از برجستگان امامیه است و این کتابها از اوست ، کتاب الطهاره - کتاب الصلوه - کتاب الصیام - کتاب الزکاه - کتابهای نیز به ترتیب کتابهای اصول داشته است - کتاب الامامه من جهه الخیر - کتاب المتعه - کتاب العمره . (۱)

## ابان بن تغلب :

کوفی ، ثقه ، جلیل القدر ، فقیه ، وقاری ، و لغوی ، در هر فنی مقدم بود ، حضرت باقر (ع) باو فرمود در مسجد مدینه بنشین ، و به مردم فتوی بده ، همانا من دوست دارم که مانند تو بین شیعیان من دیده شود ، وی بسال ۱۴۱ هـ وفات یافت چون خبر فوت او بحضرت صادق (ع) رسید فرمود :

"والله مرگ ابان دل مرا بدر آورد . . . ." ابان از حضرت صادق (ع) سه هزار حدیث روایت کرده است .

در حدیثی که در کتاب (کامل الزیاره) ابن قولویه است امام جعفر صادق (ع) به وی فرمود : "تواز بزرگان شیعه ای ، و زیارت امام حسین (ع) را ترک مکنی . . ." (۲) این کتابها از "ابان" است کتاب معانی القرآن - القراءات - کتاب من الاصول علی مذهب الشیعه . (۳)

## زراره بن اعین :

جلالت شائن و عظمت قدرش زیاده از آنستکه ذکر شود ، امام صادق (ع) درباره اش فرمود "اگر زراره نبود ، میگفتم احادیث پدرم از بین میرفت" (۴) و به فیض بن مختار فرمود : "هر وقت خواستی احادیث ما را از این شخص بگیر ، و اشاره به زراره فرمود : (۵)

(۱) فهرست ابن ندیم .

(۲) تحفه الاحباب .

(۳) ابن ندیم .

(۴) لولا زراره لقلت ان احادیث ابي لتذهب .

(۵) تحفه الاحباب .

روزی امام صادق (ع) به زراره فرمود " نام ترا جزواهل بهشت دیدم ، آنجا نامت " الف " نداشت چطور است که زراره " الف " دارد ) وی خندید ، عرض کرد نامم (عبدربه) است و معروف به زراره گشته ام و از این راز احدی خبر نداشت .

برادرش حمران بن اعین است که از نحویان بود ، و پسران او حمزه بن حمران ، و محمد بن حمران ، و بکیر بن اعین و پسرش عبدالله بن بکیر ، و عبدالرحمن بن اعین - و عبدالملک بن اعین و پسرش ضریس بن اعین ، همه از اصحاب حضرت ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام بودند .

زراره در فقه و حدیث ، و معرفت بکلام و تشیع از بزرگترین رجال شیعه است و فرزندی بنام حسن بن زراره داشت که این حسن از اصحاب حضرت جعفر بن محمد (ع) بود ، و از زراره بن اعین و عبید بن زراره روایت نمود و دیدگان احوالی داشت .

#### یونس بن عبدالرحمن :

عبد صالح ، جلیل القدر ، عظیم المنزله ، پیشوای اصحاب حضرت رضا (ع) سه مرتبه بهشت را برای وی ضامن شد . وی از اصحاب اجماع است و در زمان هشام اموی متولد شد ، و امام باقر (ع) را زیارت کرده است .

ابوهاشم جعفری کتاب یونس را به امام عسکری (ع) " کتاب یوم و لیله " ارائه داد ، امام (ع) فرمود حق تعالی بهر حرفی از این کتاب در قیامت بوی نوری عطا فرماید .  
عبدالعزیز مهتدی از امام رضا (ع) پرسید دستم بشما نمی رسد معالم دین خود را از که بگیرم ؟ فرمود : از یونس بن عبدالرحمن بگیر . و فرمود یونس در زمان خود مثل سلمان فارسی است در زمان خود . (۱)

یونس از اصحاب حضرت موسی بن جعفر (ع) و از موالیان خاندان یقطین علامه زمان خود بود ، در مذهب شیعه تصنیف فراوانی دارد ، و این کتابها از اوست : (۲)

(۱) تحفه الاحباب .

(۲) ابن ندیم .

کتاب علل الاحادیث - کتاب الصلوة - کتاب الصیام - کتاب الزکوة - کتاب الوصایا  
- والفرائض - کتاب جامع الاثار - کتاب البدایه .

### بزنتی :

احمد بن محمد بن ابونصر بزنتی است صاحب جامع ، ثقه ، و جلیل القدر و از اصحاب  
" اجماع " است حضرت رضا (ع) را ملاقات کرده است و نزد آن حضرت منزلتی بزرگ داشت .

### در جای امام رضا (ع) خوابید :

شبی در خدمت آنجناب بود چون خواست برود حضرت او را نگاه داشت و فرمود فرش  
مرا بیاورید و برای احمد فرش کنید احمد چون داخل اطاق شد در قلبش گذشت ، و بخود  
بالید کیست مانند من ؟ در خانه ولی الله و بر خوابگاه او می باشم حضرت او را ندا کرد که  
" ای احمد ! امیرالمؤمنین (ع) از صعصعة بن صوحان عیادت فرمود ، و بوی فرمود عیادت  
مرا موجب فخریه بر قوم خود قرار مده ، و تواضع کن تا خدا تورا بلند کند " (۱)  
وی از علمای شیعه است و این کتابها از اوست ، کتاب مارواه عن الرضا (ع) - کتاب  
الجامع - کتاب المسایل .

وفات بزنتی ( ۲۲۱ هـ ) است و بزنتی اسم مکانی است . (۲)

### برقی :

ابو عبدالله محمد بن خالد برقی قمی از اصحاب امام رضا (ع) و ائمه بعد از وی ، و  
مصاحبت ابوجعفر (ع) فرزند امام رضا (ع) را داشت کنیه اش ابوالحسن بود ، و این کتابها  
از اوست ، کتاب العویص - کتاب النصره - کتاب المحاسن - کتاب الرجال ( کسانی که از  
امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده اند ) در این کتاب است . (۳)

(۱) تحفه الاحیاب .

(۲) ابن ندیم .

(۳) تحفه الاحیاب .

بازگشت به آغاز:

از هر چه بگذرم سخن دوست خوشتر است - التجاء به امام عصر (عج) و ختم متعال  
ای مرا آرامش جان، زی تو جان آورده ام      بندگی را در حضورت ارمغان، آورده‌ام  
نشر مقال و شرکت در نشریه‌ای که بنام با عظمت حضرت ولی عصر امام زمان (عج)  
لطف و توفیقی است از جانب حق متعال صاحب نظران و دانشمندان از خداوندان خامه،  
و تامه البته داد سخن داده و حق مطلب را از ره قلم ادا میکنند. نظر باینکه مردان خدا  
در اوج کمال و عظمت مقام همواره، از حقیران و بیچارگان غفلت نداشته اند.  
امید است که از این حقیر هم بپذیرد، اگر بیاد حضرتش مانند گذشته چند سطر و  
تقدیم دارد.

آخر بقول "خواجه" شیراز " سلیمان با همه حشمت نظرها بود با مورش.

دیده گریان به انتظار مقدمش شب و روز گوئیم

ای نقطه مقصود که در صفحه تحریر      هر خامه به یک معنیت آورده به تفسیر  
قومی پی‌تاء و پیل و گروهی پی‌تذویر      بخرام به توضیح و زمان آر، به تقریر  
تا بر همه معلوم شود مقصد و مطلب (۱)

بر همه مسلمانان بدیهی، و به اصطلاح اهل حدیث ( مشهور و متواتر) است که  
رسول خدا (ص) فرمود:

"مهدی از ما اهل بیت است، و فقط در یک شب، خدا کارویرا اصلاح خواهد فرمود" (۲)  
المهدی منا اهل البیت یصلحه الله فی لیلۃ واحده. (۳)

او ختم ولایت شده در عالم ایجاد      چون بدء وجودات بود در گه اشهاد  
قطب نقباء گشته چو سر حلقه اوتاد      هم مهدی و هم هادی خلق است بارشاد  
معموره عالم شود از عدل وی آباد  
زان پس که خراب آید، از ظلمت اشرار

(سید محمدعلی مجتهد متخلص به رحمت)

(۱) از مخمس صغیر اصفهانی.

(۲) سنن ابی داود کتاب ۳۵ باب ۴ - ۸ - ۱۲.

(۳) و سنن ترمذی کتاب ۳۵. باب ۵۲ - و سنن ابن ماجه کتاب ۳۶ - باب ۳۴ - مسند  
احمد حنبل ج ۱ ص ۸۴ و ۹۹ - ۳۷۷.



شخصیت امام مهدی (عج) :

برای تشخیص شخصیت حضرت ولی عصر (عج) و اثر وجودی آن حضرت در جهان ، و تشخیص وظایف ما ، در مقابل حضرتش رجوع شود به صحیفه سجادیه ، ضمن دعای عرفه از جمله : " رب صل علی اطائب اهل بینه الذین اخترتهم لامرک و جعلتهم خزنه علمک و حفظه وحیک " تا جمله " انک انت التواب الرحیم " (۱)

دایه گامم را به نام نامیت برداشت از آنک در نخستین حرف نامت بر زبان آورده‌ام  
هم ترا می‌آورم در ساحت قدست شفیع هم ترا در پیشگاه تو ضمان آورده‌ام  
ترمذی روایتی آورد ، از رسول الله (ص) که " مهدی " بهرکه هرچه بخواهد عطا میکند (۲)  
از لعل لب‌ت لب‌ن گرفتیم محلول در عدن گرفتیم  
تو در دل من سکن گرفتسی من در بر تو سکن گرفتم  
با من تو مگوی " لن ترانی " من از همه قید " لن " گرفتم  
(علامه مازندرانی)

ختم سخن :

اینان نمونه‌هایی بودند از فقهاء و علمای شیعه ، در دو قرن اول و دوم و نیمه اول از قرن سوم ، از صدر اسلام که از زمان رسول خدا (ص) آغاز و به زمان امام عسکری (ع) پایان می‌پذیرد .

با غیبت کبری حضرت ولی عصر (عج) از قرن سوم که فتاوی فقهای شیعه آغاز میشود یادداشتهای فراوان بود که بواسطه طول مقال بوقت دیگری موکول شد .  
در فصل و بحث پس از این سلسله فقهاء معرفی خواهد شد ، که از محمد بن یعقوب کلینی ره آغاز میگردد ، تا آنجا که خدا بخواهد .

هدف از این مقال :

آشنا کردن نسل جدید ، بشخص و شخصیتهای بزرگ دینی و مذهبی و آثار علمی ، و فضایل اخلاقی ، و نفوس مهذبیه ، و والائی مکتب ، و ارزش دین ، و اثر ایمان ، در جامعه ،

(۱) ترمذی - کتاب ۳۰ - ص ۵۳ - و مسند احمد حنبل ۳/۳ / ص ۲۱ - مفتاح کنوزالسنه .

(۲) صحیفه سجادیه دعای عرفه .

و برکت آل محمد (ص) در مسلمین، و اثر تربیت وحی در امت. (۱) و فرق و تفاوت مکتب اهل بیت (ع) از دیگران، و زحمت و خدمت فقهای آل محمد (ص) در راه هدایت امت اسلام و آشنائی خوانندگان به آثار حیاتبخش آن بزرگان، و آزادگان و اهل ایمان است. بدیهی است هرچه ما به زندگی بزرگان آشنا شویم آثار بزرگی در ما پدید می‌آید، و هرچه با پاکان و پاکیزگان نزدیک گردیم نفوس ما به پاکی و پاکیزگی می‌گراید.

#### دریغنا :

از آنهمه سرمشق فضل و فضیلت و پاکی و طهارت .

#### اسفا :

از آنهمه نور و حقیقت که معنی قدس و تقوی و حق و ایمان را در جان خود مجسم کرده و اهل جهان را بدان میخواندند .  
کجایند آن مردان یگانه ، و یگانه مردان که مسلمانان امروز در پهنه گیتی ، سخت نیازمند به الگوی صحیح ، و سرمشق درست تقوی و ایمانند ، تا دست از پیروی نفس اماره و شیطان بردارند ، و بنده و مطیع خدای سبحان گردند .  
به امید آن روز .

تهران - ۴ ربیع الثانی ۱۴۰۳ مطابق ۶۱/۱۰/۲۹

سید علی اکبر موسوی (محب‌الاسلام)

---

(۱) انی تارک فیکم الثقلین (شیئین) - القرآن و العتره .

طبقات ج ۲ ق ۲ ص ۲ - مسند احمد حنبل ج ۱۴/۳ و ۱۷ و ۲۶ و ۵۹ و ج ۴ ص ۳۶۶ و ج ۵ ص ۱۸۱ - ۱۸۹ . هم موضع سره ولجاء امره ، و عیبیه علمه ، و موئل حکمه ، و کھوف کتبه ، و جبال دینه ، بهم اقام انحناء ظهره ، واءذهب ارتعاد فرائضه .  
(هم) اساس الدین ، و عماد الیقین ، الیهم یفی الغالی ، و بهم یلحق التالی ، و لهم خصائص حق الولایه . لایقاس بآل محمد (ص) من هذه الامه احد ، و لایسوی بهم من جرت نعمتهم علیه ابداءهم و فیهم الوصیه و الوراثه ( نهج البلاغه / خ ۲ )

گفتار دوازدهم

قیام مهدی روز نجات

گفتار : دوازدهم  
نوشته: آقای سید محمد مهدی موسوی خلخالی

بسم الله الرحمن الرحيم

قیام مهدی (عج)  
روز نجات

نخستین پیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از کنار کعبه، در احادیث<sup>(۱)</sup> بسیاری رسیده است که: امام زمان (عج) در مسجد الحرام در بین رکن و مقام ظهور میکند، و اولین پیامی را که برای جهانیان میفرستد از این مکان مقدس است، از قبله مسلمانان و عبادتگاه پیامبران،، از پایگاه وحی و توحید، از خانه نبی که ابراهیم بت شکن آنرا بنا کرد، از مکانی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) اسلام را در آن پی ریزی نمود، حضرت مهدی (عج) قیام نموده و اسلام فراموش شده را تجدید بنا خواهد کرد.

---

(۱) منتخب الاثر ص ۴۶۴ و بحار ج ۵۲ ص ۲۷۹ بعد و زمان قیام حضرت مهدی (عج) در قسمتی از احادیث در روز عاشوراء تعیین شده است - مدارک فوق -

امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی (۱) چگونگی اولین پیام حضرت مهدی (عج) را چنین بیان میفرماید:

"والقائم یومئذ بمکه، قد اسند ظهره الی البیت الحرام مستجیرا، فینادی: یا ایها الناس، انا نستنصرکم اللہ و من اجابنا من الناس، و انا اهل بیت نبیکم محمد، و نحن اولی الناس باللہ و بمحمد (صلی اللہ علیہ و آلہ) فمن حاجنی فی آدم فانا اولی الناس بآدم، و من حاجنی فی نوح، فانا اولی الناس بنوح، و من حاجنی فی ابراهیم، فانا اولی الناس بابراہیم، و من حاجنی فی محمد فانا اولی الناس بمحمد، و من حاجنی بالنبیین، فانا اولی الناس بالنبیین، الیس اللہ یقول فی محکم کتابہ:

ان اللہ اصطفی آدم و نوحا" و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین، ذریہ بعضها من بعض، واللہ سمیع علیم (۲) فانا بقیہ اللہ من آدم، و ذخیرہ من نوح، و مصطفی من ابراهیم و صفوہ من محمد (صلی اللہ علیہم اجمعین)

الا و من حاجنی فی کتاب اللہ فانا اولی الناس بکتاب اللہ، الا و من حاجنی فی سنہ رسول اللہ، فانا اولی الناس بسنہ رسول اللہ، فانشد اللہ من سمع کلامی الیوم لما بلغ منکم الشاهد الغائب، و اسالکم بحق اللہ و بحق رسوله و بحقی، فان لی علیکم حق القربی من رسول اللہ، الا اعنتمونا و منعتمونا ممن یظلمنا فقد اخفنا و ظلمنا و طردنا من دیارنا و ابنائنا و بغی علینا و دفعنا عن حقنا فافتری اهل الباطل علینا، فاللہ اللہ فینا لاتخذلونا، و انصرونا ینصرکم اللہ..."

ترجمه: "... در آن روز "قائم" در مکه خواهد بود، و در حالتیکه پشت خود را به خانه کعبه تکیه داده، و پناه به خانه خدا آورده است، با صدای بلند میگوید: ای مردم ما از شما کمک و یاری می طلبیم، هرکس دعوت ما را اجابت کند (بداند که) ما اهل بیت پیامبر شما محمد (صلی اللہ علیہ و آلہ) هستیم، و ما نزدیکترین کس بخدا، و به محمد

(۱) غیبہ نعمانی ص ۱۵۰ بنقل از جابر بن یزید الجعفی و در بحار ج ۵۲ ص ۳۰۵ قریب بهمین مضمون بنقل از ابن محبوب.

(۲) آل عمران: ۳۴.

(صلی الله علیه و آله) هستیم ، هرکس دربارهٔ آدم با من سخن بگوید من از دیگران به آدم اولی ( و نزدیکتر) هستم ، و هرکس دربارهٔ نوح با من سخن بگوید من از دیگران به نوح اولی ( و نزدیکتر) می‌باشم ، و هرکس دربارهٔ ابراهیم با من سخن بگوید ، من از دیگران به ابراهیم اولی ( و نزدیکتر) هستم ، و هرکس با من دربارهٔ محمد (ص) احتجاج کند من از دیگران به محمد (ص) اولی ( و نزدیکتر) می‌باشم ، و هرکس دربارهٔ پیامبران (بطورعموم) با من گفتگو کند من از دیگران به پیامبران اولی ( و نزدیکتر) می‌باشم .

آیا خداوند در کتاب محکم خود فرموده است :

ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریه بعضها من بعض ، و الله سمیع علیم . (۱)

یعنی : "خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان برگزید ، نسلی پس از نسل دیگر ، و خدا شنوا و دانا است " .

پس من بازمانده از آدم هستم ، و ذخیره نوح و برگزیده از ابراهیم و خلاصه شی از محمد (صلی الله علیه و آله) می‌باشم ، آگاه باشید : هرکس با من دربارهٔ کتاب خدا سخن بگوید من از همهٔ مردم به کتاب خدا اولی ( و نزدیکتر) می‌باشم ، آگاه باشید هرکس دربارهٔ سنت رسول خدا با من سخن بگوید من از دیگر مردمان به سنت رسول خدا اولی هستم ، شما را بخدا قسم میدهم که هرکس امروز سخن و پیام مرا شنید بدیگران برساند ، و شما را بخدا و بحق رسولش و بحق خودم قسم میدهم - که مرا بر شما حق قرابت رسول الله است - که ما را کمک و یاری دهید ، و دشمن و ستمکاران را از ما دور کنید ( دشمنان) ما را ترسانند و به ما ستم روا داشتند ، و ما و فرزندان ما را از خانه و کاشانه خود آواره کردند ، و بر ما ظلم و ستم نمودند و حق ما را از ما گرفتند ، اهل باطل بر ما افتراء زدند ، خدا را ، خدا را دربارهٔ ما ، ما را تنها نگذارید ما را یاری کنید خدا شما را یاری خواهد نمود ... "

این بود اولین پیام حضرت بقیه الله الاعظم از خانه کعبه و میدانیم که بشر از روز نخست در انتظار تحقق عدالت و درستی بسر میبرد ، پیوسته آرزو داشته و دارد که عدالت

را در تمام ابعاد زندگانی فردی و اجتماعی خود لمس کند و همیشه در اندیشه یافتن رهبری عدالت گستر است که زمام امور را بدست گرفته و انسانها را از ظلم و ستم بیداد گران رهایی بخشد، ولی این امید و آرزو تا کنون جامه عمل نبوشیده و میلیونها انسانهای ناکام سر به تیره خاک فرو بردند، بلکه در اثر پیشرفت صنعت و بدست آمدن اسلحه مدرن و به دنبال آن غرور و جاه طلبی های رهبران ستم پیشه ظلم و پریشانی در میان بشر فزونی یافت و مردم دنیا طلب مادی به گسترش بی عدالتی ستمگران کمک کردند، تا آنجا که تمامی جوانب حیات فردی و اجتماعی بشر را بی عدالتی فرا گرفته و میگیرد.

کوشش پیامبران الهی اگرچه تا حدی جلو سرعت چرخهای جور و ستم را گرفت، ولی طغیان غرایز سرکش انسانها بحرکت ضد و مخالف خود ادامه داده و میدهد و سدهای الهی را درهم شکسته و می شکند تا آنجا که رفته رفته جور و ستم جهانگیر خواهد گشت، و دعوت پیامبران بی اثر خواهد ماند، و دیگر بشر از همه جا و همه کس و همه مکتبها و روشها مایوس خواهد شد.

در این هنگام است که قضاء الهی به قیام و نهضت فردی تعلق خواهد گرفت که تمامی انبیاء الهی در وجودش خلاصه میشوند، و رنج و کوشش آنها به ثمر نهایی خود خواهد رسید و آن مهدی موعود (عج) از نسل خیرالبشر محمد مصطفی (ص) است، و در آن موقع برنامه الهی در زمان غیبت به پایان رسیده، و آزمایشهای فراوانی به مرحله اجرا گذارده شده است، و مردمانی مؤمن و از خود گذشته بوجود آمده، و آماده جهاد برای اقامه حق و عدالت شده اند.

و از طرفی بشر از تمدنها و زرق برق های زندگی زده شده و از انواع ظلمها و ستمها و استعمارهای نهان و آشکار خسته و فرسوده شده است، و مکتبهای فلسفی و سیاسی و اقتصادی رونق خود را دیگر از دست داده، و نارسائی آنها برای عموم ظاهر گشته و در جستجوی معنویات و راه نجات برآمده است با این آمادگی - دیگر هیچ دلیلی برای غیبت امام عصر (عج) باقی نخواهد ماند، در این حال است که ظهور و قیام آن منجی عالم بشریت حتمی خواهد گشت و فرمان الهی صادر خواهد شد.

زیرا از طرفی مردمانی از خود گذشته یافت شده اند که او را یاری کنند و تا پای جان از کمک او دریغ ننمایند هرچند عده آنها در ابتداء کم است، ولی قدرتمند و همچون

پولاد در راه حق محکم و پابرجا هستند .

و از طرف دیگر جهان آماده فتح و پیروزی برای دین الهی ، و پذیرای حق و عدالت شده است ، آنچنان آمادگی که برای هیچکدام از پیامبران گذشته تحقق نیافته است . اکنون باید مهدی موعود ، مهدی منتظر (عج) قیام کند و زحمات و رنج پیامبران گذشته را به نتیجه مطلوب و از نسیت به شمول و عمومیت جهانی برساند . در اینجا است که فرمان جهاد فی سبیل الله ( جهاد برای پیروزی اسلام و دین حق جهاد برای نجات بشر از ظلم ستمکاران ) حتمی و منجز خواهد شد ، چه آنکه مقدمات آن از هر جهت آماده گشته است ، و بهمان دلیلی که رسول اکرم (ص) و پیروانش برای پی‌ریزی اسلام جهاد کردند و قسمتی از کره زمین ( جزیره العرب ) را از جهل و ظلم نجات دادند ، بر اساس همان دلیل باید مهدی موعود (عج) و یارانش برای نجات مردم در تمامی کره زمین تلاش و جهاد کنند و دین حق و آئین اسلام را در تمامی جهان گسترش دهند تا وعده الهی به مرحله فعلیت برسد .

"وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم" .

"خداوند وعده داده است که مردمان با ایمان و عمل صالح را به حکومت در روی زمین برساند همچنانکه پیشینیان را به حکومت رسانید" .

مهدی موعود (عج) در روز قیامت پشت به دیوار کعبه نموده و با صدای بلند جهانیان را مخاطب قرار داده و میگوید :

"من نماینده آدم و نوح و ابراهیم و محمد (صلی الله علیهم اجمعین) می‌باشم" .  
یعنی : اگر آنان نتوانستند بشر را به آرزوی نهائی و کمال مطلق برسانند اینک من آمده‌ام و به نمایندگی آن پیامبران الهی آرزوی بشر را تحقق بخشم ، و جامعه شی معصوم بوجود آورم ، من به این رهبری آسمانی از دیگران سزاوارترم .

هرکس درباره ( جانشینی ) آدم با من گفتگو کند من از دیگران به آدم نزدیکترم .

"فمن حاجنی فی آدم فانا اولی الناس بآدم" .

و هرکس در ( جانشینی ) نوح با من سخن بمیان آورد من از دیگران به نوح نزدیکتر

می‌باشم .



"و من حاجنی فی نوح فانا اولی الناس بنوح".

هرکس درباره (جانشینی) ابراهیم (ع) با من احتجاج کند من از دیگران به ابراهیم اولی هستم.

"و من حاجنی فی ابراهیم فانا اولی الناس بابراهیم".

هرکس درباره (جانشینی) حضرت محمد (ص) با من جدال کند من نزدیکترین فرد به محمد (ص) هستم.

"و من حاجنی فی محمد فانا اولی الناس بمحمد".

و هرکس نسبت به (جانشینی) پیامبران با من بحث کند من از دیگران به پیامبران نزدیکترم.

"و من حاجنی فی النبیین فانا اولی الناس بالنبیین".

از این سخنان بخوبی برمیآید که آن یادگار پیامبران گذشته یعنی مهدی موعود (عج) تصمیم قطعی دارد که با قیام خود هدف تمامی پیامبران الهی را پیاده کند و جهان را از ظلم و ستمی که بر عموم بشر مخصوصاً بر رهبران الهی و آل رسول الله (ص) شده است برهاند.

و از این روی در بخشی از سخنان خود میفرماید "فقد اخفنا و ظلمنا و طردنا من دیارنا و ابنائنا و بغی علینا و دفعنا عن حقنا فافتتری اهل الباطل علینا".

یعنی: "ما را ترساندند و بر ما ظلم کردند و ما و فرزندان ما را از خانه و کاشانه خود آواره نمودند، و بر ما ستم روا داشتند، و حق ما را از ما گرفته و بما تهمت های ناروا زدند". بدیهی است که ظلم به پیشوایان الهی و برکنار کردن آنها بزرگترین ظلم بر جامعه است، زیرا در اثر آن مردم از فیض راهنمایی و رهبری ایشان محروم خواهند شد همانگونه که امام زمان (عج) در پشت پرده غیبت قرار گرفت و جهان از فیض رهبریش محروم گشت. / در اینجا این نکته باقی خواهد ماند و آن اینکه روز قیام مهدی (عج) مردم چه وظیفه دارند، آیا قیام و همراهی یا کناره گیری و بی تفاوتی و تنها انتظار پیروزی.

وظیفه مردم در روز قیام چیست؟

شکی نیست که تشکیل دولت حق بستگی به همراهی مردم دارد، زیرا اگر مردم

همراهی نکنند و رهبر الهی را یاری ندهند هرگز نمی‌تواند که بر ستمکاران ، و ظلم‌پیشه‌گان پیروز گردند ، و از این روی حضرت مهدی (عج) در روز قیام از مردم کمک و یاری می‌طلبد و در بخشی از پیام خود چنین می‌فرماید :

" وَأَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ وَبِحَقِّ رَسُولِهِ وَبِحَقِّي ، فَاَنْ لِي عَلَيْكُمْ حَقُّ الْقَرِيبِيِّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ إِلَّا اعْتَمُونَا وَنَعْتَمُونَا مِمَّنْ يَظْلِمُنَا . . . " .

تا اینکه می‌فرماید :

فَاللَّهُ اللَّهُ فِينَا لَا تَخْذَلُونَا وَانصُرُونَا بِنَصْرِكُمْ اللَّهُ " .

یعنی " (ای مردم) من بر شما حقی دارم و آن حق قرابت و خویشاوندی با رسول خدا (ص) (که در قرآن کریم بآن اشاره فرموده " قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقَرِيبِيِّ " (و بدلیل همین حق) بما کمک کنید و ستمگران را از ما دور نمائید - تا آنکه می‌فرماید - خدایا خدا را ما را تنها نگذارید ما را یاری کنید خدا شما را یاری خواهد کرد " .

**برنامه حکومت حضرت مهدی (عج) چیست ؟**

حکومت حضرت مهدی (عج) حکومت اسلامی است ، و برنامه آن همان قرآن و سنت رسول اکرم (ص) میباشد و از این روی در قسمتی از پیام خود می‌فرماید :

" وَمَنْ حَاجَنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ إِلَّا وَمَنْ حَاجَنِي فِي سُنَّةِ

رَسُولِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ " .

امام زمان (عج) در این سخن بشارت میدهد که کتاب خدا و سنت رسول اکرم (ص) را با نیکوترین وجهی در میان مردم تفسیر و پیاده خواهد نمود ، زیرا که او نزدیکترین فرد باین دو ودیعه آسمانی و داناترین کس بآن دو ثقل الهی است .

روشن است که برنامه حکومت حضرت مهدی (عج) هیچگونه شباهتی بانظامهای دیگر مانند نظام سرمایه داری ، کمونیستی و غیر آن ندارد ، زیرا که نظامی مستقل و دارای مکتبی خاص ، متکی بوحی الهی است ، که میتواند به عدل جهانی تحقق بخشد و مشکلات زندگانی بشر را در ابعاد مختلفش حل کند ، و آن جز نظام اسلامی که بر پایه وحی و اصول معنوی و روحانی متکی است نمی‌باشد ، چه آنکه از دیگر نظامهای مادی و قوانین موضوعه بشری نمی‌توان چنین هدف و نتیجه‌ئی را انتظار داشت ، و تاکنون تجربه نشان داده است ، که

هیچ کدام از مکتبهای مادی، شرقی و غربی، نتوانسته است به بشر آرامش بخشد، و بر فرض که مکتبهای دیگری قبل از ظهور امام عصر (عج) در جهان ارائه شود، نیز همین نقص را خواهد داشت، زیرا که هرچه مترقی و دقیق باشد باز مولود فکر بشر و منهای عصمت است و خالی از نوعی جهل و نادانی و یا غرور و خودخواهی نخواهد بود، در حالتیکه نظام حکومت "بقیه الله الاعظم" (عج) بر پایه ارتباط بندگی بین خلق با خالق و پیوند معنوی در میان افراد انسانها است امام عصر (عج) بعنوان آخرین امام معصوم (ع) واجب الاطاعه و در رأس قدرت قرار خواهد گرفت و حکومتی نورانی تشکیل خواهد داد.

بنا بر این حکومت حضرت مهدی (عج) هم زمان با حذف همه حکومتها است و از این روی در این زمینه در حدیثی از معصوم (ع) چنین آمده است.

"ان دولتنا آخر الدول و لم یبق اهل بیت لهم دولة الا ملکوا قبلنا، لثلا یقولوا - اذارا و اسیرتنا - اذاملکنا سرنا بمثل سیرمهو لاء، وهو قوله تعالی والعاقبه للمتقین" (۱)

یعنی دولت ما (اهل بیت) پس از همه دولت ها تشکیل خواهد شد، و هیچ گروه و خانواده شی باقی نخواهد ماند مگر آنکه پیش از دولت ما دولتی تشکیل خواهند داد، و این بدان سبب است که نگویند اگرما حکومت را بدست می گرفتیم مانند اینان (اهل بیت) عمل میکردیم (یعنی به عدالت و برای آسایش مردم رفتار میکردیم)

بدیهی است که منظور امام (ع) از دولتهای دیگر مکتبها و یا گروههای مختلفی است که دارای برنامه ها و شعارهای متفاوتی در اداره امور کشور میباشند، ولی تمامی آنها ناکام و با شکست روبرو خواهند شد و نا رضایتی مردم را نخواهند توانست بر طرف کنند و جز اسلام که متکی بر معنویات و وحی الهی است پاسخ گوی نیاز بشر نیست، و البته این مدعی با بررسی کامل در قوانین مادی و معنوی اسلام و تحریک صحیح آن با ثبات رسیده و خواهد رسید.

**قائم آل محمد (عج) در روز قیام چگونه شناخته خواهد شد؟**

پیامبران و امامان (ع) عموماً " برای معرفی خود نیاز به معجزه داشته اند در اینجا

(۱) ارشاد مفید ص ۳۴۴ و اعلام الوری ص ۴۳۲.

این سؤال مطرح میشود که مهدی موعود (عج) آیا برای معرفی خود معجزه‌ئی ارائه خواهد نمود یا نه؟

پاسخ چنین سئوالی بسیار روشن است، زیرا معجزه برای اثبات حقانیت صاحب‌اعجاز است، و چنانچه آن حضرت نیازی بدان پیدا کند حتماً "باید مانند انبیاء و سائر امامان (ع) - اقدام بعمل معجزه بنماید، گرچه احادیث رسیده صریحاً" در این موضوع مطلبی بیان نداشته است، ولی بحکم عقل وجود آن ضروری است.

علاوه آنکه نشانه‌های قبل از قیام (علائم قبل از ظهور) میتواند برای معرفی آن حضرت کافی باشد، و نیاز به معرف دیگری - مانند معجزه خاصی - نباشد و آن علامتها عبارت‌اند از رویدادهای آسمانی، مانند: خسوف و کسوف در غیر وقت طبیعی، صیحه آسمانی، اعلان آسمانی به ظهور حضرت (عج)، و حوادث اجتماعی، مانند: ظهور دجال و خروج سفیانی، فرو بردن زمین ارتش سفیانی را در بیانی میان مکه و مدینه، کشته شدن نفس زکیه در مسجد الحرام میان رکن و مقام. (۱)

این علامتها در مجموع میتواند دلیل بر تشخیص امام زمان (عج) بوده باشد، یعنی کسیکه پس از این علائم بصورت آشکار در مسجد الحرام بعنوان قائم آل محمد (ص) مردم را بسوی خود دعوت کند جز مهدی موعود (عج) کسی دیگر نمیتواند باشد، زیرا غیراز او هرکس باشد رسوا خواهد شد، چه آنکه فتح و پیروزی آن حضرت بر طاغوت‌های زمان خود حتمی است و اگر چنین نشود کذب مدعی مهدویت ظاهر میشود، و چون هدف از معجزه اعم از معجزات مشخص و عمومی برای معرفی رهبر معصوم است چنانچه از طریق دیگر غیر از معجزه شناخته شود دیگر نیازی به معجزه نیست، و شاید بهمین دلیل بوده که در احادیث چیزی در این موضوع مطرح نشده است.

دیگر آنکه ممکن است که معجزات مهدی موعود (عج) - به تناسب زمان - معجزات علمی باشد که علماء و دانشمندان روز بدان اذعان نموده و سر تسلیم بدان فرود آورند، همانگونه که قسمتی از اعجاز قرآن مطالب علمی و دانش فوق العاده و قوانین عمیق و

---

(۱) مدارک علائم ظهور در کتب مربوط به امام عصر (عج) کاملاً" بررسی و احادیث آن ذکر شده است از جمله کتاب ارزشمند "منتخب الاثر".

دقیقش می باشد و منحصر به جنبه فصاحت و بلاغت آن نیست .  
بهر حال معجزه اعم از معجزه شخصی یا عمومی ، علمی و غیر علمی بطور قطع در اختیار آن حضرت خواهد بود خواه نیاز به استفاده از آن پیش بیاید یا نه ، همانگونه که این امکانات برای سائر حجج الهی (ع) بوده است .  
و لذا مرحوم کلینی در کتاب اصول کافی ( ج ۱ ص ۳۴۰ حدیث ۲۰ ) در حدیثی از امام صادق (ع) در این زمینه چنین نقل میکند .  
" لصاحب الاءمر غیبتان ، احدهما یرجع الی اهلہ ، و الاخری یقال : هلک فی ای وادسلک ، قلت : فکیف نضع اذا کان کذلک؟ قال : اذا ادعاها مدع فاسالوه عن اشیاء یجیب فیها مثله "

یعنی : برای صاحب این امر ( امر امامت ) دو غیبت است در یکی از آنها به سوی خانواده اش باز میگردد ، و در دیگری ( آن قدر غیبتش طول میکشد که درباره او ) گفته خواهد شد ( شاید به ) هلاکت رسیده است ، در کدام بیابان رفته است ؟ گفتم : اگر چنین پیش آمدی شد چه کنیم ؟ فرمود : اگر کسی آنرا ( مقام صاحب الامر را ) ادعا کرد از او سئوالاتی کنید ( اگر در ادعای خود راست گفته باشد ) جواب ( آن سئوالات را ) خواهد داد .  
به امید روزی که قائم آل محمد (عج) از پس پرده غیبت بدر آید ، و جهان را از این ظلم و بیدادگری نجات بخشد .

## نیمه شعبان

پیگ امید و ظفر، باز گل افشان رسید  
عید امید جهان، مولد جانان رسید  
روز نمایانگر عترت و قرآن رسید  
درد بشورا دگر، موقع درمان رسید

مژده که ایام غم، باز به پایان رسید  
روز امام زمان، نیمه شعبان رسید

\*\*\*

دامنه لطف او، بسکه بود بیگران  
رنجه کند خاطرش، رنج و غم دیگران  
یاور مستضعفان، دشمن مستکبران  
منتظر مقدمش، خاتم پیغمبران

مژده که ایام غم، باز به پایان رسید  
روز امام زمان، نیمه شعبان رسید

\*\*\*

رحمت بی انتها، عشق جهانگیر او  
آیت قهر خدا، بر لب شمشیر او  
یورش حیدر نما، حمله چون شیر او  
معجز گافر زدا، نعره تکبیر او

مژده که ایام غم، باز به پایان رسید  
روز امام زمان، نیمه شعبان رسید

\*\*\*

در دل عشاق او ، شوق وصالی بود  
نهضت ما را گنون ، اوج کمالی بود  
امت پیروز را ، وه که چه حالی بود  
جای شهیدان ما ، حیف که خالی بود

مژده که ایام غم ، باز به پایان رسید  
روز امام زمان ، نیمه شعبان رسید

\*\*\*

زاده حیدر بود ، هم پسر فاطمه  
دولت بیداد را ، تا بدهد خاتمه  
منتظر مقدمش ، چشم امید همه  
بر لب عشاق او ، خوش بود این زمزمه

مژده که ایام غم ، باز به پایان رسید  
روز امام زمان ، نیمه شعبان رسید

\*\*\*

کشور ما ، کشور ، حضرت مهدی بود  
قدرت حزب الله از ، قدرت مهدی بود  
رهبر ما سایه ، قامت مهدی بود  
اینهمه پیروزی از ، دولت مهدی بود

مژده که ایام غم ، باز به پایان رسید  
روز امام زمان ، نیمه شعبان رسید

از حبیب چایچیان "حسان"

فہرست



فهرست

گفتار : اول

نوشته : حسین شب زنده دار

۱۱	زمین بدست مردم صالح میافتد
۱۲	جهان بینی از نظر بحث های اجتماعی
۱۳	برتراند راسل چه میگوید؟
۱۳	چه پیش آمد ها رخ خواهد داد
۱۵	اکنون نوبهء دین رسیده
۱۶	حب جاه
۱۶	حربه های زنگ زده
۱۷	پاسخ شبههء اول
۱۷	پاسخ شبههء دوم
۱۸	اینهم سند افتخار

فهرست

گفتار : دوم

نوشته : محمد محمدی اشتهاردی

۲۱	ویژگیهای یاران حضرت قائم (عج)
۲۱	مقدمه
۲۲	ویژگیهای یاران مهدی (ع) در قرآن
۲۳	ویژگی اول
۲۴	ویژگی دوم

۲۴	ویژگی سوم
۲۵	ویژگی چهارم
۲۵	ویژگی پنجم
۲۵	پیشگویی پیامبر (ص) از یاران اسلام در ایران
۲۶	تحلیل سخنی از امام سجاد (ع) درباره یاران حضرت مهدی (ع)
۲۷	حرکت انقلابی نه گام به گام

فهرست

گفتار : سوم

نوشته : آقای حسین نوری

۳۳	مهدی موعود
۳۴	پیشگویی اعجاز آمیز
۳۵	آرمان نهائی بشر
۳۶	امام زمان (ع) و تکامل همه جانبه
۳۷	تکامل علمی و عقلی
۳۹	تکامل اقتصادی ، اخلاقی ، و ایمانی

فهرست

گفتار : چهارم

نوشته : آقای علی اکبر مهدی پور

۴۵	طول عمر حضرت مهدی (عج) از دیدگاه علمی و دینی
۴۷	آیا عمر انسان محدود است؟
۴۸	میانگین عمر انسان
۴۸	مرز طبیعی عمر انسان
۵۰	عمر جاویدان

۵۱	سلولهای جاویدان
۵۱	بافتهای جاویدان
۵۲	عمر طولانی
۵۵	دراز عمران
۵۶	حیوانات
۵۷	انسان
۶۰	گامهای شتابان به سوی عمر جاویدان
۶۰	دانش پیری شناسی
۶۰	علل پیری
۶۲	معالجه پیری
۶۲	مبارزه جدی با پیری
۶۵	تأسیس انجمن های کریونیک
۶۵	منجمد ساختن بدن انسان
۶۷	دانش مرگ شناسی
۶۸	مبارزه با مرگ
۷۰	آزمایشها
۷۱	سرویس ارگانهای مختلف بدن
۷۱	پیوند سلولها و اندامهای بدن
۷۲	تحقیق و تالیف
۷۳	عوامل طول عمر
۷۳	۱- آرامش روحی
۷۵	۲- عامل ارث
۷۶	۳- عامل تغذیه
۷۶	۴- کم خوری
۷۷	۵- عامل محیط

۷۷	۶ - هوای آزاد
۷۷	۷ - سرما
۷۷	۸ - سخت کوشی
۷۸	۹ - شغل و حرفه
۷۸	۱۰ - دوری از دخانیات
۷۸	۱۱ - پیاده روی
۷۸	۱۲ - ۲۰ عوامل دیگر
۷۹	جوانی پایدار
۸۰	خرق عادت
۸۲	استثناها
۸۳	استثناء در جهان نباتات
۸۴	استثناء در عالم حیوانات
۸۵	استثناء در عالم انسان
۸۶	زمستان خوابی
۸۷	نتیجه
۸۸	طول عمر از طریق اعجاز
۸۹	طول عمر از دیدگاه ادیان آسمانی
۸۹	قدرت بی پایان خدا
۹۰	نمونه دراز عمران در کتب آسمانی
۹۰	تورات و طول عمر
۹۱	قرآن و طول عمر

## فهرست

## گفتار : پنجم

نوشته : آقای علی اکبر حسنی ، حوزه علمیه قم

۹۷	ویژگیهای امام زمان (عج)
۹۸	این موعود امم چه کسی است؟
۹۸	مشخصات روشن و تعیین کننده
۱۰۰	امام زمان از زبان پیامبر (ص)
۱۰۱	امام زمان از زبان علی (ع)
۱۰۲	فاطمه زهرا (ع) و امام زمان (عج)
۱۰۲	امام زمان از زبان امام حسن (ع)
۱۰۳	امام زمان و امام حسین (ع)
۱۰۳	امام چهارم و امام زمان (عج)
۱۰۴	امام زمان (عج) از زبان امام باقر (ع)
۱۰۴	امام صادق (ع) و امام زمان (عج)
۱۰۵	امام زمان (عج) از زبان امام رضا (ع)
۱۰۶	امام نهم درباره امام زمان (عج)
۱۰۷	امام زمان از زبان امام دهم (ع)
۱۰۷	امام زمان از زبان پدر بزرگوارش
۱۰۸	امام زمان (عج) از زبان خودش

## فهرست

## گفتار . ششم

حضرت مهدی و گنجهای نهفته الهی

نوشته : آقای حسن سعید

## فهرست

## گفتار : هفتم

نوشته : آقای داود الهامی

## سیرت مهدی موعود

۱۲۴	مهدی مصداق رحمه للعالمین
۱۲۶	مهدی احیاء کننده تعالیم قرآن
۱۲۸	پیام مهدی : حماسه آزادی توده ها
۱۲۹	مهدی بنیانگذار : حکومت واحد جهانی
۱۳۲	حقوق اقلیتها در حکومت مهدی (عج)
۱۳۵	جهش فوق العاده ای در علم و صنعت
۱۳۸	تحول عظیم اخلاقی در حکومت مهدی (عج)
۱۳۹	نزول برکات الهی در دولت مهدی (عج)

## فهرست

## گفتار : هشتم

نوشته : آقای شیخ فرج الله واعظی

۱۴۵	گفتاری در انتظار
۱۴۵	انتظار در تکامل بشری
۱۵۰	انتظار افضل اعمال
۱۵۱	وظائف منتظر

	فهرست
	گفتار : نهم
	نوشته : آقای لطف الله صافی
	معرفت حجت خدا
۱۵۷	شرح دعاء " اللهم عرفنی نفسک "
۱۵۹	مقدمه
۱۶۴	اعتبار سند دعاء
۱۶۶	لغات دعاء
۱۶۶	۱ - الله
۱۷۰	۲ - عرفان و معرفت
۱۷۷	۳ - نفس
۱۸۱	۴ - نفس مطمئنه
۱۸۳	۵ - نبی و نبوت
۱۸۴	۶ - رسول
۱۸۵	۷ - حجت
۱۸۸	۸ - ضلال و ضلالت
۱۹۳	دین
۱۹۵	تفسیر دعاء
۱۹۵	شرح و تفسیر
۲۰۱	نتیجه
۲۰۳	جمله دوم
۲۰۵	جمله سوم
۲۱۲	نتیجه
۲۱۴	بحث کلی پیرامون دعاء

فهرست

گفتار : دهم

نوشته : آقای حسن زاده آملی

۲۲۵	نهج الولایه
۲۲۶	امام زمان کیست
۲۲۶	لزوم دو نوع بحث
۲۳۰	برهان بر امکان دوام بدن عنصری
۲۳۴	ایمان به مهدی و غیبت او از بداء اسلام در اذهان مسلمین
۲۳۵	غرض از ایجاد انسان
۲۳۶	کمال عالم کیانی و غرض آن انسان کامل است
۲۳۷	در اتحاد نفوس مکتفیه به نفس رحمانی و عقل بسیط
۲۴۱	ولایت تکوینی و تشریحی
۲۴۸	تعریف اسم و توقیفیت و اشتقاق آن
۲۶۰	حدیث اشتقاق و بعضی اشارات تجلیات اسمائی و غایت حرکت وجودی و ایجادی
۲۶۱	غایت حرکت وجودی و ایجادی انسان کامل است
۲۶۲	معجزات قولی سفرای الهی
۲۶۵	کلام رفیع میرداماد در قبسات
۲۶۸	اشارتی به بعضی مؤلفات مشایخ امامیه و غیر امامیه
۲۶۹	کتاب حجت کافی
۲۷۲	سخن ابن ابی الحدید
۲۷۴	کلام جناب کلینی
۲۷۴	اهتمام خاص کلینی به کتاب کافی
۲۷۸	کتاب غیبت نعمانی
۲۷۹	کتاب دلائل الامامه
۲۸۰	نسبه علیه السلام و کناه و القاب



۲۸۱	کمال الدین
۲۸۲	کتاب سیزدهم بحار ( ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ جدید )
۲۸۳	کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان
۲۸۸	کتاب مناقب المهدي

فهرست

گفتار: یازدهم

نوشته: آقای محب الاسلام

هدیه مور

۳۱۲	فقه چیست و فقیه کیست؟
۳۱۲	بررسی آیه کریمه
۳۱۳	به سوی حق
۳۱۴	برکت عمل
۳۱۴	فقه و فقیه از دیدگاه قرآن
۳۱۶	کسانیکه فقیه نمی شوند
۳۱۷	کوتاه سخن
۳۱۷	فقه در لغت
۳۱۸	علم فقه بر سه بخش است
۳۱۸	فقیه یا محدث
۳۱۹	فقه به اصطلاح شرعی
۳۱۹	فقه شناسی
۳۲۰	اساس فقه یا احکام اسلامی
۳۲۰	مبانی اصول فقه
۳۲۱	فقیه در عصر اول

۳۲۲	از فقهای اصحاب
۳۲۳	عمار بن یاسر
۳۲۳	چهار صد قلم وقف
۳۲۴	تاریخ فتوی در شیعه
۳۲۴	ولادت حضرت ولی عصر (عج)
۳۲۵	فقه و احادیث
۳۲۶	فقه و احادیث شیعه
۳۲۷	گسترش و کمال فقه آل محمد
۳۲۷	قواعد و ضوابط فقه از احادیث است
۳۲۸	اینان فقه را از ائمه روایت کرده اند
۳۳۰	خاندان یقطین
۳۳۰	یک سال یکصد و پنجاه هزار نفر
۳۳۱	بندار
۳۳۱	ابان بن تغلب
۳۳۱	زراره بن اعین
۳۳۲	یونس بن عبدالرحمن
۳۳۳	بزنطی
۳۳۳	برقی
۳۳۴	بازگشت به آغاز
۳۳۵	شخصیت امام مهدی (عج)
۳۳۵	ختم سخن
۳۳۵	هدف از این مقال

فهرست

گفتار : دوازدهم

نوشته : آقای سید محمد مهدی موسوی خلخالی

قیام مهدی (عج) روز نجات

- |     |                                     |
|-----|-------------------------------------|
| ۳۳۹ | نخستین پیام حضرت مهدی از کنار کعبه  |
| ۳۴۴ | وظیفه مردم در روز قیام چیست؟        |
| ۳۴۵ | برنامه حکومت حضرت مهدی (عج) چیست؟   |
| ۳۴۶ | قائم آل محمد (ص) چگونه شناخته میشود |